

سجل و سگ

شماره سوم ماه جوزا سال ۱۳۷۰ مطابق با پانزدهم خرداد ماه ۱۴۱۱
شماره مسلسل ۶۹۱

صدایی
از لای

اندوه ایمان

صفحه ۸

فصلی از سحر

Ketabton.com



سپاروون

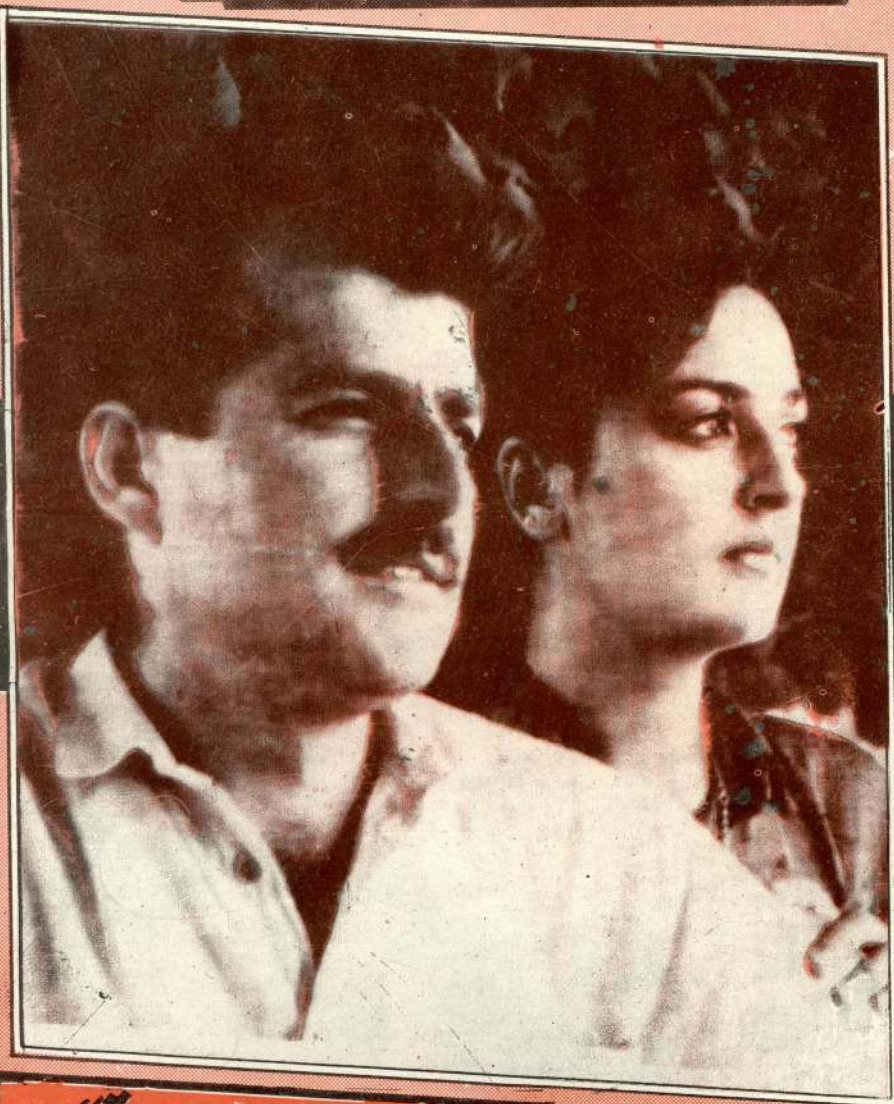
نشریه اتحادیه ژورنالیستان

آدرس: مگروزیون سوم بلالک (۱۰۶)

Add:

Microrian-3 B. 196

شماره سوم ماه جوزا ۱۳۷۰ سال چهارم



مصیبت نویسنده گان :

مهرسید چگونه میتوان نویسنده شد ؟

حتی امروزه برخی را ایمن گمان است که شاعران و نویسندگان ها، تنها در لحظاتی از الهام قادر به خلق آثار هنری اند . شاید از این روش است که برخی نویسنده ها سالها چیزی نمی نویسند و در انتظار الهامند .

مصیبت يك نویسنده آن زمان است که اندیشه های پیکسرو خلافت از دوك قلم فرار می کنند آن زمان است که قلبش شعله ور است اما آنچه به روی کاغذ می آورد از ناتوانی حکایت دارد . چه بسیارند نویسنده هایی که بایک کار خوب هکار را رها کرده اند و به تماشای نقشه اند . زنده گی در گذر است . زنده گی بدر جا ماندن رانمی بخشاید . زندگی ایمن چنین نویسنده ها را در پشت سر می گذارد . این مصیبت آنان را پس .

مهاجبه اختصاصی با فرید شنگار
و وحیده شنگار

صفحه (۱۶)

اداره مجله درویرایش مطالب دست باز دارد .
عقاید و نظریات در مضامین نویسنده گان متعلق است

(22) *avis*

درباره رقص کمبادا چی میدانید

(٤٣) مرفوع

درباره خود بدانی

(33)

استحمام خوب

این مطلب را حتماً بخوانید مخصوصاً درین فصل گرما

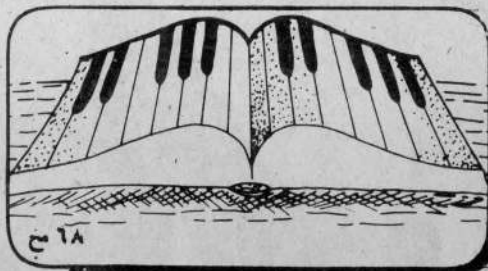


(Y7) *and*

افسانه
پری های شهر

دردمنیزیهای
صالحکم پی
مکنند؟

(*) $\lambda \in \mathbb{R}$



١٨٦

مدیر مسوول: دوكتور ظاهر طنين

Dr. Zaher "Tanin"
Editor-in-Chief of
"al-Ahwaan" Magazine

Tel. Off: 24510

محمد آصف معروف

M Asir Maroof

1000

پاکستان

: ۲۳۳-۴ بر ۸ افغانستان بانک

تلفون دفتر

: 2010

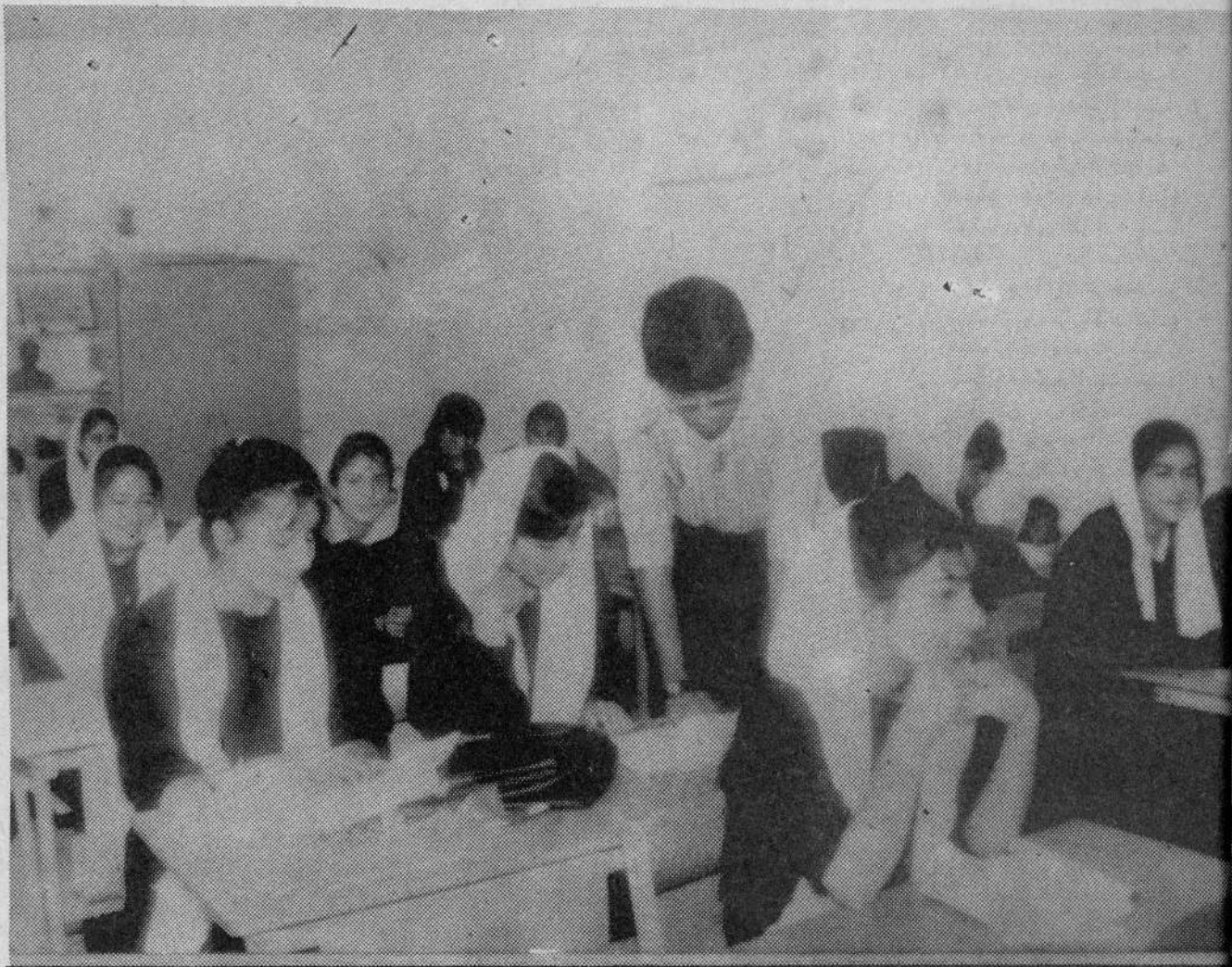
334

تيلفون دفتر:

ترجمہ سہول:

1999





معلم!

از تو

آموختیم

سیاس زتو!

مالیه فردا از من است
حقیقت لایحه امه
در سال ۱۳۰۲
زبان و ادبیات در رشته
فارغ گردیده و تاکنون
هنوز به کارزاران
مختلف وزارت و مرکز ایستای
وظیفه نموده است. او در باره
تفاوت هادریخی از مرصه
های تعلیمی دهه پیش
سالهای پیشتر از این میگوید
در گذشته ما هر کس
چیز است به حیت معلم
بدیده نبود. معیارها
هم برای کارگردان و هم
برای دانشجو دقیق و حساب
نکرد. تیره همان
که ما را توانا گردان عاصی
در کلاس نشین به جامعه
تقدم میدادند و ما را
از زبان استاد

زمانی که بران نخستین به
مکتب رفته و پیش از اینکه نو
شته روی تخته را بیاموزم
از نخستین معلم خود این را
آموختم که باید با سیدی به
روی سباحتی خند کنید.
در یافتن که باید در راه
زدودن تیره گیها و غبارها
د سوار به پای چرخ رفت.
معلم ما خوب نوشت: "آب"
همه ما نوشتیم و خواندیم:
"آب". و آب هم در لوج
خاسرات من از نخستین هاست.
امروز آب را در حرفه یادیم ولی
ندانستم که چرا باید از "آب"
آغاز کرد؟
آب بسیار از جویبار لحنه
عا کذشت و درک نمودم که ما
نوبت غایتی نورس پیش
بودیم و هیچ چیز برای

نمیتوانست برتری تر، حیاتی
تر و مفهومی تر از "آب" باشد.
آب آن روز نامعنی تشنه گس
های ما بود، معنی نیاز مند
پهای ما بود.
سرانجام روزی "آب" را در
در یادیدم و با همه بوترانس
گی اش، با منبع فیضان بودنش
بایر کثر با شفا فیتش و بازلا
لوتش. روانی آب و مرا به یاد
ترانه بی انداخت که او میخواست
ند و ما آنرا تکرار می کردیم:
من آب را باز استم.
گرم نرم در گشت
کی سبز سود گندم
و روزی این را فهمیدم نه برای
دانستن "آب" نیز باید
اول "آب" را دانست.

آنوقت ها ما نمیدانستیم که
حق اگر روش معلم صاحب
در خانه اثر نماند شست
با سیدی به روی سیاهی ها
منوشت "نان" و هنگامیکه
برای خود و فرزندانش سرینا
عی ندانست منوشت: "خانه"

وقتی معلم صاحب را می دیدم
بدیم - فکر می کردم که
میتوانیم همه غم ها و نغمه می شد
خامیان را به او بنویسم. فکر
می کردم که میتوانیم هر چیزی
را برای او اعتراف کنیم. دل
ما میخواست و همیشه برای
ما قلمه بخواند و بگوید و
بنویسد.
از روز دانستن مثل معلم
صاحب باشیم. همیشه ایستاد
ده و استوار و غمواره مهربان.

صحت

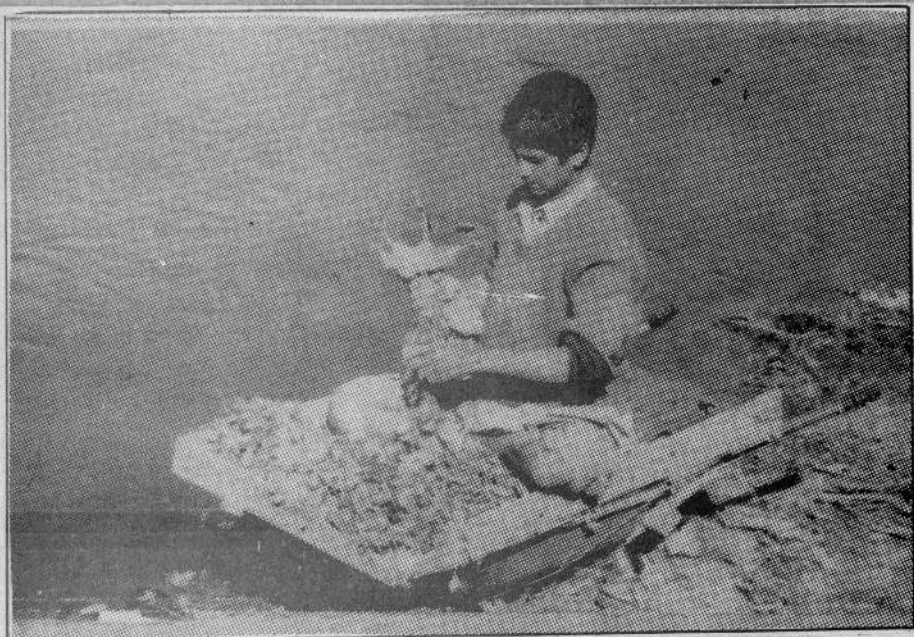
تان

در خطر است



از آب آشامیدنی میوه‌ها و سبزیجات فصلی، مواد غذایی و تنوعات محیط زیست شان در موسم گرمای خود داری بهر از حد واحد - اقل در مورد کودکان رعایت نمایند. در این موسم پنهان بر گریه‌های هوا اکثر غذاها و مواد خوراکی در شهر عرضه می شود اگر از نظر صحتی مورد کنترل قرار نگرد خیلی ها خطرناک است مثلاً از شهر - پیچ و آیسکریم تا - با دنجان روسی و روغن - ناسالم و غیره... از آنجاییکه این مسأله خیلی ها حیاتی و جدی است از طرفی هم بنا بر نبودن سیستم منظم تنظیفاتی در شهر کابل و موجودیست انبارهای کشفات و آب‌های ایستاده عوامل دیگر شمول

و موثر را مورد اجرا قرار می دهد غوری که شما اشاره نمودید حفظ الصحة محیط زیست، عدم رعایت نکات صحتی در مواد خوراکی - اسراف و ناسیون را به طور ساری شیوع می سازد - مثلاً محرقه کولرا، امراض پرا - زیتی، امراض ویروسی و افات جلدی از همین عوامل منشاء میگیرد که باید خانواده ها خودشان نیز با مراکز صحتی در زمینه همکاری نمایند. مادر رابطه با چگونگی آب آشامیدنی در شهر برشی را با رئیس طب و قایمی مطرح ساختیم چرا که شاید بهر شهر از هفتاد تا هشتاد فیصد آب آشامیدنی در شهر کابل به طور غیر صحتی مورد استفاده قرار میگیرد و در این رابطه گفت:



خانواده‌ها متوجه صحت خود و اطفال تان باشید



شهر کابل بنا بر عوامل متعدد از نظر حفظ الصحة به شرایط سالم عرضه و توزیع مواد غذایی دچار این سلسله مشکلاتی است که به موجب آن اغلباً امراض مختلف و مقاوم بروز می کند. بسیاری از خانواده ها از مریضی اطفال شان رنج می برند و برخی از اطفال نیز قربانی این امراض می شوند. خانواده ها باید عوامل این امراض را در محال خود جستجو کنند تعداد شان اندک است. مجله سبازون خواست توجه خانواده ها را به این مسأله معضوف بدارد - که آنان در رابطه با استفاده

امراض را در شهر به وجود می آورد و مخصوصاً در این اواخر امراض ناشی از پشه های ملاریا خانواده ها را متاثر ساخته است. ما با ریاست طب و قایمی وزارت صحت عامه در تماس شدیم و دکتر عبدالقیوم ایوب رئیس این اداره به ما خبری که چنین تدابیر و قایمی اصلی برای جلوگیری از حادثات قابل پیش بینی وجود دارد گفت: تاکنون از کدام مرض مد هتر و خطرناک در شهر کابل گزارش نشده است. ولی اداره ما به همکاری سازمان صحتی - بهداشتی و پهنسفر پروگرام منظم

از نظر صحتی ضرورت است تا آگاهی به شکل محفوظ و صحتی تهیه و به مصرف برسد. زیرا اکثر میکروب ها و ویروسها از طریق آب آشامیدنی مخصوصاً اطفال را مصاب به امراض می سازد مثلاً در موسم گرما خانواده ها از آب جوش داده شده استفاده نمایند که از نظر اقتصادی برای خودشان مفید تمام می شود. زیرا مجبور نمی شوند که مبلغی را صرف خرید آدویه نمایند. اداره طب و قایمی برای صحتی ساختن آب آشامیدنی در دست جهت صحتی ساختن آب ها و چاه های صحتی پروگرام معنی را در دارد. خانواده

دست دارد. خانواده ها میتوانند از طریق تماس با مراکز صحتی و اخذ مشوره از ارگان های طب و قایمی آب مورد استفاده شان را کلوریزه و صحتی بسازند. معمولاً محفوظ بودن چاه ها با سر پوش و پاک بودن دست به هنگام کشیدن آب از آنجا یک مقدار کمک کننده خواهد بود. رئیس طب و قایمی در باره امراض انتانی (مکروبی) چنین توضیح داد که: امراض انتانی چار گروه اند و بار طریقه برای تکثیر آن

وجود دارد که مهم آن از این دو طریق انسان را مصاب می سازد. انتانات معدی - معایی که از طریق دهن مریض گرفته می شود. انتاناتی که توسط حشرات سرایت می کنند از قبیل تیفانوس، تراخم، امراض زهرویی و مریض ایدس. یکی از عواملی که قبلاً در رابطه به آن صحبت شد موجودیت انبارهای کثافات در شهر کابل است روزانه حدود دو هزار تن کثافات انبار می شود اگر شاروالینی کابل به اداره های دیگری به خاطر انتقال آن به خارج



دو کشور عبدالقیوم "ایوب" رئیس طب و قایمی - وی از شهر جدی تلقی نشود آلودگی محیط زیست خطرات زیادی را به دنبال خواهد داشت.

بقیة در صفحه (۸۸)

هنرمند سالندی هستی انسانی است، و ایما د انسانی هستی را با ارتفاع آرزوها اندازه میگیرند. آرزوهایی که ریشه در اصالت ها و شاخه در رسالت ها داشته باشند. همانگونه که هر "آبایی" نوا ی موسیقی نیست و هر "ایوایی" شعر شده نمیتواند. هر هوس و آرزویی نیز قله ها و بلندای بالنده گی را نمایش نمیدهد. برای اینکه بتوان در تیره گیها و خموشنای شب و خنکای میهم بادها و ترانه روشن باران را سر داد، باید حنجره ابری داشت نه چهره و شمایل اشکبار تشلی.

همچنانکه برای دریا بودن باید امواج بهقراری داشت نه بستر خندقی.

وقتی که تن زخمی مهربان سخت به مرهم احتیاج است و یادگار کد امین سروده در ذهن ماندگار و سنگی تاریخ زمانه ها حک خواهد شد؟

ترانه هایی نظا هری لای "ها" و قسم و دردهای "بیحد" جوانی و داد و فیهاد از دست عشقهای احساساتی خم پیکوچه ها و سردردیها و دلتنگی های تجملی فیهاد و زاریهای آبی غم من و نج تر من، شعر من و تب من، خاطرمین و یاسرایی و ستایش حماسه ها و حماسه آفرینان، راه غلابهای به مهربان ماندن و بهداد غم نان و گندم و باریت در گوش کودکان همان کوچه هایی گرد آلود دیار خودمان - قصبه طلایی شهر خورشید و طلوعه حکایه مهربانی های رنگینتر از گلبرگ شعر شاعران و سرانجام عشق در پیوند و آمیزش با حماسه و خاطره هایی عاشقانه، لعل و لولا هایی که با همه طنازی، شهادت نیروی پنهانی نهفته در بالهای اوج پهای یک پرواز اند و نه معشوقه های روزیایی و نازک نارنجی که همدا باعاشقهای تپا شده و در دیوار ریخته رو بروی آینه نشسته شان از یک گریه ناشک میپزند.

وقتی همه جا غبار افسرده گی و زنیان را ویرانگرها، هکله هایی آدمیت و فرهنگ را به خاکستر میفشاند و با کد امین ره آوری در رفتار مردم بنشینم و گرد ملال از چهره های خون آلوده شان بزدایم؟ با آفرین چهره های خواب آور و کسالت بخش و ماتم آفرین افسانه های شبانه شکست و شوم و یا زمزمه های آرامبخشی زنده گی ساز شور آفرین و ترانه های نشاط آوریکه در رگها حلول کند و حرکت دهد و چنیده گی بیافزیند و خبر از هست و عطر فت بیاورد؟

صدای از لای اندوه بر شد آیمان



در میان سازها و کمپوزرها

داغهایی نبودند که از دل بیروند. مرگ پدر - آخرین تکه گاه زنده کسی فرزند - کویی طنین واپسینی بود که از تصادم فریاد با صخره ها برگشته بود، و در گوش او خواند:

امیر جان! از همین جا باید آغازید از همین تنهایی... از همین پایان...

امیر جان میدید که رود بار دهکده د - رازنای سالیان را همچنان جاری بود و کویی با خود آب لحظه ها را به هامین ناسناخته و دورد - تی میبرد.

این بار پویه امیدها و گردونه آرزوهای او بود که با هستی همانند سفر آیمان دریاها و آهنگه عتابنده تری میافزید. زیرا روستایی زاده پاکدل هنوز به آهنگه مهربانانه و دلایز به هم آمیزی برگه یاد معتاد بود.

امیر جان به جای اینکه آرام آرام سر به دامن و زانوی غم های حقیقی و واقع های وحشتناکی بگذارد، می ایستاد. گام بر میداد و به سفر میبرد. شاید به سوی هامین ها و ریزشگاه آبها. شاید او میبرد تا آغاز و پایان آب را بداند و با شمرها و ترانه هایش با ترم و زمزمه هایش.

او میبرد و با خودش میسازد... او میتوان گفت که وی در این سفر تنها نبود و او هم سفر خودش بود و او خود را یافته بود.

شانزده سال داشت که فنامه اش را پیچید و در سینه دفن کرد. پیش هیچ کس آنه وای خدا یا و "ایوایی" نگفت و نگه و شکوه بی سر نداده و چرخ و فیهاد به راه نینداخت. و مانند بهچاره هایی بهت بر گشته و زبون که از رنج و درد خود - بصری نمایی میسازند، فیهاد لایه و - زاری اش بلند نشد.

مقتاقانه راز درون پرده ها را جستجو میکرد و تلاش می نمود به ریاضت میکشید انگشتان هنر آفرین او با احتیاج تارها در مس آمیخت و نوا ی دلنشینی را در فضا بخش میکرد.

او که در همان وقت ها میگفت چهای غم و پنهانخانه دل است نه تکه نان. خاطره هایی مانند اش را فرو خورده و رفت به سراغ دو تار همراز و حافظ همراز.

او ریز های روشن ریز تارها را می آموخت و در شام غریبان به حفظ کردن غزلها حافظ میبرد و آهسته آهسته - لطفاً صفحه برگردانید

ورقهای او ریخته بر دیوار گاهنما - دستخوش باد بودند که سفر آبها آهنگه شتابزده تر و شتابنده تر یافت. بادها مان - باد سرگردان که تا دیریز در هنگامه اعتدال با کوسوان سبز درختان و چهره های سپید ورقها بازی میکرد. باری - خشمش بیشتر شد و به جای برگها رو به سوی آشنایان ها و زهدن گرفت و به زودی به سبب نزدیکی اش با در فضای باصفاء دهکده دم دست راه کشود و آن راه گونه رقیب را نیز انداخته بی درم با امید ویران کرد. این آهوان و کلبه تازمیناد "او" بود.

اگر مردم دهکده برای "او" به چسب تسلیم گفتن و صبر جمیل خواستن چسبی نداشتند و وی نیز ظاهراً بساط هستی اش "آهی" نداشت که با "تاک" سودا کند. زیرا دیگر تنها مانده بود. مرگ سه برادره چها و خواهر مصادر و سرانجام پرده آنهم در سراغ زوری برگردانهای سالیان نخستین زنده گی

و بدینگونه است که کسی به تنهایی در بلندای خاطره ها میماند و کسی با تمام حلقه های تبلیغ و تعظیم و کویی به جستجوی گنج قارین بروی سنگرفلهای - فراموشی در زوفا های قهقرا ی نیستی و نابودی می افتد و باد شام داد تنهایی از سر در مانده گی از پهلوی به پهلوی غلب میزند و به اصطلاح معروف زنده زنده میبرد.

س و شش بهار بیشتر از موسم کوشش در فضای باصفای دهکده دور دست و کنار رود یا ری در ولایت هرات هکودگی برای نخستین بار آهنگه مهربانانه و دلا میز به هم آمیزی برگ درختان و باد سرگردان را شنید و شاید هم بهار زود به غنشدن همچو ترم ها عادت کرد.

رود بار دهکده همچنان جاری بود و به سوی میرفت و کویی با خود آب لحظه ها را به هامین ناسناخته و نا پیدایی میبرد. سفر آبی دریا آهنگه ملایم و لطیفی داشت

امیرجان صبوری حنجره تمام دهکده بود و صدای همه روستاییان پاکدل

جلوگویی از یاد آموزی و وقی علاقمندان و زواج یافتن موسیقی یاس

و شکست برارنده ترین خدمت صبوری است

این جا و آن جا برای خوشی خاطر -
وطنداران و روستا زاده گان پاکدل -
دیگر میخواست و میخواند :

دل بپوشد به جان آمد
وقت است که باز آید
در آن روزگار آواز بارین امیر جان -
همان ترنم شور انگیز برگها در وزش باد
ها را داشت .

او را دوست داشتند ، زیرا هیچ
محفلی بدون امیر جان نشاط آور نبود .
او حنجره تمام دهکده بود و صدای همه
روستاییان . به این جهت او در میان
وطندارانش محبوبیت عجیبی کسب کرد
و عزیز دلها گشت .

آوازه آوازه فستیوال آهنگهای ملی
و محلی در کابل بود .

هواخواهان امیر جان را حلقه کردند .
آنها میخواستند دوست کوچک شان را به
کابل بفرستند . اما امیر جان تمهید گرفت
و می گفت : آخر آن جا هنرمندان بزرگی
اشتراک دارند . یک تن از وطنداران از
میان جمع جدا زد : امیر جان ! اگر تو
کابل نروی و آهنگ " دختری هری " را -
نخوانی ، در آن محفل بزرگ آهنگ محلی
خودمان را چه کسی خواهد خواند ؟
امیر جان هنوز هم بر سر د و راهی
انتخاب بود : بروم ؟ نروم ؟

وقتی او آهنگ " دختری " را خواند ،
مردم اندر کف زدند که حتی خودش هم
آنها را باور کرده نمیتوانست . حاضرین و -
تماشا چیان برایش جایزه فستیوال را در -
خواست کردند .

و به این ترتیب امیر جان صوری هژده
ساله برنده مقام و جایزه دوم فستیوال
گردید . (جایزه اول به خاطر آهنگ
" کمر باریک من " به طاهر هویدا داده
شد .)

او سال بعد (۱۳۵۱) " دختر -
هری " را در رادیو افغانستان ثبت کرد
و بعد یکی دو آهنگ دیگر را ...
دورانی فرارسیده آواز امیر جان صو -
ری جان به و کبرای د یگری میبافت و خو -
دش در صد یافتن دوستان همدوق و
همسفری بود تا به اهدای برتر دست
یابد . به زودی وهاب مددی را یافت
و با پشتوانه مضمون تری به راه خود ادامه
داد .

آنانی که امیر جان صوری را از نزدیک
میشناسند در باره اش میگویند که یگانه
رزم پیروزی او مستحکم بودن وی در راه بر -

آورده ساختن آرزوهای بلندش است .
وقتی او خود را به نقطه معینی میرساند
ارتفاع دیگری را هدف قرار میدهد و
میخواهد به این شیوه جایگاه خود را به
دست خود و نهیت خود رفعت بخشد .

امیر جان وقتی تنها میشد ، آرزوهای
دیگری در خیالاتش جوش میبافت : " اگر
نتوانم خودم آهنگ و تصنیف بیاورم ، باید
در انتظار دیگران بشوم و انتظار چسی
تلخ است ! "

این را با خود می گفت و گهگاهی با
دفتر چه خاطرات و دو تاره همرازش نیز
مشوره های میکرد . در حاشیه خاطراتش
نوشته بود " باید اندوه را به گوشه کسی
نهاد ، تا به آرزوهای شاد رسید " و تا وقتی
نیز همین را میخواست .

امیر جان صوری در لابلای تارها و صفحا
ها باز به یاد شتاب سفر آید ، در یادگار
دهکده افتاد و در میان تخیلات ظریف
شاعرانه اش دریافت که عزیز نا شناخته ای
از دیاران روشنی ها در خانه او را میگو -
ید . زیرا از راه پر نوری آمده است .

به جای آنکه سوی درب منزلش برود
دو تاره اش را بر میدارد و برای نخستین
بار تصنیفی از خودش را رنگ موسیقی می
بخشد و آوازه ها را در میان پرده ها
شعرت میدهد .

سرانجام از چوکات باز در پیچه اتاقش
سرود می دهد . گوشه کوچکی که میبرد :
" تو از شهر خورشید به اینجا رسیدی " .
فردا این اولین تصنیف و کمپوز امیر جان
صوری از طریقی امواج را دیوتا دور دست
ها به گوش همه گان میرسد .

و فرداهای دیگر و سروده های دیگر ...
صوری در ۱۳۵۵ خود را از تنهایی
نجات داد و برای خودش طرح خانوادگی
مختصری را ریخت و با دید دیگر به زندگی
و کارهایش پرداخت .

صوری خانواده خوشبخت و کوچکی
دارد که هر روز با خنده و غوغای همه
پسرش علی سونا ، لباس و اجمل رنگ
زنده گی را بخود میگوید . وی برای همه
پسرش آرزو میکند تل آنها به رنج و درد
پدر گرفتار نیایند و زنده گی محمودی
داشته باشند .

در ۱۳۶۰ وی با وجود برخی از مصر -
وفیت های اجباری زمانه به گردهم آوری
و ایجاد آرکستری به نام " گلشن " که اینک
منظر و سمبول وحدت و دیرنده پایی
است ، میخیزد .

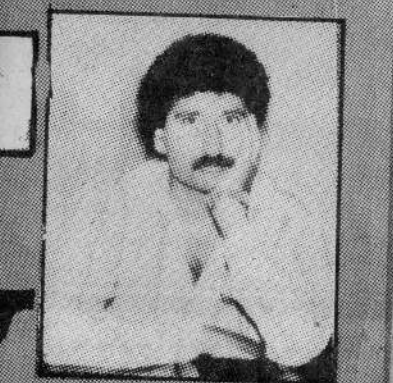
او که تا دیروز مشغول آفرینش پدیده ها

و جلوه های هنری برای خود بود ، به
در یافتن مقصدانه تر و معمولانه تر
رسید ، گویی باز هم همان دو تاره همرا ز
و کتابچه خاطراتش بود که در گوشش میخو -
ند .

امیر جان حالا دیگر تنها نیستی
باید در باره یک جمع همدل و همراه و در
مورد زنده کسی هنری همه شان بهندی .
صوری بار دیگر نقطه بلند تری را در

او شاعر است آگاه و موسیقی دان نیست مسلط

مرا راه خود محور قرار داد و به یاری و -
یاری دوستان شتافت : و چپه و فهد
رستگار ، حفیظ وصال و محمود کامسن ،
کیور متین و شریف ساحل ، نغم امیری و
دیگران .



او به خاطر همه اعضای " گلشن " تمهید ،
تصنیف داد ، کمپوز تمهید کرد و بر عکس
آنچه که غالباً به رایج است او خود را وقف
دیگران کرد و آرام آرام خود را عقب کشید
و دیگران را به جلو سوق داد .

در باره اش میگویند که آواز این جهت
یک استثنا و یگانگی است و هنوز زوایای نا -
مکشوفی در پهنای هستی هنری خود -
دارد و زیرا به گفته یک تن از همکاران
دایی اش او به خاطر آرزوهایش زنده است ،
و برای رقص جوش و ماجرا انگیزی ابداء
وقت و حوصله ندارد .

امیر جان صوری یک فرد واحد اما متبا -
رز و جلوه متفاوت و ستودنی هنر است .
او شاعر است آگاه و رسالتند و موسیقی
دان نیست مسلط و مبتکر .

برخی از ویژه گهای شعر صوری :
- نخستین و چشمگیر ترین خصیصه در
سروده های امیر جان تلاشهای پیگیرانه
و اصولی است برای نجات شعر از منجلاب

تأه نهت و تخفنه کلام صوری پیک دیار
شبهات و حماسه و فرا خوانیست به نهیت
بیداری ، هست ، بلخند ، فتح و پیروزی .
حتی اگر از عشق میگوید .

اندوهگینانه باید گفت برخی از شا -
عران و تصنیف پر د زان لقب یافته و -
احساساتی مان به گونه ترجم آوری در -
سروده هایشان میکنند و جای لب تر اینکه
دیگران را نیز به گریه دعوت میکنند ! آگاهی
نویز با ادواطوار مظلومانه دست ها
و چشم ها از تب دا شتفا ، رخسار
های تر شده با اشک و دلپای خرابی
دیده که خود شان هم نمیدانند " غم
های جوانی شان را به کجا فریاد کنند ؟
(زیرا نشنیده اند که درد را باید تحمل
کرد نه اینکه آنرا گریست)

- اگر امیر جان در شعرهایش سفر عشق
در پیش میگیرد ، چکر شیر دار ، او -
عشق و عاطفه و محبت ، غرور و مهر بانی
را با پرداخت حماسی گره میزند و هرگز



در باره عشق احساساتی نمیشود و از -
شکست و نامهربانی آن بیداد نمیکند .
- سروده های امیر جان از نژاد آوازه -
های بسیار معمول و ساده ، با استعاره و
ترکیب های روشن و شفافیت ، صرف
متملق به خودش میباشد . او شعرهایش
را " با تحفه ها و هدایا " به اصلاح خانه -
ها میبرد و قلم به عاریت نمیکرد .

- کلام صوری بی نیاز از تکلام و اعلان
شدن ، لقب گرفتن و مقایسه شدن با
کلاسیکها و یا معاصرین است . صوری -
یعنی خودش ، همانگونه که است نه
کمتر نه بیشتر .

- مخاطب شعر صوری فرد نیست ، ملت
است چه اینموی خط و چه آنموی خط .
بعضی از ویژه گهای پر داختهای
موسیقی صوری :

- صوری ذوق حماس و سختگیری
در آهنگسازی دارد و هرگز دنبال ذوق
های سقوطی به راه نمی افتد ، بلکه
مبتکرانه گام بر میدارد و می آفریند .

- امیر جان تلاش ورزیده است تا
القایی شدن آهنگها را به اساس علمی
شان در " گلشن " رواج دهد . (آنچه
که طی سالها در از آن جلو گیری به
عمل آمده است)

در کمپوز های ساخته خودش شوره ایمن
تلاش در عرصه نزدیک سازی موسیقی غنا -
مند شرق با موسیقی نیرومند غرب کاملاً
مشهود است .

- ارزنده ترین کار امیر جان جلو گیری
از بد آموزی علا قندان به خاطر رواج یا -
فتن موسیقی پائ و شکست و نقش آفرینی
آن در جامعه جنگ زده و ابعاد فر سا -
پنده جنگ است . زیرا او توانسته است

روح بیداری و غرور آریایی را با آهنگها -
یش بار دیگر در خاطره ها زنده سازد .
- امیر جان صوری انتخاب شایسته در
عرضه گزینش و انطباق مبلود پهای آرام
و معتدل با تصنیف های تلطف یافته
و پارچه های ضعیف " ریشک " در -

تلفیق ضرب و آواز صوت (جهت به
دست دادن خصیصه نشاط و سرور) -
دارد و که همین نمونه ها ، حدود ابعاد
ماورای مرز های جغرافیایی به کاروی
میدهد .

سرانجام با کار کرد های امیر جان
صوری به یاد این نکته امیر خسرو
دهلوی که استاد هر دو فن بود می افتیم
که می گفت : شعر عروس زیباست و مو -
سیقی آن را می آراید .

پیغه در صفحه (۸۶)



محتاجه کنندہ : میں سے ہر مالک

هنر خوشی بر سر زخم های مردم نمک پیا شد

فرید رستگار : سالهای
۵۶-۵۷ بود و در صف پنجم
لستفا صفه برگردانید

کرد یگر . به خاطر اینکه
پرسیده اند از کجا و چگونه
آغاز کردید !

۴ لطفاً بگوئید نه
آوارهای سما چگونه کشید
شد : توسط خودتان و یا

و بدینگونه است که
چرا این خرده ها رنگ و بوی
کهنه گی مییابند و در گرداب
فراموشی غرق میشوند .

◆ ◆ ◆

✱ ✱ ✱

در ماهی که گد نیست

تعداد زیادی ارخواندگان
(سایون) با ارسا نامه
ها و پرش ها خراسته بودند
و کجا و جیمه و مرد رستگار
گفت و رسدی صورت گیرد -
تا ما بتواند باره قصه -
ظرف های هنری ، زنده گس
شخصیت این دو هنرمند
شناخته شده معلومات
بیشتر دست آورند .

پادشاه دست مولا ث
ارسلانی؛ خبرگار مجله
سپاوون برآن تند تا بدو ن
خبردهی قبلی؛ عصر
روز جمعه (۲۴ جوزا) طی
یت نخست یت ساعته از جریان
صحبت های روزاری باوجیهه
فرید رستگار یادداشت مختصر
تهیه نماید.
اینها را در جریان
صحبت با فرامید فریم؛



五、

هنگامند نیاید یا

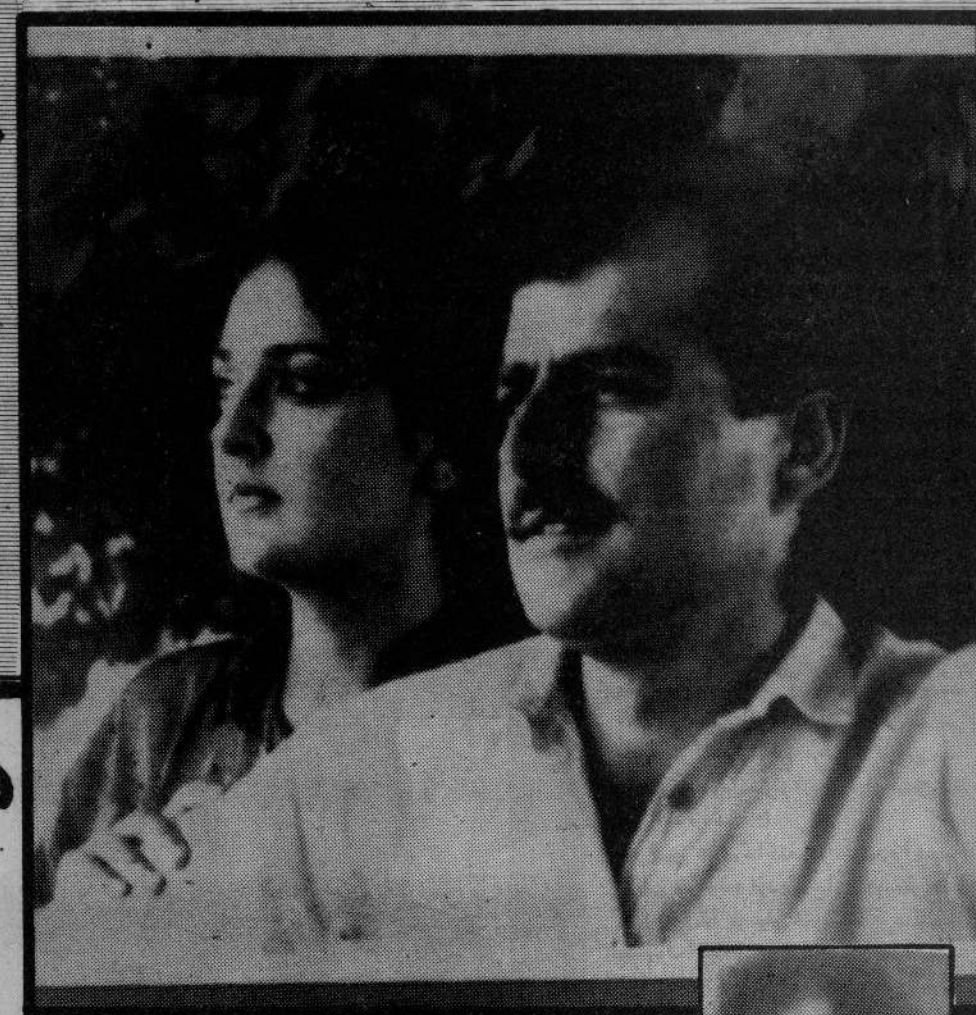
اگر ارد شده بندی فوق
بدون هیچ تیسره و حائیه
می بگردیم ، نمیتوان از این
نوع ها و سئالها که در چند
لحظه (وحد انتر چند ساعت)
فاصله فرسنگها را پیموده
و خطوط جغرافیای ریزها را
درهم ریخته است ؛ چشم
بپوشید :

مگر این آرای صدها
 هموطن کوی کرده مان
 در آسوی مرزها نیست که
 میخوانند: «بار پت-برواز
 است لیل... لیل...»

و آیا این ها همان عاشقهای
به سرفروخته نیستند که ارشده
دن فریاد میکنند :
" اگر برد این یاندازی ...
یار حاسی ... "

رکدام محفل خوشی و سرور
هم میغان ماست که حتی
بایست هارمونی و عبله خوانده
نشود :

= تن میهن به مرهم
 احتیاج است .
 = توارش رخرورنید ...
 = ناشکی لیخند وتیم بانه
 = میدانم قصه ما یست روزی
 روشن میله



در گلسرخ، موریانه های
تخریبی وجود ندارد.

فريد: سفرهايم به من

فهمان که موسیقی

ذیلر ان در الحاق قرار دارد

و از مادر لقا



به گفتهٔ «یک تن از گم‌های»
شهر در «پارموسی» و از «خوان»
سابقه دارد و «امام»
(که مایل نیست نامش گرفته
شود) «مال» و «زمین»
«موسی» دارد:

☆ موسیقی بادر هوا
و معکوره که ریشه در فله ها ی
قدرت دارد به زود دست
و تلفیق ، تحمیل و تحویل
و صاحب مقام مینود .

☆ موسیقی معلق و پیرینه
(و در عین حال مظلوم) که
نه خواننده ، معین دارد و نه
شنونده ، منحصر و طول عمر
آن هم به کسی معلق نیست .



میکردم. از جانب دیگر در (گلشن) نیز کمبود بود. دختر آوازخوان محسوب بود. آنها را من آنها را برای خود و موقع مناسب یافته و شبخته در یافتن که من در انتخاب و تصمیم گیری اشتباه نکرده ام.

آرام آرام همه چیز به سر می رسید. نرفت. من بزرگوارها و رهنمودها می آمیزان صبری و کنگره و شیرهای دایمی نرفت. رستگار، معاونت های بیدریج همکاران، عدت امکانات سازمان، کراتین جوانان (اتحادیه جوانان افغانستان) راهبرگ نمیتوانم به فراموشی سپارم.

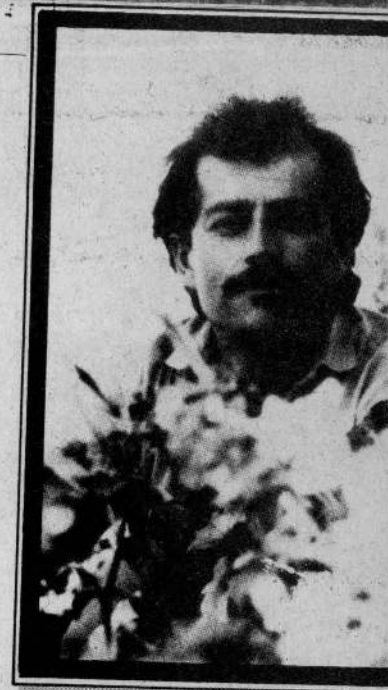
از امیرجان صبری نام بردید. در حقیقت یک نام بردرختن و فرزندان در تارک سالی های هنر محاسرات. سروده های بسیار شفاف و سرایا خلوص او میتواند معیار می باشد برای جایگاه و سر تبت بلند نیز در میان حلقات و محافل هنری یک شاعر خود هرگز نخواسته است در آن ها ظاهر شود.

من که تاکنون او را از نزدیک ندیده ام میخواهم از طریق شما تا حدی در باره وی معلوماتی به خواننده گان آرا به شود.

فرید رستگار: امیرجان صبری در میان هنرمندان کونی نه تنها در عرصه شاعری بلکه در رشته موسیقی نیز یک چهره استثنای است. قلب بی آلتی و جویب و سستی دارد. او به کرات گسی استعداد و توانایی های چند جانبه خود را کاملاً

در خدمت (گلشن) قرار داد. اولین کار استثنایی او این بود که با همه درختن و چشمگیری بودن خود را به تمام معنی عقب کشید. هدایا می هنری خود را به دوستانش بخشید و علاقه بی سرحدی و محبوبیت را آورد. کاریکه کمتر کسی به انجام دادن آن تصمیم میگیرد و تا آخر وفادار می ماند.

و جبهه: افزون بر آنچه که فرید رستگار گفت، امیرجان صبری پنهانسان بزرگوار است که در او از روی خود خواهی



مادر رسید و تفاهم پیوسته میان هم با سایر اعضای گروه همدیگر را بیشتر و بیشتر درون کردیم. هر یک به نوبه خویش متقابلاً برای دیگری شناختهای ژرف و بساطی به جا گذاشتیم.

در اصل یک نیاز و خواست بسیار ضروری موجود بود. تا ما کمترین پیشرفت را از خود باقی نماندیم و باز در قابل حساب داشته باشیم.

امیرجان صبری آمد و خلای موجود و مربوط به خود سر را بر کرد. و جبهه نیز دقیق و صیاری به جای خود قرار گرفت و من هم همیشه.

ما به شمول همکاران مان به زودی بدل شدیم به یک پارچه متحد. یک است و فشرده و راه اندام و هم اکنون همگی مثل همگی. آنهایی که با پایهای خود میروند.

شما (گلشن) را چسب گونه یافتید و چطور ندیده در کنار آن با برجا ایستادید؟ جبهه: من جهت بهبود بخندیدن، نظم می و مرتب ساختن کارهای هنری ام مخصوصاً اینکه در مراحل اولیه قرار داشتم، خواهی نخواهی به یک عده همکاران همدردی و همدردی و همدردی و همدردی صورت شدیدی احساس می



و اگر چه های بوده ایم. جالب اینکه قسمتی از آن ها (نه همه) دلایدر. زنی داشته اند اما بقیه - گلشن - از چندین نگاه در بگردید می خواهد. لطفاً عوامل درونی این دوام را روشن سازید.

فرید رستگار (پس از اندک مکث): به نظر من علت اصلی و برتری دوام (گلشن) در انگیزه و اشتیاق ایجاد آن هفته است.

اگر چه نیست. توسیع بیشتر به دید. مثلاً چی گونه؟

فرید رستگار (پس از مکث): گردانده می و تشنگی (گلشن) روی یک ضرورت همدردی و آلتیانه و اصل هنری استوار بود. تعدادات و پیاپی های مادر همان آغاز پنهان شوقی، اتفاقی و تفسی نبود.

دازند که در حالت رویا به همدیگر ابراز میزدند. در این جامه و کیفیت در انحصار یک شخص نیست. ماهی فرد فرد خود را در تمام ابعاد جاری تار کردن های مشترک مان با تمام اخلاص صادقانه و همدلانه هم میمانیم. در روابط ما فقط دو اصل وجود دارد: تفاهم و تعادل. اگر یک جمله کوتاه بگویم. بقیه (گلشن) در نیت و هدف اعضای آن باز تاب یافته است. همین و بس.

به همین ارتباط اجازه دهید بگویم اگر من اشتباه نکرده باشم، شما از همین طریق بهاد و شخصیت متنازه پیکر آشنای شدیدی که اینک نام و نشان پر آوازه و بلند می دارند. جالب خواهد بود اگر خود درباره این آشنایی ها سخن های دانسته باشید.

فرید رستگار: به گمان من بیشتر هدف شما از این د و کرکرد رخشان امیرجان صبری و جبهه خواهد بود. اگر چنین باشد، بهصراحت باید بیان کنم خوشبختی و افتخار شناخت با آنها را نیز ثمر ضرورت ایجاد و ساختار تکامل بعدی (گلشن) میدانم.

او باز پرسید: در صنف کسی آوازخوان است یا نه؟

من گفتم: خیر نیست. اما من هم در حالت انتظار بودم. ناگهان کسی از میان شاگردان با صدای ناتمامی گفت: معلم صاحب! و جبهه: ... و دیگر جمله. اثر را داده اند. معلم بدون اینکه چیزی بگوید، به نظر من جبهه هر کسی است. حتماً میخواند. نامش را نوشت.

روزی دوباره نامش را شنیدم. دگرزانی بود که خارج از صنف درسی، غیر از ساعت تفریح روی سبیل باید برای شما شایان میخواند.

از آن روز به بعد به هم شامل برنامه های آوازخوانی شدیم و همانطور که معمول است، هم تاییه و تشویق شدیم و هم انتقاد.

و یا شنیدم در میخواند. آنوقت هادردم لذت و شور و جبهه احساس میکردم. اما میدانید، برای آوازخوانی و یا خواندن در خانواده ما نیز همان مسامت های وجود داشت که معمولاً در خانواده های افغانی می باشد.

اگر برادر من نجیب رستگار را هکشی نمیکرد. شاید تا امروز در جارجوب آرزوهای دست و پا میزد. من با داشتن نجیب در کنار گاه ها می زبانی میخوانم. آهسته یگان زمزمه زیر لبی، چیزی چیزی میخوانم و به این ترتیب راهی دنیای تارها و پرده ها گشتیم. توان ایمن مختصر را آغاز نامید. من آنرا تا همین حد و لازم به یاد آوری میدادم.

و جبهه: شاید شنیده باشید که یک تعداد دخترها گاه ها هنگام ظرفشویی، کار

سازمان گلشن

و بدگوی. خوب در زندگی کارها بالاخره همینگونه پیش میروند.

پرسیده اند که راز و رمز پیوند های چشمگیر د بر پای گروه گلشن در چی چیزی هفته است؟ درین مورد چی میگوید؟

و جبهه: به نظر من بهتر خواهد بود اگر این پرسش را از دیگران طرح کنید. مثلاً از آنانی که در گلشن هستند یا خود د مان چی بگویم.

اما نکته های نخبه پاد وجود داشته باشد که اعضای گروه آنرا بهتر از دیگران در اندک در طول سالیان دراز همواره شاهد ایجاد پراگنده می، نروانی، نروانی و انحلال و انحدام گروه ها

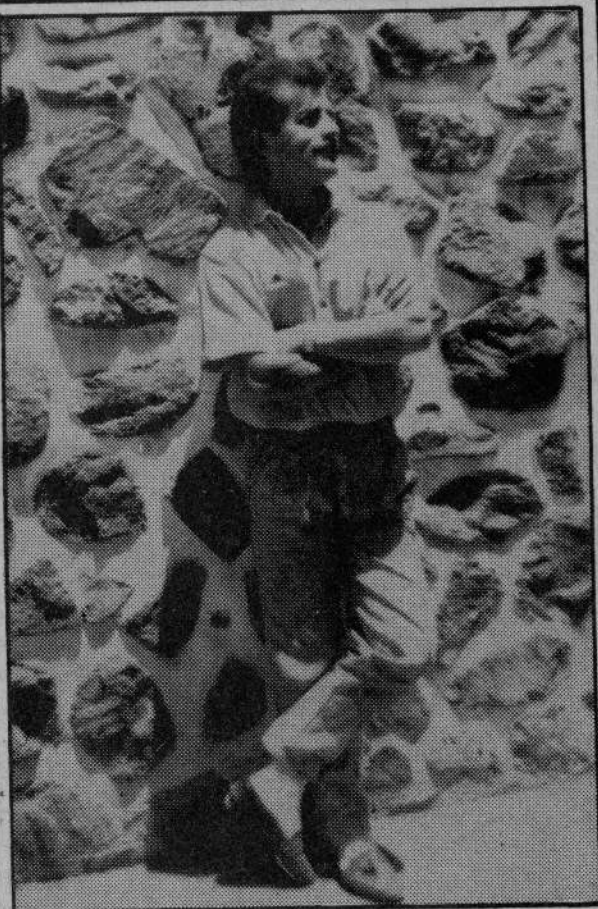
خانه وقت های بیکاری، تفریح و کتب و اصطلاح دردم های نیست یگان صدا، نیم صدا میخواند. من از جمله همین تپ و دخترها بودم در ساعت های خالی و تفریح به اتفاق بعضی هاییم. آهنگ های سلا، هکانه، واحد ظاهر میخواندیم. علاقمندی من به آوازخوانی کمی بیشتر از دیگران بود. اما این را اکثر پنهان میکردم. یک روز قرار بود در لیه استقلال پروگرام یک کسرت رویدست گرفته شود. معلمی وارد صنف ما شد. وقت و کسی از میان شما آوازخوانده میتواند که استوار در نیت برنامه بگیرم؟ ماهی سکوت کردیم.

و بدگوی. خوب در زندگی کارها بالاخره همینگونه پیش میروند.

پرسیده اند که راز و رمز پیوند های چشمگیر د بر پای گروه گلشن در چی چیزی هفته است؟ درین مورد چی میگوید؟

و جبهه: به نظر من بهتر خواهد بود اگر این پرسش را از دیگران طرح کنید. مثلاً از آنانی که در گلشن هستند یا خود د مان چی بگویم.

اما نکته های نخبه پاد وجود داشته باشد که اعضای گروه آنرا بهتر از دیگران در اندک در طول سالیان دراز همواره شاهد ایجاد پراگنده می، نروانی، نروانی و انحلال و انحدام گروه ها



تو مهربانی

بقیه از صفحه (۱۰۵)
واژ ترکیب سه حالت گویسه
گونه موسیقی ارکستراسی
رتم های تند را اندرول و
نوازی افغانی تعیه نشده
است .
من فکر میکنم اگر این
پارچه تصویری ساخته نشود
از زبان بهتر درک خواهد
شد .
واماد در مجسمه من
موسیقی غریب را بیشتر میسند و
یکی از روزهای این نیست که
موسیقی غریب را برین شرفی
بخشیده و عرصه های
انطباقی آنرا با یلخی
از آلات موسیقی کشور خودمان
پیدا کند .
از کدام آهنگها یثان
بیشتر راضی استید و از کدام
ها خویش تر می آید ؟
فرید رستگار : آهنگ
دلخواه من (کاشکی) ...
بقیه در صفحه (۸۱)

کاشکی (کاشکی) است و ارخواندن
(تو با بهار آید) به تنها
خوشن می آید که حسی
از آن بشیمان هم استم .
چرا ؟
- موسیقی بسیار احساساتی
داشت .
و جیعه جان ! شما ...
- (تن میهن) را زیاد
خوش دادم و از آهنگها من
با من بیان عشق خرم) نا
راضی و بشیمان استم .
اما این پارچه در بیان
عده و معنی آره و خواهان
شما بسیار محبوبیت دارد .
- درباره دیکران چی بگویم
اما به نظر خودم آره در آن
آهنگ خام و قایل افتاد است .
میگویند که در راه و رسم
و سبب خاص آره میخوانند
یعنی از لحاظ ساخت صدای

باناتوانی و خود تراکتا -
نید تا آخرین حرف را در
سکوت دختره فریاد کند ...
وقتی به ششم دختره افتاد
و خست کرد و صورت درهم
رفته مرک را که دید عاطفه
تلخی و درونی چشمانش
موسوزد . مرد و آخر یمن
نور ویش را جمع کرد و با صدای
گرفته بی که به ویرانی آسمان
شباهت داشت گفت :
- من ... تنها ...
بودم !!
بعد از آنانش حس
شد . برق شگرفی در تنه
چشمانش شکست و مثل فرو
افتادن صخره بی دریا
دختره سقوط کرد . بدنش
سرد شد و رنگ صورتش به
سپیدی کابوس میماند ...
دختره کسج و جا خورد
به او نگاه نکرد . لبهایش از
هم دور شد ...
دختره حرف میزد ...
مرد ساکت بود !!
پایان

پرتگاه ژرف و هولناکی بود که
صدای فرو افتادن قطره
های خون در آن انعکاس
میکرد . دختره در گوشه یسی
نشسته بود و از لای موهایش
که روی صورتش ریخته بود
به او نگاه میکرد ...
مرد غلتی زد و پشمانش را
باز کرد ... اتاق تنها
بود . سکوت همچنان برپا
سپاهی پنجره هارا ، می
پیمود و "تنهایی" در قلب
مرد آمان میکرد ...
هر چند مرد با کابوس
خو گرفته بود ، هر چند زندگی
او با کابوس بزرگی بود که در
هر نفس تکرار میشد . اما
اینبار از وحشت و خشکس
زد . اینبار طور دیگر
به خود لیزید ...
تنش داغ بود و درد نا
شناخته بی برهنه اش
پنجه می کشید ، مرد و شب
را تا پایان حرف زد
حقه وقتی که آفتاب تانیه
های آسمان رسیده بود ، مرد
همچنان حرف میزد و یکبار
به خاطر آورد که دختره از
دیر گاهیمت سکوت کرده
است . تمام نعره های
عالم ، در سینه اش گره خورده
قلبش داشت می ترکد .
او فقط توانست از درد
به خود بپیچد !!

سکوت

سکوت

...

از سکوت سنگینی که میآه
و حشمتاکی در آن زیانسه
می کشید ...
تاریکی تنهایی و بی زبانی
و سکوت او را فتح کرده بود
... او یک نفرین بود
زشتی که به دشنام میماند .
شاید همین دشنام را آفرینش
روی پیشانی کوبیده بود
و شاید هم ... کسی چه
میداند ؟
شب که میشد و حس غریبی
قلب مرد را در پنجه میکشید
چیز تاریکی مثل یاس و حجره
های بدنش را می انباشت
و یکبار خود ترا می دید که
به اندازه داستان تنهاست
خواهر تند گریستن زیر
پوستش می دید او و مادر -
مانده گی سکوت میکرد ...
چه سکوت سنگینی (به سکوت
دختر میماند ...
وقتی به این بار و مهره
از هول به خودگی پشتش
می لیزید . دلش میخواست
دختره حرف میزد ، دلش
میخواست اندوهی را که آسمان
روی شانه های او گذاشته
بود ، با دختره قسمت میکرد
ناز سرانگشتان دختره از میان
موهایش میگذشت و او و خودش
را به سبکی پیر و در عطر
گیوان افتاده دختره رها
میکرد ...
یکشب یکشب دیگر
هوا بغیر کرده بود ...
سکوت سنگینی برپا میهای
پنجره هارا پیچیده بود و
"تنهایی" در قلب مرد
آمان میکرد . تب داغی از
رگهای او میگذشت و رخت
از آرد هند می ، پلکهایش را
به هم میزد . بیست ...
هذیان تلخی و ذهنش را پیر
کرده بود و هر لحظه حس
میکرد که دیوار بدنش را
در خود میجالد میکند . در
میان این هذیان وحشی
خودش را میدید که با رسانی
از پا ، آویخته است و قطره های
داغ خون از موهایش به
زمین میچکد آن پایمن

... دختره ساکت بود
... مرد حرف میزد و دختر
ساکت بود [مرد و انباشته
بود از گفتن پر بود از دریغ
نگفتن و مالا مال از بغض
گریستن ... مرد دلش
میخواست و خود ترا فسه
کند و ناله بلندی را که هر
لحظه از پنجه پاتافرق سرش
تیر می کشید باز بایک
نمیدانست حرف حرف
گریه کند او و دلش
میخواست باز تاب صبحه اش را
در قفسه های دختره باز بیاورد
... دختره ساکت بود
مرد حرف میزد ...
یکروز بی وقته حس میکرد
درد تلخی که در رشت
هر واژه اش پنهان است
درون شریانهای دختره
جاری می شود و او به تمام
گستره ویرانی آسمان را
در او می فهمد ... شاید
اینطور بود ... اما دختر
حرف نمی زد ... ساکت
بود !!
مرد روزها هفته ها و
ماهها حرف میزد . هر روز
با اشتیاق بیشتر هر روز
با گرمای فراوانتر ... و اما
دختره هر روز بیشتر از روز
دیگر ساکت بود
یکروز مرد فهمید که دختر
ساکت است و این سکوت
وحشی و در دشت را سنگین
کرد و دلش را لرزاند و دست
هایش را لرزاند و صدایش
را نهی ...
مرد و تنها بود . مرد
"گفتن" نمی دانست ، مرد
"نگفتن" نمیدانست . زبان
طور دیگر بود . انگاره از همان
آغاز و لال بود . او به عصر
هزاران قرن به صد سال
و به گستره یک ابدیت از
غم لبریز بود . او به اندازه
تمام زمین حرف داشت
بغض انباشته "نگفتن"
داشت و چه فریادهای بلندی
که هرگز از گلویش بدر نشد
دنیای مرد لبریز بود

هغه ښځې چې راجيوگاندي

هغه ښځې چې راجيوگاندي وواړه له خپله خاوند تېره شوي و او پخپله هم د چاودن په اثر ووژل شوه



راجيوگاندې سره د دوسته لمرانه



راجيوگاندې سره د خپل خاوند باندې د ښځې

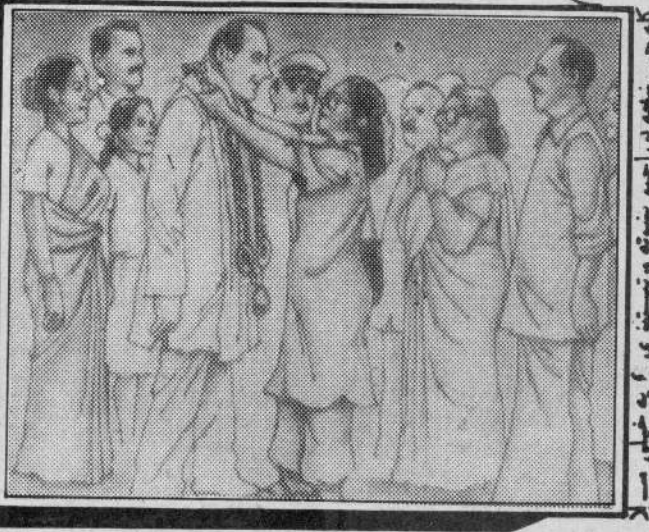


د ښځې خپل ښه له بېرته تېر شوي

شواړله هغې انتخاباتي حوزې خڅه چې وروسته د ښځې لمانځنه پدې کړې و، ده خپل لمانځنه يا رلمان ته کاندېد کړه. هغه وخت ده په يوه مصاحبه کې اخبار والاو ته ويلې و چې: (مورچانه په مرسته راسره وکړي ۱۰) په ۱۹۸۱ کال راجيو خپل وگوند يانوته يولي د ندي وړ کړي ترڅو په انتخاباتي حوزې کې ترلاسه کړي. ده همدې کال د اکټوبر په يوه پوښتنه مورې د افراطي سکاټوله خواو وړ له شوه او راجيو چې په غېږې بنگال کې وولېس، ښځې خڅه دخپلې مور وژنې خبر ترلاسه کړ. په دې ډول د مور له مړينې پاتې په (۸۲) مخ کې

اند راکاندي د لال بهادر شا- سترې پرېکړې د چارواکۍ په لاس کې ونيولې. بيا تر ۱۹۷۱ کال پورې کاکرس پارټۍ اخځاب وکړ او هند او پاکستان جگړه کې پسر- ياليتوب، ميرمن اند راکاندي د پير مشهوره کړه. په دغو وختونو کې راجيوگوندې وگړيدې او ميرمن اند راکاندي له خپل کوچني زوي سره چې سنجې نومېده، يوځای په سياسي کار ونيوخته وه. خوراچيو له دې چې له سياست سره مينه ولري د سنجې له سره وروسته له خپلې مور سره يوځای

لوستله. راجيو د سولې په هکله يوځل داسې ويلي وو: (ما په هغې کې باطني ښکلا وموندله ۱۰) د کاندې کورنۍ نژدې مليکي وايي چې، ميرمن اند راکاندي لومړې د سونيا په هکله په شک او ترديد کې وه خو وروسته بيا د پير ورسره نژدې شوه. راجيو او سونيا



د ښځې خپل ښه له بېرته تېر شوي

اخيروسي حلقو کې له ده خڅه ظاهرېدل او ملگرو ته دې تر انتقاد لاندې هم نيوه. وروسته له دې چې پيو- نځي يې بياي تور ساه، په انگلستان کې د کمپنۍ پوهنتون، ترينټي کالج، تولار ترڅو سپکاڼکي انجنرنگ ولولي، د رخصتۍ وروسته به يې د کالج په نانوايي



د روان کال د مې په دوه وېشتمه نېټه د هند په نيموچه کې زېږه پوښتنې پيښه منځ ته راغله، چې نه يوازې د ښځې وچې خلک يې په اوښکو کينول بلکې د نړۍ ټول خلک يې خواشيني کړل. هوکې راجيوگاندي د فيروزگانې او پرېاد رشن اند رازي ارسترجوا هر لال نهروولسي، د بېب د چاودنې په اثر د ښځې خلوښتو کلونه عمر له جهانه سترگې پټې کړې. راجيوگاندي د ۱۹۶۱- کال د اگست په شلمه نېټه په بهمي کې، درې کاله د هندوستان ترآرادي دڅخه اوږد کاله وروسته له دې چې مورې له فيروزگاندي سره واده وکړ، ونيو. فيروزگاندي پخپله پوښتنالست

د ښځې خپل ښه له بېرته تېر شوي



مادر مادر!

توباک وی الایس ونزه ازهر
تیزگی وگورت است عشق
توشقی است که هرگز هیچ
نقصی ندی دراونیت عشق
توشقی ملکوتی بنایند
صمیمت و دوستی خدا به
بنه گاش است اشپ بهاد
توانش میوم اشپ می
خواهم باتور ازنازرد از م
وراز دل خوشی را به تیار کم
نی دام قادر هستم که
بدین وسیله ارتشکر کنم
و یاس خدات چند یمن
سأله ات از تومیا مگر ای نام
نه هرگز
قاری عبدالله

ونوسنده در وصف سرود ها
و شعر ها گفته اند . ولسی
خود شان هیچیک نتوانسته
اند ذره ای از اوصاف بی با
یان ترا وصف کنند .
احایکی یکنی نتوانسته
اند اوصاف بی شمار تر ابر
شمارند و یا از خفاهی نیک
توکی را بزبان آورند . تو
ایام جوانی خود را برای وجود
من تباه کردی تو را از تمام
لذایذ دوران جوانیت به
خاطر من چشم پوشیدی ی سر
بالین حال چرا ترا جز منم
و برای چه ترا دوست نداشته
باشم ای قلب عالم عشق تو برای
من بالاترین عشق ها است

ای فرشته زمینی همدان
دوست دارم ، زیواتر آن
کسی هستی که مادر اسادر
خدا صاب می کم توان فرشته
ای هستی که مراد را مان پر
مهر و محبت خود پرورش دادی
من ترا هرگز فراموش نمی کنم
چگونه می توانم فراموشی
کم تو که سالیان دراز بامید
بزرگ شدن کودکت رنج
کنیدی و محبت برده ای . . .
توان وجود گرا جهای را که
حد اید برای پرورش من مامور
کرده توان کسی هستی که
بیمبر اسلام بهشت را زیر
بای تو داشته است توان
کسی هستی که هزاران شاعر
به تاراج ده

به خیل مترجمت سره مسلما -
نان د شرابو له خیلو خخه منع
کری ترخوبه بنه لاره روان ش
یوشاعر داسی نکل کوی چس
یوخت شیطان یوه دسوان
ته ووشی اوده ته بی دری خیر -
ی وکری چی باید ترسره یس
کری . یمن یاخیل بودا
پلار ووشی ، یاخیلی بیغلی
خورت ووشی نی او -
د شرابو جام پورته کری . بخوا -
ن له محانه سره سن وکری چی
لوسری اوده هم کاره یمن .
پگشونکی ارله اسلامی اداسو
خخه لری دی . نولده یس
درم کارته سرکشیبون ، خو
کله چی بی شراب وخیل نو
به بیخودی کی بی هغه
نورد و کارونه هم ترسره

د اسیاو وارثان دی که له
شرابو خخه خبری کوی د هغوی
هدف اوامر بل ش دی -
هغوی غواری چی له دی کله -
تو خخه کته واخلی او خپل
توشی او غنائی مغایر -
بیان کری .
به اوس وخت کی چس
زمن خلک له مصیبتونوسره
لاسر او گویان دی ، نونایی
چی به هوسپاری سره خپل
لحاونه تری وایی ته داسی
چی شراب وخیس . دلته له
لحوان قتل خخه پ یو هیلی
کری ، په تیره بیا هغه
لحوانان چی به باندی هیواد
کی په لوست بوخت دی هغوی
نور دتولنی جرم وینی دی

لری چی د اسلام له نظر -
تولی مرحلی بی حرام شمیل
کوی . پیوه وایی چی پیوه
بنه نینه د هوسپاری نینه ده
به رستیا سره هم چی داخبره
حقیقت لری . انسان د عقل
او هوسپاری به لولو سره
له نورو موجوداتو خخه تمیز
لری اوله همدی سبب بی -

اشرف المملوکات پولی .
که چیری د سري په
سرد سرونه تاج هم ایس وی
د شرابو په خپلو سره به خخه

له بدو و اعمالو خخه خان لری وسانتی

یوه وخت د سترینمیر
یو امتی جومات ته ست
راخووت اوده دغه یان لری
اداب بی مراعات نکړل
د جومات نظم وینجاړ شو
او آسمانی آیت جبرئیل امین
به لاندی شرحی سره
راښه :
یا ایها الذین امنو
لاتقربوا الصلوة وانتقم
یکری
یعنی ای مومنانو
کله چی مست یا سستی له نماز
ته مه ورزیدي کړي .
خوبیا هم شراب منج
نه نیول او یوازې حرام گڼلو
ته بی د عبادت په رخصت
اشاره شوې وه .
هو چی له شرابو
خپلو سره د عبادت
درلود ، ویل به بی چی
د محمد (ص) دین زموږ
پتان رامت کرل اواوس -
غواری چی شراب خپل
پروم بند کړي اوه موږ
د میخانود روای و تهری
خولوی خدای په خیل حکمت
سره د محمد (ص) د دین
د پیروانو ایمان داسی ټینګه
کړ چی په پای کی د شرابو
د حرامید لو زمینه برابره شوه
اود آیت رانازل شو .
یا ایها الذین امنو
انما الخمر والمیسر والاعصاب
والالزام رجس من عند
شیطان ، فاجتنوبوه لعلکم
تفلحون .
زپاره : ای مومنانو!
پوه ش چی شراب ، قمار

کرکه د خالصو لاره

کرکه لپاک قران خوځولخه بشري
تولنی اوه خاصه ترکسلمانان
صراط المستقیم ته رابلی دی
ترخوبه لوی خدای داوسرو
د اجرا په خاطر په سمه
لاره روان ش .
په تری کی پ یو خبری
نشرته سپارل کړي . کوم
چی د یو مرگونه نن ورځ له
مخدره موادو به خاصه توگه
له شرابو ، هیروینو ، چرسو
او تریاکو خخه منع ته راځی
د دغو مخدره موادو به مقابل
کی نن ورځ مبارزه پیل شو ی
چی به خاصه توگه لحوان نسل
د مرگ له دغه جنگال خخه
وژغوري ترخو مخدره موادو رځو
نجات وموسی . کم هغه
شی چی نن ورځ د طب علم تا -
شیدي . دادی چی له
مخدره موادو خخه ناربه گه
اخیستل د دین اوردیجا
به تاراج ده .

یو پدی دی یوه ش چی کوی
دندی به غاړه لری . کله
چی د هیواد کار زیار او
زحمت ته اړه لری او شراب
خپل اویخواره کی هڅه کته
نش را سولای . زموږ د هیواد
پر ځمکه پ یو ویس تویس
جی دی ، نواوس ددی و
را رسیدلی دی چی دخلک
غونه به خپلواک وکورو ، نه
دا چی له میخانوخخه موږ به
اوه وخیل کوته یوزی . بهتیره
ده ویاو چی د ژوند په لیا ره
باید په عقل او هوسپاری سره
روان شو . نه به سستی
اویخبري .
هغه کوره نی چی کوم
غری بی په شرابو خپلو پایه
کم بل مخدره موادو باندی
اخته دی ، خامخا یو هیرو
چی د هغه ژوند له خطر سره
مخامخ دی اولیغلی خواد کوره -
لی اقتصاد بریاد وی یولوی خدای

لو پدی اوله بد بختی -
لاداده چی د خدای له امر
خخه لویه سرفروغه شمیرل
کړي . یولی هم داسی
تصور کوی چی گواکی د شرابو
خپل د سري غونه لږ و ی
په داسی حال کی چی دایره
سره اشتباه ده ، محکمه
شراب خپل نه یوازی د سري
ضررته لری کوی ، بلکه سري
په داسی رنجه وواخته کوی
چی پها د هغو له منځه وړل
گران کار دی .
یولی شراب خپله شاعرانو
په خپلو شعرونو کی د شرابو
خخه بنه صفتونه کړي دی چی
په حقیقت کی داد کساد په
لوی د خلکو راگزول دی حال
دا چی انسان د شرابو خپلو
اولساد یا ترخه د خوښد
اخیستلو په خاطر د دنیا
ته سترگی نه دی رنی کړي
بلکه انسان د عبادت لپاره -

بت پرستی اوفان لیدل
د شیطان له اعمالو خخه
دی نوتانی تری د پوه وکړي
ترخو چی بنه موږ برخه ش
موږ به دی خبره نن ورځ بنه
پوهیو چی پرمخدره مواد و
باندی اخته کیدل ستر
زیان لری اوتولنه د مصاد
په لوی بیایی . شراب سري
د میخانود روای و تهری
ته بی اجوی اوله مادی او
معنوی ضررونو خخه بله هیچ
گه نلری .
د اسلام سپیغلی دین
چی خپل پیروان له بدو و
اعمالو خخه وژغوري ، پردی
خبره باندی تانید کوی چی
د شرابو خپل د یوه مسلمان
لپاره بنه کارندی اوله هغه
خخه باید محمان لری وسای
د یادونی وړ خبره داده چی
د شرابو نینه پنځه مرحله -

صاحبزادگان و شایسته‌ترین منگیشکر با خانم پوینتا بهت

لانا

خداوند به لانا منگیشکر حیرت
پهانی دهد و تعداد را در
ساقی آوازین راه خدا و
اهدای کند.

وقتی لانا منگیشکر گفت:
تصمیم دادم که دیگر از خواندن
راست‌تر کنم. صوب درونی
روز سه صد هزار باره مواجی
لانا به یکر تر تر تسلیم داده
شد.

لانا منگیشکر بگانه هنرمند
در سطح جهانی است که یک
تالار ملواری کلکسیون جوایز
هنری، مدالها و اسنادی
عناونه از جانب نهاد های
پر حست هنری هنری و غیر
هنری دارد.

لانا
شاید دیگر صاحبزادگان و شایسته‌ترین
لانا روز گفت و دیگر نخواستیم خلد و سیر از نا
صاحبزادگان و شایسته‌ترین استاد شد.

تکناهم کو تابه

اما یک خط لا یتناهی

ترجمه: حسن سیگما

لنا : با وجود آنکه برای
 یکنمراینه استعداده اتی
 از ضرورت های مطلقه است .
 اما او بیسته باید در حال آموزش
 باشد ، به گونه مثال به چند
 نکته ی اشار میکنم :

– تسلط و تحکم بر لسان
 مادری و سایر لسان های که
 قرار است بدان ها آهنگ خوانده
 شود .

– تلفظ درست روح کلمه
 است ، لذا باید ادای الفاظ
 صحیح باشد .

– فهم دریافت ظرافت
 های تعریف .

– درک برداشت معیاری
 از حالت آهنگ .

– دانستن موقعیت و حالت
 روانی و عاطفی شخصی که –
 آهنگ را در برابر کمره اجرا
 خواهد کرد .

– انزوی برهما آنچه گفته شد
 قدرت هنریک آواز خوان در –
 اینست که چگونه باید آهنگ را به
 همان شیوه ای که آهنگ ساز توقع
 دارد ، دوباره به اصطلاح –
 بسند همد .

مفهوم سخن من این نیست
 که آواز خوان باید صد در صد
 گوش به فرمان و دستور کمبورتور
 باشد ، او باید به شکل
 آهنگ سازانه یک میلودی را با تمام
 ابعاد آن در باید ، میا تحت
 تسلط در آوردن مرام و آرزوی
 که از او انتظار برده میشود به
 تنیدی و مهارت به ساحه اجرا
 در آوردن استفا صفحہ پر گردانود

لنا ... این نام بسیار
 کوتا ماست ، ظنین گذرادارد .
 اما اگر معنی شود ، لنا یک
 خط لا یتناهی ویت استدا د
 که کشانی خواهد بود .
 * * *

حالا باید من سکوت را هسته
 بسته بشکنم
 * * *
 پیر سرش و یا سخ ما غازی –
 گردد :



یونیتا – برای آواز خوان بودن
 د و چیز بیزار همه و بیزار همه
 لازمی است . استعداد نظری
 و مهارت های آکسای . لطفاً
 اکنون شما بگویید که برای آواز –
 خوان خوب بودن اختصاصاً –
 آموزش چی نکته های به –
 کار است .

برای د و بین بار د لهره –
 این شایعه در سر زمین هند و –
 ستان از زبانی به زبان دیگر
 می رود . همه آهسته گسی
 و ناباوری از یک پیر می رسند :
 «لنا آواز خوانی را ترن میکند؟...»
 اصلاً پاسخ این پرسش
 مهم نیست به خاطر اینکه
 برای پرسیدن مطرح نشده
 است . مگر ملتونها هند و ستان
 نی در نیم قاره و ملتونها ملتونها
 شنوند و د پیرا در سر تا سر
 جهان تحمل میتواند که لنا
 تانوره اثر را به زمین بگذارد و
 خود به سوی سر زمین دور –
 دست سکوت برود ؟

مگر آخر چنین چیزی هم میتواند
 معنی داشته باشد ؟ و
 سرانجام همین من و تو میکند
 هم که لنا آواز خوانی را ترن
 نماید ؟

* * *
 باز هم جهت تعریف گفت
 و شنود نزد لنا منگیش کرتیم .
 مرابه خوشی پذیرفت . قبل
 از اینکه یک به سخن بگنایم
 آهسته آهسته و شعره شعره
 گفت : از مصاحبه های امروزی
 هیچ خوش نمی آید ! آیه هنوز
 هم چیزی ناگفته مانده است
 کمن در یک جایی ، روزنامه یی
 مجلسی و نشریه یی ناگفته
 باشیم .
 آری او چهلین سال هنری
 اسرا پشت سر میگذارد .

انچه طی چهل ویت سال
 در مطبوعات هند و جهان در –
 باره زندگانی هنر شخصیت
 و ابعاد گونه گونه منسوب به
 لنا به لسان های زنده دنیا
 نوشته شد ماست به یک
 کتابخانه عظیم میرسد که چند
 سال قبل توسط یکی از رهرو
 خواهان هنر لنا بنام د و کسور
 بهوشیه بهمین دیوان بر روی
 رسام به خود بنهاد اگر دید .

* * *
 د ویا ارجن پتو را سکرتر
 و مشاور ادبی لنا منگیشکر
 میگوید تا هم اکنون بیشتر
 از د و ملتونها قطعه نامه عنوانی
 لنا را که توسط هند و پها و یاخا –
 رجبی ها نوشته شده است ،
 در آرشیف کلان تالار منزل
 شخصی وی شماره بندی نموده
 اند . البته صد ها هزار قطعه
 کارت تبریک و یا کارت های
 تعارفی تمجید و مسابیتی در
 این کلان شامل نیست .

* * *
 تازه گیها د و فلم می بینند
 هندی توجه بسیاری از مردم
 را به سوی خود جلب کرد و سی
 انتها محبوبیت یافت . «مین نی –
 بسیار کیا و چندان نی» اما چگونه ؟
 از هر که پرسید پاسخ ثابت
 و مشترک است : صرف به خاطر
 آواز لنا منگیشکر .

* * *



لانا مگنر
در
خانه

آیه نور هم چیزی
تا گفته مانده که
من آنرا جایی روزی
و در شریه گفته باشم

چیزهای را که گفتند در هر
زندگی خود میباشند کدر
گذشته های دور بمن آموزاند
شد بود با وجود آنکه
اساس ترین و فراگیری اولیه
من درباره موسیقی کلاسیک
هنر از نزد پدرم بود اما
زمانیکه روسی موسیقی فلسفی
نمودم از مراعات ادای صاف
گرفتار خفیه ساختن و رسا
غنن آواز و مراعات دقیق
جزئیات های قانونی های
آوایی همرا با بدنی آمیخته
البته نکته ای را که من میخوانم
روبان در رنگ بیشتر صورت
بدن بود اینست که به هر حال
برای فراگیری موسیقی باید یک
تعداد بسیار محکم و سنگینی
از موسیقی کلاسیک داشت

پونیتا : در این روزها بمنظر
میرسد که غزلخوانان تمام سرا
بجز وایچه بات درونی و کیفی
را درست مراعات میکنند مانند
صفای وری آواز، دقت
و تسلط بر زبان، تنهات و
ریاضت های ضروری و برخورد
اری از یک پر منظر نیرومند
موسیقی کلاسیک با وجود
آنهم عدم محدودی از آنها
قاد میشوند جاگین جایگاه
فلسفی گردند نظر شما را بر این
مورد میخواهم بدانم
لنا : خوب این بالاخره
یک حقیقت است که غزلخوان
انان وجه کلاسیک سرایان برای
خود سمت گیریهای بسیار متفا
وت موسیقیایی دارند همین
هاسا میثران آواز سن روی
ستیزهای هنری اند و بایستی
برای اجرای آهنگ های ملایم
روی برد مامد میباشند
اگر یکی از آهنگهای اجرا
شد درست از آب در نیاید
این ها آنرا دوباره و سه باره
میخوانند تا قناعت بخشن
واقع گردند و با بنفهم دیگر
تنوع و گزینی های آن قابلیت
پذیرش همگانی پیدا کند
اما میدانید برای اینها (فناونان)
کانونیست برده یا به اصطلاح کوتاه
ترا و از خوانان فلسفی زمینه های
تفنی و فنی و با الفاظ صاف
وساده و نورنعت های تجلی
وجود ندارد

برای یاد بردن و در سوپا چهار
دقیقه وقت حساب نشده در
نظر گرفته میشود در حقیقت
ما در میان چارچوب تنگ
دقیقه هامبور میمانیم حالا

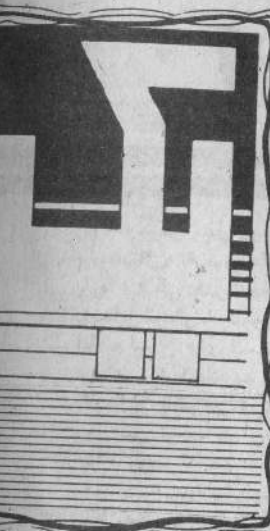
ما در روز این زندان کویست
نه تنها باید بخوانیم بلکه
تمام نرمش و لطافت بروز هوا
طب و حال گونگونگی را با
راحت از طریق انعطاف های
اجبار صوتی به بیکر روح آهنگ
انتقال بد هم
وقتی به گفته میشود که
حالا بهیست یونیت پروید مدیگر
باید هر آنچه را که از انتظار
برده میشود
(در ک محتوی بارچه در -
یافت روح آهنگ موقف و حالت
آهنگ سرا مزاج و موقعیت
ذهنی مثل روی برد باید در
لحظات کوتاه سمچهار دقیقه
متعدد امور مسوولانه نخست
تقدیم کمپوزیتور و سیر پیشکش
شنونده گان عمومی و سرتاسری
خوش نماییم

خوب به خاطر دارم قصه
سالها پیش است زمانیکه
امیرخان صاحب طعم تلخ
بسیاری از مشکلات در جریان
آواز خوانی برای علم بیجو باور
میچشد
البته این خود تفکر و خشنود
دشوارها نبود کار و راحت
نشار قرار میداد و از پیش میکرد
بلکه مشکل ضیق وقت
در نظر گرفته شد برای آلود
میدانید یکی از مشخصه های
بسیار مهم آواز خوانی پشت پرد
شایستگی گزینش است در
موسیقی کهن آواز پریده
های تصنیف های غنایی ابعاد
عظمت گونگونگی اما با هم دارند
آواز خوان با شیوه متفاوتی
شکست و برش خطوط و قطعات
آوایی را اجرا کرده میتوانند
مثلا اوج دارد و آواز معینی
را هنگام تلفظ در جریان خواندن
با آواز دیگری پیوست کند و یا
گستی را به وجود آورد

در حقیقت میتوان گفت واحد
های صوتی (در تصانیف
غنائی) درست آواز خوانش
انعطاف پذیری هنرمند را ترجا
عبت سیالی پیدا میکند که
چنین چیزی برای ما ضرورت
میخواهم بکار دیگر روی این
نکته تاکید صورت گیرد که
اد و تلفظ خاص و مشخص وازه
برای آواز خوان فلسفی بین از
حد اهمیت دارد

پونیتا : ببخشید لطفاً در
باره اینکه منظر از مقوله
«نمایش صدا» یا «تصویر

آوایی» کدر حلقه ها و محاسن
صنعتی علم های هنری آنرا به
نام «تسرو» و یا «تاب» یاد
میکند چیست روشی بیند
از دید
لنا : از دسته بندی آن
شروع میکنم دو قسم «تاب»
یا «نمایش آواز» وجود دارد
اول : «تاب» ذاتی - بطری
کد رمتن آواز حلقه داشتند
و در بعضی آن هفته است در
حقیقت نباید امید داشت نمیتوان
آنرا به کسی یاد داد و یا از کسی
آموخت و مراگرمست
دوم : نوع دیگر «تاب»
اکتسابی است که همبندی یا



همان شایستگی گزینش حسن
انتخاب دارد کمی تواند
(و باید) آموخته شود
و برای آواز خوان از ضرورت های
نظمین به شمار میرود
همین «تاب» است که آواز خوان
باید درست و دقیق بیاموزد
که به طور بسیاری و دقیق چس
وقت چگونه و به چه اندازه
بالای کدام سیلاب هادریک
واژه و سر از آن روی کدام
سیلاب و آواز و مکان در
میان یک مصرع نشان
صوتی و بیه اصطلاح
تاکید و تکیه وارد نمود

یادش بخیر محترم غلام
حیدر موزیک دایرکتر معروف
بود که به من اسامات متوق
را آموخت اینم مفصلاً -
شرح داد که چگونه باید بالای
سیلابهای معین یک کلمه
قسمی تاکید و فشار (اکنت)
اجرا شود که متراف و همزمان
با یک ضرب موسیقیایی (لوی)
باشد

تکنیک نفس کشیدن در آواز
خوانی از اهمیت ویژه ای بر
خورد ار است آواز خوان باید
به شکل عادی و الزامی بداند
کدر برابر مکروفون چس و فیت
و چگونه بعضی میخانیکیتی نفسی
بکشند و باید لحظه قطع
و برش خط امتدادی و توانی
ادای تنفس خود را در آن مقطع
بسیار دقیق بدانیست
و این عمل باید به شیوه غیر
محسوس و ظریفانه انجام یزد
پونیتا : آیا ممکن است در
همین مورد مثالی بد همد
لنا : شما میدانید که هر -

انرا اینگونه خوانم -
(دل میواتوسرا) به این ترتیب
اکنون شما این تفاوت محسوس را
هنگام شنیدن در بافت میتوان دید
صراحت و وضاحت هم در محضری
(معنی) وهم در میلودی -
(آهنگ)
و اما حرف قبلی تکنیک تنفس
در جریان آواز خوانی این را از -
اینجیل بسواسر آموختم او همیشه
میگفت شنونده هرگز و بعضی
حالتی نباید صدای نفسی
کشیدن آواز خوان را بشنود
او همواره به تکرار میگفت
نفس بکش اما نشنیدنی



پونیتا : و این چس گونه
مکن است چس قسم آنرا به
کار بیندیم و چگونه مراعات کنیم
لنا : به نظر تشریح
مسأله اندکی دشوار است
بهر صورت یکی از راههای خفیه
«تورا» باشد
خوب حالا باید نظر داشت
قانونی در این فضا روتاکید باید

آهنگ ثان یارتم دارد و قفسی
من میخوانم که «دل را شکستی»
(همان آهنگ معروف دل سیرا
تورا) لطفاً دقیق متوجه
نازل شدن ضرب بالای واژه
«تورا» باشد
خوب حالا باید نظر داشت
قانونی در این فضا روتاکید باید

هنگام نفس کشیدن سوزی داخل
(یا فروردین هوا میباشند هاست)
به سخن دیگر نفس کشیدن
نباید مستقیماً در جهت خط
افقی رویه روی مایک صورت گیرد
که با تاخیر صدای تعدادی -
زیادی از آواز خوانان مرتکب
این اشتباه میشوند
پونیتا : آیا استادان موسیقی
این نکات را به نوآموزان یاد
نمی دهند

لنا : والله من خودم بالای
یک تعداد از استادان مو -
سیقی و کمپوزیتوران امروزی یاد
مشکون استم زیرا آنها
بر علاوه این بسیاری چیز
های دیگر را نیز نمیدانند
مردانی چون نوشاد صاحب
این بسواسر کم چند پرکاش
مدن موهن و برین دادا -
(سچن دیوید آر دی برمن)
بشترانه بسیار مستحکم و قوی
هنری در سباحت موسیقی کلاسیک
داشتند

انها از سن ها و جوهرهای
محضر بهره و در نوع خود
یگانه ایاد را گردن های خوش
تیار میدادند که برخی از -
آهنگسازان امروزی فاقد آنها
میباشند

به نظر میرسد که ایشان همه
در یک حالت و سواسی با هنر
موسیقی خود به سر میریزند
بالای یک آهنگ با تمام قوا
و به شدت کار میکنند تا لا اقل
شمر خود را آپ داده باشند
و این نکته را میخواهند بنهان
کند که شمر کار و دستاوردشان
یک تقلید پریده رنگ و خام از
دیگران است

پونیتا : اما اینها پیوسته
از ترنم و ریاضت زیاد دم -
میزنند

لنا : شما باور نخواهید کرد اگر
بگویم که ما بالای یک آهنگ
پانزده روز هم تمرین کرده ایم
در دورانیکه من برای فلمها
آواز خوانی را شروع نمودم
«هدم حوالی سالهای سی

۱۹۴۷ است» قسمت زیاد
وقت مرا همین تمرین کردنها
و تکرار کردنها میگرفت
برای من دست یافتن
و تسلط بر موزیک تون در
حدود ده دقیقه لازم داشت
اما آهنگسازان با پافشار -
یهای شان انرا حد اقل دو -

هنگام تمرین کشیدن سوزی داخل
(یا فروردین هوا میباشند هاست)
به سخن دیگر نفس کشیدن
نباید مستقیماً در جهت خط
افقی رویه روی مایک صورت گیرد
که با تاخیر صدای تعدادی -
زیادی از آواز خوانان مرتکب
این اشتباه میشوند
پونیتا : آیا استادان موسیقی
این نکات را به نوآموزان یاد
نمی دهند

زده بار بالای ما تکرار میکرد
دند آنها لحظات طولانی
را برای شاهسها و
تصحیحات خود به کار
داشتند و دیگر اینکه هر
آهنگساز راه و روش خود را
داشت و به گونه مثال
شکر چی کشن برای اتفاق
های زیاد برای تمرین و نمونه
به دست دادن عاجل
اختصاص داده بود

نوشاد صاحب مراغلهها
در کنار خود میباشند و نه
تنها درباره تون تشریحات
میداد بلکه در باره کلیت
حالت ها و پدیده های غنایی
برایم زیاد حرف میزد اودر
اوایل به خاطر لهجه مراتبی
من زیاد احساس ناراحتی
داشت به همین جهت ول
دارم مساخت تا مطر عها
را تکرار کنم و خود ظریفانه
و مهربانانه طرز تلفظ سرا
تصحیح میکرد

درست پس از آنکه در اما -
سات تلفظ و لهجه دقت
ارد و به درجه تسلط و مها -
رت رسیدم او برایم مبلود -
یها را سپرد

به یاد دارم که او حتی
در جریان ثبت آهنگ نیز به
تصحیحات و رهنمود دادنها
پشاد ما میداد

در آن روز کار پر سه ثبت
بسیار میخانگی بود
اول باید شعر یک آهنگ
به خط خود خواننده پاکتیس
شود

دوم باید دقیق و معیاری
به تون گوش فرا داده شود
سوم آهنگ جا به جا ثبت
و به کار گردد

چهارم شاید به خاطر
سن و سال بلند من بوده -
موزیک دایرکترهای جوانتر و
خورد سن تراز من چیزی نصی
پرسیدند اما به خیال من
که پرسیدن سوالات از جانب
آهنگسازان نیز جز بار نامه
کاری ما بود

بغیه در شماره آینده

آدم و حوا

روان او دستخوش همجان
و بنا را حتی بسود
۱ ایمانده بزرگ خود
تنهای تنها بود غم جانگاهی
روح او را زجر میداد و او را
میخورد و اما وقتی برایم از
مرگش گفتند باورم نشد لبریز
از انتضا ریه خانه اش رقص
منتظرش بودم دلم می گفت
همین حالا می آید مثل همیشه
خندان و نشاط اما انتظارم
بمهرود بود او هرگز نماند
آورده بود از مرگش برایم
گفتند از مرگ تا بهنگام او
و حالا او بر خاک بود باغم
های بزرگش بارانهای نه
گفتی اش که فقط نیمه سیاز
آن را برای من گفته بود زیرا
که ما دوستان هم بودیم به
هر سوی خانه که میگریستم
اورامی دیدم و آواز خنده
غایبش را می شنیدم باورم نمی
آمد که مرده باشد
او غم بزرگ داشت و بااندو-
هی که بر قلبش سنگینی میکرد
تنهای تنها بود یک روز به
دیدنم آمد مسرور خواندن
نامه های دوستانه را در مجله
بودم که به دستم آمد در
سکوت پر از اندوه
چشمهایم خیره گشت ظاهراً
خاموش و سکوت غم انگیز و
لبریز از هیاهو بود در د
از نگاهش مهربخت حالت
بعیبی داشت نشست و برایم
حکایت کرد هنگام صحبت
کردن گاه چشمانش را اشک
پرده میکشید و گاهی هم
لبخند مرده می برگوشید
دعاش تکان میخورد و لبخند
مثل شعله شمعی که در
سپیده دم آخرین ارغاش
خود را به شبنم سحری میسپارد
زود گذر و ناپایدار بود دست
را زیر لاشه گذاشت لحظات
بخت با انگشتان دست چپش
بازی به روی میز نوشت
بشما هم زایه در هفت دقیقه
بودم بالحن که امیخته به
شرم و ندامت بود برایم گفت
تا دو سال قبل زنده گی آرام
و بی درد سری داشتم تو مرا
خوب میشناختی من یگانم

بازی را که نمی شناختم
و مسخره اش میکردم عشق بود
تا آن روز که او خانه ما آمد
او در هر پدرم بود اگر چه
هیچ چیز قابل ملاحظه می
دارد و وجود نداشت ولی در
همان نگاه اول چشمهایش
جادویم کرد نامش حمید
بود همین که نامش را میشنیدم
قلم فشرده میشد همجان
ناشناخته قلم را فراموش
تا صنف ۱۲ تحصیل کرده بود
پدرم می گفت حمید کسی
ندارد پدر خوبی است حمید
خیلی محبوب بود هیچ گاهی
سویم نمیدید و اگر میدید نگاه
پش و شتابنده و گد را بود
و همین نگاه های گد را مرا
آتش میزد و همجان هم را
با لذتی گشک و نا شناخته می
در قلم احساس میکردم گرم
میشدم و در رویای خوشی
قرو میرقتم بالاخره یک روز
از او نامه می گرفتم که صرف
نوشته بود: "دوست دارم"
و همین یک کلمه کافی بود که
مرا بسوزاند خواب و خوراکم
را بگهر شبها با خیال او به
بستر میرقتم صبح ها به آرزوی
دیدنش از خواب برمیداشتم
او خیلی مهربان بود ما مثل
دو دلدادہ دیوانه هم بودیم
از آن روز که به من انگار
محبت کرد دیگر هر نوع قیودی
بین ما از بین رفت و هر دو یاری
فرو ریخت گاهی در مورد
تحصیل اوس اندیشه میخورد
میگفتم او باید تحصیالش
را ادامه دهد یک روز این
موضوع را با پدرم در میان
گذاشتم
چون یگانم فرزند والدینم
بودم پدرم نوز پند میرفت
شاید ازدوستی ما چه زی
فهمیده بود یک روز که در
رویای خوشی فرو رفته بودم
حمید برایم مژده داد که
تحصیل خود را رها کرد پدرم
او را به خارج از کشور جهت
تحصیل مفرستاد بعد
هر دو نشستم در مورد
انتخاب رشته اثر صحبت
کردیم من محصل صنف ۲

از سلسله کشتزار ستوفته

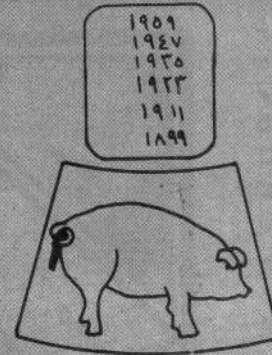


پوهنچی حق بودم ولسی از
مسلک طبابت خیلی خوشم
می آمد از حمید خواستم که
طب بخواند او هم قبول کرد
فراموش نمیشود که آن روز
تا چه حد خوش بودیم آن روز
کسی در خانه نبود حمید
نخست از زندگی خود شری برایم
قصه کرد پدرش را به خاطر
نداشت مادرش دو سال قبل
مرده بود بعد از آنکه می
که باید برای هم بسازیم
صحبت کردیم نمیدانم آن روز
ما را چه شد که خود را به کلی
فراموش کرده بودیم آن روز
دلم میخواست زمین و آسمان
و همه مردم در خوشی با من
شریک شوند وقتی به خود
آمدیم که من همه چیز خود
را به حمید بخشیده بودم و
خاطرات آن چه که از دست
داده بودم خود را سرزنش
نکردم زیرا حمید برایم وده
داد که بعد از یک سال در
رخصتی های تابستانی به
خانه ما می آید و ما با هم نامزد
میشویم و روسی میگویم ای وای
که چه خواب های خوشی
دیدم بودم حمید برایم
میگفت: تو جان من استی به
خاطر توان قدرتند و شتابنده
از پله های شهرت بالا خواهی
رفت که مایه سر بلند می و سها
دست تو کردم ولی افسوس او
مایه ذلت و خواری من گردید
وقتی غرض تحصیل عازم
اتحاد شوروی گردید احساس
میکردم زنده گیم با او مسرود
روز رفتن و لحظات وداع خیلی
جانگاہ بود مقابل دیدگان
همه گریه کردم آن روز چشمه
اشکهایم نمی خشکید کسی
در روزم فریاد میزد و از دست
مده می بین باور نمی کردم وقتی
بعد از یک ماه نامه او برایم
رسید از خوش گریه می کردم
چشم میزد و میرقشدم نامه
اش را با کلماتی که از عمیق
احساس سرچشمه گرفته بود
جواب داد نامه های من
مارد و بدل میشد و من به
لحظاتی می اندیشیدم که
هر چه زود تر باید و با هم

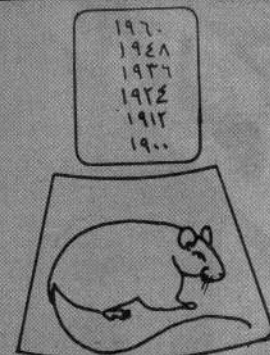
نامزد شویم همینکه ایام آمدن
او نزدیک شد لباس نامزدی
ام را نیز قیلا تهیه نمودم
و روزی که انتظار آمدنش را
داشتم نامه اثر برایم رسید
نامه ای که زنده گی و آینده
مرا آتروزد آن شب تا صبح
مانند بهمارانی که در شبهای
دراز خزان از ملال ظلمت
چشمه در پیچه صبح میدوزند
از کلکین اتاق بخش به کساره
آسمان دوخته بودم آن شب
تا صبح گریه کردم گریه بر مرگ
انسانیت و گریه بر خوشبختی های
یک دختر مصوم
نمیدانم نامه او را چند بار
خواندم که شاید چه شمای
من اشتباه کرده باشند ولسی
نه همه چیز همان بود که نوشته
شده بودند او نوشته بود:
"عزیزم نخست نامه را
تا پایان بخوان بعد قضاوت
کن نباید آن را تا نیمه خوانده
پاره نمایی"
من بعد از آن که با خود
همه کج و کجارت زنده گی ام را
کاویدم به این نتیجه رسیدم که
زندگی من و تو با هم جور
نیست آید اگر عشق را یکسو
بگذاریم و وصلت من و تو
دیوانگی است من متأسف
استم که این هارا زود تر متوس-
جه نشده بودم و اسباب نار-
احتی تو گردیدم آن چه
که بین من و تو اتفاق افتاده
زیاد در مورد فکرتن اگر
اینجا بیایی ازادی را به
مفهمم و اقمی آن در یکسوی
و قضاوت خواهی کرد که آن
چه میان ما اتفاق افتاد ماصلا
قابل اندیشه نیست شاید
من دو باره به کشور برنگردم
من این جا با دختری آشنا
شده ام پدرش مرد با نفوذ
و ثروتمندی است از افغان
های خود ماست شاید
از این جا به آمریکا بروم -
امید دارم که تو هر دو روزی زندگی
را فکر کنی بدتی را که با هم
بودیم نتیجه تب و تاب جوانی
بود من اکنون دانسته ام که

حال آینده شما چیست؟

ستاره شناسان چینی آینده شما را پیشگویی می کنند



۱۹۰۹
۱۹۰۷
۱۹۰۵
۱۹۰۳
۱۹۰۱
۱۸۹۹



۱۹۰۰
۱۹۰۲
۱۹۰۴
۱۹۰۶
۱۹۰۸
۱۹۱۰

این يك مطلب استثنائی و جالب است يك مطلب از بزرگترین ستاره شناسان ایتالیایی كه بر پایه علم نجوم بنیان گذاشته شده و - آینده و شخصیت شما را بر بنیان سالی كه در آن متولد شده اید بیان می كند - طبق اصول و معتقدات قدیمی ستاره شناسان چینی هریامه متعلق به يك حیوان است كه خصوصیات آن حیوان با طالع آدمیان مربوط است. ما نمیگوئیم صد درصد آنچه نوشته شده واقعیت دارد بهر حال ستاره شناسی علمی است كه در اروپا به آن اهمیت میگذرانند اگر هم به آن معتقد نباشید يك سرگرمی جالب است.

طرز استفاده از این فال و كشف سال زندگی شما بسیار ساده است. در ستونهای تصویر بالا و پائین كه هر کدام با يك حیوان مشخص شده سالهای "میلادی" نوشته شده برای تبدیل سال تولد شما خود به سال تولد میلادی و یافتن حیوان سال تولد خود كافیت كه سال تولد شما را با (۶۶۱) - جمع کنید و سال میلادی را بدست آورید. در آن سال زندگی روی يك حیوان چرخیده كه سرنوشت شما در آن - تون آمده است.

مثال: شما متولد سال ۱۳۱۲ شمسی هستید این رقم را با عدد (۶۶۱) جمع کنید حاصل جمع آن (۱۹۷۳) میشود سال تولد شما در تقویم میلادی حالا به تصویر مراجعه کنید.

لدین سال ۱۹۳۳ روی سال خروس چرخیده اند باید ستون جواب خروس را بخوانند.

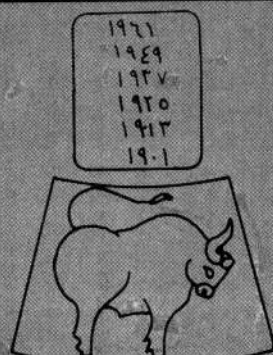
مثال دیگر: شما متولد سال ۱۳۲۰ شمسی هستید این رقم را با ۶۶۱ جمع کنید سال تولد میلادی شما ۱۹۸۱ بدست می آید شما در سال ماریدنها آمده اید آینده خود را در ستون مار بخوانید.

متولدین سالهای اخیر میتوانند با دریافت سال تولد و اسامی آن كه با حیوان مربوط فال پیشگویی درباره خود را بخوانند.

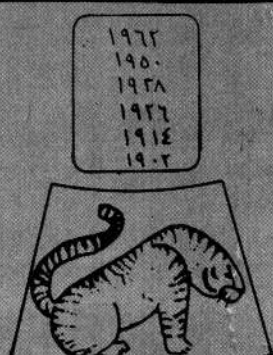
اسم

تولد شما در همین سالی كه زمین روی سنگ چرخیده از نظر منجمین همواره قرین با سعادت و پیروزی است.

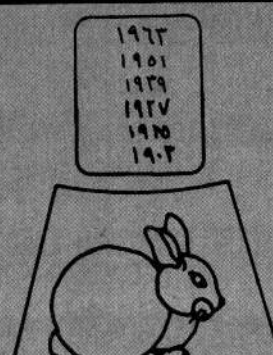
در انجام كلیه كارهای مشكل موفقیت نصیب شما میشود. دارای قدرت ابتكار عجیب هستید كه به شما كمك میکند تا به انجام اموری كه حتی تصور هم از قوه فكری شما خارج است فاشق آید علاوه بر اینها نتیجه گیری و بهر برداری شما همیشه عالی می باشد از افرادی اراده و پست فطرت هرگز جانبداری نمیكنند ولى به نزد یكانتان خیلی زود اعتماد کرده و شما كارى های لازم را انجام دهید - فردى هستید كجكاو، مال اندیش و باهوش و سعى دارید كه از این ذكاوت خدا دادى خود به نفع دیگران استفاده كنند همه آنها نيكه



۱۹۰۱
۱۹۰۳
۱۹۰۵
۱۹۰۷
۱۹۰۹
۱۹۱۱



۱۹۰۲
۱۹۰۴
۱۹۰۶
۱۹۰۸
۱۹۱۰
۱۹۱۲



۱۹۰۳
۱۹۰۵
۱۹۰۷
۱۹۰۹
۱۹۱۱
۱۹۱۳



۱۹۰۴
۱۹۰۶
۱۹۰۸
۱۹۱۰
۱۹۱۲
۱۹۱۴

شما را میشناسند يك دل و يكصداه صد اقتان از عا ن دا رند و آماده برای جانپازی در راه خدمت شما میباشد با ينكه هرگز دلتان نبیخاهد برای كسى ایجاد مزاحمت نباشد شهادت و شجاعت در وجودتان نهفته و به همین دلیل هرگز از انتقاد وحشی ندارید و همواره سعى دارید كه به يك عقل و منطق بهترین راه را انتخاب كنید.

آس خروس

شناخت خصوصیات اخلاقی شما اگر مشكل است زیرا آنقدر احساساتی هستید كه در برخورد اول نمیتوان به واقعیت درونی شما پی برد. اصولاً طرز رفتار تان در ساعات اولیاعات با مردم خیلی سرد و خشك است به طور يك طرف مقابل نمیتواند فوراً تشخیص دهد كه از نظر معاشرت چه نوع آدابى را می پسندید در عین حال كه آتشین مزاج میباشد قلبى رؤف و مهربان دارید فردى علائق به كار و منصف در قضاوت هستید.

دوست دارید كاری را كه شروع نموده اید تا آخرین لحظه دنبال کرده و با موفقیت پایان ببر. مانند در مقابل شكلات هراسی از خود نشان نمیدهید مخ صوصاً اگر يكی از افراد يكه به و ایمان دارید نزد یكسان باشد. شخصیت ظاهرى شما خلی جذاب است و همین موضوع دیگران را وادار میکند كه به عقاید شما بایده

احترام بکنند. عدم توجه وى اعتنائى سایرین را نمیتواند تحمل نماید علاوه بر مزایای فوق بخوش قادر هستید كه بر افكار درونی و شیطانی خودتان پیروز شوید و به همین دلیل در روابط عاشقانه شخص محتاطی هستید ولى بهتراست كوشش كنید بهش از اینها سرچ الكا پاشید.

گوس

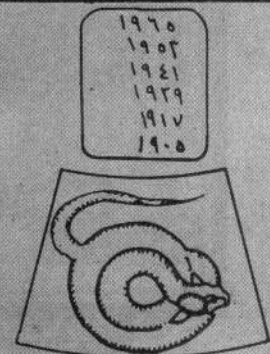
قبل از انجام هر كاری سعى میکنید كه موانع و مشكلاتی را كه بر سر راه تان قرار دارد از میان بردارید و به همین دلیل چندان عجول نیستید البته تا نید میکنید كه در اغلب اوقات اتلاف وقت موجب آن می گردد كه به خواسته اصلی خودتان نرسید. قدرت تسخیر ناپذیری در وجودتان نهفته كه دستهای به آن كار آسانی نیست و شما از طریق مطالعه راه های مختلف سعى دارید این قدرت را برای همیشه حفظ كنید غافل از اینکه چنین رفتاری باعث فاصله گیری و رخنه بین شما و زنده گی اجتماعی میگردد. ز همنشنى با اشخاصيكه شخصیت اجتماعی ندارند گریزان هستید در حاليكه كوشش میکنید افكار تان را به آنها تحمیل كنید.

گرچه راستگو وى پیرو هستید مهربان دوست ندارید كه همگان از رازهای درونی شما آگاهی یابند. در زندگی طراح بسیار ماهری هستید و راه مقابله با مشكلات را به خوی میدانید. از زندگی مجلل بهنهایت

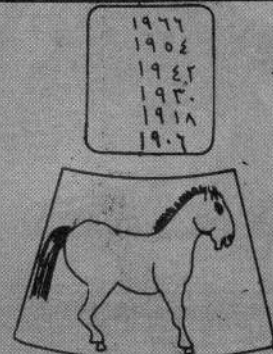
لذت میبرید و همیشه سعى دارید كه راحت و آسوده خیال باشید. عشق همواره نقش مهمی را در زندگی شما بازی کرده ولى همب كار در آنست كه معشوق از چنگال شما خلی زود میگریزد. هر كس كه دست كيك بسوی شما دراز كند بدون بهره نماند و با اطمینان كامل از وجود تان استفاده مینماید.

اسد

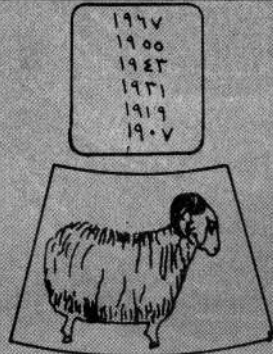
در صورت ظاهر شخص آراسته و آرام و بدون سرو صدا هستید ولى در باطن همواره تحت تاثیر احساسات درونی خود هستید. در حال جنگو تنه میبازید قدرت انجام مشكل ترین كارها در وجودتان نهفته ولى نسی دانید كه چگونه از آن بهره برداری كنید. عشق را موهبتی جاودانی میدانید و تا آنجا كه لازمست آنرا عزیز و محترم میشمارید. آزادی فردی را بیش از هر چیز دوست دارید و عكس اجازه نسی دهید كه آزادی شما را محدود نماید. نیروی در وجودتان پنهان است كه به يك آن می توانید تکیه موانع را از جلوی راه تان بردارید. اگر بدنبال كار میرید فقط بخاطر كسب مقام و معر رفعت و همچنین پول هنگفت می باشد. خیلی زود اعتماد اعرافیان تان را جلب می كنید البته این بخاطر ظاهر آراسته ایست كه دارید اغلب بدون نقشه قبلی و به اصطلاح بی گدار پیغمه در صفحه (۶۰)



۱۹۰۵
۱۹۰۷
۱۹۰۹
۱۹۱۱
۱۹۱۳
۱۹۱۵



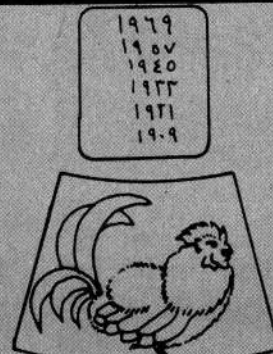
۱۹۰۶
۱۹۰۸
۱۹۱۰
۱۹۱۲
۱۹۱۴
۱۹۱۶



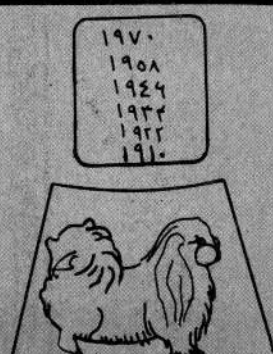
۱۹۰۷
۱۹۰۹
۱۹۱۱
۱۹۱۳
۱۹۱۵
۱۹۱۷



۱۹۰۸
۱۹۱۰
۱۹۱۲
۱۹۱۴
۱۹۱۶
۱۹۱۸



۱۹۰۹
۱۹۱۱
۱۹۱۳
۱۹۱۵
۱۹۱۷
۱۹۱۹



۱۹۱۰
۱۹۱۲
۱۹۱۴
۱۹۱۶
۱۹۱۸
۱۹۲۰

این مطلب جالب است
برای سیم نجوم بنیان دارد
خیلی پچ است



нал турнира. Не
рмишь в руках всех
4308.

لنډ داستانون

بشير دود يال

— جل جلاله، د ما سېنين
اذ انونه وشول .
سید گل چی د نژدې جومات
لملايېکرو د اذان وڅر واورېد
نوداوداسه اولمويخ په نيت
لنډ ورتاوشواورنوت . لمويخ
په وکړ . په بېره راوروت . د
جومات وړه کی - پي غېلې
پښو کړي . پليو په لار ه
کی زغور زغور وړان شو اوله
دې بېرې سره د اجرت هم
درولويد .
— دکال په دې وخت
اودمنې په دې شپو - ورځو
کی په کلی کی دکار خلاصی
رښته . د جوارولو، د هغو
تولول . سپنول اړخاي پر
معاي کول ، دکجلوايستل
اوترکړه پر ل . اودا ور -
مې . پر داسې تنگ
وخت اوداسې بېره . خيبر
خدای په هرڅه اسانه کړي .
... سید گل ددې چرت
سره پوهاي گامونه لاجتلاک
کړل اود پياده رويه منځ
کی پي پناه لورم په افه
وتوراو - سپوږمې پي
سره کش کړي چی غز پي
لږ وړاندې وروسته واورېدل
شو . او همداسې زغور زغور
روان و . زړه پي لکه
خوښی درېکی وهلي .
له همدې معا په لښ وړ
راندې پي ښه غمسي
داره گوته خپلې کوژدنی ته
اخيستی وه . درسلمان پيڅک

کی . پي غوټه کړي وه اود -
واسکت د جیب کوچ کی پي
اچولی وه . پر لکه نیمه
د پنا . پي چی دواسکت
جیب کی وې .
سم له ماښام سره د خوار -
لم سپوږمې راخيږي وروسته
د شپې له لورې هم پيڅوکی
کارکښي د پليو د لارې
پي خواته دکبابې هتسې
غځمه وروته خپږي اوناري
سوري اویدل کښي . کله پي
خواته دموتولرې پرې دې پر
له پي لکه د یوه هار مري
همداسې سلفي اوروران -
دې .
یوه خپله وطنه ! همداسې
ښايستاوگن اوسې . پرکت
دې کم په شه (غوک دې
چی بدواي خدای دې خوار
کړي نام خدا دا گټه گټه
داښايسته فسي . اړه گوته ،
دارنگه رنگه کشمري ، چپو -
نه اوله دې سره پوهاي
د پردیسې ورځې وړیا د شوي .
خدای دې هېڅوک له خپلو
نه پردي کوي . خپل وطن
خود گټه مانجه ده
اوه دې خبرو سپه گل
بيا خوشيږي . زغور زغور گام
اخلې . د خپلو وړندی پي
کله تر لې ، دلونکی شمله پي
په یوه اوزه پرته ده پناه کی
پي کله نیولی اوداسې
چټک چټک گامونه اخلې چی
ان د هغیو پيښوکی ښکاري
چی په زغره روان دې پوځم

معاي کی چی کم یوسخامخ
راځي اومخه پي ونیسي نو
زړه کی ورته په غوسه شي .
— خدای دې خوارکې اړه
یوه خوا غېبه . د ابل گوره
چی مخکې راته وروښو پایلی
کوي . چټ زلی پي زغور
زغور دغه پالاره خوشی کړه .
سید گل ته د خپل
اندېوال (پي لوطی) وړیا -
دې اوجرت پي خرابيږي .
لکه هغه ته په تڼه کیدلو
په ده باندې نارخته کړي .
— یوه خړاکاړی هېڅ خوږ
نه شو . چی ودي ویلي . په
دغه سات راحم نوی لوطی
مه کوڅه خبره خوځيږي ، کله
پي درېږه . زړه پي دې په
دې پي لوطی اندېوالی در
سره وشلم . اندېوالی خوځه
اسانه نه ده . د اها زارې
اشنا پي نه خوشيږي
چټه د پښتواندېوالی اولنډرې
(... د سید گل چی پام
کښي نولمر په زغور دې . زغور
زغور گامونه اخلې چی کسې
ته مانځرې پوي ورځيږي دوا .
سکت د جیب په یاد دوسره
پي زړه نوري هم درېکی وهلي
مخکې پي د وړ وړ وگامو ،
(ترک ، ترک ، ترک) غز
اوپي دوه نجونې خوا په
خواسره روانې دې . دشاله
خواد هغې دواړه د پوښوږي
پونډې اوجته ښکاري . مېښي
پونډې چی د هر گام سره

همداسې پيڅي اوروت ورسې
په باندې پي لمن
ښو په سر پي ده لکه کم پالنت
دې چی نري خادر کی ښار لې
وي . زړه ملاوي ، د پي کښي
اولنډ وښتان اود پلي افه ده
وښتان چی تر نري ملا پي
رسنډي . دوه خپوړه لکان مخه
مخ د پليو لارې راوړان دې .
په ر وسترگو نجونوته کوي .
ورسې پيل راوړان دې .
هغه هم دوه سترگې نجونوکسې
خېښي کړي .
— یوه څه سپين سترگې پي
شرمه هلکان دې (؟) د خلکو
ناغوس ته په ر وسترگو کوي .
په تنگ تنگ کی پيل پياد سید گل
سترگې په نجونو لويدي ، چی
له ده څخه پوډه گامه وړاندې
همداسې روانې دې (ترک ، ترک)
ترک د هغې پوي چی
کوپه لنډ وښتان لري دکمبر
لویه غاړه پي د ناخواته لښ
چوپړه لري . دکمبر له غاړه
پي شاتر په لوشه ده . ان
نژدې ملا پي ښکاري . په
سپين بدن اوچود . پي
پوځم د پوځوچي وښته داسې
ښکاري لکه ماشوم چی په
سپين کاغذ خطاي کړه کوچنی
کرنه ايستلی وې . سید گل
تراوچه هېڅ یوړه پي داسې
نه ولیدل . ان د نجونو وړه
پالاسې هم له دوسره نژدې
نه ولیدلې . په تنگ تنگ کی تري
مخکې شوو سترگې پي لاسکې
گډولی پاتي وې ، همداسې
تري مخکې کیده ، د هغې
(سپين سترگې) نجلی تنکي
پي ولید . چی ان تر پايه
خلاصه پاتي ده دکمبر گړوان
پي داسې ښکاري . لکه چا
چی پليو کی کم شمسې

راځي وي چی ونه لويږي .
د کمبر گړوان پي هم خلاص
ښکاريده اوه داسې پيښه
چی په کم شي ووتل شوي
اود هر چا زړه پي له هوسه
تخاوه .
— خدای دې سري
له دې پي شرمساتي . پي
داسې زړه پي روانې دې لکه
خپل انگر کی چی گرسې اویرد
پي پي نه وښي د سړک
په منځ کی پي تنی خلاصه
پيښي .
سید گل د پليو په لاره کی
همداسې زغور زغور روان وې
هغه اوزه - پي چی پناه
په ښکاري ولږ څه کښ ښکاريده .
لږ توت وړاندې د سړخو
موترو پوځکارولارې دې چی
لږ شپه وروسته په تړول
له خپره دکلی په خواروان
شي .
سید گل چی دموترو ته
وغوت اوڅنگه کی کښاست هم
د پوځوږو . تعب وایي
نیمه دنیا پي دواسکت
جیب کی ده دموترو پي
پي پناه پي پي پي
معاي کی لوجنگه پي کلکه
ونیوله . وروسته له خپره وځو -
نیدل . د منی تود لمر پي
ښه لگیده دموترو د پام منځ
پي په خوند وړه توگه تود کړي .
د دغه سړخو موترو له غځنگ
څخه پيل کوچنی گړنډې مو -
تري مخکې شو د دغه کوچنۍ
موترو له پيښې څخه یوه هلکې
چی مري داره خولې پي په
سرو ده سید گل خواته کونته
پوړوله اوخولې پي پي پي

پاتي په (۸۴) مخ کی

سوځات

کارش

باران یکی از
درختان کوہ
سپید دنیا را
فرو
غلطانہ

اول د سمبر پش ازبدرشمن
طره‌های معدسی قرنیه
مرحله تکمیل رز پترشد
عملیات حفاری مراصری زیر
دریای ما نشن با ایجاد یک
تویل ارتباطی به قطر یک
مترین د قسمت حفاری شده
عملاً خاک فراهه را با خاک
بسترها نما مرتب‌تظ
ساخت و برای اولومن
بارارگران فراسوی بسترها
نمای باعمور این قسمت
از راه تویل به خاک کشورهما
به رفتند . ظاهره بد پس
ترتیب نباید بعد از آن
بریتانیا راجزیه خوانده .

بیا سها یکله گدیای بدن ریش
را تغیر مدهد

تا چند روز دیگر در لندن، برای
نخستین بار لباس های به
نمایش در میاید که به
تصمیمات درگرمای بدن
فردی که آن را میپوشد
رنگ این لباس تغییر میکند
این لباس ها از نوادی به
اس (سورپریس) ساخته
شود و با گرم شدن
هوا با گرم شدن بدن
فردی که آن را میپوشد، تغییر
رنگ میدهد. این لباس ها
در ابتدا رنگ سیاه دارند
و با گرم شدن ابتدا به
رنگ قرمز، بعد نارنجی
سبز و سفید تبدیل میشوند
و بعد هر قدر که از گرمای بدن
فردی که آن را میپوشد، کاسته
شود و با هر قدر که هوا سردتر
شود، دوباره رنگ لباس می
تغییر میکند.

(اداد) یا سحر چوب که
از نظر ارتفاع سیمین درخت
در جهان بود ، بدین
تازه می هاد رانهاران فرو
فلتید . این باران ها باعث
تصفیف ریشه های درخت
گردیده بود . درختان
سرخ چوب که در ایالت
کلیفورنیاف میبود همین
۱۲۰۰ - ۱۶۰۰ سال
عمر دارد . این درخت
که با آخر د سال ۱۹۷۲ -
اندازه گیری شده بمسود
(۱۲۰) متر ارتفاع داشته
محیط یاد و در تنه
آن به بیست متر بالغ میگردد
قطر این درختان کوبیکسر
به اندازه ی بزرگ است
که ارمیان تنه بعضی آن ها
تولی شگافه شده که
خط متورم با قطر ریل
زان میتواند بگذرد یکس
زین درختان که بنام
(شیرمن) یاد میشود دارا
ی وزن ۶۱۱۷ تن است
در ایالت کلیفورنیاد رجنگی
نام (فرورد یافت) این
درخت ها فراوان وجو
دارد

هنگام ناله خفیه خموشی را به ما یاد میدهد
شما می توانید قصه
یامادر دل کنید

فرار از کتب

و تسخر هراست و در ايس
گونه مشاجرات ما در كلان هم
بي غرض و بي حرف نماند

و تسخیر هراسنت و در ایس
گونه مشاجرات مادر کلانم هم
بی غرضی حرف نمیزاند
خواهی نخواهی باید به
طرفداری از پدرم چیزی بگویم
در اوایل آن وقت ها که هنوز
مادر پدرم جوان بودند
هر گفتگوی که بین آنان صورت
میگرفت کلمه شوم طلاق و -
جدایی آنهنگ نامانوسی را در
گوشه هایم زبانه میزد . همیشه
معتزدم مباد یک روز مادر مرا
بزند و بگوید : " پس این دگمه
پس این و طاقم طاق شد .
حوصلم سر رفت نمیتانم
به ای قسم زندگی ادامه
بدم . " و آن وقت دلیم
میلرزید کسی قلم را در دست
هایم میفشرد و معتزدم که
اگر یک روز تنه مادر جدایی در
خانواده ما بزند آشیان ما را
از هم فرو خواهد پاشید ما
اطفال قدیم قد سرگردان
و آواره خواهیم شد . ولی
مادر من خوشترین مادرهای
دنیاست . گاهی از خود
می پرسد آیا به خوبی و بهر

با هم آشتی باشند جنگسرو
 قهراند برای آشتی هم
 مادرم پیشقدم میشود او را
 آنکه بارها از جانب پدرم است
 و کوب شده باز هم جهت نظم
 آوردن در خانواده و آرامش
 دهنده از قصه پدرم میگردد
 و اما با آنهم کانون خانوادگی
 ما سرد و بی روح است پدرم
 هیچگاه خود سر را در مقابل
 اعضای خانواده مسخر نمی
 داند و این تنها مادر است
 که باید با رسولت همه را
 بدوش بکشد و از سوی پدرم
 تحقیر و توهین نیز میشود
 پدرم خصایل عجیب و غریبی
 دارد آنکه در همه احوال و

مکند وای شکوره بفار
ممنی راتا هنوز در
سی بپزداند
طور مثال :

رقی من میبهم نباید
زود داکتر مراجعه کنم زیاد
بگویم و همین که آگاهی
بصاحب دارم ما را نزد
برده با عصیانیت نهاد میزند
(آغا ره مثل خود بی تنبیه
نکن نیفاسم تو اولاد ها رو چه
سم تنبیه غایت کدی ۰)
هر حرف و کلام پدر با طعن

سکرت کشیدن، آغازید •
است •

خدا هر م که کوچکترین فرد
فایل میا شد خیلی لجوج
و عصمت من نیز دختر
کوشه گره خاموش و درخو
فرد رفته و کهنان از اجتماع
بار آمده ام

دلم میخواهد بالای بلند
سین برج دنیا برآیم و فهاد
بزم که ای پدرها و مادرها
آخر ما هم آدم سه برای منا
ننگونه محیط خانه راد و رخ
سازند این همه کج خلقی
ها و زور زندهای شما
زنده کی ما را برده ابهام
آید آید آید آید آید آید

سازد و گل های آرزوی ما را
بر حمانه بادستان خود هر پر
کند :

تا آنجا که به خاطر می‌آید
 بگو مگوی پدر و مادرم چون
 لمبات یک سرود شکسته و
 سره ولی چنین اندازه
 ضای خانه مایه‌ده است زهرا
 نان هیچ‌گاه بی باهم توافق
 بی نداشته اند من فرزند
 دم‌الذی‌راشم چون
 روز از آنکه

لذا بهشتی و جهنمی
مجموعه اختلافات نظر صاحب
مکرر و کثرت آن به صاحب
مطلی بکند و مکرر از آنکه

وقتی در مجله سیاه و سفید نوشته‌ی را زیر نام "قصبه خانه خود" را خواندم تصمیم گرفتم تا این هم قصبه‌ی من از جاذبه‌های خانوادگی گرام را بنویسم. از محیط بنویسم که تأثیرات سوء آن در مرکز هر کدام ما بی تأثیر نبوده و شوره آنرا قطره قطره چون زهر می‌نوشیم.

میخواهم از دکتر مرکزی
خانواده، ماکه یکی همسری
ویرغاشگر و دیگری غاشوش
و سلم پذیر است و این هر دو
پذیر و پذیر میباشند. بنده
نیز در همین محیط اختلاقی
آزاد هر کدام از آنها به نحو
تصور کرده ام.

بگذار خانوادہ کو چھک مارا
کہ دربر گزیندہ پدر و ما درم
دور ادر د و خواهر و ما درم
کلانم میا شد معر فی کتم

برادر بزرگم که حریف دوم
یکی از پوهنشی‌های پوهنتن
کابل است به مهربانانه
برده زیرا در خانه کسی او را
درک نمی‌کند. محبتی را که
والدین برای او داده تنها
بستد آنرا در دماغ مرا ب
نماند است.

برادر دوس وختی محیط
خانواده کی را سردتر از
کورستان یافته به دوستان
پناه برد. تازه‌گها دزدکی

عجایب

طبیعی در کابل

دکتر رضا هرايي

شنیدم که در انستیتوت طب کابل دپارتمنتی وجود دارد به نام پتالوژی و درد دپارتمنت پتالوژی موزیم موجود است که از سالیان دراز بدینسو واقعات جالب طبی را بنویسد های انسان و اعضای مرضی نگهداری میکند .

به آن دپارتمنت رفتم تا مطلبی تهیه نمایم .

در آنجا هرايي پروفیسور و دکتر محمد عبدالله هاشمی آمر آن دپارتمنت و استاد انستیتوت طب کابل با بزرگواری تقاضای راد زمینه پاسخ به سوالات و دیدار از موزیم پتالوژی پذیرفت و من به سوی سالون دوم تالار طب کابل هجای که موزیم در آن قرار دارد راهی شد .

در جریان راه از پروفیسور هاشمی پرسیدم :

موزیم پتالوژی فاکولته طب کابل چه وقت چه کدام هدف ایجاد گردیده است ؟

او بی آنکه مکث کند جواب داد :

موزیم پتالوژی (مرض شناسی) فاکولته طب کابل در حدود ۴۰ سال قبل به ابتکار دانشمند گرامی افغانستان پوهنوال دوکتور عزیز الله صف بنیانگذاری گردیده که هدف آن کمک به دانشندان و محصلان در زمینه های تحقیق و تدقیق می باشد .

پروفیسور هاشمی در برابر يك پرسش دیگر چنین گفت : موزیم پتالوژی طب کابل نمونه های مختلف اعضا و انساج مرضی در این محلول های که از خراب شدن انساج جلوگیری می کند نگهداری می شود که امراض هر چه به صورت جداگانه ترتیب و بخش بندی گردیده است .

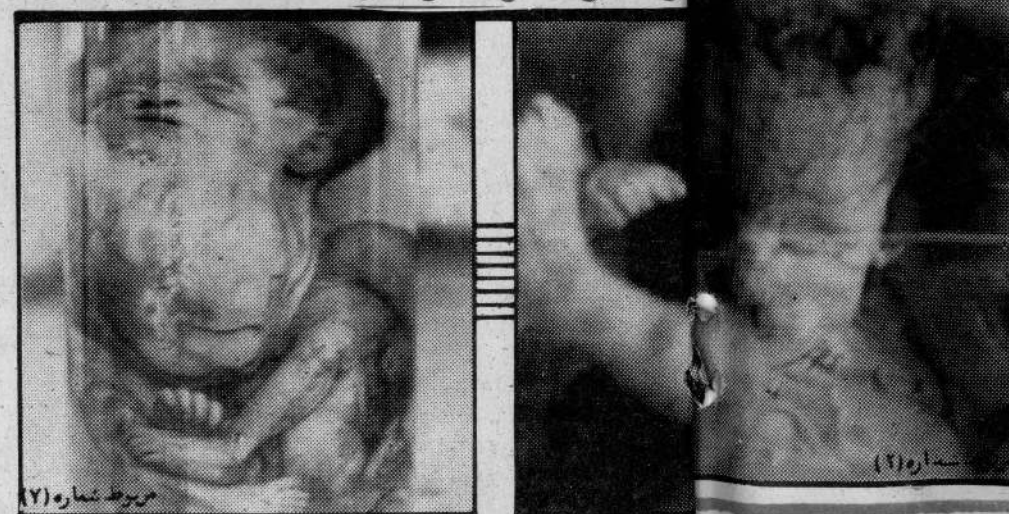
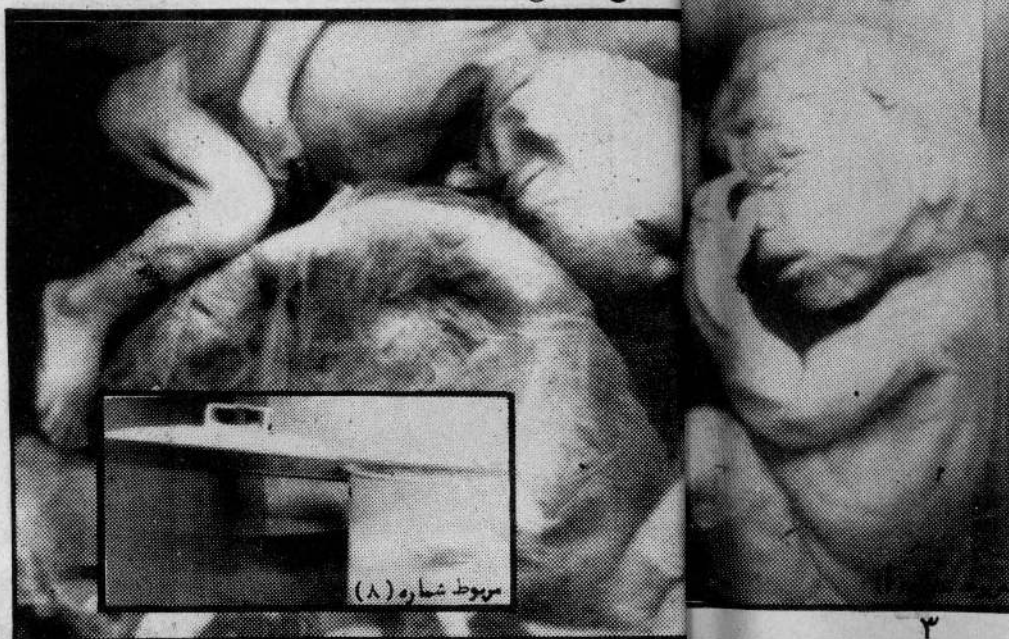
و من داخل سالون موزیم



شدم توجه ام را تعداد زیادی از الماری های خود جلب کرد که به طور منظم پهلوی هم قرار داده شده بود .

در این الماری ها قطعی های خورد و بزرگ شیشه ای به چشم می خورد که ملو از محلولات بودند و اعضای مرضی در آن جایجا شده بود .

در الماری اول به ده ها قلب مرضی وجود داشت که از آنجمله سفلیس قلبی و روماتیسم قلبی را می توان نام برد .



همچنان انساج مرضی فراوان مربوط به جهازات تنفسی بولیه تناسلی و هضمی و غیره در آنجا دیده میشد که اینها برای افراد مسلکی می توانست دلچسپ باشد .

اما در این موزیم واقعاتی نیز وجود داشت که می تواند برای همه جالب باشد ، که ذیلا از چند نمونه آن تذکر به عمل میاید :

- ۱- کودک نوزاد بدون سر و مغز .
- ۲- کودکی دارای دوسر که سردومی بالای قفس سینه اولی چسبیده بود و هر دوسر دارای يك اندازه بود .
- ۳- طفل دو گانه کسی با پلاستیک مشترك .
- ۴- تخمدان های فوق العاده بزرگ که در حدود

۴۰ کلوگرام وزن داشت و کتله اش به اندازه آبدان بخاری های چوبی می رسید .

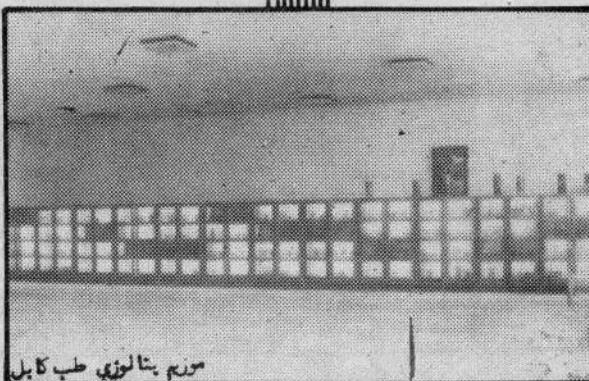
۵- طفلی با پلاستیک بزرگتر از خودش .

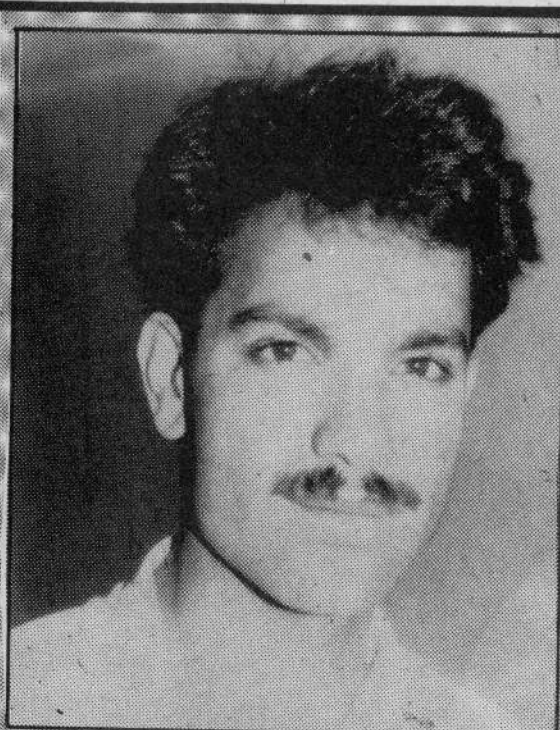
۶- کودکی که سرش سه چند تنه اش بود و چار دست و چار پای داشت .

۷- جنینی در قسمت زنج و گردن خود دارای يك کتله طولانی هموار بود و هر ه آن به يك مرد ۷۰ ساله شباهت می رساند .

۸- مرضی که سرش جگر که به اندازه سر يك کودک در داخل جگر خالگاه تولد نموده جگر را سوراخ کرده بود .

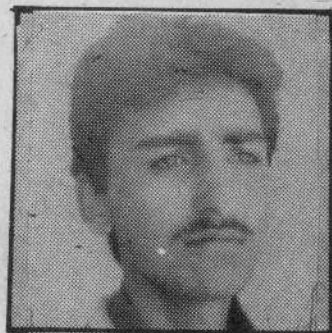
۹- جگری که مبتلا به مرض مهرز شده ، بهار خورد بقیه در صفحه (۸۷)





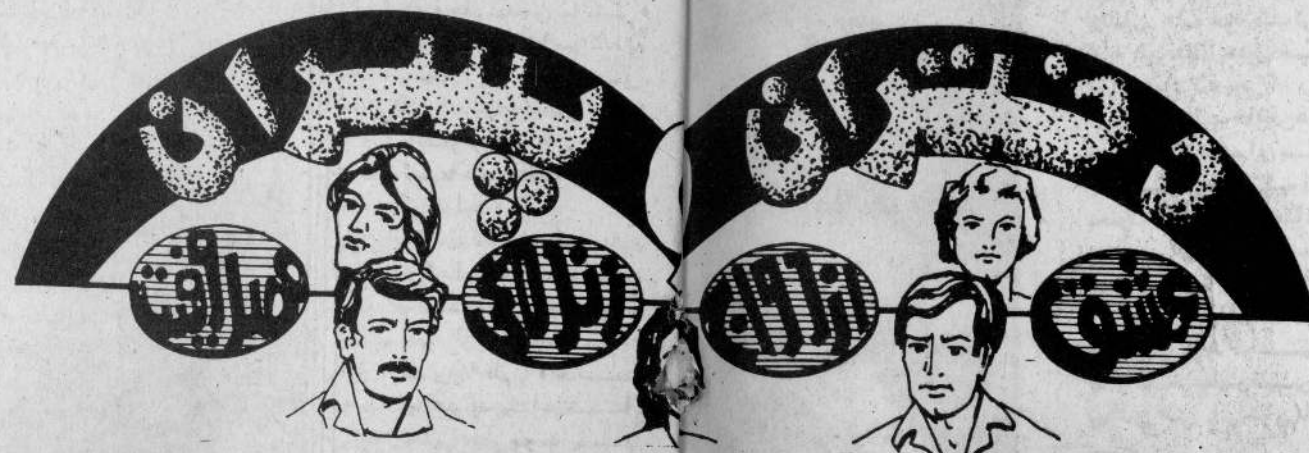
آه از دست تنهایی

دوست محمد تنها دارند وزارت مالیه
از چو رنج میبرد
— یگانه رنج در زندگین تنهاست همیشه خود را
تنها احساس می‌کند • شاید دختر مهرانی بتواند مرا
ازین تنهایی نجات دهد •



بیکاری چقدر بد است

محمد نصیر سر باز
از بیکاری در روزهای
رخسختی رنج می‌برد در روزهای
که در خانه می‌آید و کاری از
دستم ساخته نمی‌شود خیلی
غمگین و بی‌حوصله می‌آید
این رادرنه بوده ام
که کار جزیع و ارزش زنده
گشت



تعبه کنده نریا سرلوی

از کیم می‌سوادی جوانان بدم می‌آید

شکوفه رحیم متعلیم لیسه در و سی

این تعاریف و کم می‌سواد ی بسیاری از جوانان کشور که حتی نمی‌توانند
بصورت درست اسم خود را بنویسند رنج می‌برند آن‌ها امید دارند
که آینده این کشور به دست آن‌هاست می‌شود که با حیاست
مردم سر زمین باری کرده
باید در مقابل مردم و کشور مسوولانه عمل کنند



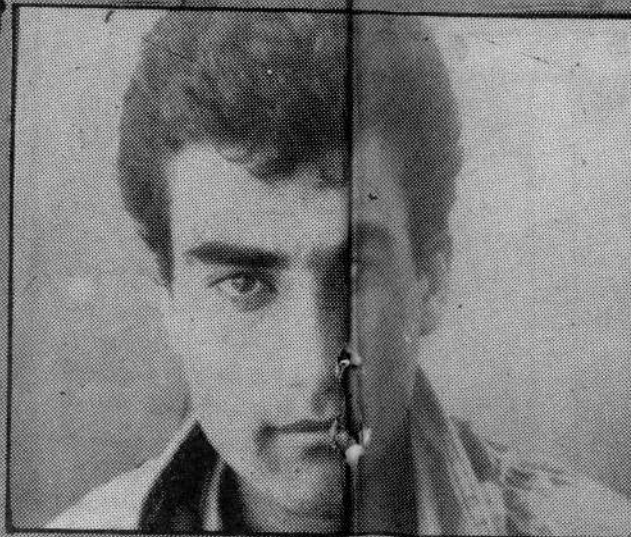
از کیم می‌سوادی جوانان رنج می‌برد

نریا سرلوی از کیم می‌سوادی جوانان رنج می‌برد
— این عدالتی و واسطه‌ساز می‌باید اکثریت مردمان و معنویات
رنج می‌برد که در طی چند سال اخیر بیشتر محسوس شده است •
مثال کسانی اند که مخالف به رشته و استعدادشان به کسار
موظف می‌شوند و در آینده نمی‌توانند کار شیری را برای مردم و ادا
اثر انجام دهند • چه آیه واسطه می‌فرستاده است • و آن‌ها
یاد کار می‌کنند کارشان در نظر گرفته نمی‌شود • اینجا است رنج بزرگ
برای من •

از آدم‌های مغرور خوشم نمی‌آید

سهراب صمد زری بی‌لوت هوایی
از بزرگوار

من تنها از بزرگوار
و ساخته نمودن با احساس
سهراب خود پسند رنج می‌برد
چه آن‌ها غرور می‌کنند که
فقط و فقط آن‌ها هستند
و هرگز خود را با کسی
نمی‌تواند آن‌هاست آن‌ها
باید فکر کنند که کسان دیگری
هم هستند خوشتر



بیکاری چقدر بد است

نریا سرلوی از بیکاری چقدر بد است
— محاسبات وزارت مالیه •
موضوعی که بیشتر باعث آزار
و رنجش خد اعظم می‌گردد و تنه
های بی‌مای مردم ما را غم
پر و جوانان در روزهای لباس‌های
نیکو می‌باشند • و آن‌ها
سکای این موضوع اگر کارهای
دختر جوانی را چنین صحبت
با پسروانی می‌کنند و حتی
در مورد شان فکر می‌کنند
می‌تواند که این کار نه تنها
مرا رنج می‌دهد • بلکه بیماری
از جوانان ما را رنج می‌دهد •



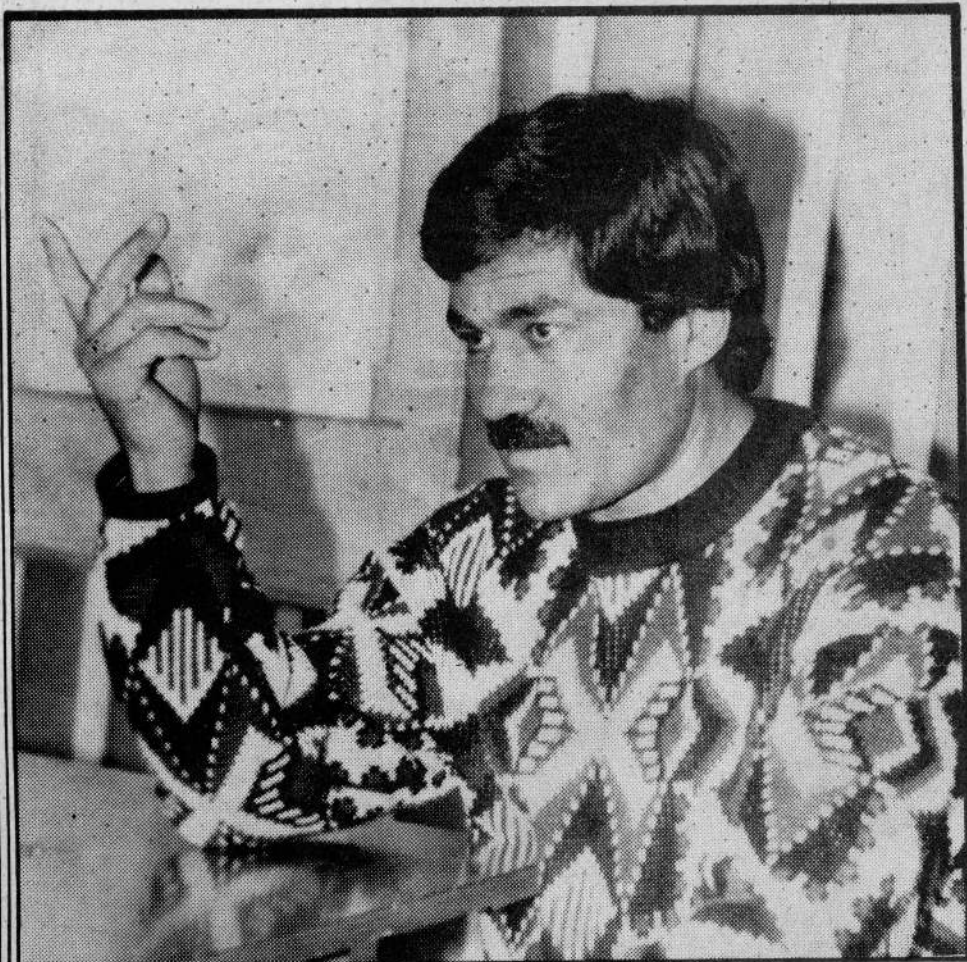
تبلور اندیشه در یک اثر هنری و آنچه هنرمند با سلیقه و زمینه های معین ساختگی در یافت کلی اثر است که به وسیله آن ، حد و کیفی این اندیشه ، سامان می یابد و اثر مندی لازم را در کسره ذهن تماشاگر ، بیجا می گذارد .

دیدگاه و موسیقی فکری کارگردان در رابطه با رخداد های پیرامونتر ، به نحوی از انحاء ، ماهیت اندیشه ، فلم را ، جهت میدهد و در یک استنتاج نهایی ، چارچوب پیام خصوصی را صورتبندی میکند .

حقیقت دیگر اینکه پیام فلم بر پایه میزان کیفی اندیشه و نحوه ژرفنگری کارگردان می تواند در سطح یاد دهنده سر کند و این ارزش به هر بهانه ای که در محق ، ره ببرد ، به همان مقیاس به فلم ، خلعت روشنگرانه می بخشد .

از شمار چنین فیلمهایی ، یکی هم ، فلم کوتاه سونایی " سایه " از تجربه های تازه هنرپیشه ، موفی و کارگردان بالنده ، مان ، محترم نصر المظفر است که اخراج روی اکران آمد و خوانند مهای عزیزان ، شاهد تماشای آن ، در پرده تلویزیون های شان بودند .

فلم سایه ، اصولاً غنای زمان مایه که با چهره کسی شایان تحسین ، پرداخت یافته است . در این ترازی " زنده گی " و " جامعه " به مثابه دو واقعیت اساسی به نحو غریبی ، مورد کاوش و تامل قرار میگردد و سرنوشت محتمل انسانها که همانا ما - حاصل سهر علی زندگی وفا - نوسندی جبر حوادث زندگی در یک مقطع خاص زمانی است تعیین میشود . خاستگاه این جبر ، همان جامعه است که مادر و کودک ، از میان



فلم سایه

ترازی

نوشته: نجیب ساکب

انبوه مردم، مجزاند و سه گونه الگوی خاصی از آدمها در پویه حوادث زنده کسی و به سخن و اصحتر، در معبر جبر زمان گذاشته میشوند. برخورد کارگردان با حقایق و پدیده ها، مایه سازشها ی خاص جامعه شناسانه دارد که به نحو چشمگیری، عالمانه و باتا، مل، پیریزی شده است. او، در جایگاه ماوراکارگشته یی حوادث و حقایق را از چشم انداز یک دانشمند جامعه شناس، ارزشگذاری میکند و با نشان دادن تعارض و کانتر است زنده گی در چهره ها به نحو ملموسی، بی تفاوتی را توجه میکند که همه، پیامد رخداد های تلخ و ناگوار دهه اخیر کشور است که جنگ و ناخشنودی اصلی آنرا مهسازد. فیلم سایه، هر چند که بر اساس داستان "بچه مردم" از بزرگمرد حیطه ادب "جلال آل احمد" پرداخت یافته

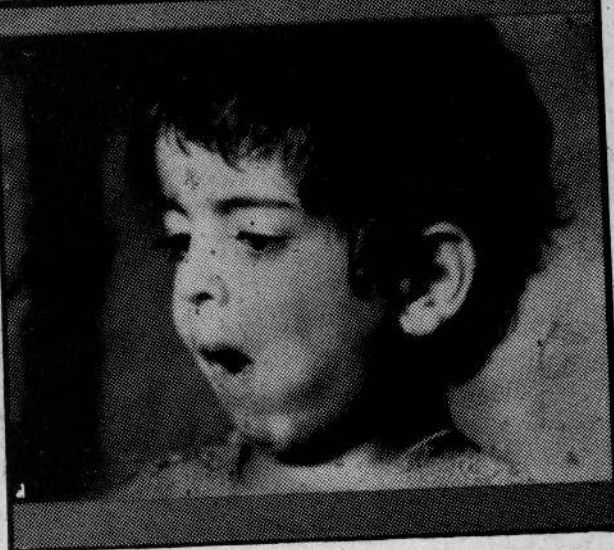
است، اما، کارگردان، بر بنیاد آن، به مثابه آدم مستقل "انتخاب" میکند و جزئیات ناممل برانگیزی را، بر پایه سلیقه خود، در آن، به باز آفرینی و ابداع مینماید. تا حدیکه، روال و مایه، درونی داستان، به نحو دلخواه، در گرگون می شود و فیلم، خصصه، "افغانی" می یابد. سیطره، کارگردان بالای فیلم تا حدیست که حتی سناریو را تحت الشعاع خود گرفته و بر تراز آن، مایه میگذارد. این ویژه گی را در بهمان نمادین و زبان سمبولیک فیلم، به خوبی در می یابیم که سر تاپای فیلم و حتی گاهی هر پدیده، فیلم، انباشته از است فاده و نماد منحصراست که به وسیله آن، دریایی را در کوزه می جاداده است. فیلم، از لحظه یی آغاز می شود که مادر، تصمیم دارد کودکش را، بنا بر خدایت شوهر و-

متر، اجبارا، به سرنوشت نامعلومی بسپارد و سراسر شمشه، از او کناره گیرد. اصولا، فیلم، همیشه نقد است. یعنی، مادر، غرض از راه، در همه، جامعه، رها میکند. اما، زیبایی فیلم، در پرداخت آن با تکنیک فلسفی، یک یا رجعت به گذشته است که این زیبایی، با کستر، عمق سمبولها، دوچندان میشود.

باز به می که سر تاپای فیلم با کودک همراه است، اساسا، معرف خود کودک، یعنی، در برگیرا وخته بودنش از رشته، سرنوشت است. او، همواره، در حال نوسان است که این اصل، به خوبی معنویت، عدم اراده و بیخبری او را، از زشتی های زندگی، باز نمای می کند. ضمنا، خود کودک، نماد و تمثال نسل نویایی است که لطفا، صفحه بر گرداندید

نخستین کارهای سینمایی اش را با موفقیت ارایه نمود

نصیر القاس



جنگه ، سر نوشت نکند ، دهند
 را پیش پایش گذاشته
 است . باری هاین مفهوم
 به طور استادانه می ، در احتمال
 ره ، دیه گرفتار ، یعنی با
 نمایش مرغ و پد ، هایش
 نمایانده می شود که سرخ
 یکی از چو ، هارا از خود
 میراند]
 فلم سایه ، گذشتار اینک
 روال جبر زندگی را ، در مسیر
 زیست مادر و کودک به نمایش
 می آورد ، به همین بهانه
 جامعه را نیز با ابعاد وسیعی
 در موازات آن ، تصویر میکند ،
 تا موجه بودن تصمیم مادر را
 در نتیجه ، ساخت تا سالم
 جامعه ، مبتلا به زشتی ها ،

" نانوایی " استدلال می شود .
 این زن ، در دورا می زند بگی
 قرار دارد ، یا باید به خاطر
 بی پناهی اش ، در پلشتی ها
 و فساد جامعه غوطه ور شود ،
 یا اینکه در پناه شوهری ، زن
 شرافتمندی باقی بماند . و در
 این میان ، کودک ، از دیدگاه
 شوهرش ، مدحایل زنده گی
 اوست و زن ، با انتخاب را ،
 دوم ، بایستی از کودک کثر
 بگذرد]
 و اما انتخاب فلم ، با پیامد
 های مفقونی حوادث آن که
 انصافاً يك يك ، حساب شده
 است ، مادر را ، براءت
 میدهد و این همه ناراستی ها
 و تراژدی ها را ، معلول شرایط

این زن و کودک کثر ، همواره مثل
 جسم و روح زن و سایه آن با هم
 گره خورده اند و همواره ، یکی
 سایه ، دیگری است و چنانکه
 میدانیم ، جسم و سایه ، ملزوم
 همدیگر اند و هیچگاه می ، جد
 از هم معینت نداشته اند . از
 همسر و ، با مانست غریب کودک
 به مادرش ، یا بار ، تا کهد ،
 صورت می پذیرد وزن ، هر چند
 که کودک کثر را ، برای رها کردن
 با خود می برد ، اما در برش
 خاصی ، از گم کردن او ، نسا
 آگاهانه ، سراسیمه می شود
 و زمانیکه او را ، رها می کرد ،
 است ، کودک به خاطر ما در
 و مادر ، برای فرزند ، از درد ،
 مویه میکنند . و زمانی دیگری

و خاک زیادی از بی آن مفضار
 انباشته می سازد و کودک را
 از ، شم انداز مادر ، محو
 میکند که همانا ، کودک ، در
 لو ت و آلودگی جامعه ،
 در بی سرنوشتی و تلا تکلیفی ،
 باقی میماند . باز چه اش
 آرام آرام ، از نوسان شدیده ،
 باز می ایستد و بعد ، صدای
 رگبار گلوله ها ، همراه با صدای
 های معین دیگری ، می آید .
 در کنار آن ، بی تفاوتی ، در
 انبوه جمعیت چیره می شود .
 و کودک ، در میان جسد های
 زنده ، راه می افتد . آدمها
 هیچیک ، به او توجهی
 ندارند ، زیرا ، هر کدام ،
 یا عینکهای دودی دارند یا

فلم سایه

نگار پیدی

زمان

ما



جنگه ، به خو بی نشان
 داده باشد . یکی از زیبا
 ترین نمونه های آن ، صحنه
 است ، که ، دیوانه بی نمخوا -
 هند بر روی زمین به پیامد
 و تلویحا ، در همه جامعه ،
 هویتش را گم کند]
 توجه اینکه مادر ، چگونه
 مادر هست و چنان می تواند
 فرزندش را از خودش براند
 با اختصار و زیبایی ، در صحنه ،

ناگواری می داند که با منطق
 خاص ساختاری خود ، متاکون
 در جامعه ، ما ، سرگرد ماست
 هر ند که زن ، جسام ، از
 کودک کثر می برد ، اما پیوند
 عاطفی و انسانی او با فرزندش
 آنقدر استوار است که هیچگاه -
 هن ، گمسته نمیشود . این
 ادعا به وسيله سهیلولهای
 ظریفی ، از جمله ، فلم ،
 برجستگی می یابد . یعنی

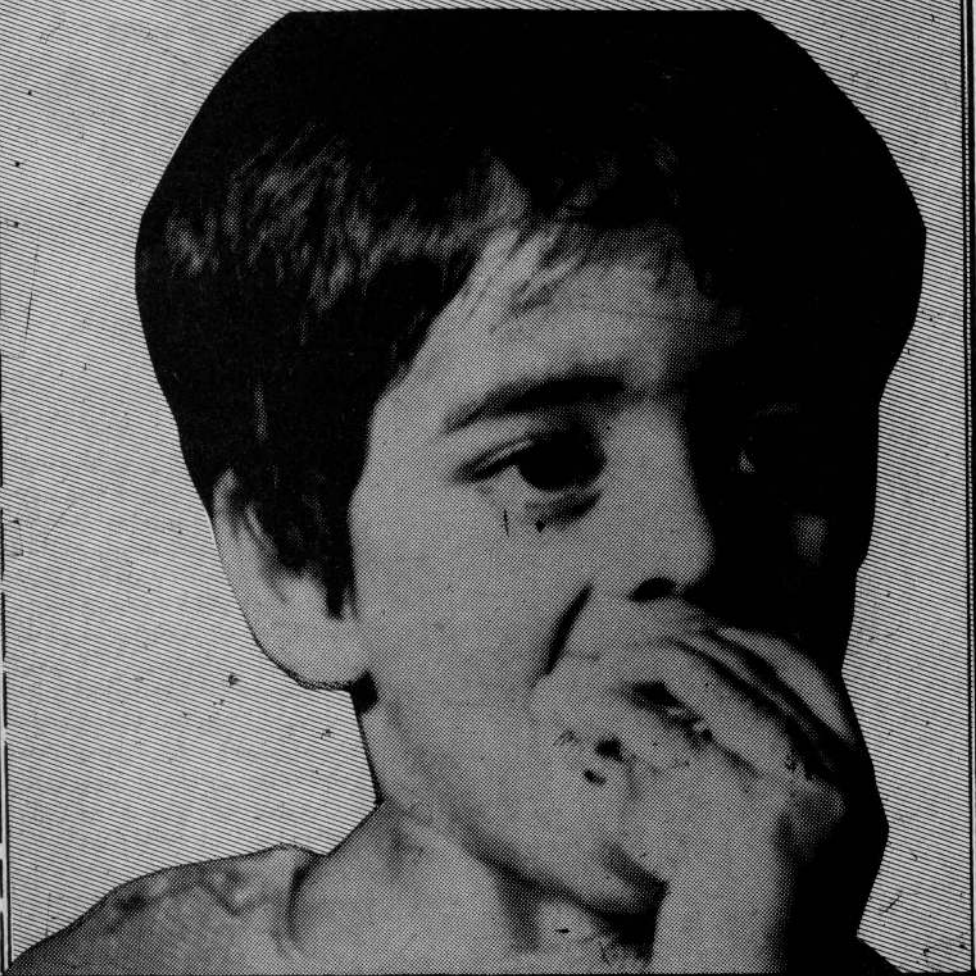
زن در تنگناست و گوشه
 چادرش ، از دروازه آن ، بهرون
 مانده است . این نما خواسته
 است . برجدا ماندن تنک بی
 از بدن او و کنایه ، باره بی
 از دل او ، تا کهد کند . . .
 و در این مهانه ، تکلیف کودک
 چیست ؟ باری هاین مساله
 باز هم بازبان ناخوشی ناده ها ،
 رویت می یابد .
 تنگی دور می شود و گردد

رو پوشش در برابر چشمان
 شان ، پرده افکنده است .
 و با هم ، آنقدر کثرت و در
 خود فرو رفته اند که اصولاً
 توجهی حتی به خود ندارند ،
 چه رسد به اینکه صدای -
 شهون کودک را شنیده بتوانند]
 در واقع این کودک ، با مرگ
 پدر ، همراه با مادرش ، یکجا ،
 قبلاً ، نابود شده اند . زیرا
 این کنایه ، با افتادن عکس

دسته جمعی شان و شصتن
ورداشتن آن ازطاب و تمام
شدن دسته جمعی شانرا،
هشدار میدهد.

یکی از مزیت های استثنایی
فلم سایه، همانا، قدرتمندی
عاطفه یی است که در فلم
جان گرفته است و تاکنون،
این، بالاترین میزان عاطفه
در فیلم های انسانی است.
به سخن دیگر، می شود
گفت: فلم سایه، عاطفگی
ترین فلم افغانی است.
اگر به فلم سایه، فلم کوتاه
است، و نخستین تجربه ی
کارگردان در زمینه، پرداخت
یک فلم به وسیله، دوربین
سینما، اما، با آنهم، کمتر،
و تمامیت یک فلم بلند را در
خود نهفته دارد که این نیز
وجه امتیاز دیگر فلم، می تواند
بود زیرا، در چارچوب ساختن
ها، باید، همه چیز
اختصار و فشرده شود که در
آنسورت، پرورش کرکترها
و ایجاد فضای عام فلم را به
مشکل وین بست، مواجه
می سازد. و اما، فلم سایه،
توانسته است با گرمی و قابلیت
بلند اثرگذاری عاطفگی،
هنرمندانه و استادانه، شکل
بگیرد.

ازموزه های تحسین
برانگیز دیگر فلم سایه، همانا،
نقش آفرینی های آن است که
در این موانع، نقش عمده، و اول
به دوش، "عمر شهزاد" کودک
خورده سال بود و الحو که با
قدرت اعجاب آوری، در قالب
خود، زیسته بود. زیرا، کار
بالای کودک در فلم، و آنهم در
میان مردم و در فضای بیرون
کار بست سخت دشوار و طاقت
فرسا که در این فلم، پس دون
کوچکترین خلایق، در عمل،
شکل یافته بود و موجب تر از
آن، دینگی یا ثبت دوباره
صدا بود که بازم، به وسیله
همین کودک صورت پذیرفته
بود و بدقت، همانگونه
با حالت قهرمان فلم، روی
نوار آمده بود. "لطف
همدرد یار" هنرمند دیگری



فلم نیز که خود از چهره های
جدید سینمای ماست، نقش
خودش را با موفقیت خاصی،
بازی کرده بود که می توان به
آینده، هنرش، امیدهای
فراوان بست. همینگونه، روی
بازی "ما سمن یارمل" هنر-
مند محبوب سینمای خویش نیز
جای حرف نداریم و قدرت
بازیگری اثر را، تحسین
می کنیم.

ازتپ سازی نهایت غالی
و موزیک متن عالیتر از آن که
بگذریم، مونتاز فلم، با دقت
حساب شده یی، صحنه ها را

پیم، کره زده بود و حضور
آگاهانه، فلمبردار را در تمام
لحظه های فلم، می توان
باشگفتی، شاهد بود.

یگانه خلای فلم، در صدا
گذاری آن، احساس می شود.
زیرا، در برخی از برشهای
فلم کیفیت صدا، ناقص است.
از آنجمله، حذف ایفکت
همیشه در صحنه، دیوانه،
ضعف ایفکت توقف موتر در
صحنه یی که امکان تصادف
با کودک را دارد و به ویژه
ضعف ایفکت رگبارها در
آخرین تصویر فلم، مخصوصترین
اوج، فلم را، از کیفیت موسی-
قاند ازد.

سخن آخر اینکه نصیر العالی

با چند تجربه، مختصر، اما
ژرف و چشمگیرش، تاکنون
توانسته است، سبک و سلیقه
خاصی را که همانا، پرداخت
سخت هنرمندانه به مایه های
روشنفکرانه است، در کارش
به ثبت برساند. او، تاکنون
همچو گاهی از این خط مشخص
نلغزیده و دچار تشتت سلیقه
نگردیده است.

و اما، فلم سایه، در کنار
اینکه نابترین و برترین تجربه
او در زمینه، سینماست،
چایگاهش را در مقام اوج کنونی
سینمای افغانی از جهت
پرداخت بی نقص هنرمندانه
و گیرندهای های انسانی
مشخص میکند.



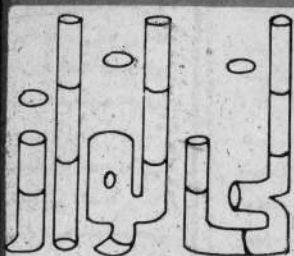
ته نه هيږي د

اي دې نوازيده هڅامې جوړه ونکې، ته نه
 هيږي، تاجې د سوسټرگوسرواښکسو
 پلاخته اود ساز په سوزکې دې دغفرې
 د دازمه پراوځاښتلې شوې ته نه
 هيږي، تاجې د (احمد ظاهر) د حجري
 په ولوله کې، دده د ناختمې ارمان خوب
 ليدلای شوې اوځپله ((داوډي)) نغسې
 کې دې، د زمان پراسان د (وښي) د -
 ستړي اشارې دمېنې د ناخبرو پلېشې کولاي
 شوې، ته رښتيا نېوازي، اودنې وهلو
 په سوزکې دې د پټگۍ سولې ورنه
 دغوږ په غږ کې د پاقوتې وښود خاڅکو
 سرخې ليدلای شوې، ته هيږي!
 تاجې د (احمد ولي) په ارمانچين
 زغ کې دمېنې د سړولو باران غونډ او
 د دغه هڅامې په اشارو دې، د غوږ من
 زړه د تسلېلانه غونډه ته نه هيږي د
 تاجې د (سلاپ) د بېڅوډي د
 شمېر په زړه کې، د د زړوډ لاهوښوي
 مين زړه غوږ ته د نغسې جوړولو د لاس
 د توکي د وښو سېلوواتن تود غوږ ته
 غوږ ته هيږي، ته هيږي، ته نه
 د ((هڅامې)) د حجري په نغمه کې
 د جاويدان ژوند غلته اشارې لري.

ته نه هيږي، اي دې نوازيده رښو
 سره د زمان قاماده نغمه سره ښه اشنا،
 قې نوازه (تمولارې) خور ارمانود قهر
 پرسر د قاتل د داغ تازه کولو سره خواله
 کولاي شي.

تمولارې د سوزاوسازم دې سړې
 پېښود، ته ولاړې اودنې د نارې ارمان
 ناختمې پاتې شو. ته ولاړې اودنې وښو
 د وښولو اړولو وخت دې ښه اهنګه
 پېښود.

د دې دوران د غراباټ رندان دې
 په زندې کې د حېوت سپېد ته لاهوښه
 کړه. پوهنځم چې هلته اودنې نوازي
 اړوا، گنهغښود کاروان د سالار اود منزل
 ته رسېد لوبه لره لري هلته چې سازاله

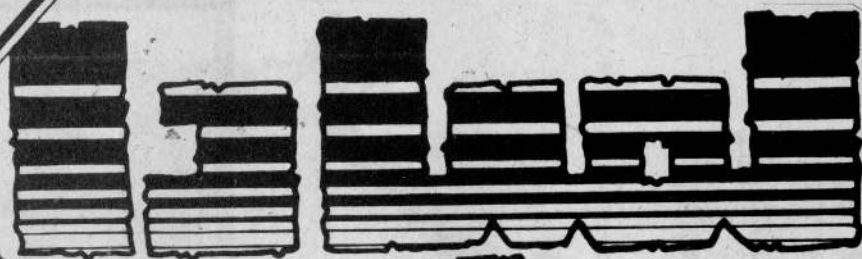


غېر نعل نواله

د سپر په آدرې تشکري کې د زړوډ تود
 ولو هڅامې تعشاري کولاي شوې هلته
 ستاد حجري مچ نه وروښوي ته اوستا
 د مغزو جوړ کړي کېږي زخاته لمان جوړ باله
 اود هڅامې د پېڅې په ولولو کې تاوراواکېږد
 لاي شوې، اي د سوزاوساز د الهې ملګري!
 تاجې د نل نوازي د رېښه انساني
 کې د مولاناکې په اوږدې لوبې د ستړي
 محفل تود ساتلای شوې اودنې د سوا
 سره سازد مچ زړو جويې بللې وې او هلته
 تاد مستې کوټو چيني ته د پللوست اوسلا
 کوله! هلته د پلخې نېهارو سلونو جوړو
 ((اروا)) حاضر د لاي شوې اود سپين -
 تمان د تشکيدې لگېد لويادې ښه سازه
 ساتلای شوې، خو ته د سازو جوړو سره د
 مينې عرض ته وختلې اود اسامې غره هڅه
 چې د اميد وښوې ((آو)) ورته د اور لگېد
 لويو تشفشاتو اجازه نه ورکوله د هغه د لمنې
 په پټ کې پټ شوې او لور د هڅامې اواحمد -
 ولي سترګې تاخاري، خپرکې ته ورته
 ولي (ستاد سترګې پلاواخل - بې -
 دې سترګې ولي سړې دي، ته اور چا ته
 وايي: (مانلې غفرې دې)) ته ولاړې
 د سوز رب النوع سره د شفق د سړوځو
 سره د ماښام د توري څپې لاندې پېښه
 شوې، هلته کم د غراباټ رند لاره لري چې
 ستاګت ته کښې او برتاړ غ کړي چې
 د ((احمد ظاهر)) خونې نغسې پيا هم
 تاته انتظار لري. ته سترګې وښي کړه
 اود دغو نغمو د سر په لومڅه راوگرځوي د
 نې دنواله هڅامې د تودولو نوازه!
 ته چې د نې دنواله سوزاوسازو هڅامې
 د تودولو نيازمن وي. اوس نه پېښېږي
 چې د هڅامې سر په لوتلېږدي شوي
 ده او دلته د هڅامو د تودولو سره صرف
 خپره د طوبخون د پردې پرېښکاره کړي.
 خور اچې د دې اصلي خپوډ کوي د پټي
 د لاله د تور داغ په رنگ د سېلې وړې سره
 ملګري ده، دغه حال د سوزاوساز د ارمانو جوړو
 تکرار رند ښوولای شي. دغه راز د د اقلو
 زړوښو لېږ خوا له لري ته چې د خور -
 بات د رند اړوند پارسا د سازونه تارونو لږږه
 لوږ دود زړ وښه استاد زې بلل کيدلای،
 اوس د ناختمې ارمانو جوړو غږې څخه نه
 بلکې، پوهنځي د نې دنواله لېږ لېږ نېښې،
 نوازه بدلنه د سر وښو د تودولو هڅامه ته
 ليدلې کيږي اودلته د تودولو سر په لوبو
 بېر وځ پوځ او پېښېږي اوس نوښت
 د نې دنواله د پېر شوي ده، اوس نوښت
 نواد عرض ياد ته د پېرلې ناغېر پدې لوبې
 د څنډ لوبه ته شوې دي، خو ته ته -
 بې خود ياد وښو راغلې پسرلې توکي سره
 وږد هڅه ياد وښو د موجودو څخه لمان وهی
 په دې تصور چې ستاد نې نوازه د سوز
 فنا ياردې سر وښو وښو ته راوگرځي چې د سوز
 والې په سستې نورد وروښوې د څه تسل
 غوندې وښي د نې دنواله وښو دغه ده
 د رند اونهيله چې دا يادونه د قاتل د -
 سالا رڅخه کيږي هيله اوښود هيله!]



جمشید سلطانی



چگونه آفریده شد؟

امروز
لمبادا در همه
سالونهای رقص جهان مود شده است



پارقص تانگو و سرچیدن بساط آن به وجود آورد ولی در آن زمان هیچ فردی حاضر به پذیرفتن و شرح این رقص نبود و از طرفش هم تحقیر و خشن روز افزون فلم های رقص تانگو توسط رودلف والتنبرگ از جمله عواملی بود که لمبادا را محکوم به فراموشی ساخت در نتیجه پابلو ارماند یوزا پس از ناکامی دستاوردش و با موسی از مدتی پذیرفته شدن آن را امضا جرت از کشورش راد ریش گرفت روانه بولیوی گردید در شهر پازو مسکن گزید تا اینکه در سال ۱۹۵۵ در همین شهر مرگ سراغ این اکتور رقص کوبایی را که با فقر و الکل دست و گریبان بود گرفت و بدین ترتیب پابلو و بنیادگذار لمبادا در غربت از وطن در دل خاک آرام گرفت.

درست در همین سالها رتبه او که فراموش شده و پنداشته میشد در میان مردمان فقیر و تهیدست ریشه های قوی دواند تا اینکه در سال ۱۹۸۳ گونزالو هرموزا و اولیسیس هرموزا در بولیوی در صفحه ۸۸



اولیسیس لارسک تولد کند و آشنای سنای فرانسه چهره ای که معرف اصلی رقص لمبادا در اجتماعات مردم و محافل تجاری اروپا محسوب میگردد معتقد است که رقص تمپک کنندا از نظر جهانی "واقفانه لمبادا" در سالهای ۲۰ و ۳۰ در سرزمین کوبا آفریده شده است. اظهارات او که اولین بار در روزنامه اسپانیایی "لکتوراس" به نشر رسید به همه نظریه های پیشین در رابطه به پیدایش لمبادا نقطه پایان گذاشت.

ولی بالاخره ایجاد کننده این رقص چیست؟ به اساس ادعای لارسک این رقص ابداع و آفرینش یک مرد هاوانایی بنام پابلو ارماند یوزا بنیادگذار سال ۱۹۲۵ آنرا در سالون های رقص پایتخت کشور کوبا به نمایش گذاشت. لمبادا طوری ترتیب و تنظیم شده است که حرکات رقصان با موزیک هاواز و آهنگ یک ارتباط و شباهت همگون را دارد بدون شک پابلو ارماند یوزا این رقص را برای مقابله

مهنه و خیلواک از کودستان دوستی

پایان شهر

افسانه



نهیله در عکس یادگاری (؟) بانظیفه



آن که چادر قهوه‌ای گمزنش
را به دور و بر خود پیچاند
گفت :
"از کجا شروع کنم معجب
داستانیت پراز سرگردانی
و پریشانی و ترس و بیم ؟"
و بعد در حالی که کمتر
به سوی من دقت داشت
و گویی چشهایش پی گشده -
بی‌اراء می‌دیدند به قصه -
اش آغاز کرد :

"در يك خانه كاهكلی
در كارتبه نوزد مکی می‌گردد
در خانه فقط خود مازنده گی
دا ششم من به سرم امین جان
خانمش زنوا سه ها روز -
های آخر ماه مبارك رمضان
بود. به سرم مخانش زنوا سو
ام فهمم که اولاد اولی شان
آس و جلال آباد رفته بودند
زنوا سه های دیگر همگی شان

در خانه و دوستان
و نژد یگان او را "بیو" صدا
می‌زدند . بیو به گفته خودش
کم و بیش هفتاد سال عمر
دارد اما دیگر چنچ عمر
توان پاهایش را برهم ساییده
است . به مشکل می‌تواند خود
را تا چند گام پیش بکشد .
عینك هایش نشان دهنده
آن است که چشمانش نیز از
جس بنایی خسته و کتوان -
شد مانده . من کافسانه اسرار
و ابهامی در خانه و دهان
را از پسر محمد امین شنیده
بودم . خواستم ببینم خود
دیده ها و شنیده هایش
را در مورد قصه کند .
بیو که با مشکل می‌توانست
روی تشك استواری خود را
حفظ کند . باز حجت خود را به
دیسوار نزد يك ساخته و پس از -

باز هم فکر کردم شاید زنوا سه
ها بر آزار می‌دهند . لحظه
بی نگذشت که همان صدا
دوباره تکرار شد . من از ایمن
که کسی را نمی‌دیدم و هنوز توان
تا و بالا شدن را به چمتی
و چابکی نداشتم گفتم : "شما کی
استید آیامیدانید که من
توان چیز پختن را ندارم ؟"
صدا همان سخن اول را تکرار
می‌کرد . من به حیرت و وحشت
فرورفته بودم . که ناگهان چند
تا کچالو و باز به روی انساو
پرتاب گردید و سپس يك
خریطه كك خورد پلاستیک
که در آن مقداری روغن بود .
بمشکل خود را از چارهایسی
به روی اتاق خزاندم . هر چند
تروس و بیم می‌افرا گرفته بود
و به سختی در پی جمع کردن -
کچالو و پیاز اینسو و آنسو
می‌خیزدم با صدای نه چندان
بلند پرسیدم : "آخره
شما کی استید ؟ چرا بر من رحم
ندارید از من چی می‌خواه
هید ؟ صدای زنانه با هیجان
لحمیه قلبی به جواب گفت :
ما پری استیم از کوی قاف
آمدیم . مادر و خواهر استیم
خن کمرسته استیم ."

ما من نظیفه است و نام خود
اهرم لیلی . در همین حرف
ها بودیم که زنوا سه ام فهیمه
وارد اتاق گردید . فهیمه
با دیدن آن حالت تعجب
کرد . من به خاطر آن که
فهیمه زیاد ترسیده باشد او را
دل آسا کرده گفتم : کچالو
و پیاز روغن را برداشته
و آن را پخته کنید . فهیمه گفت
من می‌ترسم بیو جان . من به
آشپزخانه رفته نمیتوانم . من
نمروم . در همین اثنا زنوا سه
های دیگر نیز یکی پی دیگری
خانه آمدند .
فهیمه و مکی را مجبور ساخت
تا به آشپزخانه رفته ترتیب
پخت ویز را بگیرند . همان
بود که پس از ساعتی کچالو
پخته شد . من با زنوا سه ها به
يك کنار دسترخوان نشستم
و یکی دو قاب برای خود گذا
شتم . يك قاب هم با يك
پرچه نان . آنسو تنوس
تا می‌مانان نوش جان کنند .
من کوشش کردم زنوا سه ها بر
وف نان خوردن شوند تا بهم
و هراس شان کتر گردد . غذا
خورد میشد و از نان خشك

وقاب می‌مانان بهمار کسم
برداشته شده بود .
آن روز گذشت و عجب
با آن که خودم احساس خوف
می‌کردم کوشش نمودم زنوا سه
ها از موضوع چیزی نفهمند
شب را با همه تشویش به صبح
رساندم .
رو ز بعد باز هم در خانه
تنها بودم زنوا سه ها همه
کی بیرون رفته بودند . من
كهيك مسلمان استم بی هیچ
تردیدی به موجودیت جن
ایمان می‌آوردم زیرا خداوند
کریم در کتاب مقدس ماقران -
فرموده است . اما نمی‌فهمدم

که جن ها با آدمها چي كونه
پيوند می‌یابند ؟ به همین
تفکرفرو رفتیمو دم که احساس
کردم كهس درته چارهایسی
قرار دارد و مرا بلند میکند .
این عمل يك بار و دوبار و -
چندین بار تکرار شد . دیگر
ضرور نبود مهر سه دم كهكست
زیر آمد انستم که در اتاق موجو
دیگری وجود ندارد . پس
حتما درستان دسروزه ما -
استند . فقط همینقدر گفتم
که "چرا مرا آزار می‌دهید ؟ در -
همین اثنا دیدم که زنوا سه
ترد های چارهایسی نشست .
لطفاً رفتی برگردانید



بیو مادر محمد امین



محمد امین میزبان بیو ها

آیا واقعاً دریکی از خانه های شهر کابل پیرامند ؟

...آنها می گویند که پیرهاد و خواهر نامها لیلی نظیفه اند

بعد دور بهر خود رو جایی را
پهچانده بود و صورتش دیده
نمیشد. سپس جستی زد و با
شوخی خود را در تنهایی که
بردستک صفت آویخته شده
بود انداخت. چند بار خود
را بالا و پایین کشید و سپس
ناپدید گفت.
روز سوم در صحن حویلی

فردا دوباره برگرد. تا آن -
وقت به پدر و مادرش نرسد
خواهند آمد.
و هموشد که فهم خانه را ترک
گفته رهسپار خانه خاله خود
گردد. آن شب صداهایی
به گوش میآید تکرار به تکرار میرسد
که باید از این حویلی کوچ کنم.
هر چند دلیل مهر میسر میسر

فرموده و از میلی شدن او امر
احساس شادمانی و خورسندی
یافته اند.
در مدت ۴۵ روز به امر این
دو خواهر مایه چندین خانه
سرزدیم. آنجا به مول و خوا -
ست دلشان ما را خانه به خانه
میگشاندند.
اکنون آنجا به او امر و -

فصل بیست و نهم

قرارداد اتم هنگام عصر بود.
و نواحه ام که چند ساعت پیش
از جلال آباد برگشته بود نیز
در کنار قرارداد اتم و نوازه
از جلال آباد خبر میداد. او اصل
س ترس برانیز چهره میگفت.
در همین اثنا از همان آواز شنیدیم
که فهم باید از این خانه
جای دیگر بروی و شب رانسه
بایست در خانه بماند. فهم
که نوجوان است با شنیدن
این سخن به هراس افتاد و
رنگ از چهره اش پرید. من
گفتم: آخر این خانه که خانه
خودش است از این جای
کجا بروی؟ صد میگوید که
برود به هوش خیل خانه
نه اش و هنوز
در پی نگذاشته بود که
فهم فریاد زد و ای بیسو
و خود را به من چسباند. در
حالی که سر و صورتش از شدت
ترس ترشده بود جویده
جویده گفت:
بپوش خال کردم زنی
کار به دستش بر من حمله
کرد و گفت که باید از این جا
بروم. من او را دلاری -
دادم و گفتم: من بچم هیچ
گهی نمیشد و ترس و اگر دل
میخواهد برو خانه خاله ات -

نمیگفتند. فقط به جواب -
صد میآمد که اگر این جابجا
برایان متنگ تمام میشود.
آن شب رانیز با همه دلهره
و هراس به صبح رسد ندیم.
فردا وقتی پسر امین جان
و خانمش از جلال آباد برگشتند
با شنیدن این ماجرای اسرار
آهیز اظهار تعجب نمودند.
آن چه برای ما خیلی مهم
و همچنان دشوار نیز بود.
این بود که بایست در فاصله
یکروز ما آن حویلی را ترک گفته
کوچ و بار خود را از آن جایی
میگذاشتیم. کجی کشی برای ما
کار ساده و آسانی نبود. افزون
بر این که در شهر کابل بهزودی
حتی به هفته ها نمیشود خانه
کرای دستیاب کرد. ما پول
کوچ کشی را نیز نداشتیم.
در همین لحظه محمد امین
بی محابا وارد کپ شده آغاز
کرد: "در خانه بی که هم
اکنون زندگی داریم سو من
خانه ایست که به خواهرش
نظیفه و لیلی در فاصله
چند روز به آن کوچ آوردیم.
این خواهران عزیز ما تا
جایی که دلشان خواست
اوامر خود را برایمان صادر

خواست هایشان را به وسیله
دختر بزرگ فهم میگویند و زده -
ساله است به ما صادر -
میکنند.
آنجا علاوه بر افراد به تما -
شای فیلمهای هندی دارند.
از همین سبب بارها ما را به
خانه خوشخواندانی که در -
مکرور به زندگی دارند صاحب
ویدیو و تلوویزیون استند
امراقات میدهند. این
علاقه مندی آنها باعث گردید
که چندین شب راتا صبح به
تماشای فیلم سپری کنیم. حتی
یکی از شب ها به اثر فرمایش
آن "دو خواهر" بیشتر از
فیلم رادخانه یکی از داستان
به تماشا نشستیم.
من با شنیدن این افسانه
متشک و فک میماندم. دوران کو -
دکی در ذهنم آرام آرام تازه
میشد. جن و هیرو دیو و کوه
قاف باز از نوخیالاتم راجع
میگردند. فکر میکردم به
خواب استم. بیاثر صدای -
بسته شدن دروازه که باد آن
را به چوکات گفت و تکانی
خوردیم. "بپوش چون نسیم
پیکری بی نفس در جایی خود

واندی رسیدیم کنار تپه
قوالها. مطابق رهنمایی
محمد امین مورا در کنار
دروازه بی توقف دادیم محمد
امین داخل حویلی گردیده
و پس از چند لحظه ما را بعد از
رهنمایی کرد.
در گوشه حویلی سرازیم
قرارداد است که دروازه کوچک

چگونگی پیری ها

بیشترین آدمهای جامعه
ما در آن ها شب و روزشان
را شمار میکنند. کلم های نه
چندان نوه چند تخته توشک
و یک پانه میز کوچک در کج
اتاق اثاثه آن را میساخت.
از سقف اتاق به غویی
پیدا بود که دوران چکک
انرژی سرگردان است.



نظیفه و محمد امین که به گفته خودشان

قرارداد است. امین پانصد
این کار میسازد و اجداد ها
هنوز آگاه نبود و کوششهای
را که به نظر خود ترخیلی ها
جالب بودند از مادر جویا
میشد. من که هنوز بصحبت
هایشان گوش میدادم تا -
حدودی به چگونگی ماجرا
پی بردم. چند پسر کوچک
هی که در رابطه داشتیم
با پسر در میان گذاشتیم و چنان
در یافتیم که بایست با هم
از نزدیک صحبت کنیم.
با همراهی محمد امین
خبر خانرا (خانه محمد عثمان)
برادر محمد امین (به قصد
کارته توشک گفتیم.
پس از طی مسافت نیم ساعت

رای پسر و دختر یکه خوره

بودیم یکبار دیگر به همان
منوال به تکرار برایمان قصه
میگردد.
من دریافتیم که قصه همان
یک قصه است که شنیده ایم.
اما سخن جالب این کفیه
هر سوالی را بی کمترین تاویل
و درنگ پاسخ میگفت. گذشته
بر این کتاچه حد به او را نیکه
میداشت.

من به خاطر این که
برگه بی از اصل ماجرا رهافته
با قسم خواستم واکشی از من -
جودات انسانی شان در -
پایم فهمی بی چون و چرا
با آن ها سخن میگفت و پرچ
شرها و حرفهای ما را برایش
انتقال میداد و در برابر هاسخ
ها و گفته های آنان را برای ما
بازگو مینمود.
من باری پرسیدم: "ممکن
است آنها در مورد این که آیا -
مرا معرفت دارند یا نه چیزی
بفرمایند."
فهمی لحظه بی سرش را به
کتاب گردانده و سپس به سوی
من نگاه کرده گفت: "ممکنند
که آنها چه میفهمند؟ ما
هم مردم را که نمیفهمیم.
من اصرار کردم که فهمی
جان هایشان بگوید: پس
چگونه از کم گفته ها و
از آن هایی که فرستاده و ر
از این جا استند معلوم
میدهند؟"
فهمی باز هم لحظه بی
رویش را به سوی دیوار گردانده
و پس دید و گفت: "ممکنند
که درباره آن ها جستجو میکنیم.
و شد معلومات میدهم."
من از گفتنی و تعجب تپسی
نمودم. در همین اثنا محمد امین
که سخت نگران صحبت جا بود

بسیوی میز کوچک اشارت نمود
گفت:
"آنست یک جوهره جیبر
و طلون کاهای یک پیراهن
که نظیفه خواهر برای فهمی
و فهمی خریداری کرده اند.
من با زهم با تعجب پرس -
میدم: "فهمی جان بگو
که این احسان را چه وقت
بشما روایت میکنند؟"
پس از آن که فهمی به
پاسخ من بهر دانه رسیدش
در حالی که تبسم سرخش
رادانه دانه بی هم میروخت
رفته کلام را گرفته گفت:
"یک روز من از نظیفه
خواهر خواستم که در کنار این
هم میگردانی که به حق ما را
داشته اند چی میشود که
غریبان را نواز میفرمایند.
همان بود که یکی از زوها
امر نمودند که فهمی و فهمی
باید بروند به بازار تا پیراهن
لباس نو خریداری کنند.
ساعت های ۸ و ۹ به
صبح بود که برادر خواهر
بنابه دستور و امر آنها عازم شهر
گردیدند. بعد از خانه با دلهره
و اضطراب دقیقه شماری می -
کردیم. هنوز یکی دو ساعت
نگذشت که خواهر برادر
رنگ پرده و خوشتر زده یکی
بقیه در صفحه (۸۸)



لباسهای را که برای خریداری نموده اند

پاره‌لی از سرود دوم

"پ رخیز - ای که عزیز منی و در چشم من زیبایی - بر خیز و بیا
نگاه کن که زمستان گریخته است - فصل بارانی به آخر رسیده است و گذشته
روزیگار سرود و دستان باز آمده است."

XX

نگاه کن که گل‌ها بر سرا سر خاک رسته اند

بهار نوباز می‌آید

و آواز قمری در ولایت ماستهده می‌شود

جوش سرخ ماهه نورانچهر بن نشسته است

و خوشه‌های به گل نشسته تاك بوی خوش می‌پراکند.

غزل‌های سلیم

ترجمه احمد شایو

"دلداری من از آن من است و من از آن اویم به تمامی
همچون شبان جوانی که گله‌اش را در سوسن زاران به چرا می‌برد
ورها هان جوانسال که تاکستان‌های پرگل را تاراج می‌کنند -
دلداریا هوایم به بوسه‌هایش را در سوسن زاران من به گردش می‌برد
به بوسه‌هایش را در تاکستان من به گردش می‌برد."

و هکان را از برای من به دام افکند

شبان جوان را گرفته به سوی من آرند

برخیز و بیا - ای که عزیز منی - بر خیز و بیا
برخیز و بیا کیوتر من که در شکاف صخره‌ها لانه داری
که در جای‌های بلند می‌نشینی
بیا که مرا از دیدار روی خود شادمانی بخشی و از شنیدن آواز خویش
شکفته کنی

که صدای تو دل‌ها ست

و روی تو دل‌ها ست

در برترین مقامی از دل‌ها بایی

به هنگامی که نسیم عطر آگین شامگاهی بر من آید
و سایه‌های دراز و برخاک بهی رنگ می‌شود

شتابان به سوی من آه ای دلداری همتای من

از دل کوهساران درهم و آبکده‌های بتره شتابان به سوی من آی

○○○



وخت

وخت می لا سوکی اتکمی اچوی
نه می پرهمز دی چی په دی تیر و او سپهر و موروکی
زه درنگین رنگین گلانو تخم و شهنده •
وخت می پر لا رمکی اغزی کرلی •
زما د پسو پلونه •
داغزو خوکې چه چسې •
— چی د گلونو کڅ ته ونه رسم —
وخت په سترگو دوروی
سپهری سپهری خزلی •
خو دلېلا پر تپسره •
د ناز د گلو ننداره ونه کیم
وخت می د کلي د نارنجو باغ کی اور لگوی •
چی د نارنج کلونه •
د شنگوپانو له شا
زموږ د کلي خوا ته •
دلبر د سپینو اوزر پنو شغلو •
د هر کلي لار کی ونه غوړی
وخت سو خوی زما ځانگونه د حالاتو په اور •
چی دلېلا د خوب پالنگه پوری •
وانه لوزم •

خو زه به وشهنده •
سپهر و موروکی د گلانو دانی
خوزه به ځان وینجسم •
په گلکڅونو کی د گلو په غطر ووسره
زما د کلي د نارنج کلونه •
دلبر شغلو ته به د مېنی ستر گگونه وکړی •
اوزه به و نازوم •
د خپلي مېنی دلېلا پر تپسره •
د ناز د گلو غوڅی •
آ چی زما په لاسو •
د ناز د لوی د شېب په هبله •
خوږ انتظار باسي

د فاروق فردا
دوه شپږونه

دورانگو غونچه

او تور لاسونه

زه ور ظلم •
زما په لاس کی وه غونچه •
— د سپینو سپینو وړانگو —
د پسر لویو پوښمن فصل می لښه کی وه
دلبر له دو و سره •
باغ می پر سر اېښی وو •
زما په وړاندی •
د سېوږ می دوریدلو ساز ته •
د یوی مېنی پر ښتی نشیدی •
زه ور ظلم •
خود زه وره کی — یی وروت
یو گرد و هلی •
زنګه و هلی زنجیر •
اوله تاریخ نه پاتی شوی •
یوی زری قاتلی •
ورته پهری کولی •

د دلوۍ ۲۶مه جلال آباد

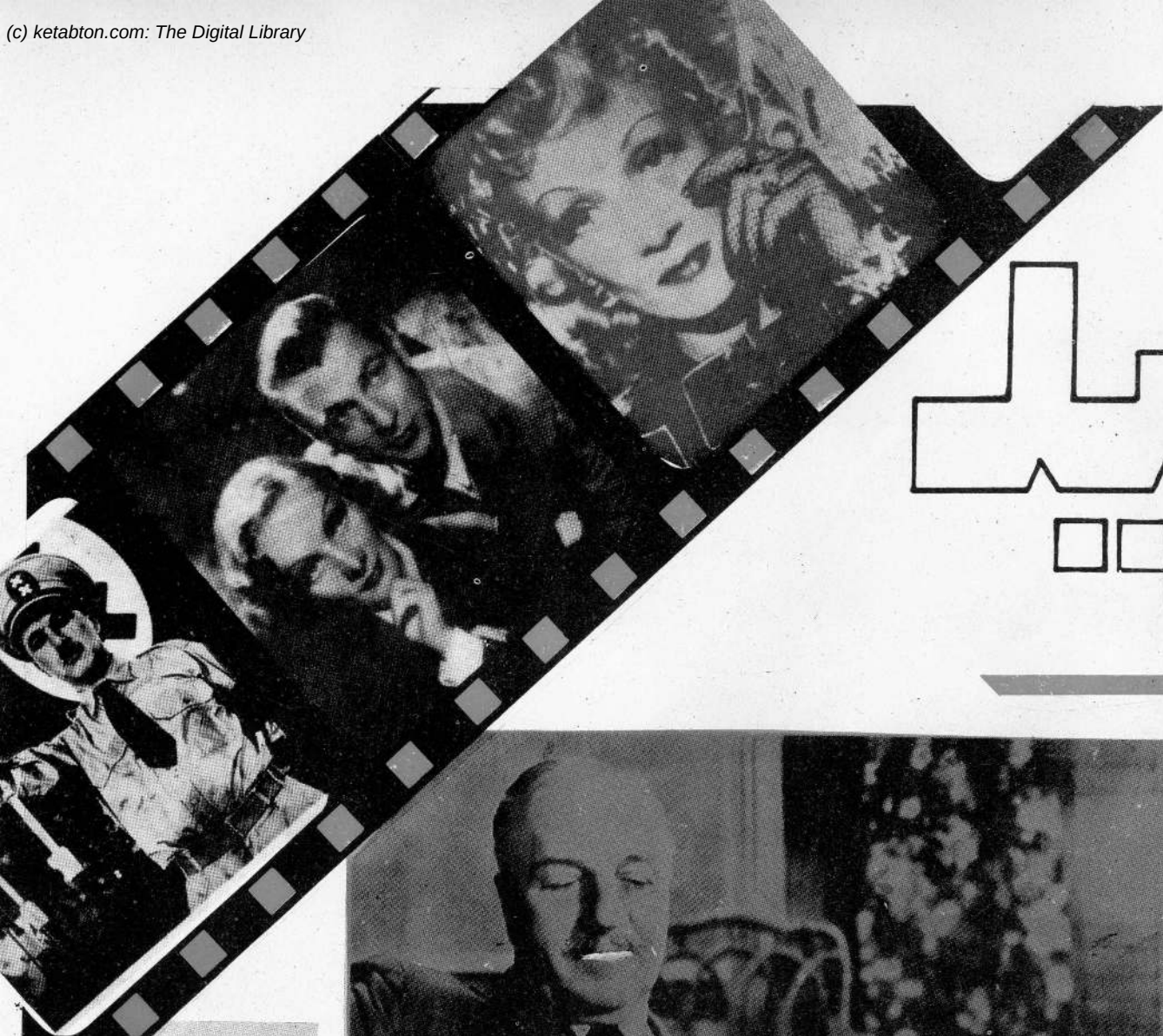
شاعر: رابندرانات تاگور (هندوستان)

د ابدیت پسنډرکی

د هغی پسی ایتړ کرځم
هر خای
او هر مکان سرگردانه لټوم
خو !
نه یی شم موندلی •
زما جونگسره کوچنی ده
او کوم څسړ ... یی تری نه لاری
بیا پر لاس نه راځی
زما خمنسته !
ستا مکان یی پایه دی
ستا زمان تل پاتی دی
زه اوس
د هغی د مېندلو له پاره
ستا درگاه ته راغلی يم
ستا د ما شامی آسمان
تر نیلي گو نیزی لاندی ولاړ يم
او پر خپلو لویالو سترگو تاته کورم
راغلی يم

او د ابدیت پر پاتې ولاړ يم
دلته هېڅ شی نه فنا کیږی
خو !
زما له اوشکو ډکې سترګې
نور نشی کولی
د هغی د سکلی بڼی
او د هغی د خوښی
ننداره وکړی
آه !
زما دغه یی شمږه ژوند
دوب کړه
د ابدیت په سمندر کی یی دوب کړه
خو
پر یزده •
چی د هغی د مېنی له خواړو څخه
سوازی
دیو ځل له پاره
بشپړ خوندي واخلم !

ژباړونکی: مفتاح الدین صافی



شهکارهای سینما و تئاتر

"رنگی ساختند"

داده شده است در حالیکه
چندی قبل لباس را که
پوگارت در فیلم به تن داشت
به لایم گذاشته شد و رنگی
آن نصاری بود به همین
ترتیب تفسیر رنگ چشمان سفید
تراویس مله دو نالد میوه
این حقیقت است.

شارل پاول معاون شرکت
تکنالوژی رنگی میگوید: "ما
به نکیف اصلی فیلم کاری ندا-
ریم و آنرا دست ناخورد حفظ
میشویم. زیرا از رنگهای زامانی
استفاده به عمل میاید
که فیلم روی نواری به تن
شده باشد. با آنهم اگر
تنی چند علاقه مندان فیلم
های سفید و سفید باشند
میتوانند تلویزیون های خان
را هنگام تماشا سفید
سفید سازند."

دست آورد دیگر فعالین دستگا-
های رنگ پر داری اینست
که آنها موفق شدند از یک
تصویر پررنگ، دو تصویر
تاریک تر درست آورند که این
پرنسپ را معمولاً برای
فیلم های تهیه شده برای
سالهای قبل از دهه ۵۰-
تطبیق نمایند. آنها عقیده
دارند که با وجود مخالفت
ها این پروژه جدید
خواهد داشت. یکی از آخرین
محصولات آنها، کاپی رنگی

رنگی بوده و دست ندارند
از کست های ویدیویی سفید
و سفید استفاده نمایند.
تحسین تجربه با فیلم
"شاهین ایچار" و "کاسایلا"
انجام شده که از یاد دهه پراپر
فروش کست های ویدیویی را
در قبال داشت.

در حال حاضر شرکت "تور-
نر" دو هزار فیلم معروف را که
به طریقه سفید و سفید تهیه
شده اند برای رنگ پر داری
جمع آوری نموده است که
از این مدرک سالانه مبلغ
ده میلیون دلار عاید دارد.
رنگ آمیزان فیلم ها میگویند:
(برای در آوردن یک فیلم
سفید و سفید به شکل رنگی دقیقه
سه هزار دلار مصرف را ایجاد
می کند) روزی موبیروس-
کت تورنر میگوید: "این عمل
تکنیک ساده ای را ایجاد
میکند. بعد از ثبت فیلم
روی نواری به تنی نخستین
تصویر هر صحنه به پنجه و
بست و پنجه زار نکته خیلی
کوچک شخص میگردد و سپس
توسط رنگهای مخصوص قسمت
های مختلف تصویر بر یک
احتیاط رنگ آمیزی میگردد و
این پروسه خالی از اشتباه نیست
باشد. مثلاً در کاپی رنگی
فیلم (کاسایلا) هوبسفری
پوگارت پالاس این رنگ نمایش



عقیده می وجود دارد که:
شهکارهای بزرگ
سینمایی را باید دست
ناخورده حفظ کرد.

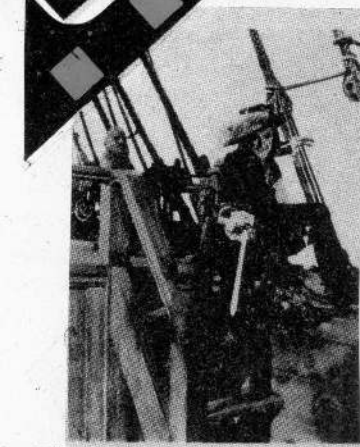
و باز میگویند که:
استعمال رنگ از
جذابیت فیلمهای
معروف سیاه و
سفید میکاهد.

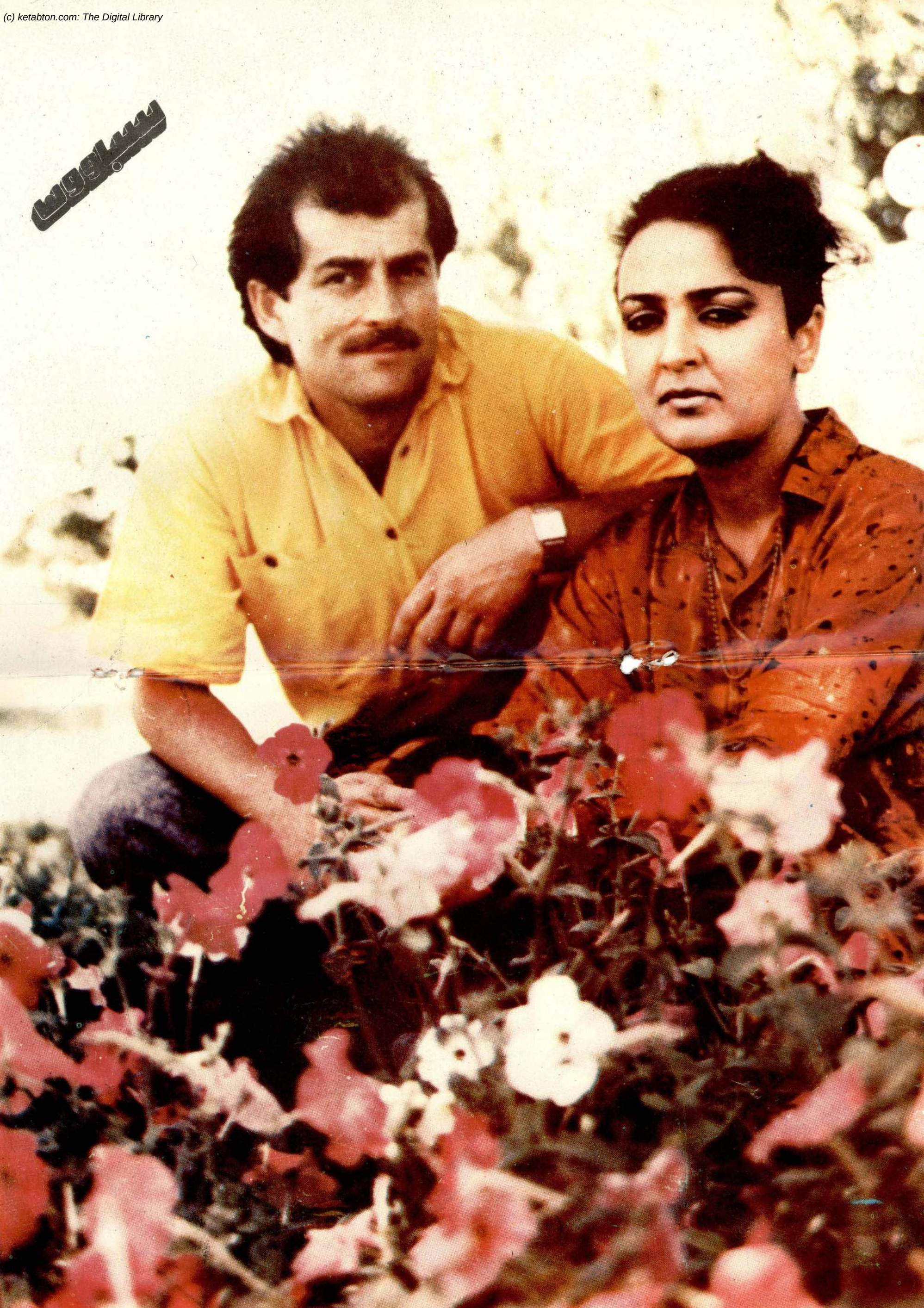
"... شهکارهای بزرگ سینما-
یی را باید دست ناخورده حفظ
کرد..."
"... استعمال رنگ از
جذابیت فیلم های معروف
سیاه و سفید می کاهد..."
با اظهار همچو جملات تنسی
چندان به شکامان هنر پرده و
اکثریت بازمانده گان سینما-
گران نامور نیمه قرن بیست
در مبارزه علیه آنانی که فیلم های
سیاه و سفید را رنگی ساخته
و به شکل کست های ویدیویی
به بازار جهانی عرضه میدارند
قد علم کردند.

جان هوستون دایرکتر
فقد سینمای هالیوود و هنر
قبل از مرگش رنگی ساختن
فیلم های سیاه و سفید را عمل
ایلهانه خوانده بود.
این موضوع امروز سرودی
زهدی را در ایالات متحد
امریکا پنهان نموده است. وودی
الن هاترا هانت بکار بزرگان
فیلم اد نمود عقیده دارد که اخلاق
هیچکس حق چنین عملی را
ندارد. وستیو شهریک حتی
در سطح کانگرس این موضوع
را مطرح کرد در جواب اینهمه
سرودها دست اندر کاران
پروژه رنگ پر داری فیلم ها
را عقیده برین است که امروز
مردم ایالات متحده و سایر
کشورهای جهان فیلم های



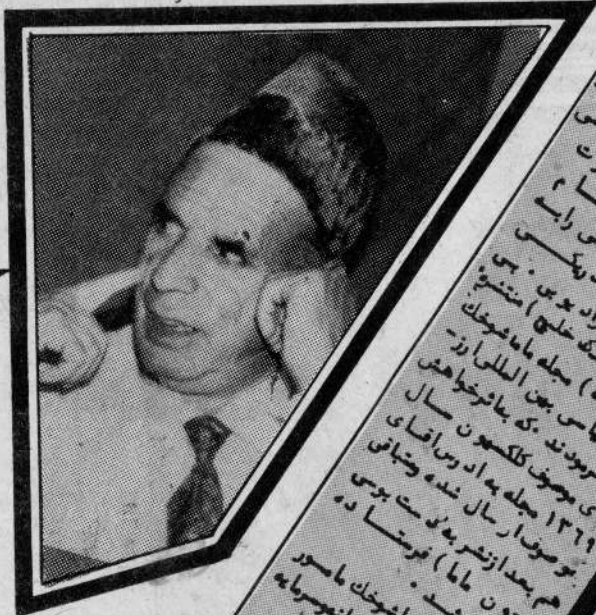
فلس از کرد های اکتیو-
معروف سینمای هالیوود-
لین مانرو بنام (رنگی شعر
منخواهد) است که فیما
در عکس او در کنار لویس
کولهرن در صحنه ای از این
فیلم می بینند.





میگلی بلاچید و با لارگردان سینمای افغانی
ولی لطیفی •
بلاچید و د رلباس افسر شوروی دیده میشود
وی در فلم شکست افغانی نقش افسر شوروی
را به عهدہ دارد •





چنانچه دانسته متهم آقای
لطیف علی قلی روزنا
همکاران قبلی روزنا
کالا توپقی و شیرنگا و قلی
پوی بودی می درگاه
مدن و مصری چنان
قابل قدری دارم
خبرهای می
طز گرفته متهم
از بزرگوار
می طز

می : اگر بگویم می بود به پاس
که ام نهی می بود و نه رسا به
میکنید . چون بود و چه بود
چون ایم و خدا را شکر
را که مرا از لذای میستند
که نه جوت بین
پس نه چرا بعضی
اما به عشق که
بناظر که

من: اگر حاضر می بودی
بهترین نعمتان را برای کسی
و کی می شد بد
باز اگر حاضر می بودم به
چهار مرتبه بنیت های
نجات نیکوان اقتصاد
کنترل مواد ارزانه
شعری خودم
نعمت یار

(۱)

شوخ
پایسجہ مہر

هم بعد از شربیه (ما) تبرکت
 (چون شد) خواهد
 سی - اگر ما شوخ ما مورد
 گریزی بود مهرم
 این در کجا مهرم
 ای بابا من و اینقدر
 طالع
 سی - اگر بارک های شهر
 پاک و تمیز می بود در آن صورت
 موظفین تنظیفات می کردند
 کجا را پاک میکردند
 سی - البته بعد از آن که کار
 حبس های در کار داران اطراف
 خانصقات شاروالی را پاک
 میکردند
 سی - اگر با یک چکس به
 قابل نباید بنحی چوآن -
 ما چه خواهد کرد
 سی - عده به عیبت مجاد
 بطول حق دستکول
 فان از مزبوش میکردند
 تعداد دیگری
 و شک های شان را
 مزبوش میکردند
 هوشمند می
 و این آنچه
 با شک
 جبر
 سی - در همین مورد من هم
 سی - در همین مورد من هم
 بعد از آنکه الفه عبدالله ولس
 صا با صفت های کم نور
 دیک بین آنها که آقای ظاهر
 این نویسنده فکین خان را
 که هنوز از کم کرده اول طنز
 ساده نگاشته است طنز
 نهی سال معروض میگردد
 قضاوت نگردد
 اگر ضابطه ما با موصوفه
 واد قضاوت ضابطه کلامه
 طنزهای جمله بالاتر از سطح
 ریاست شاروالی ولس
 حق وزارت خانه ها می باشد

د لهر شونډن من
د هغين من
مړيان د پدارت نوم
قوي زيارت نوم
په لوراي مړه
په لوراي هغون شونډن
په لوراي زار و مجنون
وله د پدارت و مجنون
کاس د پدارت ما
چشم خلافت ما
من اهر حجت
من ها بالا
کي مود
چشم خان
بر واه
ت

حادثه‌های مشابه در زنده گی افراد چگونه اتفاق می افتد

کلکین بازیک کدام با تحویلخانه کسان هدف قرار داد و بعداً به یک تئاتر فر کرد

۱۴- نام های (Andrew Jackson)
جانسون لینکلن (Lyndon B. Johnson)
کیدی هر دو ۱۲ حرف تشکیل شده است

۱۵- نام های (John Wilkes Booth)
جانسون لینکلن (Lee Harvey Oswald)
کیدی هر دو ۱۵ حرف دارند

۱۶- همه می دانیم که "اسوالد" در قتل کیدی تئانه بود و شک جن ها داشته است . در مورد "بوت" قاتل لینکلن نیز همینطور بود

۱۷- بوت قاتل لینکلن را ، "ستون کویت" کشت و "اسوالد" قاتل کیدی را هم "جک رابن" کشت !

در مورد هر دو نفر نیز گفته شد که هدف انتقام جوی احساساتی نبوده - بلکه خواسته اند سرپوشی بر روی اسرار یک ارند

۱۸- کسی بعد از مرگ لینکلن پس "رابرت" نام های خصوصی پدرش پالید و بسیاری از آنها را سوزاند زیرا به گفته خودش مطابق این نامه هاد لینکلن یکی از اعضای کابینه خ- او هم شرکت داشت . و پس از لینکلن خواست نام او افشا شود . بعد از آن جان کیدی هم برادر او را برت که بسیاری از نامه های خصوصی برادرش همین دلیل سوختند . و جالب است که نام پدر لینکلن و برادر جان کیدی "رابرت" است !

خوب آگاهی توان این هم نشانه مشترک میان زندگی لینکلن و کیدی را که هر دو رئیس جمهور آمریکا بودند دو رفاصله دقیقاً صد سال گشته فقط زائیده تصادف دانست ؟ علم کهد "بلی" ، اینها فقط تصادف

در جمله که در انفرقایی جنوس چاپ می شود منتشر شده است .

۱- لینکلن در سال ۱۸۶۰ به است جمهوری رسید و کیدی در سال ۱۹۶۰ . هر دو رئیس جمهور در روز جمعه کشته شدند .

۲- هر دو با تیر گلوله کشته شدند که از پشت سر به گله شان اصابت نمود

۳- هر دو رئیس جمهور در حضور خانم شان کشته شدند

۴- جانسون هر دو "جانسن" نام داشتند

۵- هر دو جانشین ، عضو حزب دموکرات و از اهالی جنوب آمریکا بودند

۶- هر دو جانشین عضو مجلس سنا ای آمریکا بودند

۷- هر دو جانشین عضو مجلس سنا ای آمریکا بودند

۸- اندرو - جانسن "جانسون" لینکلن در سال ۱۸۰۸ و "لندن - جانسن" جانشین کیدی در سال ۱۹۰۸ تولد یافته اند

۹- "جان - هلیکس - بوت" قاتل لینکلن در سال ۱۸۴۱ به دنیا آمده بود و "لی - هاروی - اسوالد" در سال ۱۹۱۹

۱۰- "بوت" و "اسوالد" قبل از اینکه محاکمه شوند به قتل رسیدند

۱۱- خانم لینکلن و زاکن کیدی هر دو هنگامی که شوهرهای شان رئیس جمهور شوند در کاخ سفید زنده گی می کردند یک یک قتل خود را از دست دادند

۱۲- سکرتر لینکلن که کیدی نام داشت قبل از اینکه لینکلن در شب قتلش به تئاتر برود و در همانجا کشته شود ، خیلی بار اصرار کرد که از رفتن به تئاتر خود داری کند . و سکرتر کیدی که لینکلن نام داشت ، خیلی به کیدی اصرار کرد مبد که از رفتن به دالاس خود داری کند

۱۳- "جان - هلیکس - بوت" لینکلن را در تئاتر کشت و خود شه شه ک گدام فرار کرد و "اسوالد" کیدی را از

۱۴- لینکلن در سال ۱۸۰۸ و "لندن - جانسن" جانشین کیدی در سال ۱۹۰۸ تولد یافته اند

۱۵- هر دو جانشین ، عضو حزب دموکرات و از اهالی جنوب آمریکا بودند

۱۶- هر دو جانشین عضو مجلس سنا ای آمریکا بودند

۱۷- هر دو جانشین عضو مجلس سنا ای آمریکا بودند

۱۸- اندرو - جانسن "جانسون" لینکلن در سال ۱۸۰۸ و "لندن - جانسن" جانشین کیدی در سال ۱۹۰۸ تولد یافته اند

۱۹- "جان - هلیکس - بوت" قاتل لینکلن در سال ۱۸۴۱ به دنیا آمده بود و "لی - هاروی - اسوالد" در سال ۱۹۱۹

۲۰- "بوت" و "اسوالد" قبل از اینکه محاکمه شوند به قتل رسیدند

۲۱- خانم لینکلن و زاکن کیدی هر دو هنگامی که شوهرهای شان رئیس جمهور شوند در کاخ سفید زنده گی می کردند یک یک قتل خود را از دست دادند

۲۲- سکرتر لینکلن که کیدی نام داشت قبل از اینکه لینکلن در شب قتلش به تئاتر برود و در همانجا کشته شود ، خیلی بار اصرار کرد که از رفتن به تئاتر خود داری کند . و سکرتر کیدی که لینکلن نام داشت ، خیلی به کیدی اصرار کرد مبد که از رفتن به دالاس خود داری کند

۲۳- "جان - هلیکس - بوت" لینکلن را در تئاتر کشت و خود شه شه ک گدام فرار کرد و "اسوالد" کیدی را از

علم قرارداد دارد تأمل و تفکر نمایم به بجاست که به برخی از سبیل که در (ماورای علم) قرارداد دارند اشاره کنیم

ساحران ، طلسم سازان و احضار کننده گان ارواح بیشتر اوقات به تتاسخ ارواح و حلول آن از کالبد یک انسان در کالبد انسان دیگر نیز عقیده دارند

اینها عقیده دارند که مثلاً تاریخ تولد ماه تولد سال تولد ، لحظه متولد شدن نام آدم ها جز از سرنوشت آنهاست

این مسائل را البته با علم نمی توان اثبات کرد ولی مثال های است که آدمی را به فکر می اندازد

مثلاً حالا غده پیتا از احضار کننده گان ارواح معتقد اند که "جان کیدی" رئیس جمهور نقید آمریکا که در ایالت تگزاس در شهر دالاس اصلاح متحده توسط او سرالد به قتل رسید از روز اول تولد به مرگ محکوم بود چرا ؟ برای اینکه روح "لینکلن" (رئیس جمهور مشهور آمریکا که مثل کیدی قتل ترور شده بود) در کالبد "جان کیدی" حلول کرده بود

و عجیب تر اینکه روح "بوت" قاتل لینکلن نیز در کالبد "اسوالد" قاتل کیدی حلول کرده بود !! آگاهی می توان چنین سخنان را باور کرد ؟ شاید نه

اما نشانه های شگرفی که در زنده گی و مرگ لینکلن و کیدی می بینیم آنقدر حیرت انگیز است که آدمی را وادار کرد از خود پرسد : آیا براستی در میان حادثه قتل کیدی و لینکلن ، رابطه نیست ؟

و آیا میان اینها ، خارج از زبان و مکان و خارج از روابط معمولی و محدود روابط پنهانی و گنگ و نامعلوم دیگری وجود ندارد که بر سرنوشت شان حکومت کند ؟

بجاست آن نشانه های مشترک را که گفتم میان زنده گی و مرگ لینکلن و کیدی وجود دارد بشنیم این مطلب عجیب

۱- لینکلن در سال ۱۸۰۸ و "لندن - جانسن" جانشین کیدی در سال ۱۹۰۸ تولد یافته اند

۲- هر دو جانشین ، عضو حزب دموکرات و از اهالی جنوب آمریکا بودند

۳- هر دو جانشین عضو مجلس سنا ای آمریکا بودند

۴- جانسون هر دو "جانسن" نام داشتند

۵- هر دو جانشین عضو مجلس سنا ای آمریکا بودند

۶- هر دو جانشین عضو مجلس سنا ای آمریکا بودند

۷- هر دو جانشین عضو مجلس سنا ای آمریکا بودند

۸- اندرو - جانسن "جانسون" لینکلن در سال ۱۸۰۸ و "لندن - جانسن" جانشین کیدی در سال ۱۹۰۸ تولد یافته اند

۹- "جان - هلیکس - بوت" قاتل لینکلن در سال ۱۸۴۱ به دنیا آمده بود و "لی - هاروی - اسوالد" در سال ۱۹۱۹

۱۰- "بوت" و "اسوالد" قبل از اینکه محاکمه شوند به قتل رسیدند

۱۱- خانم لینکلن و زاکن کیدی هر دو هنگامی که شوهرهای شان رئیس جمهور شوند در کاخ سفید زنده گی می کردند یک یک قتل خود را از دست دادند

۱۲- سکرتر لینکلن که کیدی نام داشت قبل از اینکه لینکلن در شب قتلش به تئاتر برود و در همانجا کشته شود ، خیلی بار اصرار کرد که از رفتن به تئاتر خود داری کند . و سکرتر کیدی که لینکلن نام داشت ، خیلی به کیدی اصرار کرد مبد که از رفتن به دالاس خود داری کند

۱۳- "جان - هلیکس - بوت" لینکلن را در تئاتر کشت و خود شه شه ک گدام فرار کرد و "اسوالد" کیدی را از

۱۴- لینکلن در سال ۱۸۰۸ و "لندن - جانسن" جانشین کیدی در سال ۱۹۰۸ تولد یافته اند



در کار دستاورد های ملی حیرت انگیز چون فتح ماه ارسال سفینه به دیگر سیارات مانند مریخ ، زهره و غیره سرچشمه ، شفا دادن بیماران از فاصله دور و غیره ، سایر شیوه های ماورای علمی هنوز ملیونها زن و مرد را در تمام جهان بخود جلب می کند

در باره (وهم و خرافات) توضیح بیشتری لازم نیست ، چونکه همه می دانند که اوهم مجموعه ای از خیالات و تصورات است که در عالم واقعیت قابل اثبات نیست و فقط ذهن خیال پرداز آدمی برای توجیه ، تفسیر و تفسیر خواست دت که در طبیعت یا در زندگی شخصی رخ می دهد و او دلائل و دلائل فراموشی داند

این اوهم را می آفریند ماورای علم چیست ؟

همه می دانیم که حتی در عصر کهان دانش بشری به هر حال محدود است و جواب همه سوال های پیچیده پارامتری دهد . خیلی از حوادث و اتفاقات واقعیت دارد و نمی توان از آنها انکار کرد در حالیکه نملاً با دلائل علمی و ریاضی نمی توان یک تعداد آنها را به اثبات رسانید

دنیای دوری انسان و نیرو های پنهانی وجود او ، استعداد های گوناگون و آنقدر - اسرار آمیز است که می توان گفت هنوز انسان ناشناخته باقی مانده است

ما باید وهم و خرافات را بکسر و سعی کرد در درک کنیم اما در باره آنچه در ماورای

رواهات و اتفاقات دنیای اسرار آمیز ماورای علم

چگونه مادران را کشت را به قتل رسانید



قتل به خاطر قتل

شهر محمد بعد از فوت خانم اولی خود به
فکر گرفتن زن دوس افتاد تا اطفال صغیر
اورا زهریال خود بگیرد . بایهوه زنی به
نام فهروزه که از شوهر اولی اش صاحب
دخترزند بود ازدواج کرد .

همین که فهروزه همراه پاد و طفل خود
به خانه شهر محمد آمدند تنها اطفال قد و نیم
قد شهر محمد زهریال فهروزه آرام نگرفتند بلکه
فضای خانه بهشت تره و غم قابل تحمل
کردید .

از همان روز در خانه جار و جنجال
اطفال همراه افتاد . کسی چه میداند
شاید فهروزه که از یک سوی نام یاد دارند
به آن خانه آمده بود اطفال با او بی
ختند و از سوی دیگر شاید و طفل اغانی را
که ناگهانی چون سارق میزدند
تحمل کرده نمیتوانستند طبعاً فهروزه هم
در مناقشه ها طرف فرزندان خودش را
میگرفت لذا هر روز و هر ساعت در خانه جار
و جنجال و کوب اطفال صورت میگرفت
اطفال شهر محمد بزرگ میشدند و قدم می
گذاشتند اما عده هانیز همراه با آنها رشد
نمیکرد . تا آنکه یکسال قبل پدر پسر
بزرگش اسحق را برای همیشه از خانه کشید
اسحق بعد از ترک خانه به خدمت سپاری
پوست . یکسال بعد دلش به هوا
دیدن خواهران و برادران به سوی خانه
پرزده . شب بود که به خانها آمد . تصو
کرد با استقبال گرم اعضای خانواده روبرو
بقیه در صفحه (۱۱)

به تاریخ ۷ جوزا آنریت جنایی فرماندانی
تدارک و همه را کابل تلافی اطفال
می باید که در ساحه پلچرخ بر خورد
سلحانه صورت گرفته است .
گروپ او را تخی که همیشه آگاه
بررسی چنین واقعات است به سرعت
وقت به محل حادثه شتافته در نتیجه
معلوماتی که از اهالی بدست می آید
معلوم میگردد که قهوه پر سر خرید و فروش
بتول بوده است که فروشنده و مشتری
همین خود به تفاهم نرسیده و دست
به گریبان میشوند در جریان زد و خورد فیر
سلاح کارابین صورت میگردد که در نتیجه
یک کشته و چهار زخمی به جا میگذارد .
فملاء ۷ تن از هر دو جانب در توقف
قرار دارند ولی این که فیر توسط چه
کسی صورت گرفته تا هنوز هیچکدام از
متهمین اقرار نکرده اند شاید تا آن گاهی
کمیله از چاپ برآید سر نوشت متهمین
نظر روشن گردیده باشد .

ضرب المثلثای طبرستان
- در موقعیکه از نعمت
وافر برخوردار می شوی
و هنگام انلاسی پولی هم
خود را نل ل و خواهم کن
- هر کسی ریش دارد ، شانه
همید اخواهد کرد
- در کشور ناپل یا آنکه
یک چشم دارد خیلی چیزها
می بیند
- شمع هیچکس تا با باد نمی
سوزد
- برسان برسان میتوان به
استان پول رسید
- هر کسی به گرمخواران ندهد
به موشها غذا میدهد
- به من رفیق بدی که با من
گره کند رفیقی که با من بخندد
با سانی خودم پیدا می کنم
- و اما رفقای بدی هستند
- برای تولد فقط یک طریقی
هست و برای مردن هزار طریق
- مکی که بیکار در رود خانه
دانوب شنا کرده ، با مردم را ن
شنا خواهد کرد
- ولود سخت مانند مورچه
باشد از او همچنان برحد را ش
که از شیرد روی می کشی
- آنکس که از همه کمتر است
نمی کند دچار اشتباه بزرگتری
است
- رویا احق بایک پاریسی
ز رنگ ماه چاربا گرفتار میشود
- هیچ دشمنی نمی روند تر
از طلا نیست
- موی آشفته و درهم احتیاج
به شانه پهن دارد
- اگر در سرمیخواهی روایت
را با د پگران مختصر تر کن
- امید زنده ای است
- از اسب مانند یلند و ست
نگاهداری کن و مانند اسب
دشمن سوارش شو
- گردشگی چشم دارد
- بهاری لیتز لیتز میاید و گلم
گرم میورد
- برای اینکه مغز را بخوری اولی
بوست را بشکن
- اگر عدالت نبود بی عدالتی
هرگز نخواهد مرد
- هر وقت دروغ می گویی طوری
دروغ بگو که خودت باور کنی
- سخت راست است
- از دواج در جوانی خیلی
زود استوار دواج در سنی خیلی
دیر
- بد بختی دم درازی دارد
- اگر داخل آسیاب شوی آلود

بارد بیرون خواهی آمد
- پول موقع رفتن دارای صد
باست موقع آمدن دارای دوا
- درد واقعی را نمیتوان پنهان
کرد
- مانند گاوین برد بار مانند شیر
د لیر ، مانند زنبور زحمتکش
و مانند پرند ه خوشحال و با نشاط
باشی
- اگر نمیخواهی بهاری ، بهاری
مکن
- کسیکه هرگز چیزی ندانسته
فقر نیست فقیر کسی است که
داشته است و از دست داده
است
- دعوا و شیانی خواه
برادرند

ضرب المثلثای سلواکی
- زهر دخت چنار و سب
مجوی
- در بین گاو و گا و نرقاشی
است
- مراسم وقاین خواهه ران
یکد پگراند
- هر روزت را بهترین روز خود
بدان
- اگر روز کوتاه است سال کوتاه
نست
- دیگران را ببخش خودت را
هرگز ببخش
- انتظار نهکی نداشته باش

مردم
میگویند
از کتاب ضرب المثلثای



- هر کسی پول دارد داری
یک شيطان است و هر کسی
پول ندارد دارای دو شيطان
است
- تو نمیتوانی دهان مردم را
بدوی
- کوهها تکان خوردند و موی
بد نه آمد
- هر سنگی که بطرف سقف خانه
همسایه ای میاندازی روی
سر خودت می افتد
- دندانهای پیران درون
هکشان است
- برد رخت موه ای کبوه
اش خود بخود می افتد سنگ میند از
- کسی که هر چیز جنگ میزند
هیچ چیز را محکم نتواند گرفت
- هیچ خوشبختی نیست که
بد بختی سایه ای بر آن نهد
اخته باشد
- آنچه از دل بیرون نیامد
بر دل نمی نشیند
- تو نمیتوانی به عمل دست
بزنی و دست را نلوسی
- راه شرف و افتخار از سفر
ساخته شده لذا خیلی زود آب
میشود
- برای آدم زحمتکش قرض
ثانی د هفت هرد رخت و سه
پولی زهره رنگ نهفته
است
- از آنچه چاره ناپذیر است
باید استقبال کنی
- آنچه که تغییر ناپذیر است
از یاد ببر و کمتر ناراحت باش
- خوشی و اندوه همسایه
دیوار دیوار یکدیگر اند
- عدالت خیلی زیاد ظالمها
بی عدالت است
- آنکه لنگ است در و دراز کسی
که نشسته پیش میرود
- آنچه را نمیتوانی از دست
بدهی بد و ست و ام بده
- عشق ملو از عسل و زهر است
- زن مائل ترجیح میدهد
با مردی از دواج کند که دوستش
دارد نه با مردی که مورد
علاقه اش میباشد
- اگر از شه فرار کنی نشنش
تجزی نخواهد بود
- روی د رهای آرام همه کس
در پانورد است

موقعیکه باران میخورد بپاید
با چند قطره شروع میشود
- برای مرد فقیر حتی خوشاوند
اود دشمن است ، ولی برای
ثروتمند حتی دشمن قوم و خویشی
است
- رنگ زده گی در طلا نرندارد
- مرد بیمار کم میخورد و لسی
خرج میکند
- شما نمیتوانید عمق همه چیز
را اندازه بگیرید غیر از عمق سلوک
را
- زمان و برد باری برگه توت
را تبدیل به بایرینم میکند
- بزرگترین گناه این است که
گناه را نشناسیم
- وقتی که سرمتکب گنا می شود
دم مکافاتش را متحمل میشود
- شما نمیتوانید شک تا با گول
بزنید

ولی نگذارش بر تو و بیخون بزند
- در مقابل نهکی انتظار نهکی
نداشته باش
- دروازه های جهنم همیشه
حتی هنگام نیمه شب باز است
- اسب تند روز دخته میشود
- شوهر صراست زن تاجسی
است که رویش نهاده اند
- زن زیبا احتیاج به
شوهر دارد ، یک شوهر
برای تصفیه بدی ها یک شوهر
برای معاشقه و یک شوهر
برای لذت و کعب کردن
- بهما رهای می در دناک بهتر
از بهما رهای بی در دند
- عدالت قدر است
- عشق آمار شهرتی است

سرسبزی شهر ضروری است

که مانند آب و هوا شهر ضروری است
آن نیاز دارند.

ترمیم و قیرریزی سراسر آسفالته
جدي دنبال خواهد شد



عبد اللطيف نورزاد شاروال
منتخب درباره حل مشکلات
شهریان کابل صحبت
نمود



شهریان کابل در روشنی
این جد به شاروالیها
اروال شایسته انتخاب نموده
ین که اعتراضها یا تالیف
های در رابطه با انتخابی بود
ن شاروال کابل این جبار
جا مطرح میگردد حرفیت
بگر.

هم این است که شاروال
کونی کابل مشکلات متعدد
شهر را چگونه از زبانی نموده
و بی گونه راه حل درجه
دست زبانی برای آن بیشتر
بسی میکند و هم این سلسله
هم است که شاروال کابل
تاجی حدود صلاحیت
برای اجرای کارها داشته
ایا بهرگز کسی کاری مانع
تحقیق پلان های بی نمیکرد
برای پاسخ به این پرسشها
با محترم عبد اللطیف نورزاد
شاروال انتخابی کابل
صحبت نمودیم.

ما مطرح ساختیم که :
کابل بهر از د و ملین باشند
دارد ، دو ملین باشند
اگر هر روز یک مقداری کرجکی
از کثافات را در شهر بپزند
و هر کسی به اندازه یک متر
زین را تخریب کند حبس
کثافات و اندازه تخریب
خیلی زیاد میشود و برعکس

اقتصادی و پریمی زد و بست
خود سری کام و نام در تخریب
مرفه مواد غذایی به وجود
آورده است سیستم تجارت
شهری ایجاد تجدید نظری
کلی را بنیاد سیستم کثرت
نرخها خود به عامل پلن
یقین کم مدل شده و موثر
ندارد صرفاً این کثرت
کنده ها برای خود مواد را به
قیمت ارزان به دست میآورند
شاروال کابل در نظر دارد در
مورد تجدید نظری باشد
به جای اداره کثرت قهر
تأمین مواد غذایی را به
وجود آورد ، و در جمع مشک
است رهبری جدید در مرفه
خدمات کثرتی بهبود وضع
سینماها ، فرهنگها ، سا
رکته ها و غیره تفریحاتی به
وجود آید . بهر خواهد بود
اگر شاروال کابل به جایی
برداختن به انچه ساسل
در دست کارش به چند سوال
اطلاعی واصلی مردم جواب
داده و چند مشکل نهانی
و تعدادی را حل و فصل
نماید .
از نظر ما محکمست موفقیت
شاروالی در این حال
خبر باشد .

مورت بکورد به شهریان کابل
باید موده به هم که طرح پلان
تظنی شهر کابل به کثرت
و همکاری سازبان ملل متحد
تکمل گردد به کجه اما می
آن در سال جاری متشن
های جمع آوری کثافات در
دوازده ناحیه اکتال خواهد
شد .
سرسبزی شهر ضروری
است که مانند آب و هوا
شهریان به آن نیاز دارند
ولی این سلسله بدون مواظبت
مردم بدون همکاری مردم
و بدون همکاری موسسات ملی
و بین المللی میسر نخواهد
بود طریقه شاعلا گفته
اگر واقعا بهر از د و ملین
باشند شهر یک متر
مربع را سبز سازند و یک
یک درخت را بنشانند تصور
کنید چي میشود من در رابطه
با این ساسل پیشنهاد است
صاحب نظران و خصوص
طبقات را بهگیری نموده و در
حدود امکانات آن را عملی
نماید .
یکی از ساسل دیگری که
باید به شاروال کابل مطرح
میگردد سلسله تامین شهر کابل
از نظر مواد غذایی است زیرا
در سیزده سال اخیر جنگ
نظم و شیوای زندگی گسی

بدین ملحوظ در سال
روان نقشه ساحات اند را بی
سالک وات و مقابل سلسله
تکمل و کار نقشه ساحات مرا
خانی و شهر کثرت آغاز خواهد
شد .
شاروال کابل درباره
ساختن خانه و شهر کثرت در نظر
دارد در ساختن شهر
بر علاوه دستگاه های دولتی
دستگاه های مربوط به
سرمایه داران ملی را نیز نشو
بق به کار میبندد تا در ساختن
ساختن های رهایی بلند
منزل ، ساختمان های تجارتی
و عام المنفعه هم بگیرند
و به این ترتیب از تغییر ساحات
زراعتی و ساحات سبز در شهر
نیز جلوگیری به عمل خواهد
آمد .
محکمست با آغاز کار پروژه پس
که قیلا از طرف شاروالی کابل
طرح گردیده تکمل گردد
ترمیم و قیرریزی سرکها نیز
به طور جدی دنبال خواهد
شد اکثر ساحات رهایی
و تجارتی شهر کابل دارای سیستم
رد آب (کانالیزه) نیست
در نظر است به این مورد نیز
توجه جدی صورت بگردد و در
سایر عرصه خدمات شهری
مثل آب رسانی ، تغذیه
نیز باید کارهای جدی انجام

ولی تاکنون امکانات مالی
و مالی برای تطبیق آن میسر
نشده است ، بل نتیجه عمل
تطبیق آن دشواری های
زیادی را از نظر ساحات
رهایی ، تجارتی ، صنعتی
و عام المنفعه به وجود آورده
ساختن آنها از نظر کثرت
متوازی نداشته و ساحات
خود سر در همه جا بلند گردد
و دیده اند .
در گام نخست شاروالی
کابل متکی به هدایت حکومت
و مشوره با شهر سازان در نظر
دارد تا در راستای شهر
تجدید نظر نماید و متکی
به نیازهای کثرتی شهر
تجارتی ، کثرتی و سایر
عرصه های باشد .
از محترم شاروالی خدمت
در مورد ماستر پلان که از سال
ها به این مورد زیانست
طالب نظر شدیم .
وی گفت :
ماستر پلان و پلانهای تفصیلی
شهر کابل در سال ۱۳۰۸
رد تائید دولت قرار گرفته
پیشینی شوند .

کابل چگونه است؟ چگونه باید باشد؟

شامل امور	میشود در فضای جدیدی	روشنی و نور خوراک در بین	از زمین تمام ط
ملختمانی ، خدماتی ، شهری	از کار قرار دارد یادداشتها	انها عدم نظم ترافیکی ، سطح	مشیت فعل نماید واضح است
تجارتی ، کثرتی و سایر	پلان های زیادی روی دست	پایین کثرتی در تجمیع و عرضه	که چي خواهد شد ؟
عرصه های باشد .	ارد محکمست برای حل	غذا و خدمات شهری ، ترانسمو	
	همه این ساسل فرصت نیایم	رت ، تفریح همه و همه	
	ین که خود ش که مشکلات	دست به دست هم داده اند	
	ولیت میبخشد ما نمیدانیم	کابل یک چیزی ساخته اند	
	اظهار داشت .	محکمست که سال های سال	
	فعلاً شاروالی کابل	به حل کامل آن ضرورت	
	یک انجمن را در کار خود دارد	باشد شمارین مردم چي	
	که اعضای آن در بخش های	میگویند ؟	
	مختلف صاحب نظر میباشند	شاروال کابل که معلوم	
	لان کار شاروالی کابل که		

خلاصه قسمت گذشته بخیرنوم

خوانندم که :
امیر در یکی از محافل شعرهای شاعری را خواند که موجب تعجب استادش گردید و در محضر امیر کلال شایستگی زیاد نشان داد و در تشبیه امیر کلال و سایر ای به او نمود . امیر بعد از حکایت نمود که چگونه ملا لعله می نمود و کتاب گلشن را بر او چنان تاثیر داشت .
امیر تصمیم گرفت تا به خدمت یکی از امرا یا وایانها در آید

در آن موقع در سر قند
امیری بود موسوم به
(امیر یا خاق) که در آن
تا ریخ هفتاد سال از عرش
می گذشت و دو پسر جوانش
گفته شده بود و نه و چاه
نقشینی غیر از یک برادر زاده
نداشت مگر ترسیده که
برادر زاده اش او را به قتل
برساند .

امیر (یا خاق) پدرم را
می شناخت و من برای پیشی
پیغام فرستادم که اگر میل
دارد مرا به خدمت خود بپذیرد
امیر (یا خاق) موافقت
کرد که من نزد او بروم و وقتی
مرا دید حیرت نمود و گفت
من تصور نمی کردم که (تر)
قای (یا خاق) داری یک چنین
پسر جوان و رشید باشد
آنگاه از من پرسید (تیسور)
تو چنان کار می توانی بکنی ؟
گفتم من در قلم زدن و
شمشیر زدن مهارت دارم
و می توانم هم دیوانه تو را
اداره کنم و هم قشون تو را
امیر (یا خاق) قدری مرا
نگریست و بعد گفت تو برای
ادا و گردن دیوانه جوان
مستحق ولی می توانی قشون
خود را به تو واگذار کنم که
ادا رهنما نی

من در سر قند شروع به
کار کردم و عهده دار اداره
قشون امیر (یا خاق) شدم
که در آن موقع نو زده سال
داشتم و من مانده قشون
(امیر یا خاق) مردی به نام
(قولر کمال) و خیلی فر به
بود و تصور می کنم که پنجاه
سال از عمرش گذشته بود
و وقتی شنید که (امیر یا خاق)
خاق (یا خاق) مرا مامور اداره قشون
خود کرده و قدری مرا نگر
پست و سپسی خندید و خطاب
به من فرمود که
(امیر یا خاق) برای ما یک
پسر مزلف فرستاده است
تا این که با او خوش

بوجود بیاورم . امیر یا خاق
گفت هر چه می خواهی
می کنی من هر ده سال را
در یک جوخه جمع کردم و فر
مانده می جوخه را به یک نفر
موسوم به (او ن یا شری)
سپردم هر ده جوخه را که
یکصد نفر سر باز میشو د
یک نفر به اسم (پوز باشی)
و گفتم و هر هزار رسر
باز را یک نفر به اسم (مین باشی)

بگذرانی .
قبل از من در قشون امیر
یا خاق (تر) نیز جنگی
متمم و ل نبود و سر بازان
که همه سوار به شمشیر
آمدند کاری جز خوردن و

آمدند و به امیر شکایت کرد
و ند که یک طایفه قره ختانی
که در شمال سمرقند سکونت
داشتند در ندره اغنام آنها حمل
نموده بودند و شش هزار رگو
سفید به یغما بردند و سه
نفر از چوپانان را هم کشتند
من داوطلب شدم که بروم
و سر بازان را به مجازات
برسانم و گو سفیدان را از
آنها بگیرم .

در قره ختانی من متوجه
شدم که نمی شود با ملایمت
اسم دزد ها و محل سکونت
آنها را از مردمان قبیل
قره ختانی استنباط کرد و



خوابیدن ندا شدند من مقرر
کردم که هر روز سر بازان
به صحرا بروند و مبادرت
به تیراندازی کنند نیز دقت کردم
که نمایان سر بازان
تر نشود .
من می دانستم که تغییر عا
دت سر بازان برای آنها نا
گوار است و لی مطمئن بودم
که بعد از دو هفته عادی
نجات دادی .

یک ماه بعد از این که وارد
خدمت (امیر یا خاق) شدم
جمعی از رعایای او گردید
کنان از صحرا به (سمرقند)

به آنها گفتم به اندازه خواندن
یک سوره الحمد به شما مهلت
میدهم که دزد ها را معرفی
کنید و گرنه یکا یک شما را
گردن خواهم زد .
آنها وقتی این حرف را شنیدند
نداختند و یکی از آنان
که مردی بود سرخ روی
و فر به و دارای سیبیل
خیلی بلند و کلفت گفت پسر
ازدهان تو این حرف ها خیلی
دور است صبر کن و قش
سیبیل تو به اندازه سیبیل من
شد آنوقت از این حرف ها
بزن . موقمی که آن مرد این

حرف را زد من با چند قزاق
مردان خود در بخت (یعنی
خیب) ششصد نفر
و به مردان خود گفتم که آن
مرد را بگیرند و از (پورت)
خارج کنند .

او را گرفتند و از (پورت)
رفتند بیرون بر دند من گفتم
آن مرد را روی زمین بنشینانید
و از وی دور شوند . مردان
من چنین کردند و از وی دور
را نشاندند و از وی دور
گردیدند .

سایر مردان قره ختانی
هنوز نمی دانستند که تصمیم
من چیست .

من در آن موقع بانیروی
تمام بدن شمشیر را انداختم
و شمشیر من گشت
و استخوان گردان
را قطع کردم و سر آن مرد
زمین افتاد و خون از شاهر

جوان را دیدم حال من به
طرز شگرفت تغییر کرد
و دل من که هرگز از وحشت
ناطیده بود از دیدن او به
طیش در آمد و بی اختیار به
پادشهر (شمس الدین محمد
شیرازی) افتاد که می گوید
(مرا عشق سیه چشمان زدل
بیرون نخواهد شد .

قضا آسمان است ای وایرو
من توانستم او را ببینم
و هر دفعه که رو برو می گرد
دا دیدم مشاهده می کردم
که او نگران من است و وقتی
آن دختر از نظر نا به دیدم
من متوجه گردیدم که نمی
توانم فکرش را از خاطر خود
دور کنم و از این حیث متفصل
پو دم من خود را دلیر تر و
نیرو مند تر از آن می دانستم
که مشاهده یک دختر جوان

من توانستم او را ببینم
و هر دفعه که رو برو می گرد
دا دیدم مشاهده می کردم
که او نگران من است و وقتی
آن دختر از نظر نا به دیدم
من متوجه گردیدم که نمی
توانم فکرش را از خاطر خود
دور کنم و از این حیث متفصل
پو دم من خود را دلیر تر و
نیرو مند تر از آن می دانستم
که مشاهده یک دختر جوان

می کردم برای این که نمی
توانستم خیال آن دختر
را که نمی دانستم نامش
چیست از دل به در کنم (تا
آنکه به فکر افتادم که به عنوان
دیار خویشاوندان از (امیر
یا خاق) من خصمی بگیرم و
و (شهر خودمان) (شهر کنش)
را ببینم گرفتارم و نزد (عبدالله
قطب) رفتم .

(عبدالله قطب) دیدار من
خوشوقت شد و گفت من
پیشتر که یک مرد پر جسته
ای گفتم ای استاد بزد گوار
این مرد پر جسته جز با طفل
نا توان نیست و من آمده ام
تا به تو بگویم که پیشتر نفس
خود شرمند هستم و از فرط
خجلت به فکر افتادم که با
شمشیر به زنده گی خود خاتمه
بدهم .

(عبدالله قطب) پرسید

برای چه می خواهی به زنده گی
خود خاتمه بدهی من
چون نمی دانم که تو را برای
بیان کردم و (عبدالله قطب)
گفت فرزند امیر
انقلاب که در تو پدید آمده
انقلابی است که خدای نه در
نهاد پسران جوان و دختران
جوان به وجود می آورد تا
اینکه زنا شوند و کینه و
شمار بدهد و گاه خدا پیروز
بند . اگر این انقلاب که اینک
ترا دیگرگون کرده و
پسر و دختر جوان به وجود
نیاید هیچ مرد زن نمی گیرد
و هیچ زن شوهر نمی کند
و نیا پندار خود متفصل باشی
مرد و هم زن در دود جوانی
دو چار انقلابی شود و هیچ
نشان به حد می آید

مرا متغلب کند طوری از آن
انقلاب پیشتر نفس خست
شمر منم بودم که گاهی
فکر می کردم شمشیر را از
غلاف بیرون بیاورم و با دست
خود آنرا در شکم فرو نمایم
تا این که خود را از نفس
خویش خیر نیستم . من بعد
از مراجعت به سمرقند نتیجه
ما مو ریت خود را با ملا امیر
یا خاق رسانیدم و واسطه
و گو سفیدان را بحواله
دادم . (امیر یا خاق) خیلی
از کار من تعجب کرد و گفت
ای (تیسور) کاری که تو
کردی از عهده مردان کن
ساخته نبود و یکصد اسب به
من پاداش داد .
با این که (امیر یا خاق)
از کار من بسیار را ضعیف بود
من خود احساس عدم تاثیر

کهای او پرید و فواره زد و
وقتی من فواران خون آن مرد
را دیدم که بر لبه های دیوار
و مشاهد کردم که مثل
فواره حوضی بر رگ منزل
(امیر یا خاق) خون به
طرف آسمان میروید لذت
عجیب کسب کردم .
من تا آن روز ندیده بودم
که خون گردن انسان مانند
فواره به سوی آسمان جبین
کند و نمایشای فواران خون
برای من یک چیز تازه بود .
قبل از این که از سرزمین
جبال (قره ختانی) خارج
شوم مقابل یک (پورت)
چشم من به یک دختر جوان
افتاد که به نمایشای مایه سبزه
بود و عبور سواران را می
نگریست همین که آن مرد این

است که زن بگیرد و به
پدرت بگو که آن دختر را
توانم این موضوع را به
پدرم بگویم .

(عبدالله قطب) گفت تراست
است من همین امروز نزد
پدرت خواهم رفتم و با او
خواهم گفتم آن دختر را برای
تو عقد نماید و به این ترتیب
دختری که ما در جبالگیر
شیخ عمر میران شاهر گردید
به عقد من در آمد و وارد خانه
ام شد .

بعد از عروسی من متوجه
شدم که آرام گرفتم و دیگر
اضطراب نداشتم و می توانم
پدرن دفعه فرما ده می
قشون امیر یا خاق را به
عقد بگیرم .

رگ امیر یا خاق

(امیر یا خاق) که میزبانی
من است سقا بود دو ماه
ربیع الاول سال ۷۵۶ هجری
زنده گی را به پسر خود
هنوز جسد (امیر یا خاق)
را بخاک سپرده بود نه که
(فرسلان) که ولایت امیر یا
خاق به شمر می داد و جعفر
صاحب منصبان و سر بازان
به من گفت ای (تیسور خاقانی)
فراموش من تو را از خدمت
طرد میکنم و تو دیگر در قشون
من مستی نمانی .
چون مرا بد حضور صاحب
منصبان با وضعی خفت آور
مرکز گرد خلی بر من گردان
آمد .
نقشه در شاه آینه



خلك د سينما هنرمندا زياته توجه لري



سينا (پويل) همواره هنرمند، چې د وگاله کيښي تشيل ته يې مخه کړي. ښه هنري استعداد لري او خورا بريالي ده. په هغه غوږ وکونکي درديا، الماس، سېا، په فلمونو او کونډي زوي په سريال کې برخه اخيستی، او خپل رولې په ښه توگه ترسره کړي. سينا (پويل) په تياتر کې هم کار کړي او د آډمکها او انولگر په ډرامونو کې ښه ملېدي.

سينا پيل تراوسه نولس کلنه ده او د د هنري کارونو څخه څرگند يې چې روښانه راتلونکي په مخ کې لري. د تحصيل سهېي پلورنځي ده. او د هنر پر مخه کې غواړي لمانځنې سره ملګې زده کړې وکړي.

دا وايي: د سيناد هنراو تشيل سره زياته مينه لرم ځکه ځلېلېم د سينا هنرمندانو ته زياته توجه لري او احترام ورته کوي. اما کله چې په تياتر کې د سټيل پر سر ظاهرېږم بېرته پلنډېږم او ډېر ژر د تشيل په هره برخه کې سينما ته د زياتو برياليتوبونو هيله کوم.

خريد و ساجل

درساجل زندگي

چاکلی

ستاره جوان سينا کيښو که چنډي پيس بائيد ساجل اواز خزان تاره تار مستعد کتون بائيد ته يوه هم جاي خپره کونه سويډ که (خريد) د پکار زيات ن سينا پازگري (اما خوښه ته نه اهد کارهاي پيشتر د ورور سينا بونه ايم کدره مين اراخر فلم چنډي په ساجل (رډ پسا) اواز وي برونه اند اميد وایم تاين غفت تاره کسار درساجل زندگي چنډي کلام گدارنه ويا تاشا کارهاي پيشتر شان د ورور هادي هنري شان باشم.



حل

براي نطق شدن معيار را بايد در نظر گرفت

اين معيارها را د ر آغاز کار داشتيد ؟
- په نظرم مواد کافسي صدا و عشق و لافه مفران
معمارهای آغاز کار اند که اين معيارها را مين درجهان کاتقويت کرده ام.
- در اجرای کدام برنامه هاتاکنون خود را موفق احسا مي کنيد ؟

- در اجرای برنامه ذوق نطاق و کهنده عيقات د خدل است. هرگاه محتوا و شکل برنامه باذوق نطاق برابر باشد فکر میکنم خوتر و بهتر آن را اجرا میکنم. چون برنامه های هنري و ادبي باذوق مين همسري میکنم لذا خود را در چنين برنامه ها مو فق تر احساس میکنم.



وقرل محفل

خوشحال فرهنگي تولنه د پښتو ژبې داد بيا تو او فرهنگ د دې ايرستيا د هغه قسره ترسره کولو په خاطر د خپلو نورو هنرونو د نه و په څنگ کې د موسيقي او په خاصه توگه د پښتو موسيقي د پي نلابه والي اوږدې له پاره هلې ځلې کوي. چې لوړ نيسي نښه يې داستاد راولمير ده کله چې ساجل وراوځي د د خزانده مياشتي په انسه وېشته نيتو د دې فرهنگي تولني له لخوا د افغانستان د لاسي صنايعو په ننه اړتيا کې د ساجل اوږد تلو نيسي پاتې په (۱۸) مې



لينا در لباس سري ديوي

لينا هنرمند تازه کار کيښو که د دين او اخځر د رڼا هېلېڅې خوبه درخښده و توجیه به شماري راه خود جلب نه ده چنډي پيل د رڼا خدا گواه تشي از قسسي سري نه وي را گزېد او بېرته نيمد ام تاجه حد توانسته ام که د دين نقش بر ابي باشم اما معلوم ميند که دې کار خود زيات حساب يې کړي دې يکي از علاقه ميندان سرسخت سري ديوي و تشي مازا ځکسي خواستم تا د رجله چاپ چاپ بړاي ما ځکسي راغور ستاد ولي د رڼا ځکسي نوشته بود از زنده يې بېزايه اين که چرا از زنده کسي بېزاراست ما هم ميند انيم.

چگونه

شیر آغا سرمایه دار شد؟

شیر آغا کسیکه از شروع سال پانصص صفحه طنز مجله را به اجاره گرفت است تصمیم دارد در بهلولی کارهای رسمی بعضی تشیبات تجار رسمی را نیز انجام بدهد از این سبب او یک مخازن بزرگ تجار رسمی در شهر بازمود متوسم دارد - مانند درسموشگاه شهر شهر مطهر دایی در آتجبا لیلان داشته باشند .

او با آشنایان قدیم و پسر مشهور نموده و در بارها بیکه خطور میکنی استیک موشگاه لیلان اشتیاشند صحبت بودند و بالاخره به این نتیجه رسیدند که یک هفته اول سال برای تمام اجناس مخازن قیمت دلخواه تعیین شد و به خطور درشت روی آن نوشته میشود . مثلاً برای یک البوم بیست هزار افغانی برای یک کلدان - پلاستیکی ۱۱ هزار افغانی . برای یک ریکشای طفلانه ۸ هزار افغانی و برای وسایل آرایشی زنان از چهار هزار و نهصد تا - بیست هزار و نهصد و نود و نه افغانی قیمت تعیین شود . شیر آغا تصمیم گرفت که همین اجناس را که در حقیقت قیمت شان سه بار کمتر از این قیمت ها بود - بیست فیصد تخفیف داده به لیلان بگذارد .

قول خود را تا زمانیکه نام های ساد موخوس باوری در شهر وجود دارد - مخازن دارانی چون شیر آغا در نمی ماند

جالب اینک شیر آغا از دستن مخصوص برسان کرد که بعضی قیمت ها را دو هزار و نهصد و نود و نه افغانی یا سه هزار و نهصد و نود و نه افغانی - مخصوص کد رچال و چالباژ تجارتی و به جان زن های مردم تخصص دارد گفت :

این یک چال است که خریدار فکر میکند جنس را به دو هزار و چند صد افغانی خرید ماست در حالیکه اصلاً سه هزار بر - داخته است . شیر آغا برای پیشرفت در کار مغازه داری خود متوجه یک کار دیگر شد و آن اینکه بعضی اجناس را که مخازن های دیگر به قیمت ایزان می فروشند همرا بخرد - ری کرده بنام لیلان چارچند بلند تر بفروش میسازد و از این سبب او یک بخش زیاد عواید خود را صرف اعلانات تلویزیونی نموده است .

عقرب به خیر شیر آغا که شکر فصل خدا حالا یکی از سرمایه داران شهر شده است لیلان تازه می را به افتخار عید سعید اضحی براماندا - بقیه در صفحه (۸۹)

نوشته لطیفه (مهدی)

جلسه امروزی ختم شد!



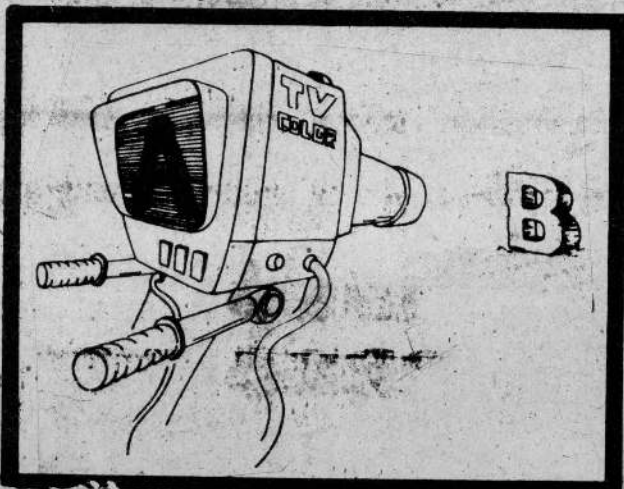
در روز سه بی وظیفه گرفته بودم که همیشه زمزمه جلسه پلانی زنک گوشهای نیمه شنوایم را به صدام آورد ، صبح طبق معمول ساعت نهمه همکاران در دهللیز قدم زنان با کتاچه های کوچک و زیبا که صرف برای نمودن دستان شان بود و یک سطری هم به عنوان تقدیم گزارش به جلسه بروی آن نوشته نمیکردند و در پهلوی آن به خاطر آنکه جلسه برایشان یک نواخت بود یگانا کتون رئیس موسسه را در آن رسامی می کردند گفت و گذاشتی نمودند . یکی می گفت والله امروز



در سر محبانی مرد عاقل

شخصی برای سر زکند راوان جوانی بود به خواستگاری دختری رفت و پدر دختر گفت : پسر شما هنوز به درجه کمال نرسیده است بهتر است صبر کنید تا کسی به امور زندگی اغنا شود و سنش کامل شود . آن شخص در جواب گفت : آنوقت به عقل آمده و نه تنها با دختر مساوی با هیچ زنی حاضر به ازدواج نخواهد شد .

مستغرق به تعجب زاده ره متهم کرد و گفت : راستی تعجب میکنم چه طور توانستی ساعتی سر د را دزدی کنی و در حالیکه آن راه جیش در دخته بود هیچکس نمیتوانست آن را از جایش تکان بدهد . متهم خندید و گفت : آقای مستغرق ! از جواب به این سوال معاف کنید چون من حاضر نیستم در مورد عقل خودم به کسی درس بجانسی بدهم .



مورچ و نمک

نوشته: بلقیس بسل

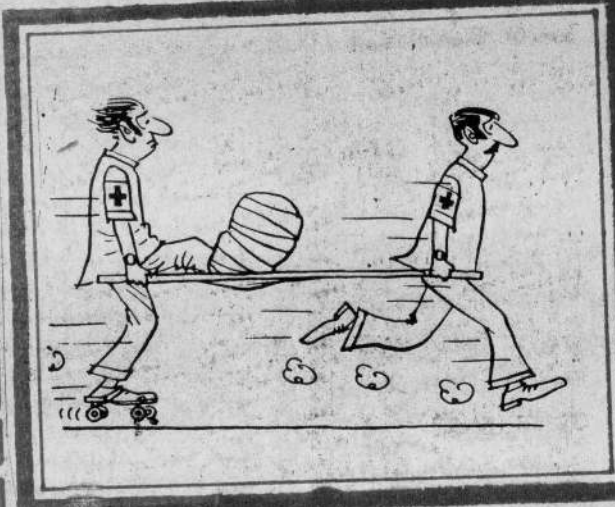
آبست، قلبم از دست رفت
و چون آب روانست
اشتهایم و باهام از دست
ای گاش توهم آب میبودی !
چون که (او به به دانه سیلانی)
لیت دردا که تو آب نبود ی
و به یث سیلی مادر از من جدا شدی

عزیزم ! تو که هر چه میگوئی من
پاشموشی، همه را میبینم
حال تو گویند و من شنیده ام
لیت بدان که آن روز خواهی رسید
که من نطای و تو میگوئی بانس



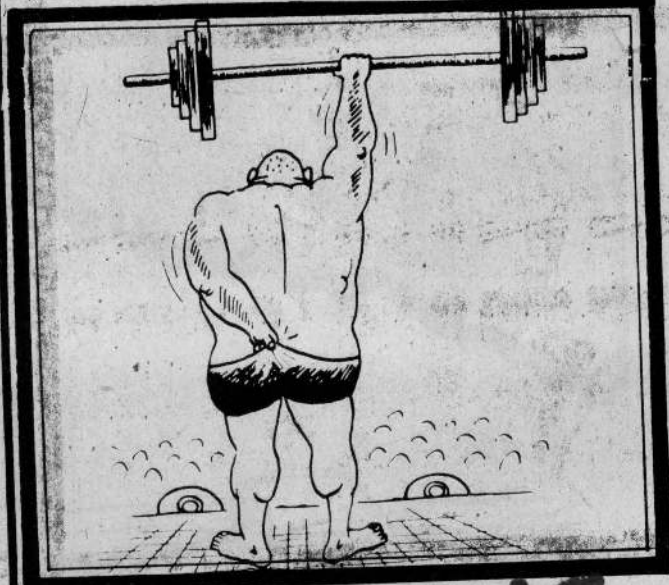
به چوئی اول جویسر قلبم نوشت
نستین غیر سیاه سره امی است
عشق از رزازه دست آمد و رفت
من رفیق موتروان
نازنینم، میدام چرا، و نشی نیست
میانی و من میبایم و شارت میایستم
تو به نقشه د پیری خیره شده، حرکت
نکرده و غیر میثی
نظید میسند اری که در پوئی موتز
نستنه ای و من به خورد و موسیعد
هستم که شارت ایستاده ام

خواهم بعد از مرگ
آخرین بار نام را تیره ران اری !
تیره رسم برایت که بعد از مرگ
نام را طاق اعلانات فوتی را دیو
باد غلض بفران میبازد
دست به گردن آن که کام ایستاده بود
اداحت ... و من خندیدم



را اشغال نمودیم • رئیس
موسسه آغاز جلسه را چنمین
بدست گرفت البته بعد از
چندین بار غرزدن و غشزدن
که چس خدمت تان عرض کنم
رئیس مایک آدم سپهر چاقی -
اما (لاغرا لدا نثر) بود در -
عقب موز جلسه که من نشستم
شکمر به حدی بلند بود که
از کج های چار و غری استفاده
میکرد تا میباید اشکش بسوی
موز جلسه نمایان شود خوب
گپ از یاد منزه که جلسه
چنین آغاز شد •
دوستان و همکاران عزیز
جلسه امروز !
بمقدم در سفده (۸۱)

رئیس ما بسیار عصبی است د پکی
من گفتم امروز زحمتا " به حساب "
موشوم، د پکی میگویم که
برو با چقد زمتر من، فقد
عزرا ثیل باشه و نفس تان را می
گیره، د پکی یا هزاران هزار
ترس و لکت ز بان میگویم :
والله نمخه که (۱۰۰۰)
خوب باز همین گپ ها الی
حاضر شدن رئیس صاحب
موسسه جلسه در د هلو
زبانزد همه بود • آن روز زمتر
طبق معمول رئیس صاحب
حاضر شد و به سکرترش دستور
داد تا اشتراک کننده گان
جلسه امروزی حاضر شوند
همه یث یک جا های معین



پدر کلانم زبان بازی کرده ام •
نظمه و فاکو هستانی

بدان

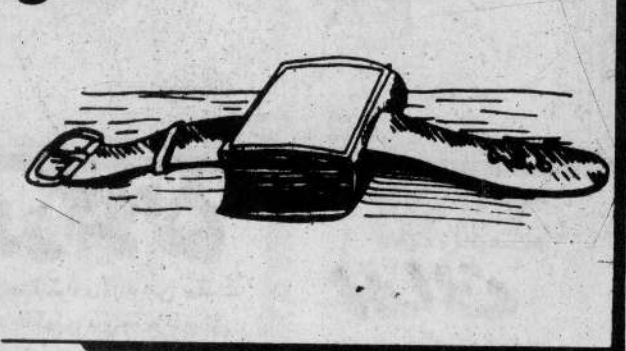
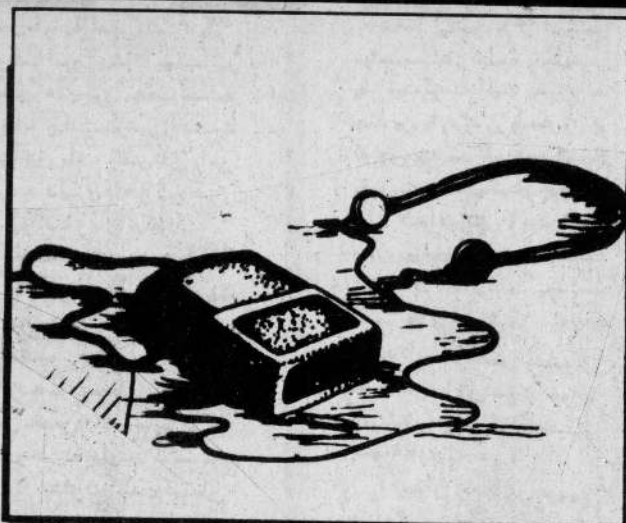
یک مرد انگلیسی را به جرم
بد معنی در انتظار مردم
محاکمه می کردند •

او ضمن دفاع از خود گفت :
آقای قاضی باور کنید که من -
مستنبودم فقط کسی زیاد تر از
حد معمول و سکی نوفید میبودم
قاضی کسی فکر کرده گفت :
بلی ! من حرف شما را کاملاً -
قبول دارم به همین خاطر من هم
به عوض دو روز زندان فقط چهل
و هشت ساعت شما را بازداشت
می کنم •

پدر کلان

جهانگردی آز دهی میکند -
شت ناگهان در سایه درختی
پیر مرد صد ساله بی رادهد
که گریه میکند • جهانگرد
هنگامیکه به پیر مرد نزد یک
شد پرسد : پدر جان چرا
گریه میکنی ؟ پیر مرد پاسخ
داد : پدرم مرا زده است •
جهانگرد که با دیدن چنمین
پیر مردی که پدرش هم زنده
است در تعجب فرو رفته بود •
پرسد : چرا پدرت قسرا -
زده است • پیر مرد که گریه
اش شده تر شده بسود
پاسخ داد : برای اینکه با -

د سلوا فغانو دوستی



ترکاری

رښتینوالی ترلاسه کوي چې
کله سړي د بنار مرکزي سیم
بحاي کی په خپله ترکاری د هري
شپې لمد ولوبه حال کی ویني
ترکاری پلورونکی لښه ترکاری د پوه
لډوي چې وزن یی دروند شی
اوبه لږه ترکاری د پوري بیی
ترلاسه کوي .

په لموي قاموسونو ((ترکاری))
لوند والی ته وايی او ((ترکاری))
د پوخ ، ژور کک او د پوریه
مانا راغلی دي .
اوس که دغه دري نم په پښتو
واړ ول شی . نو ترکاری عبارت
ده له د پور لوند والی څخه
او د الفت هغه وخت بشپړ

شو . دغه لاسلیک اوڅو
لیکل شوي جملې یی له همدې -
کتاب سره پرمخ یی خپل
دوست ته د الی کړي وي . یی
له لښه یی جیب ته لاس کړي
اوله کتاب پلورونکی څخه یی
همدغه کتاب د سلوا فغانو
بیه واخیست .

له هغې وروسته
د لیکوال څوکا پونه نور هم
خپاره شول . او هر کتاب به
یی چی له چاپه راووت . نو
د کتاب په لمخاي به یی -
پاکت کی بل افغانی خپل
دوست ته لږلی او د سره
لیکل به یی : دغه سل
گون زما . . . نوی کتاب
په لمخاي تاسی ته به د پوره مینه
د الی شو .

لیکوال د خپل کتاب د -
پشته په غټ ټکلی او شفی
خط ولیکل :

خپل کران دوست . . .
ته به د پوره مینه الی شو .
او د یی یی لاسلیک وکړی
دغه کتاب یی خپل د -
نژدې دوست ته د یادگار
په توگه وړاندې کړ .
خو د یی وروسته لیکوال د بنار
په مرکزي واک کی داد سوال
له پاسه کتابونه کتل او د یی
وچی د خپل ذوق برابر کتاب
پکې وپوښ او پای غلی . له
څوکا پونو وروسته یی د خپل -
کتاب پښتې سترگی ولیکله یی
په پوره مینه یی راپورته کړی
اوله پانی اړ ولوسریی د پشته
په غټ خپل لاسلیک ته پام

دتوی فارموله کشف قیل

په دې لیکنه کی د نیکار داس
شی . نشته چی هغه لیکنه یی
ته وي . خو پوهان به د یی
لټه کی دې چی دغه لیکنه
تیایي څه د پاخه له منځه یو -
سی . له نیکه مرفه د اد یی .
په دې راوروسته وختونو کی
اشپز پاشی صېب په همدې
بریالی شوي دي چی د اشپز
خانی به لاهر اتواری پوه .
نوی تجربه ترسره کړي .
چی تجربی به ترسره کړی و
سره د خد لیک د جد ول پوه
د یوه اساسی لیکنه تیا پکس
بشپړه شوي ده .

د خد لیک په جد ول کی
د اونیورسول (H_2O) د یی
پانی اوبه له دوه هایدروجن
اویا اکسیجن څخه جوړ یی شوي
دي .
خواشپز پاشی صېب په
خپله نوی تجربه کی تیا ته کړي
د دې دغه د مال (چاپلور)

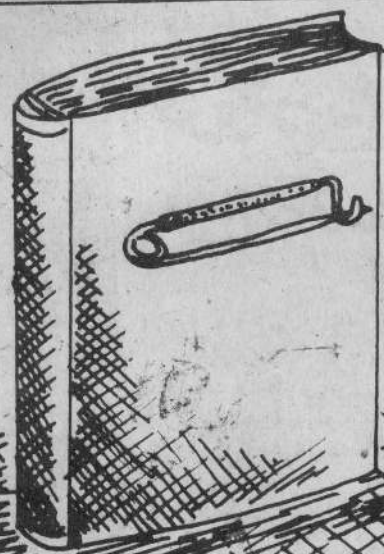
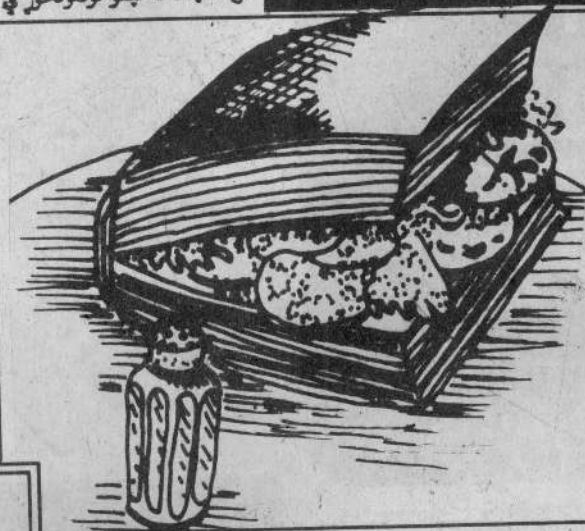
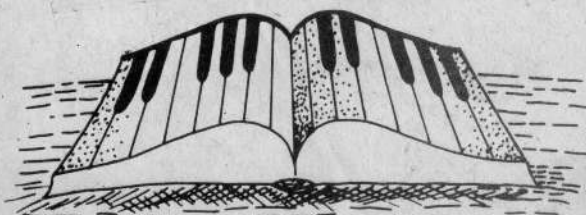
نورمول هم (H_2O) د یی
د یی پای چی دغه مال نوره
غار ه او نرسلان اوبه نورس
سره معادله ده او همددا
رازیغونه مال چی په هرلوی
(ظرف) کی واچول شوی
نود هماغه لوی شکل غوره
کوي . چی دغه خاصیت
کیته په اوبو کی هم موجود
دي . نو په دې د ول په
ثبوت رښت یی چی اوبه اڅوړه -
مال یی خاصیت لري او د همدو
خصوصیاتوله مخی حکم کولای
شو چی دغه مال نورمول
عبارت دي . له (H_2O) څخه
هبله ده چی د نورس یی جد -
ول په نوی چاپ کی دغه
لیکنه تیا لښه لاره شی او
د اشپز پاشی صېب د تجربی
په اساس بد لون پکی تحقیق
ووی .

دوهمه برخه : دمريخ دکری مطبوعاتو ته يوه کتنه

گرانولوستونکو! خوښ يو چس
تېر ورته سرليک لاندې د مريخ
د کړي د مطبوعاتو په باب خبر-
وښ د دوهمه برخه وړاندې کوو.
دغه مطلب چې اوږد به يې
تاسو ولولئ د مريخ د کړي له
يو خبرې بولتن څخه چې
(مريخ اوشا خواستوي) نو
منځي ، اقتباس شوي دي.
د دې بولتن په يو خبر
کې ليکل شوي : ((۰۰۰ د
نيمې برخې عجيب او غريب
مخلوقات ژوند کوي . د دغو
ژوند يو موجوداتو پوښتل
چې انسان نومېږي د عجايو
مورم ورته ويلای شو . د يوې
سيمې اوسيدونکي چې په يوه
زېم خبرې کوي او په پوښار
او يوه کوڅه کې اوسېږي دوه
ډوله گڼي يا کولای شي . يوه
ډله يې هره ورځ غوښې خوري
او بله ډله د خپلو کولمو کتوري

له يوه ډله خبر ولولو څخه ډکوي
چې د دې ورته په خپله نه
کې کچالان وايي .
که څه هم د دغو خبرو ولولو
په باب پخوا د مريخ په
تحقيقاتي مرکزونو کې ابتدايي
خبرې شوي دي ، خو د دې
راوړسته وختونو کې يو ماندازه
(کچالان) د نيمې له کسري
څخه مريخ ته د خبرې له
باره راپور شوي دي خو
مالومېښ چې يوشمير انسانان
څنگه يې له غوښې او نور غذايي
مواد ورته يوازي په دې خبر ولو
تو کچالانو ژوند کوي .
د رولوستونکو اتاسو
ولوستل چې په کچالانو باندې
څه بلارازله شوي ده . همداسې
خبره ده چې د کابل په
ښار کې يوشمير کچالو په دوزره
افغانۍ شوي دي . پخوا به

خلکو يې چې نور غوښه مريخ
ته وختل خواړه مريخ ته
شو چې په خپله چټکونه هم
مريخ ته وختل .
خو مريخ د مريخ د کړي د
اوسيدونکو په برخه کې يو
تشوېش لرواوهنه دا چې
که چيرته د دې هم دغه
خبرې لوستي وځوري . نو
د نيمې د مريخ د تشوېش لرواوهنه
کوونکي په خبره يې يوه دوه
له شې



از زمین

و از زمان

توتلی که شو روی و امریکارا به هم وصل خواهند کرد

در آغاز قرن حاضر، رخ احوال
شاهراه بین القاره که شهری
های ماکتومک سایبریا شوروی
رایا لاسکای آمریکا از طریق
ایندی یونیک وصل می کنند
مطرح بحث بود اما با توسعه
مناجیات شوروی در یک
و تبادله بزرگ می سابقه
امول از آمریکا کانادا به
کشورهای اروپایی و از اروپا
به قاره آمریکا احوال ماهر

و توتلی تحت البحری در
دستور روز قرار گرفته است
بعلا ساس کواش اوانس
نورس در شوروی و امریکا
اقداماتی برای اعمار تونل
واحد خط آهن تحت
ایندی یونیک که شوروی رایا
امریکا وصل شده از یافته و به
شوق طریق سرمایه گذار مورد
مطالعه قرار دارد

در برزیل : فروش دختران منع شد

مسولان یک آژانس برزیلی
که از صحنه آگاهی در مطبوعات
عات دختران جوان را به
ارزش ۷۰۰ دلار به معشوق
فروش گذاشته بودند دستگیر
شدند
نشریه "فچلادسان پابلو"
چاپ برزیل نوشت :

یک مهندس و یک افسر باز
نفسه ارد و برزیل که از
طریق یکی از روزنامه های
محلی شهر "بلو آویژونه"
دختران جوان را به قیمت
۷۰۰ دلار به فروش گذاشته
بودند روز گذشته از سوی
پولیس این کشور بازداشت
شدند
آگاهی فروش دختران را
زنی برای اولین بار چندی
قد قبل در مطبوعات
این کشور منتشر شد و با
خبر این آژانس با مشاهده
عده کثیری حاضر شدند کان
تست های خود را افسر پلیس
دادند

جایان بازرهای روپا و امریکا انحصار کرده

اکتون خنما امریکایی
نده در جایان بازارهای
و امریکا تصرف کرده و به
محصولات کهنی های که به
کک جایان در سایر کشورها
ایجاد شده نیز در این بازار
ماراه بازمی کنند
امریکا تصمیم گرفته است
در سال جاری محصولات
نود و هشت تیرا از محصولات
فابریک تولید دهد و بوی اندونیز
پارا کمپیک جایان در انگلیس
به فعالیت آغاز نموده خریداری
نمایند
فابریک تولید دهد و به
در اندونیز به کک کهنی
پروست است جایان افسار
گرفته و به تولید می کند
تج VHS را تولید می کند
کهنی سونی جایانی که
از شهرت بیاد جهانی است
خورد و است در نظر اردنا
در اندونیز سرمایه گذاری
تد و هشتاد جایان به شوع
انتقال فابریک های تولید
الات الکتریکی و ابزارهای
نشان راه اند و هشتاد
لحه میکند

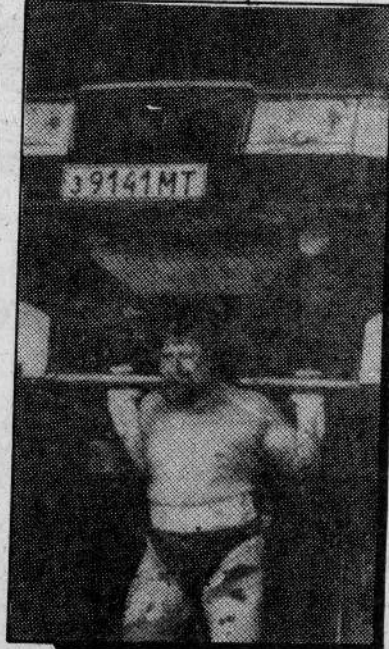


دینکلا ملکی

نزوه و رسی

والنتین دیکسول دشواری
اتحاد زنده و رسی چی فریکس
آوستوی توان لری ۰ دی
دسکویه بنار کی خیل ده
توان خلکوته و رسی

پیغله لوتیاجونز، دسکینو
اوسید وکی به دانسی
حال کی لیدل کیری چی
موناکوت د ۱۹۹۱ کال د نری
دینکلا ملکی تاج د دی پروس
ز دی موناکوت به ۱۹۹۰
کال کی د نری دینکلا ملکه وه



ملاقات ملاحان سرحدی

برای بیکاران مدد معاش پرداخته

میشود

در شوروی جای که
چند سال قبل گفته می شد
که دران کشور بیکاری وجود
ندارد و کسی از فقر
نمی میرد با بحرانهای اقتصادی
دی اخیر که دامنگیران کشور
شد ما اخیرا دفتر کارهای
مسک و به پرداخت مدد معاش
ببیکاران آن شهرافزار
نموده است
همچنان از تاریخ اول
جولای قانون بیکاران در شوروی
نافذ می گردد با اساس
کذا رشهای آژانس نورمشی
مدد معاش برای بیکاران
مبلغ پنجاه ربل است انانسی
که از کسرا اضافه به دست
موشوند نیز تأیید شده است

بین ازینکست بنیست در رنسا
جایات امریکا و شوروی تماسهای
زیاد در زمینه های مختلف
وجود آمده است
اخیرا بیکاران از ایالات
سرحدی ایالات متحده آمریکا
شوروی شده و از کشتی های
چنگل حوزه نظامی به سرری
اوقیانوس آرام باز می گذرند
و مسابقات ورزشی را انجام
دادند
برای نخستین بار شوروی
ها با بیکاران ملی را بست و ش
گزینند در سال گذشته
عیسوی گروهی از ایالات شوروی
با کشتی تگزیه آن کشور و شوم
به دریای اربالات متحده
بازدید کردند

موزیک

۱- نفس بپزند. کشید و باها را به سوی بدن تان نزدیکتر
 ساند تا توکتیک ... ن باز انوهای تان شما سر میداند. آهین -
 حالت را برای ... ثانیه نگه دارید.
 ه غور را از ... ساخته و به تدریج به آغاز تنه برگردید.
 نوتوی (۳۰)



هدف عمده:

ارتجاعیت را در ستون فقرات بین های نهرزانو
 زانوهای. نیمه های ساق پا و پشت های پازا بیشتر می سازد.

تصور:

آهسته آهسته تنه را از "اجرا" و از حرکات تند و س-
 احتیاط نموده. کنترل توازن را حفظ کنید.

تنه تنه

(به شماره های قلبی رجوع شود)

تنه مایه ساده (ماشیم)

(به شماره های قلبی رجوع شود)

فصل ششم

آمادگی های قلبی برای تصفیة دروهای آزاد

ورزش های هوای آزاد مانند دوچرخه، آبپاشی، کسی با
 بایسکل دوانی وضع جهان غور را بهتر می سازد. بیشتر می سازد. این
 بدن را برای گرفتن مقدار بیشتر اکسیژن بیشتر می سازد. این
 ورزش ها برای قلب، به هوا خلافت نمایانند. بده ولس
 اجرایی این گونه فعالیت ها ایجاد آمادگی های کامل قلبی
 را می نماید. تنفس عمیق و کشش آرام عضلات برای گرم کردن
 عضلات آماده ساختن بدن برای اجرایی این گونه فعالیت ها
 لازم می شود. می شود و برای سرد ساختن بدن بعد از اجرایی
 فعالیت های ورزشی. در هوای آزاد نیز از اهمیت ویژه برخوردار
 دارند. یک ورزشکار حائل قبل و بعد از انجام فعالیت های
 ورزشی در هوای آزاد به اجرایی یک سلسله تمرینات متوسط
 به تنفس عمیق و کشش عضلات می پردازد تا فعالیت های ورزشی
 اش در هوای آزاد به نحو احسن اجرا گردد و از صدمه های
 ممکن جلوگیری شده بتواند.

تمرینات این فصل که "فصل" تقدیم می گردد برای کسی
 ساختن و سرد ساختن بدن قبل و بعد از اجرایی فعالیت های
 ورزشی در هوای آزاد مفید دانسته می شود. این تمرینات
 را با رعایت سلسله مراتب که ذکر است اجرا کنید. سعی
 در انجام تمرین به تنه دیگر بدون تداخل یک تمرین
 با تمرین دیگری نداشته و از زدن تند و سریع آغاز کنید. بعد به
 اجرایی تمرینات ذیل بپردازید:

تمرین کردن با حالت ایستاده

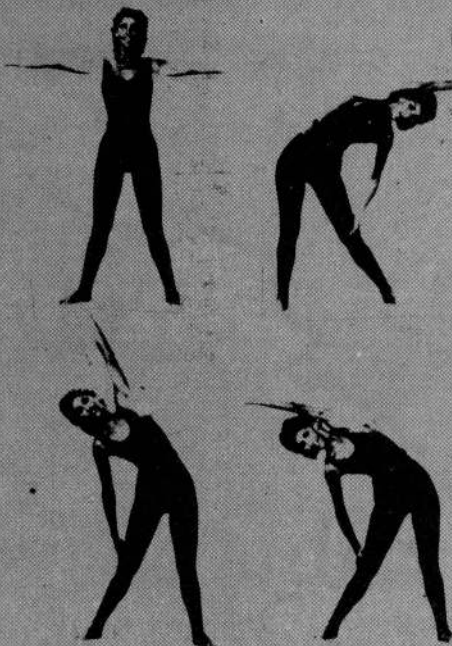
هدایات:

۱- در حالت پوز کوهی قرار بگیرید.
 ۲- چشمان تان را ببندید و سر تان را به طرف جلو خم کنید.
 ۳- تنفس کنید و آهسته آهسته گردن را به جناح راست
 و بعد به چپ دور بزنید. این کار را چهار بار تکرار کنید.
 نوتوی - شماره (۳۱)

هدایات:

۱- با حالت راحت در وضعیت ایستاده قرار بگیرید.
 ۲- تنفس کنید و آهسته آهسته دست تان را تا سطح خانه
 ها بلند کنید.

۳- دست تان را بالا ببرید.
 ۴- با آرامی دست چپ تان را به سوی پای چپ تان بیاورید.
 ۵- در همین حال دست تان را در بالای حرتان راست
 نگه دارید و سعی کنید آن را بالای گوش تان بگذارید، تنفس
 عمیق کنید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.
 ۶- به تدریج به آغاز تنه برگردید و بعد تنه را با جناح
 دیگر اجرا کنید.
 نوتوی (۱۱)



هدف عمده:

ارتجاعیت را در کمر، سینه، شانه ها و گردن افزایش دهد.

تصور:

سعی کنید اجرایی حرکات با تنفس همزمان باشد.

تمرین چاتوی جیمس
(اوردها موکدا با شمعوتان اسانا)

هدایات:

۱- هموار بپشت بخوابید طوری که دست تان مطابق
 شکل دراز شده باشد. صیقل تنفس کنید.
 ۲- آنس میزین بکشید و تنه را باها را بلند کنید.
 ۳- دست انتهای کمر را روغن فشار دهید. یاها
 تان را محکم چنگ بزنید سعی کنید باها را راست نگه دارید.

(ادامه تمرین خم شدن به جلو)

۱- تنفس کنید و آهسته آهسته به آغاز برگردید. نفس
 بکشید و راحت باشید.

هدف عمده:

پیدا کردن نهرزانو را تقویت نمود و موجب ارتجاعیت قسمت
 زیرین ستون فقرات می گردد.

تصور:

در همان این اسانا آهسته آهسته حرکت کنید و از حرکت
 تند احتیاط ورزید.

تمرین قوس قزح

(دهانور اسانا)

نوت: رجوع شود به شماره های قلبی
 حرکات زانو به حالت نشسته.

هدایات:

۱- در حالتیکه ساق های تان از هم دور باشد، بنشینید.
 تنه می کشید که پشت زانوهای تان روی فرش هموار باشد.
 ۲- ستون فقرات را راست نگه دارید و صدق سینه به سوی
 جلو برآمده باشد. پهلوی خم شود و پنجه های پای تان را
 محکم بگیرد. این حالت را تا شمارش چار نگه دارید.
 ۳- نفس بپزند و بکشید و تا جاییکه می توانید به جلو خم
 شوید. سعی کنید ارتجاعیت بدن تان طوری گردد که
 بتوانید زنج تان را بر فرش بچسبانید. این حالت را تا (۱۰)
 ثانیه نگه دارید.

۴- آهسته آهسته به آغاز برگردید.

۵- تنفس کنید و بعد با هر دو دست به سوی پای راست
 خم شوید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.

۶- به حالت نشسته و تنه در مرکز برگردید و بعد به سوی
 پای چپ خم شوید. باز هم این حالت را برای (۱۰) ثانیه
 نگه دارید.

۷- به آغاز برگردید و راحت باشید.

هدف عمده:

ارتجاعیت جناح داخلی ران ها را بیشتر می سازد و موجب
 آزادی مفاصل ران و راستی کمر می گردد.

نوتوی (۲۷) و (۲۸)



تصور:

این تمرین را به شکل تنه ای اجرا کنید. از حرکات تند
 و سریع جدا خود داری نباید. به خاطر داشته باشید
 که ارتجاعیت به تدریج افزایش می یابد.



کشی عالی

هدایات:

۱- در صورتی که دیواره پشت و شانه در میان بدن و پاها قرار گیرد.
۲- یک قدم از دیواره دور شوید.
۳- عقب بکشید و کمر را خوب روی دیواره بچسبانید و دستها را به دیواره بچسبانید.
۴- زانو ها باید بسته باشند. این حالت را برای ۱۰ ثانیه نگه دارید.
۵- کشتی را در این حالت نیمه و نیمه نگه دارید.
۶- پاها را بچسبانید.

اجرا کنید:

هدف:

۱- ارتجاعیت تریه ساق و ریه ها و ریه ها.
۲- تنفس.
۳- پا را تا حد توان بدون آن که کمر یا پاها خم شود.
۴- بهمه این بهترین تمرین قبل از کارهای سنگین یا بعد از آن.
۵- آزاد شدن از آن. شش ها و ریه ها.

تمرین برای قلب

هدایات:

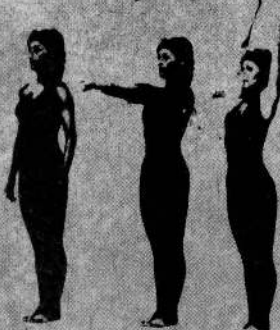
۱- در صورتی که دیواره پشت و شانه در میان بدن و پاها قرار گیرد.
۲- دستها را روی شانه ها قرار دهید.
۳- تنفس کنید و دستها را به دیواره بچسبانید.
۴- زانو ها باید بسته باشند. این حالت را برای ۱۰ ثانیه نگه دارید.
۵- کشتی را در این حالت نیمه و نیمه نگه دارید.
۶- پاها را بچسبانید.

تمرین:

فوتوی شماره (۲۱)

تیمون
موجبه احساس (سیکی) در بدن تان باشید - همینکه دستهای تان را بالا بکشید، تصور کنید که ششها پرند و در حال پرواز باشند.

فوتوی - شماره (۲۲)



کشی کسوت

هدایات:

۱- پای راست تان را بایک گام فراج در جلوی پای چپ تان قرار دهید.
۲- زانوی راست تان را تا آنکه کمر خود را بر روی عرض در حالت کش قرار دهید - دست تان را در هر دو دست تان پای تان به خاطر حفظ توازن بر روی عرض قرار دهید.
۳- کمر تان را راست نگه دارید - این حالت را برای (۱۰) ثانیه نگه دارید.

۴- بهر حال پاها را برگردید و پایای دیگر تان را میبد با - شروع کنید.

هدف:

ارتجاعیت پاها را زیاد میکنند.

تیمون:

حرکت را تند و سریع اجرا کنید - شکل درست را حفظ کنید.

تمرین سه ها

هدایات:

۱- طوری ایستاده باشید که پاها تان از هم دور و - را تنها راست باشد - دست تان را بالای قسمت زهره - بن کمر قرار دهید.
۲- هنگامیکه سر تان را به این میکنید آهسته آهسته تنفس کنید و قسمت فوقانی بدن را تا آنکه بتوانید به عقب ببرید - بالای قسمت زهره کمر فشار نیاورید.
۳- این حالت را برای (۲۰) ثانیه نگه دارید و تنفس سریع کنید - بعد از آن یک دقیقه به مرحله آغاز برگردید.
فوتوی - شماره (۲۴)



هدف:

به هر حالت که میاید و تراکمیت را در سینه بر طرف میکند.

تیمون:

بهترین روش کشش کشنده این است که تنفس را چون - مایع و بهر حال چون طرف تصور کنید - آهسته آهسته در طرف مایع بهر حال تا پر شود - بعد از آن کشیدن را کنترل کنید.



هدف:

موجب کاهش تشنج در گردن، قسمت فوقانی کمر و شانه ها میگردد.

تیمون:

شانه ها را به تان درجه انحراف این تمرین آزاد باشد - حرکت سر را به پایک تنفس آرام اجرا کنید - تنفس را به حالت در حال ایستاده (پرانایا) -

هدایات:

پوز - در پوز کوهی قرار گیرید.

تنفس:

۱- درجه انحراف بالا کردن دستها آهسته آهسته تنفس کنید - سینه را به این کشیده و شکم را به داخل بید - تنفس را تا ششها را چارتنگه دارید - ک تنفس کشید و آهسته آهسته دستهای تان را به حالت اولی برگردانید - این تمرین را ۳ تا ۵ بار تکرار کنید.

هدف:

این تمرین موجب آرامش اعصاب و دماغ میگردد.



هدف:

جهان خون را به سینه کشید - آچاره در جهت حرکت بدن تان - دستها را به این کشید و تنفس کشید که قلب تان قوی تر میشود.

تیمون:

تجهیز کننده لایحه (سید علی)



کمربنده نهیستند و نخواهند
بود هزورشدن و قهرمانان
اما این قلم سالهاست که
در عرصه زندگی بزرگمردان
پرسه می زند و راه و رسم
زنده کی پهلوانان را می نگارد
تا نام و یادشان را پاسی بدارد
و تجارب ارزنده شان را به
نسل مابعد حکاکی کند .
با آنکه خیلی ها جوان
است اما چنان سخن
میگوید هانگار پهلوان صد
ساله باشد . در سخن و صدا -
پیشتر است مثل یک ورزشکار
خوب . او عبدالرزاق بلال
نام دارد . قامت و سهای کتبی
او یاد دوران جوانی پدرش
عبدالرحیم بلال را در یاد
مجسم خاطر می سازد . و
سکوتش میگوید که او پهلوان
زاده است .

نخستین پسرش را از وی
چنین طرح نمودم :
حکایت کند از پهلوانی ها
و قهرمانی های خویش هر
آنچه می که اکنون شما را
بر سکوی شهرت نشانده
است ؟

چنانی که قیلا یاد آور شدید
من پسر همان پهلوانی ام
که نزد هیوستان شریف ما از
معنویت زیادی بهره مند
است . طبعاً که من نخستین

که همیشه پیر و زانست

د جود و زده کړه ډیری لارښوونې ته اړتیا لري



روزهای کار خوبهرا مصافحه به
سال ۱۳۴۶ آوازی که بهمنستر
از چهارده سال نداشم تحت
نظر پدرم در کلبه لال آقا ر
نمودم. بعد از یکسال تمرین
در مسابقات تورنمنت های بها-
ری و خزانۍ اشتراک نمودم که
الی سال ۱۳۵۲ در هر دو
تورنمنت همه ساله مقام اول را
داشتم.

در سال ۱۳۵۱ که انتخابات
تیم ملی جهت اشتراک در
مسابقات المپیا شهر منچمن
آلمان در کشور به راه افتاد
بود، در همه مسابقات از -
آزمون موفق پدر آدمم که
مهاجست به این مسابقات
در وزن ۶۲ کیلو گرام اشتراک
نمایم، به عضویت در تیم ملی
پذیرفته شدم. در این لحظه
مکتب منماید و خاموش
می شوم.

مهرسم و همدا چشمد ؟
میگوید :

نظر به خصوصیت های که
رئیس المپیک وقت با پدرم
داشت مانع سفرم به آن کشور
کردیدند و در عوض پهلوان
هم عصر من احمد جان به آن
کشور اعزام گردید.

اگر بگویم در طول این مدت
بند مسابقه داشته اید و چس
نتایج را با خود همسرا
داشت ؟

در این مدت حدود چهار
صد مسابقه داخلی و خارجی
داشته ام که در همه بی مسا-
بقات بایه دست آوردن -
امتیازات عالی مو فر گردیده
ام که جالبترین مسابقه
داخلی من با پهلوان
به نام رسیده کشور محمد ناصر
مشهور به "جوالی" بود،
جالب بودن مسابقه اینست
که موصوف اولین پهلوانی بود
که از خارج کشور مدال طلا
داشت و نیز مسابقه بی
که بایک پهلوان کشور ایران
محمود قشنگه داشتم همسرا
بایک ضربه بی فنی مغلوب
ساختم که برای تماشایچا ن
حضرت آور بود. و نهمز
بقیه در صفحه (۸۱)

احمد بشیر (تاقی) د جود و
د ملی تیم یوه بالاستعداده
خیره د خبریه تن کی د سبا-
ون خبریان ته د خپلو ورزش
فعالیتون او همدارنه د ورزش
به هکله داسی وید ؟
د جود و زده کړه د نورو
ورزشونو په پرتله په عمده پس
توکه یوشل ورزش دی. که
داویرس حاشیه رواجونه لري
چس د تمرین، مسابقاتو د نورو
ورزشکارانو په مقابل کی له هغو
خخه گته اخیستل کړي. -
د دې لپاره چس د جود و هر-
تخنیک بیل جایانی نم لري
زده کړه بی یو شمستونزي
په تیوري او پراتیک کی رامنځته
کوي. ټوله دې کبله جود و

ډیري لارښوونې ته اړه لري.
زموږ پمهیواد کی د جود ورزش
له ۱۳۶۲ - کال خخه را په
د پخوا رواج شوي دي، خخه
نورو هیوادو کی له دې پوري خوا
خخه دغه ورزش المپیا بی
لوبو ته ورکړ شوي وو. که
خه هم کاراته، کونفودو، تنکوا-
نه او داسی نور زمز به
هیواد کی له پخوا موجود وو،
خوجود و چس یو المپیا بی
ورزش دي. زمز به هیواد
کی موجود نه وو.
خافلی تاقی د دغه
ورزش د کالواو نورو ورزشی
ضرورتونو په هکله داسی وویل
(د جود و سپورت د هغو توشکی
په سیرچي (د نورو) نویسی لري

اجرا کړي. د جود و کالسی
له پوري چس یوه پخلون او یوه
کمیته خخه عبارت دي چس
له کلکی توتی خخه جوړ شوي
ترخود نیولواو کتولواو مرخت
کی خپري نشي. همدارنگه
د اسپورت په ازاده فضاکی نه
ترسره کړي او د پهلوانی په
خپو ورزشی سالونونو ته اړتیا
لري.
په پای کی باید وویل شی
چس تراوسه پوري د دغه
ورزش په معرفي کی کارنه ی
شوي او موږ کوډه مسابقه
نه ده ورکړي.

سازمان

ترجمہ
مستانہ

از کوه سنگ پاما پارچه های حوله صرف و قس استفاده کنند که مطمئن گردید از آن ها چه کاری ساخته است و برای جلد شما چه کاری را انجام داده می تواند جلد شما را به درخشندگی داشته باشد و بعد از برداشتن حجاب برده نباید احساس خشکی نماید - ناحیه های مانند کردن به پشت کردن ناحیه عقبی و آرنج ها و زانو ها و زهر زانو و گوشها و پاها را که بیشتر به در معرض چرب

های طبی مشکوک و قابل
اطمینان نیست و برای پوست
مفیدند تلفی نمیشود و حتی
در بعضی موارد موجب آکنه
میکردند.
از صابون های معطر
اجتناب ورزند. این صابون
ها به خاطر داشتن مقدار
زیاد الکل موجب خشکی
میکردند. همچنان این نوع
صابون ها میتواند واکنش
های حساسی نوری را ایجاد
کرده و تغییراتی را در رنگ
جلد به وجود بیاورد. صابون
های معطر برای کسانی که

پوست ها مناسب است .
 هنگامیکه اندازه (PH)
 صابون یا (PH) پوست
 موافق نباشد موجب واکنش
 های مانند سفت شدن
 پوست ، خشکی و پوسته
 پوسته شدن ، سرخی و
 تخریب ، حساسیت در مقابل
 نور آفتاب ، سوزش چشمها
 تشنجهرات در رنگ پوست
 میگرد . گاهی هم موجب
 دیت ماده رنگ دهنده
 عطر یا ماده عطونی در صابون
 بون است که موجب تخریب
 پوست بدن میگرد .

موقعیت ایده آل بسواری
استحمام*

بر خرا از شخصین جلدی
نخستین روی چوکی حمام را به
عنوان بهترین موقعیت برای
استحمام تلقی میکنند. در
چنین يك موقعیتی میتوانستید
به تمام قسمت های بدن تان
رسیده کی نایید. در موقعیت
استاده زهرناور توجه بیشتری
به قسمت های بالا یی بدن
میدول میگرد و نمیتوان
با عین کیفیت به قسمت های
پایین بدن رسید. کی نبود.

استحمام در شب می‌کند
عصری و یا شکره جلوه کند ولی
غیر صبی نیز بوده می‌تواند
زیرا استحمام در شب به
مفهوم نشستن در همان آب
کافی است که بدن خود را
با آن شسته ایم بهتر است
قبل از نشستن در شب آن را
با آب گرم آبکش نمود.

چند نکته در مورد حساب های

صابون های قلی اغلبا موجب تخریبش پوست بدن میگردند.

صابون نرم معمولاً به علت آن که اندازه (PH) آن با (PH) پوست نوزدال موافق بوده برای اکثر پوست

با آب خیلی گرم یا خیلی سرد استحمام
نمایید

قرار میگیرند. فتنی‌ها بیشتر در ناحیه‌های تاریک و مرطوب نشو و نمو میکنند. به همین ناحیه‌ها باید توجه شود و مقامای صابون خوب آبکش گردد.

میتواند به اسباب و وسایلی که برای
در برابر سرماخوردگی های
الویه حساس بوده مناسب
پنداشته نشود. زیرا
موجب طبعه میگردد. استفاده
از صابون های دفعه دو را
صرف برای ناحیه های عرق
محدود سازید.

ماہنامہ داخل حمام

هرگاه طرز زندگی تان
اندوهبار و دق آوراست و
بقیه در صفحه (۸۵)

طرز استعمال

A high-contrast, black and white photograph of a woman's face, screaming with her mouth wide open. The image is heavily splattered with white, paint-like marks, giving it a distressed and chaotic appearance.

استعمال صابونهای معطر اجتناب از

و چون زود رس میگردد حرا-
رت زیاد حس میزند به صورت
دایمی ارمه های شمره
راست تر سارد و با باعث عدم
توان یکی از معالجاتهای جلدی
یعنی تشعشع حرارت بد ن گردد.
استحمام با آب گرم بهترین
من استعمال است.
اگر احساس گرمی میکند
استحمام آب سرد به شما باعث
خواهد کرد. • هرگاه احساس
خشکی میکند در جستجوی
آرایش و زاجات استید، آب کمی
گرمتر از دمای حرارت بدن
تان برای شما سودمند تر
است. • استحمام با آب گرم
قبل از استراحت به مفهوم
خواب آرام در شب است چو ن
این کار درجه حرارت بدن
را بالا میبرد باعث تغییرات
بیوشیمی میگردد که موجب
خواب عمیق میشود. •
از استحمام درست بعد از
غذا جلوگیری نماید زیرا
زاجیکه خون برای عمل هضم
لازمست به سطح پوست
منتقل میگردد.

این کار باعث می‌شود پیرتینین
در غده میگردد پس شخص
بعد از استحمام هنگام برخاستن
احساس ضعفی میکند این
عمل همچنان موجب فعالیت
بیشتر غده واکس (کاه زمان
قلب و همچنان اعضای بدن
میکرد) گردیده که
در نتیجه فعال شدن زیاد این
غده مستعد شدن قلب
ناهنریداند.

مراد اصلی - استحمام
موفقیت در خواستش با نیت
استحمام کنید ، می توانید
با اضافه کردن چند قطره
روغن استحمام (که در واخانه
موجود است) در آب استحمام
تان را طبعتر سازد . این
کار برای پوست خشک
مفيد بوده و رطوبت طبیعی
از خود به جا خواهد گذاشت .
همچنان می توان در آبکشی
در حمام با استفاده از روغن

ده کرد • اسانه کردن چند
خلال نارنج به آب گرم
استحمام نیز میتواند
مطبیعی از خود به جایگاه
اسانه کردن چند قطره
به آب حمام میتواند تا
تشریح کننده بعضی از
من هارا کاهش دهد •

برای اکتساب عادت استعمال در زمان
 که سرانگیخته است و زودتر از آن
 عادت یافته کردن موهبته دارد
 استعمال صرف نظرات و تیرات
 با یکدیگر آن که اغلبا تا حد
 اقلی آن را برای تیرات میگویند
 برای همین زیاد می دارد که
 حتی اگر تا از آن وقت میگویند
 عادت می شود و نه عادت می باید
 از همین امر زانرا میگویند . . .
 در طولی بعد از الولد می
 های میگویند جلادین ما را
 برای عادت قرار می دهد و ما
 صرف به شکستنی بیخ نادر
 میگویند بدن به خاطر از این
 بدن مرگ و باز کردن مسافت
 برای اکتساب میگویند و استعمال
 اکتساب نظر می آن کثرت
 عادت میگویند و ما میگویند است
 استعمال خوب میگویند احسان
 از این عادت تعدد میگویند
 را با انسان زنده میگویند
 و ما میگویند ترک کردن تعالی
 احسان میگویند و بدن را در شام
 میگویند ارشد میگویند
 برای عادت کردن اگر شام
 میگویند عادت میگویند

آب و هوا برای استحمام

در آید جلد و بوی های خشک
 نشاند با سبزه ، کی روغن
 طلا می جوشد و با سبزه
 زاده نشاند قبل از استعمال
 روی حلقه کی ماساژ دهد
 این ناراحتی مستشو و روغن
 طلا و سبزه کی ماساژ دهد
 روغن آرد کندن نان چرب
 ماساژ گردد ، در غشای
 سبزه و حلقه نان خواهد
 شد ، این کار خاصه
 برای بچه های خشک شود
 روغن باغچه میوه ، در سبزه
 سبزه میوه ، مالدین روغن
 روغن قبل از استعمال شام
 روغن روغن کی خاص از
 روغن دارد و روغن را بین
 روغن سبزه .

المجلد الثاني - الجزء الثاني

در این کتاب که در دسترس است
و در آنجا که می بینیم
که از هر دو طرف به هم می رسد
و در آنجا که می بینیم
که از هر دو طرف به هم می رسد

تاریخ دانش



کودکان قبل از تولد زبان مادری را می آموزند

کودکان قبل از تولد شروع به یادگیری زبان مادری خود میکنند. این تحقیق تازه توسط یک استاد روانشناسی به نام "انتونی داکاس" صورت گرفته است وی میگوید: مطالعات نشان میدهد که

کودکان در رحم مادر رفتارها را به عنوان یک صدای ویژه می شناسند و می توانند چند قطعه گفتار متفاوت را از هم تشخیص دهند.

پس "داکاس" میگوید: موضوع این است که کودکان قبل از تولد اصوات گفتاری را تشخیص میدهند

کودکان کم وزن

هوش و ذکاوت بالاتر دارند

فقرمالی و ضعف جسمانی مادر و وزن شان به هنگام تولد کمتر از حد طبیعی است. کم کردن تاناه خهر رشد خود را تا سه سالگی جبران کنند.

پژوهشگران در مورد نتیجه کلی این تحقیقات میگویند بشر با استفاده از اطلاعات وسیعی که در زمینه تغذیه و نحوه رشد انسان در سالهای اولیه به دست آورده امروز میتواند بسیاری از کاستی ها و ناهنجاری ها را دوره حاملگی را که بر رشد جسم و روحی کودک تاثير می گذارد پس از تولد جبران کند البته این در صورتی است که امکانات مالی و علمی لازم فراهم باشد.

کودکانی که هنگام تولد وزن بدن آنها کمتر از میانگین معمول است در صورت تغذیه مناسب در آینده از صرب هوش بالاتر رفتار اجتماعی مناسب تر در مقایسه با کودکان عادی برخوردار خواهند شد.

تحقیقات جدید نشان میدهد اگر کودکان ریز جثه به مدت سه سال تحت مراقبت های تغذیه ای و آموزشی قرار گیرند حد اوسط هوش آنها ۱۳ نمره بیشتر از کودکان معمولی در همان شرایط سن خواهد بود. پژوهشگران میگویند چیزی که علم به اثبات کرده این است که میتوان به کودکانی که به دلایل مختلف از جمله

روم باستان از ارزش زیادی برخوردار بوده است و در مناطقی که نمک نایاب بود آنرا مانند طلا اونس و انس معامله می کردند. در یونان باستان حتی مردم بود که نمک را با پرندگان معاوضه می کردند. امادر سالهای اخیر یک کوبی های زیادی درباره نمک شده است: "نمک برای شما مضر است" "هر فردی با قطع یا کاهش مصرف نمک سود و منفعت زیادی می برد". در زمانهای مختلف سازمان صحت جهانی ه انجمن های طبیی مؤسسات قلب و مرکز مطالعات طبیی همه کی یکصد کاهش مصرف نمک را توصیه کرده اند بعضی از متخصصان به ارتباط بین مصرف نمک و بیماری های قلبی اختلالات گردش خون، سکته قلبی و حتی مرکز زود رس انار می کنند بسیار یازد وکتوران و محققان هم اکنون در حال بررسی این مساله هستند یک گزارش جدید از انجمن سلطنتی طبی انگلستان حاکیست که شواهد کافی برای توجه به سیاست منع استفاده از نمک وجود ندارد. پژوهشگران جان هامپتون از دانشگاه ناتینگهام که در

صحن مشخص قلب است میگوید: " فشار خون و میزان جذب و مصرف نمک در دست نیست".

پروفسور جان سوانتراز دانشگاه لستر تخصص دیگری است که در این زمینه دچار شک و تردید است وی یافته های یک گروه محالعاتی بین المللی را در مورد نمک در مجله طبیی انگلستان منتشر ساخت. این تحقیق در ۳۲ کشور صورت گرفته بود و در یافتن یک ارتباط مهم و واقعی بین نمک و



نمک یکی از مفید ترین و در عین حال محبوب ترین مواد معدنی روی زمین است که ارزش خوراکی آن اندک است و علاوه بر آنکه غذاهای مغذی را خوش طعم می کند از آن در تمام محصولات شیمیایی و فرآورده های آ ماده به یخ زده و کمپرسی هم چنین در انواع ادویه جات و حبوبات - لبنیات، گوشت و مرغ استفاده میشود. نمک یکی از بهترین مواد محافظ غذاست که از رشد میکروارگانیسم های فاسد کننده جلوگیری می کند و امکان نگهداری غذا را برای مدت ها و پیش از قرار دادن در سردخانه فراهم می آورد. نمک هزاران سال غذا و زبان ما را طعم و مزه بخشیده است در

پروتن

سرطان

دانشمندان در سالهای اخیر انواع مختلفی از پروتن های طبیی را بدست یافته اند که به جلوگیری از ایجاد سرطان کمک میکند. بنابراین تحقیقات هورمونی که تولید و رشد گلبولهای سفید را تنظیم میکند میتواند عامل موثر در کنترل سرطان خون و سیستم دفاعی بدن باشد. یکی از وکتوران محققان در این باره میگوید آزمایشها انجام شده بر روی سلول های موثر و نشان نشان میدهد این ماده در مهار کردن سلولهای سرطانی خون که بسیار سریع رشد میکند موثر است و وکتور را می تواند اگر بتوانیم سلولهای سرطانی را با استفاده از هورمونی سلولهای سرطانی را با مواد انجام وظیفه بنماییم خواهیم توانست سلولهای سرطانی را به سلولهای سالم تبدیل کنیم.

تولید واکسن منشریت

گروهی از محققان فرانسوی از انستیتوت پاستور اعلام داشتند که واکسن برای کودکان علیه نوع خطرناکی از منشریت تهیه کرده اند. این واکسن مورد تایید قرار گرفته و به زودی وارد بازار خواهد شد. به کودکان ۱۸ ماهه تا ۶ ساله نمز تزریق میشود.

در کودکان کمتر از سال اغلب این نوع منشریت باکتریال که از نوع "ب" است بروز میکند و از نوع خطرناک این بیماری است و اغلب در فصل زمستان بروز می کند این نوع منشریت فقط در فرانسه سالانه ۶۰۰ نفر را مبتلا میکند که در ۱۳ درصد موارد عوارض خطرناک دارد و بین ۱۵ تا ۳۰ درصد مبتلایان نیز میمیرند.

در این نوع خطرناک منشریت عفونت به ناحیه تنفسی و به های کبود منتقل میشود و تولید عفونی میکند. پاکه تبدیل به ذات الریه شده و در اغلب موارد موجب مرگ کودک میشود.

افزایش وزن

آسپرین می تواند از بروز حمله قلبی در افراد سالم جلوگیری کند. در سال ۱۹۸۲ بهر از ۲۲ هزار دکتور سالم و تند رست داوطلب شدند تا هر روز آسپرین با داری ممکن مصرف کنند برای آنهایی که آسپرین میخورند خطر تصلب شرائین به نصف کاهش یافت تعداد ۱۰۴ مورد حمله قلبی در میان این افراد و ۱۸۱ مورد میان گروهی که داری ممکن مصرف میکردند گزارش شده طبق بررسی سیرت مؤسسه تحصیلات طبیی هاروارد تا شش ماه پس از شروع به لحاظ آماری چنان مؤثر بود که دکتوران مجری این آزمایش تصمیم گرفتند این طرح بقیه در صفحه (۸۹)

ترک سگری

۵

افزایش وزن

مطالعات جدید نشان داده است که ترک سگری باعث افزایش وزن میشود. نتیجه آخرین مطالعه ای که در این زمینه صورت گرفته در نشریه "نیوا انگلند ژورنال آف مدیسن" به چاپ رسیده است و این بررسی نشان میدهد که عوامل بسیاری از جمله نوع جنسیت و نژاد می توانند تا شش هفته پس از ترک سگری باعث افزایش وزن پس از ترک سگری شوند.

در حالیکه کاهش وزن ممکن است به بعضی افراد کمک کند ولی ممکن است در حقیقت برای آنها مضر باشد.

دکتر دیوید مک کارن متخصص امسکای فشار خون میگوید: "ما اطلاعات کم انگیز زیادی درباره سودمندی کسب و پتاسیم و نیز راجع به دیگر مواد شونده ام. خطرناک است که به مردم بگویم سودمندی را که یک ماده مغذی است با ماده دیگر عوض کنند؟ در حالیکه نمی دانیم چه ضربه و فشار بر دیگر مواد مغذی وارد خواهد داد. تحقیق کارن نشان می دهد که کمبود کلسیم ممکن است عاملی در بالا رفتن فشار خون باشد. میگوید: "اگر مردم سعی کنند تا کلسیم را با کاهش یا قطع لبنیات محدود کنند ممکن است مبتلا به افزایش فشار خون شوند."

با این توصیف ها آخرین کلام در باره نمک چیست؟ مؤسسه قلب انگلستان میگوید: "نمک یک ماده ضروری در رژیم غذایی انسان است ولی مانند هر چیز دیگر باید در مصرف آن جنبه اعتدال را رعایت کرد."

میگردد

از آن می شود که بسیار دچار شوک گردد. پس چه مقدار نمک برای بدن خفلی زیاد و بیش از حد محسوب میشود؟ برای یک فرد مقدار قابل قبول ۱۰ تا ۱۵ گرم در روز است و یا به عبارتی یک سوم تا یک

آیا نمک موجب

بالا بودن فشار خون ناکام مانده است. پروفسور سوانتراز بر اساس مدارک و شواهد جدید اصرار می ورزد که دکتوران از توصیه به مردم جهت خود داری از مصرف نمک امتناع ورزند. این خبر برای آنهاست که

کریم بیسید از جمله فلمبرداران اکادمیک است

وحید رمق در مورد کریم بیسید

از کریم فلمبردار ری کریم-
بیسید دو فلم زاده ام . که
به نظر من به تناسیب کار
فلمبرداران دیگر میتوان او را
پیشگام تر دانست. حتی تفوق
بیسید ساله با کارها پیش
داشت . کریم از جمله فلمبر-
داران ، اکادمیک است . ((یک
فلمبردار با بست واقیعت های
عینی زاده فلم های مستند
سینما بی انعکاس دهد)) که
کریم بیسید کم و بیش چنین
فلمبردار است .
وقتی فلم مستند ((برق))

کرده است و بیشمار فلم های
اخباری و مستند تهیه و به
نمایش گذاشته است . تا
حدودی که کار کرد های
فلمبردار ری محترم رمق را
مشاهده کرده ام ، وی خوبتر
توانسته تا زوایای بسیار
منطقی را در فلم هایش بگنجاند .
به ویژه در فلم هنری حسانه
عشق وای محترم و حید رمق
زیک خصوصیت بسیار عمده
درین فلم طرفه رفته که مساله
لایت میباشد . که بسودی
دیگری که در کار فلمبردار ری-
اش به چشم میخورد . دو ز-
بودنش از دینامیک اثر است
چه باید کرد . مین با دینامیک
فلم پیوند ناگسستنی داشته
باشد . برای محترم و حید-
رمق توانایی بیشتر و کمبو-
زیشن های خوب فلمبردار ری
در کار فلمبردار ری آیند ها ش
آرزو میکنم .



کریم بیسید در مورد وحید رمق
فلم های وحید رمق زوایای
منطقی را در خود دارد

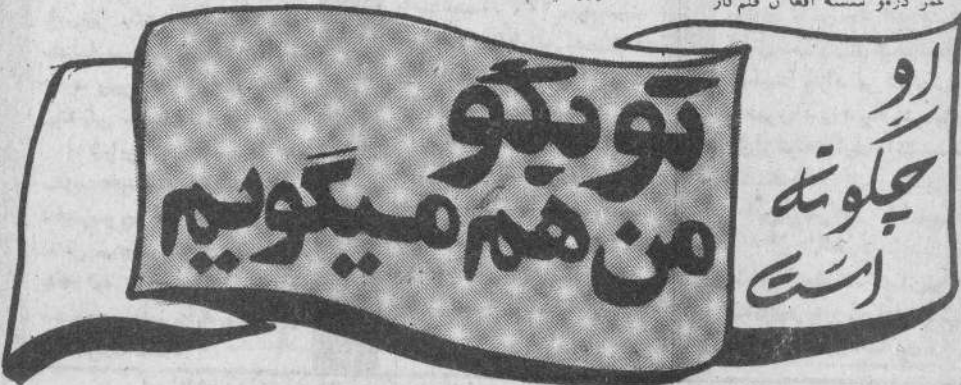
محترم و حید رمق از شمار
فلمبرداران . فلم های خوب
سینما بی و فلم های مستند
سینما بی است ، که بیسید
عمر درو سسه افغان فلم کار



اورادیدم خلاصا و کاستی های
یش زاده مورد فلمبردار ری با
او در میان گذاشتم تاثیرات
خوبی برایش دست داد چه
کریم بیسید فلمبردار بیست
انقلاب پذیر و ((حرفش تو)) .
بهر است کریم بیسید زیاد در
کارهای سینما بی مصروف
بماند تا تلویزیونی .



هیدایت هوسینی
فلمبردار
فلم های
فلمبردار
فلم های
فلمبردار



غیاثی هنرمند مورد و نیکار است

کریم جاوید در مورد غیاثی

غیاثی از شمار هنرمندان
ب تجربه و خوب تاثیر افغانی
بوده هنر پیشه ایست مورد
و سرکار و متواضع طوری که
من دیده ام از دو سال بدینسو
بازدسوزی بیشتر در تیاتر
مشغول است در همین دو سال
او توانست دو نمایشنامه
خوب بر پایه نام های وطن یا
کفن . برق نیز بنویسد
امید میکنم که مجید غیاثی از
این بیشتر در پیشرفت کار
های تیاتر تلاش نماید .



کریم جاوید را میتوان از
جمع صمیمی ترین ویر کار-
ترین هنرمندان سائر به شمار
آورد هنرمندی که بسیار
خوب نمونه نقش های را با
رشت و حرکت خوش آیند
و کمی هم مبالغه آمیز اجرا
نماید . سالیار نمایشنامه
به عنوان انتظار نوشت که
قابل توجه بود آرزو میکنم
تا در آیند . نوشته های خوب
و به ذوق مردم ازین هنر پیشه
خود داشته باشیم .

پهلوانی

لطفاً...

شعلا از حصه دوم خیرخانه
برایم عمده اهالی خیر
خانه سینه بهیژه حصه دوم آن
اینست که در عقب مازنرها
یشی آنجا کوجههای وجود دارد
نیز نام بر کوجه ها که
برود فصله چندین مازن را در
آن جاتجمع میاید که این
نکته در ذات خود مشکلات
فرزانی را به اهالی به بار
آورده است زیرا امراض بسیار
خطرناک و مدهش به سمولت
میتواند دامنگیر کودکان
و اطفال آن ها شود . تقاضا
مییم تار یا ست تنظیم و سر
سبزی شاروالی کابل در جهت
دمع و ازین بردن این کوجه
های کم عرصه کشف اقداماتی
جدی را بعمل آورند .

اگر توجه فرمایند

رحانه از خیرخانه سینه
شاید یکی از سولین
ترافیک شهری گاهی متوجه
ایستگاه برار دحام سرویس
های پوهنتون - علی آباد
شده باشند . اما هیچگاه
ننهد بشید اند که در این
ایستگاه نایزی به سایه بان
است یانه . و نیز چون در مسیر
یل باع عمومی آلی پوهنتون
عمده بیشتر را کین را محصلان
میزانند و رفت و آمد نشان
نیز همه روزه است پس
اگر سولین درین مورد
توجهی فرمایند کار نیکی
خواهد بود .

از مشکلات

ما

بنویسید

نزار آینه
نزار آینه

بجاده ندهید
که...

نقشه شاداب شاعر لیس
نمون افشار

درد را رای ده سال
پسین . تمام شاگردان مکاتب
شهر و ولایات در روس میست
خو را اموتند اما امسال یک بازه
مقام وزارت تعلیم و تربیه تصمیم
گرفت تا یارد پتر میست سابق
را عملی نماید . امید اند را این
جاسر نوشت ما شاگردان که
در جریان این تصمیم قرار
داریم چی خواهد شد ؟ آیا
ما به طور اساسی از سیستم
سابق استفاده خواهیم کرد
یا سیستم نو درین صورت
یا چنین برنامه های نماند
از آن خواهیم شد و نه از این

بهرالد بن ازیر و از ان قیمت
از زمان ایجاد پروژه ارزان قیمت
به اینسو همه اهالی ۱ ن
جا ازگن رخا ک زمین های
ساحه دولتی اشتاد میکنند
کمالین کار سبب به وجود آمدن
خندق ها و جفري های زیاد
گردد و طبعاً در آینده
مشکلاتی را باعث خواهد شد
گردد . امید مقامات متوسط
و سول در زمینه تدابیری
اتخاذ کرده نگذارند تا بیشتر
از این زمین های هموار
خندق ها تبدیل شوند .

عکسیر کار



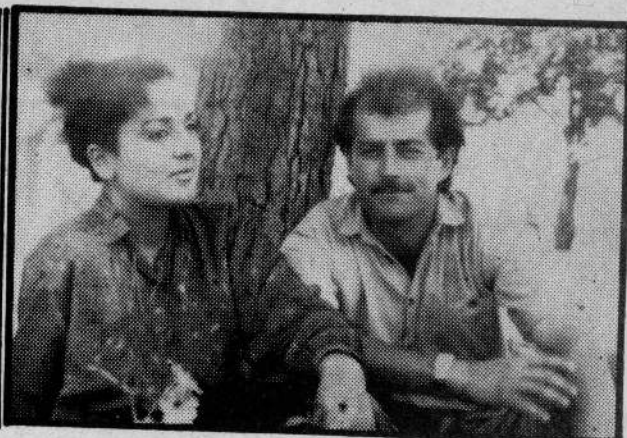
زحل فضل طفل ۱ ماهه
خیلی خوش خلق است
او که ی و لکها پیرا بسیار
دوست دارد .

بقیه از صفحه (۷۴)
که مجموعاً سه مدال طلا
شانزده کپ نقره ای و چندین
مدال نقره و هشتاد و یک
های ورزشی از جانب
فدراسیون های پهلوانی به
دست آورده ام .
اگر بگویم که در این مدت
شاگردانی را در زمینه ورزش
پهلوانی تعلیم داده ام
یا خیر ؟
مسئله که در این مدت
نه تنها برای خودم و برای
موه فقیه خود فکر نموده ام
بل حدود چهل جوان
پهلوان را تقدیم جامعه نمودم
ام که اکنون همه آنان در
میان سایر پهلوانان برانزده
و شایسته تر هستند که کار
هر کدام از آن ها برایم قابل
حساب میباشد .

عبدالرزاق یال و همشوه
در روزه های ۵۷ - ۶۲ و ۶۸
کلیوگرام مسابقه اجرا نموده
است فعلاً به جهت ترنر تسم
ملی جوانان را آموزش میدهد
و نیز معاون فدراسیون پهلوانی
میباشد او به این نکته اشاره
مینماید که همیشه سفرهای
ورزشی ورزشکاران به خارج
از کشور لغوه می شود .

چنانچه قرار بود به تاریخ
۲۵ ثور سال جاری عازم کشور
ایران جهت اشتراک در
هشتمین دور بازیهای
اسهای وارد تهران شوند که
بنابر ملحوظات مختلف سفر
ورزشکاران به کشور ایران
فسخ گردید .

فقط امروز دارم در این
فضای پر خورده نمیت بسمه
ورزشکاران تجدید نظر شود .



بقیه از صفحه (۱۷)

شما هر قدر به تین بلند اد ا
شود رسایی خود را از دست
نمیدهد و از لحاظ روحیه
هیچ آهنگی از شما مستوی
شکست اندوه، چیم و نریاد
وای بلند آرد، آکتر
پرداخته هار و دایای هنری
شما بیان و ادای عبقا، حماسی-
عاطفی و با به شعور زیبایی
شناسانه آن ظرفیت و اندیشه
اندیشه خود تلفیق آواز و گیتار
ن ذوقی خود را چگونه ترجیه
میکند ؟
وجیهه ؟ با اظهار سیاسی و
شکران زیاد از لطف دوستان
بزرگوار که چنین عقیده دارند
این یک حسن نظر است .
در باره آواز چینی گفته
نمی توانم ، اما در مورد بخش
دوم میخواهم به چند نکته
خاص اشاره کنم :
- اگر من در انتخاب
شعر حساس و کجکاو باشم
در این باب هنرآموز جان
صوری با پیشکش نمودن شا-

پسته ترین و ناب ترین اشعار
قابل یاد کرد و توصیف است .
- کسی که میخواهد برای
مردم بخواند ، باید هدف
و مرامش احترام قابل شدن
به تقدس هنر برای مردم
باشد . نه اینکه برای سنو
سال خاص و قشر معین جهت
کسب شهرت و طرفدار، اهداف
خود را به پیش ببرد . برای
هنرمند شایسته نیست که
با بازی کردن و سوء استفاده
از ذوقیات و عواطف صرفا
قشر جوان به هنر لحظه ها
پسچید و صرف همین اموزش
را ببیند و همان دایره
گل را که تنی چند به هدیه
تحسین و القاب میبخشند .
هنرمند اگر میتواند باید برای
همه گان بخواند نه تنها
برای امروز بلکه برای فرداها .
- در سرزمین پرافتخار مان
سنگ و خاک و رنگ با حماسه
پیوند دارد . هیچکس نمیتواند
این را انکار کند . نمیخواهم

بگویم که در چنین موقعیتی
از عشق سخن گفتن گام است
اما یاد ز نظر داشت یک نکته :
اول میهن سیر هر چیز دیگر
- هنرمند باید روحا و قلبا
در خدمت مردم باشد ، نه
لفظا . به عقیده من لازم
نیست کسی در درون شخص
خود را (بی اندازه با
اندازه) ، سلیقه و تعایلات
شخصی خود را (اصلی یا
تفنی) بالای مردم تحمیل
کند .

برخی ها هم به خود و هم
به مردم تعمت میکنند و
میخواهند با چند زست و ادای
در عین حال معصومان و قابل
ترحم ثابت بمانند که غم
فردی من غم ملت من است
خوب هر کسی در زنده کسی
خود با رنج ها و ناله های
مواجه میشود ولی این دیگر
حاجت به یاد و فریاد بهتر روی
مردم ندارد .

توسط هنر باید روی زخم
های مردم نمک پاشید .
باید بگوئیم در چنین فضا و
حالت که میهن مان دارد ،
برای هدیه بزرگ شماست ،
عواطف خالصانه ، سرود
بیداری و آرزوهای انسانی
هدیه نمک و احساسات
بان افغانی عاشقانه را
زمنه کم نه گریه های خواب
آلود و ناله های تمنی
و تشنگی را .

* تعدادی از خواننده
گان مبارزون میپرسند که
وجیهه و فرید رستگار رباره
احند ظاهر چی نظر دارند ؟

روز بعد فقط یک کاغذ بسته
شده و رنگ الموده نزد من ماند .
بود . مرد ها میگویند زن هزار
چهره دارد ولی من با او اول مرد
بود و هزار رنگ صد چهره را
دیدم .
شما نمیدانید وقتی نامه
او را خواندم چه گونه آتش
گرفتم . چگونه سوختم و یوانه
عدم . طاقت تمام شد . برای
اولین بار بادل انباشته از
غم و سری ملو از جنون باتن
خسته در حالیکه در آتش تب
مسختم به یکی از دوستانم
که از دوستی من و حمید آگاهی
داشت پناه بردم سرد را غوش

فرید رستگار : در میان
مردم ما شعور است که میگویند :
گی در وقت خود میاید اتفاقا
امروز نیست و جرم جزا است
که باد و از همین سالروز
وفات این هنرمند والا من
سپت دارد .

احمد ظاهر یک پدیده
بود . یک شبتاب بود ،
آند . در خند و رفت اما
هنر مند ماند و جاودان است
هنوز میدرخشد و روشنتر
شده میورد . اگر احمد ظاهر
امروز به یک نقطه موضعی
تبدیل شده است . فردا به
یک سبک و یک روش
مبدل خواهد شد .

بیا بید او را بید و متعلق
به نسل گذشته بخوانم . او
هنرمند بیوقیب نسل حاضر
بود و است .
وجیهه : تنها کافیت
از میان همه قابلیت های او
صرف از حنجره اش یاد کنیم
حنجره این بقیات بود . مقام
و هویت حقیقی احمد ظاهر
فردا که ذوق مردم از من
هم بلند شود واضح تر
خواهد شد .

این درست است که
احمد ظاهر برای شنوندگان
کونی خود یک خاطره است
اما همین خاطره و واقعه
تراز واقعت وجود خودش
میانست .

* گاهی متوجه شد باید
که در ترحای چه چیزی را
زمنه کم میکند ؟
فرید رستگار : گاهی
نه ، همیشه ، آواهای را که
در آرای رتم های معتدل ملایم

گداشتم و نتوانستم گریه کردم
و حالا نمیدانم چه کنم . من
خودم را ه زنده کی ام را و
آینده ام را کم کرده ام .
وقتی که حیثیت به اینجا
رسید خاموش ماند . لبریز از
انتظار بود چه شان اشک
آلودش را به دهانم دوخته بود
میخواست راهی پیش پایش
بگذارد ولی من راهی را نمود .
یدم که فرجامش روشنایی باشد .
اگرچه او باک به دنیا آمد
بود او یک تنه موم بود موسی
که آماده بود به هر شکلی در
بماند .
با خود اندیشه م ها اگر محیط

اندوخته بر قلبش...

بقیه از صفحه (۲۷)

احساسات چیز دیگر حقیقه
زنده کی چیز دیگر است .
اگرچه فراموش کردن من
برایت دشوار است ولی باور کن
من احساسات را و قلبم را

رنگ به بود زندگی تو برانی
مدهم . آخر تو از یک خانواده
سرشناس و من از یک خانواد
مجهول الهوت بوده ام . -
اصلا نمیدانم که پدرم چه
کسی بوده است . مادرم همز
معلم نبوده است . نمیدانم
در کدام بدنام خانه می
دنیا آمد و در کج کد ام
کوچه یا مسجد انگنده شدم
و کد ام زن بی فروندی بزرگم
کرده . این بود محتوای
نامه او که من بارها آن را
خواندم و با اشک دیدگانم
همه آن را شستم زیرا که د و

شماره ۱۰۱

پایه ۱۰۱

مردی دوست به غلظت کتبی
کی، دخیلی کوزه نی دردم
نسل داستانی به توگه دهنه
دحد اعظم به حیث و تامل شو.
به ۱۹۸۴ کال کی راجیو
خیل گوند به بی ساری بر
پالیتوب به برخه کر ده
د هندوستان گاونده پوهیواد و
سره فوینتل چی دهنکاري نيز
دي اړیکې ولري؟ خودد
داهيله ترسره نه شوه او جوبور
شوی د چین او پاکستان به
مقابل کی دخیل همان د دفاع
تداپورنیس. همدغه راز دده
د حکومت به وخت کی له
شوروي اتحاد سره دهنده
حجته یی نزدیکی لاتیښی
شوي اوله سکوتخه یی اقتصاد
دي اونظامی ککونه ترلاسه
کړل. راجیو له امریکې سره
هم اړیکې تودې کړې. پخوا
له امریکې سره دغه اړیکې
پاکستان ته د وسلو وسپارلو
به خاطر سړې شوي دي.
راجیو له سیاستدارانو
سرمناستی ولاري ته دوسره
میل نه درلود. خود خلکو
به منع کی به د پوځو ختالسه
وو. دده ملگرو تکیه کاوه
چی باید دخیلو مشا وړانو کړي
لویه کړي اوله خپله لمانه حوصا
ونښی. راجیو دي ته
د محو پوځو لویه خاطر د زړو
سیاستدارانو به لېوړېدو انگل
ده دخیل کار به موده کس
ستراکونه سرته ورسول چی
د خوله جملی خفه له خو
سیاسی مخالفو کړیو سره
به یوه میز کښتیاست او خبري
ی ورسره وکړي. دغه
گړیونه دده د مور به وخت
کی سیاسی دښمن بلل کېدل.
ده د پښجاب، امام، میزو
رام او جیو او کښیر له پافسی
رهبرانو سره سوله وکړه؟ خو
دده د گوند پوځو و دغه
ډول تیمی دنی او مشا وړو کولو خفه
شکا تیزه وکړل او وروسته
کله چی به تیمو انتخاباتو کی یی
فوخ بری ترلاسه نکړ نو د هغو
تیمو پالاستی وموند.
راجیو به خپله کابینه
کی غواړه بدلون راووست
اړتۍ له جمهوریت زایل
سکه سړی هم جار و جنجالونه
کول او په کارونو کی له لمانه

قاعده شپوه. دغه راز د
وسلو وال هوا کونه سیلانکا
ته ولځل ترخو د سنجالی پ.
پوه کواو تامل لږه کورتونځ
شخړې پای ته ورسې. هندي
هواکونه ټول دوه نیم کاله
به دغه جنگ کی راگړو ترخو
چی په ۱۹۹۰ کال کی یی
خیل قوتونه راوکښل.
راجیو دخیلی میو رسا یی
ددی لپاره کښتیاست چی
دی د کانگرس گوند رهبر و او
د میراث کومه خبره به منع کس
نوه. داسی میوین گاند یی
هنکه قدرت به لاس کی نیولی
و، به دې پوړی یی اړه در
لوده چی یوه ډیوه کلکه پنځه
وه اوله پلي خوا پلاری خورا
مشهور سړی وو. باید وایو
چی جواهر لال هم کلکه داسی
خیال نه درلود ترخو د قدرت
لپاره به خپله کورنی کس یی
سلسله رامنځ کړي؟ خو
وروسته کله چی د گاند یی له
نمونه خفه به هند کی سلسله
جوړه شوه، د پوهندوستان
نوته د اپوښته راپیداشوه چی
خنکه یوایي یوه کورنی کولا یی
شی به هیواد کی داسی شتر
ډول ولایي. به هر حال
راجیو دخیلی میوین راگاند یی
اوخیل نیکه جواهر لال نهرو
تر نظر لاند یی لوی شو. دده
هيله دوه چی به بین المللی
سطحه کی هندوستان شتر او
قوی وي. ده فوینتل چی
د جواهر لعل نهرو او اندرا
گاند یی به لپاره ولری شی
اوپه دې خاطر یی هلی
خلی هم وکړي. پدې هکله
کیدای شی چی ده هسته یی
وسلو خفه پاکه نړی اعلامیه
به افریقا کی د آزادي بڼونکی
نهضت رجعی ضد وې پراختل
اود فلسطین د خلکو له آزاد یی
او حقوقو خفه ټنگه کول باید
کړو.
په داسی حال کی چی
راجیو دنیوا نځای پاتولپاره
کپیا یی کاووترخو قدرت گرسید
واو دخیل گوند به پالیتوب
لپاره د خلکو پای راټولی کړي
د ترورستانو له خوا به ناخوانی
سره وژل شو. دده په
مړه نه یوایي هندوستان
به تر اوسه بلک د نړی ټول
خلک یی خواشنی کړل او د
ترورستانو دغه ناخوانه عمل
ی دموکراسی ته ټول گوا یی
وباله.

صورت مېگړد و اتحاد به
نه تنعا دراین مورد بلکه در
تمام گستره های حیاتی به
جوانان و درکنار آنها به
پشتیبانی دایمی می آیند.
امام که در عمل چیزی احسار
نکرد، برعکس برخی از نوآر-
پهای مانه تنعا به همان
شیوه گذشته خود به اصطلاح
شگگ شد. بلکه در ساره یی
از موارد جنجالی ترهم -
گشت هنوز هم کمبود بود چه،
هنوز هم همان وسایل کهنه.
غالبا در خانه ترین میکیم
و یک نکته دیگر اینکه ...
وجیهه : به اجازه فرید -
جان ... من میخوام چیزی
را که درباره موسیقی باید
قبلا میگفتم. در اخیر میفهم،
زیرا از امراموس کرده بودم.
بعقیده من از خواندن
واساها، هنرند به جای
اینکه به شیو موقت شهرت و
تعداد حاضرین و تاشا چیان
موجود نیباید شد. باید
د فکر ساحه نفوذ هنر خود
پا شد. شاید برای پارچه
آهنگی امروزه دفرق نزنند،
اما فردا آنرا تا دور دست ها
با خود زمره کند. به
تنهاد هنر بلک در هیچ چیز
کمیت تعیین کنده نیست.
از صحبت های شما
یک جهان تشکر.
فرید رستگار : تشکر
از خواننده گان و علاقمندان
گروا به، که عنوانی سپا و ن،
نامه فرستاده اند و سیاسی از
دست اندر کاران سپا و ن.
اما حرف های من ناتمام مانده
وجیهه : و تشکر از شما

و آرام باشند.
وجیهه : به بیشتر آهنگهای
احمد ظاهر و دیوین را
به کدام آلات موسیقی
دستری دارید؟
فرید رستگار : به هارمونیا
آرگن. اکوردیون، گیتار
و چند تایی دیگر.
وجیهه : تحت نظارت محترم
لحسان نوشتن و هارمونیا میوز.
به درخشانترین آینه موسیقی
معاصر کشور واد رسیای چه
کسی میبیند؟
فرید رستگار : وجیهه به -
پننا واز : وجیهه فاموسی
به کدام گفتی دیگر
کمیتانید کمترین پیرس آرا
طرح کنید، دارید؟
فرید رستگار : کابی خوانی
های پیچیده به تنگه گاه مبدل شد.
استدعای این مودتیکه -
گاهی از میان برداشته شود.
وجیهه : د عاکم مرجعی
ایجاد شود که جوابگوی قسمت
زیادی از خواسته های هنر -
مندان باشد (اگر پاسخگوی
همه نیازهایشان شده نمیتواند).
به میخواید محاسبه شما
باجی جملاتی پایان یابد.
فرید رستگار : حرف های
دام در مورد وده های که
در کشور اتحادیه جوانان
افغانستان گفته شده بود که ...
وجیهه : فرید جان (از آن حرف
ها صرف نظر کن. معمم
نیست چاپ نشود.
فرید رستگار : چرا چاپ نشود
معم است.
هان (گفته شده بود
که در عرصه هنر توجه بیشتر

لری فیهوش دادند. فیهیایی
که چون گلبرگ کلاب لطیف
و معطر بود.
اود به یک حادثه ترافیکی
کشته شد ولی من میدانم فقط
خدایم میدانند که فیهیایی
خاطر فرار از آینه نامحدوم
و تا به کنش با پای خود به آهوش
مرگ شتافته است.
اکون که این مطبورا
منویم یاد دختری که روزی
از من کمک میخواست به سختی
قلم رام آزاد و اشک به روی
چشمهایم پرده میکشد. و ضم
سهنه ام را تا سر حد ترکدن
پر کرده است.

تربت اونیستی دستی که او را
در مشت داشت توانا و پاک
میبود هرگز حکایت زنده کسی
اشر چه نهن بد فرجام رقم
نمیشد روزی کارش چه نهن تهره
نمیکردید آزادی بهر از حد
او را با پایهای خود شریسه
منجلا به سقوط کشانید و غود
باعث بر بادی و تابودی خود
گردید.
واکون برام میگویند فیهیایی
مرد و فیهیایی که اهل فیهیب
نبود. فیهیایی که همیشه
راست میگفت و به خاطر راست
گوی خود میگویند نمیکشود.
فیهیایی که خولی خوب بود

سوغات

د (۳۱) مخ پاتی

توکه چینه کیولی وه چی کوا کی :

- ویس ویس موخو خوربه
مخکی شولوا رتا سووروسته
پاتی شوې (ل سیدکل یوه
شبهه دغه کرندی موثری پیسی
کتل لږ شاته ورته په غوسه
شو خوربه خپله غوسه

وځوږه
- مخه خدای دی خوارکه
زخویه خپله نه لم که نه
نه راحه چی منو سره واخلو
پیا به کیو چی ته مخنی کیږي
که ره .

خوهره چی موثر له بار
خفه لري کیده نوکه کرته لږ
تیده ارد همه کر ند پتوب لږ
یده د سیدش زره له خوږی
درېکی وهلی اوباع کیده
همداسه خوږی سکا تاست
و څکه چی نیما یی د پیا
یی دواسکت دجپ توب
کی ایسی خوږه لارگی به چی
موثری یوه لږه ژوره کی تکیان
خوږی نوید سیدل په فکر خراپ
شو . بیرته به یی خان خای

برخای کر اود اصل به یی
وښه به تکه وښه اوچی
بل وار به لږه ژوره راژوږی شوه

نودوخته به یی خان چتو
کړي و ، دکلو وکړوسر
به یی غایه داسی هسته پیبه
کره لږه دلو چانوداویس به
شاچی ترل شوي چرکه داویس
شاغلر ه هسته پته کوي سیدکل
به هم دسر تلور ه ژوره کسی
همداسی شواپیا به خوخ
کیناست . زه به یی له خوږی
درېکی وهلی موثری لالینولسه
مخامخ نري بارلویز (دده له
غور وښوید . له بنکه خوخه
د مانو مانو او ښوولږ لږ غر پورته
راته . سیدکل همداسی به
خوږه سیدل کاوازیاست و . د موثر
به کر ند پتوب لاخوښیده :
- نام خدا . زوږی لوی شه
... له خیره ترمانکره رسیم
... بېشه کړوکه .
- ... نه کیم اناسی یی
بهایی جان بهایی یی ی
ته چی راورنشی ...

زه می وی وراچي .
اوچی نمله یی باد روله دیبه
به تبت شو . هغه یی له نسای
راتا کره لږ یی غه شواوږه سندرو
خوږه روږی یی نري یی باد موثرله
سره . ره خواجراوه :
- ننن خالی ماته رالږی
خوږی ربار دی . بخت می بیدار
دی (دم لږم)
دواسکت به جیب کسی
یی قیمتی سوغات ایسی لکه
نیمه د پیا یی چی جیب کسه
وي :

- د من ازغمت پاره پاره
که می واخلی خبرای نگاره
چی قدرول یی رحموږداری

زي ازلم خبرنداري
زمن بل به زم اترسهاره
که می واخلی خبرای نگاره
د من ازغمت پاره پاره
موجب چی بلاشده جام
همیشه به نعن این بیتانم
زه می نه نارام یی له بیاره
که می واخلی خبر
...
اود اوخت د سیدکل دواسکت
جیب د موثری د سرباد تیر
ترب . (رپاوه اوشاخواهی
... (بزبز) غر کاره ترخو
سیدکل ته خبروږی یی چی
کوته ورته شوې ده .

عجایب طبابت

بقیه از صفحه (۳۵)

ودانه داردیده میشد

۱۰- ... و بالاخره
کودکی که دارای یک چشم
بود و چشم آن در قسمت
متوسط پشانی بالای بینی اثر
فرار داشت .

ماما شوخک

پاسخ مهید

بقیه از صفحه (۵۵)

تناوب مستقیم پول و برق را -
ضایع کند و بدترین و تنبیل
ترین فروشنده مغازه پرچون
فروشی کسی است که نتواند
از مغازه پرچون فروشی ساز
بگشود .

س- شخص را دیدم ارز و
موکد کاش گوش نموده است
حدس میزنید چرا ؟

ج- بلی :
به خاطر یک صدای نوح
های سرسام آور را بگوشش
نشنود و یا اینکه خشوی خوش
اخلاق در منزل داشته باشد
س- اگر پول نمی بود خا-
نواده دختر ازدادامد چی
میخواست .

ج- ازدادامد بر علاوه
(۰۰۰) پیاز هکچالو و شلغم
زرد که کارتون گوشت ، مربای
رواش و آچار زردالو میخواست
س- اگر سکرتریت از تشکیل
بعضی ادارات کم شود
رئیس ها چه خواهند کرد ؟

ج- به مدبر که روی مسوئل
هدایت میدهد ، تا شعبه
جدیدی بنام تزئینات ریاست
پیشنهاد و منظوری بگیرد .

س- اگر رئیس می بودید
خوش داشتید که رئیس ملی یس
باشید یا منی یس ؟

ج- هیچکدام آن به خاک
پای رئیس ترانسپورت مکتور
خصوصی نمیرسد .

مادر من را میگویم که هسته
آهسته میگرد و میگوید :
" به خدا خودمه میگویم ، دکه
حوصله برم نماده " و من
از شنیدن سخنان مادر من -
و حشونه موشوم شاید به
راستی هم یک روز به کلی
خسته شوم . شاید یک روز
نتواند تحمل کند زیرا زندگی
مثل یک دوز بازی با سکتیال
است که به برنده و چیه
بازنده باشی در ختم بازی
خسته ای " و این دو را که
من می بینم هر دو خستاند
یکی از فقر و غصب زیاد و فریاد
زد نهاد دیگری از خاموشی
ماندن و بی فریاد بودن
خودش .

خم نکند پدرم پیش قدم نمیشود
و من گامی خود میگویم شاید
سرشت او چنین باشد .
اکنون که این یاد داشت ها
را می نویسم آواز بگو ، مگوی پدر
و مادر من از اشنه خانه شنیده
میشود . مادر من میگوید : " آخر
آهسته تره خانه همایه
سداتیر میشه ، شیم آس " .
ولی پدر من بلند تر و بلند تر فریاد
میزند : " بزی که به میگویم
باید همتو شوه ، بزی که به
میگویم بخته کوه جای که به
میگویم بروه جایی که به حکم
میگویم بشی ! بعد بیزه های
دیگری هم میگوید که درلا -
بلا فریاد های او می شنید
بعد دوباره صدای زاری مانند

شان بردی گران حکومت کنند
و اراده ولویه زورهم باشد
بر سایرین تحویل کند و قش
به چهره پدرم دمیو میگویم
شبهات نزدیکی یا شیردازد .
با تحمل این همه جبار و جنجال
در این خانه گاهی تصور میکنم
که از زمان و مکان بهرون رفتم
و قتی به چهره مادر من می بینم
که قبل از وقت پیر شده است
دلم میخواهد به زندمگی خود
خانه بدهم اما بعد ملتفت
میشوم که مرگ من هیچ با ری
را از دوز مادر من کم نمیکند .
پدر من یک عیب دیگر هم دارد
که همه را خورد تر و یا بیشتر از
خود فکر میکند . لذاتاکسی
به او سلام ندهد و سر تعظیم

مادر دکه

بقیه از صفحه (۳۳)
موسوزد آخر و علاوه برآنکه
باید به کارهای خانه برسد .
بهرون از منزل نیز و غیقه دارد
تا سرخ اعتماد خانواده مگی
از حرکت نایستد . و این دو
و غیقه بذات خود بر شانه
های مادر من سنگینی میکند .
با مشاهده ظلم یی حد پدرم
به یاد نویسم یی رفتم که در
یکی از شریره های خارجی
خوانده بودم در نوشته ام
بود که در زمان هژاد یک
حیوان اسیر شد و شورش
سلطه جو هستند و علاوه
دارند که درست شبیه هژاد

س - از آواز خوان های
رادیتولو پیون کی خوش
تان میاید ؟

چهره اش زیبا باشد و یا آواز
خوش و گهرا داشته باشد ؟

ج - جواب این سوال
راملا نصرالدین میگوید .

شخصی از ملا نصرالدین
پرسید ملا صاحب شوربا خوش
تان می آید یا پلو ؟

ملا بعد از آنکه لبهاش را -
لوسید گفت بهن دو دوست
قضاوت کردن مشکل است .

س - چون شما حایقه
دا رتبهین طنزنویس کشور -

استند به نظر شما در بهین
جوانان کدام اشخاص در طنز
نویسی استعداد خوبی دارند .

ج - گرچه مرا نشانسان برای
معلوم کردن استعداد شوخی
و طنزنویسی ده سوال جداگانه

طرح کرده اند که ممکن در یکی
از شماره های مجله ما شوخ
نشر شود ، با انهم بمقتضه

من در بین جوانان ژورنا -
لیست عصر ما این سه نفر -

استعداد طنزنویسی
خوبی دارند .

(نامها مانور شد) .

س : تلویز بین را تعریف
کنید .

ج : اسان ترین وسیله انتقال
امرار مغرب زده گی و خارجی
پرستی . بشمار می آید .

استحمام خوب

بقیه ارفقه (۷۷)

احساس میکند که تشنگی در
پایان روز اوج میگیرد و خود تان
خود را " تند او " شود . میتوان
برای این پیشگیری از نیاز داخل
حمام استفاده کرد ، یعنی
خود را ماساژ دهید .

بعد از استحمام

بعد از استحمام جلد تان
را مالش دهند و آن را بعد از
خشک شدن نوازش دهید .
هرگاه جلد تان طوریست که
بعد از استحمام احساس
خشکی میکنید ، مرطوب
نگهدارید .

موقع برآمدن از حمام خود را
با حوله کلان تری که بپوشانید
موقعی که از حمام برآمدید ، از
قرار گرفتن در هوای خشک
وسرد و همچنان از نشستن زیر
باد پیکه (به ویژه اگر سرتان را
نشته باشید) جلوگیری کنید .
به سرا خوردگی که شده ی
دچار خواهید شد .

حفظ و مراقبت لوازم حمام

همیشه ترجیح دهید که
حوله شخصی داشته باشید
زیرا باکتری های که باید یک
شخص مصافت دارد شاید
برای شخص دیگر ایجاد عفون-

ت نکند . زیرا هر شخص مستم
معافیت جداگانه دارد . حوله
تان را هفته یکبار باید شستشو
کنید . بعد از شستشو آن را

خوب آبکشی نموده زیرا بقایای
صابون خاصیت القلی آن
میتواند واکنش های برای پوست

مت ایجاد کند . بهترین
طریقه ضد عفونی ساختن آن
خشک کردن در زیر نور آفتاب
است .

برس حمام : همیشه
دندان های برس را بعد از
استفاده بشوید و آن را به
حالت آویزان نگهدارید تا
خشک گردد . زیرا رطوبت
میتواند زمینه مساعدی را برای
عفونت بوجود آورد . برس را
برای مدت زیادی نگه ندارید
بلکه در موقع لزوم به تمویج آن
بپردازید .

اسفنج : همیشه برس ها
باید خوب فشرده شده و
آبکش شوند . صابون دانی ها
باید همیشه خشک باشد .

استحمام کودک

تا آن جاکه ممکنست ، مادر را
باید خود شان به استحمام

کودکان شان بپردازند ، زیرا
تاس مادر به کودک کمک
میکند تا مادرش را خوشتر
بشناسد . افزون بر آن ، مادر
میتواند عفونت ها و عوارض
پوستی کودک را به خوبی درک
کند . گرچه از روغن نارگیل
و غیره معمولاً به خاطر ماساژ
استفاده میشود ولی روغن
آفتابگردان ترجیح داده -
میشود زیرا این روغن لینولیک
اسید دارد که مفید برای آن هم
مستقیماً از پوست گذشته
و داخل جریان خون میگردد .
افزون بر آن ، این روغن وسیله
بسیار کوچکی تغذیه برای
کودکان نابینا و آنانی که
مثلاً به سوء تغذی اند

شمرده میشوند . از روغن
خردل (بادام) بپرهیزید
زیرا موجب حساسیت پوستی
شده میتواند باعث عفونت
حجرات مو میگردد . همچنین
از انداختن روغن در گوشها
و بینی کودک خودداری کنید .

زنان حامله

زنان حامله باید از استحمام
بایی که درجه حرارت آن از
درجه حرارت بدن انسان
خیلی گرمتر باشد اجتناب
ورزند . زیرا آب گرم میتواند
موجب افزایش جریان خون
به ناحیه لگن خاصه شده
و در نتیجه موجب اتساع آن
گردد . زنان حامله هنگامیکه
خیلی با سرعت از تب گرم
بلند شوند به زودی دچار
سرگیجی میشوند و در ماهها
نخست امتنان ضعف نویز
موجود است . هر چند در
ماه های آخر ، اگر زن حامله
به خاطر رفع تشنگی عطاشی
خود در میان وسیله استحمام
که صرف لگن خاصه و ران
هایش داخل آب شمر گرم
گردد بنشیند ، بهر اش خیلی
مفيد واقع خواهد شد .

در صورت بیماری

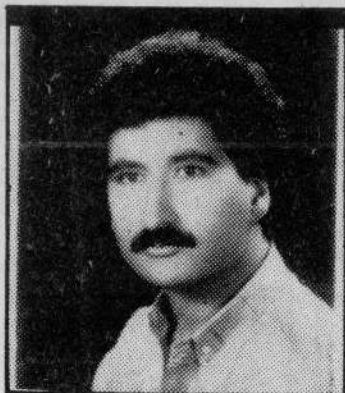
بر خلاف عهده عمومی
حتی اگر دچار بیماری
عمومی مانند سرخک و چرخک

یا تبخال نیز باشند ،
استحمام روزانه با صابون
عادی و آب هیچ زیانی برای
شانسر ساند ولی در موارد
تب شدید اسفنج سرد
ضرور است . آنانی که دچار
نیرالم های قلبی و فشار
خون بلند و سایر تنبیهن
استند ترجیحاً باید از
آب شمر گرم استفاده کنند
(درجه حرارت آب باید
مقارن درجه حرارت بدن
تان باشد) . استحمام با آب
خیلی گرم باعث از دست دادن
شده که باعث کاهش مایعات
بدن میگردد . و این عمل
باعث کاهش حجم خون
گردد و فشار خون سقوط
میکند و جریان خون به
عضلات تنبیهی ریه کاهش
میورود . دوران خون مختل
میگردد و در نتیجه مقدار
اکسجن کاهش میابد .
سرگیجی و تشنگی و بیخوابی
ش و ناتوانی از جمله اعراض
معمول است .

بزرگسالان به ویژه آنانی که
به بیماری شکر دچار اند
و از ناحیه دوران ضعف
خون رنج میبرند باید است
استحمام طولانی و با آب سرد
اجتناب ورزند زیرا مجاری
خون در پاها منقبض میگردد
و در نتیجه پاها کبود شده
و موجب انقباض عضلی بازخم
میگردد .

بیماری مردم برای برطرف
کردن در کمر بدن نهال -
استحمام آب سرد میورند ولی
اگر آب سرد نتوانست مفید
واقع شود ، روزی چهار بار
نه زیاد ، در تب آب گرم قرار
بگیرید و از مایه کشید . مسمی
کنید دفعات زیاد نشود در
غیر آن میکست در شدید تر
گردد .

برای کاهش دردهای زمان
قاعدگی استحمام با آب گرم
را فراموش نکنید . گرمی جریان
خون تان را سریع و عضلات
تان را راحت و آزاد میسازد
و در رفع انقباض عضلی کمک
میکند .



صیوری...

بقیه از صفحه (۱۱)

اسیرجان صیوری هنرمند
 با شخصیتی است که هرگز
 خودش را هنرش را به رخ کسی
 نمیکشد، به همین دلیل
 است که نفوذ هنرش مرزها را
 پیموده است. او در کارهای
 هنرش یک سیاهی آشنا برای
 هواخواهان در کشورهای
 اتحاد شوروی، چکوسلواکیا
 آلمان، هندوستان،
 ن. لیبیا، ترکیه، کوبا
 منگولیا و بلغاریا میابد.

صیوری افزون بر آنچه
 که گفته شده است برای شماری
 از هنرمندان به نام کشور ما
 از جمله شریف غزل، نجیب
 رستگار، هم آهنگ، مسحور،
 جمال، وحید قاسمی، روح الله
 رویین، میرین رخشان، مرنا
 و همچنان برای ترانه های
 برخی از کتابت و لیس هـ
 کمپوزهای تهیه نموده است.
 او اولین شرکت کننده فستیوال
 بین المللی (بیچک سرخ) در
 شهر سوچی و کنگره مرتاسری
 کمپوزیتوران جهان در اتحاد
 شوروی بود.

صیوری همواره از دوستان
 و همکاران باقریحه اش به
 نیکی و حرمت خالصانه یاد
 میکند و تلاشهای مبتکرانه
 نرید رستگار و جیهه راد رحه
 جاسیتاید.

او میخواهد به کمک یاری
 همین همکاران، آهنگهای
 شرقی را کاملاً با موسیقی
 ستراد آرایشی و بیاض دهد
 سیارون آینده این هنرمند
 محبوب را امروز نتواند رخنه
 تر از اکنون می خواهد.

(سیارون)

به سوس اطمینان داشته باشید

از صابون شستنی و موله مایع ظرفشویی استفاده کنید. همیشه شتر آتش خنک کنید.
 شما با خرید دو کاتر موله مایع ظرفشویی به ترانسپورتیفات جدید (گاز) نیز دست خواهید.
 این موله مایع که با سوس و جویز از بین میبرد.

گارس، کوچی، کایت، جادیدست، تیغون، ۲۰۵۰۹
 نماینده (گاز) و سوس، کوچی، کایت، تیغون، ۲۳۶۲۹
 طبر پرچم، هم در گاز، شهر و ولایت

دغزل معقل

د (۶۴) مع یاشی

لومر نی پروگرام جور شو
 به دغه پروگرام کیم
 د پستوموسیقی سند رفا
 شایسته سند ریویلی اوسه
 یومبارتی د دغی فرهنگس
 تولنی لومر نی هنری دله به
 رسمی توکه: هنر خونونکو
 تعمیوند لومر نی هنری
 دلی به ترکیب کی د پستو
 خونری سند رفا ری هماء
 ایشان مومند اوشا محمد
 د سند رفا و به توکه اوکین گل
 توریالی: فاروق اوسمروف
 د ساز و نوکیه توکه به
 هنری فعالیت بوخت دی
 د دلی شتر شامحمد دی
 او دلی راتلونکی ته زیات
 امید لری
 د دوی دیری هیله کوو
 د سناقری خبرونه چی مخکس

د پارلمان غز به نامه د تلویز
 بین د اطلاعاتو د اداری لخوا
 خریدله، بهایه خبرونیکیل
 وکرم: دغه خبرونه
 د افغانستان جمعیت د ملی
 شورا کار و فعالیت ته انعکاس
 ورکوي او د کار د نتیجوسه
 هکله وطنوال د تلویزیون د پر
 دی له لاری به مفصله توکه

معلم...

بقیه از صفحه (۱۴)
 و ما همچنان آرزو داشتیم
 مثل معلم صاحب باشم:
 همیشه ایستاده و استوار،
 همواره مهربان
 چی شکوهی دارد، این واژه
 مقدس
 چه والایی نهفته است در این
 راه پر افتخار
 از آن روز سالها میگذرد

ده برای نخستین بار به پایسه
 مکتب گذاشتم و امروز نوز یک
 نخستین دیگر در زنده کسی
 من است.

سر انجام من هم معلم شدم.
 همین امروز برای اولین بار به
 یک صنف موروم. هنوز آرزو
 دارم مثل معلم صاحب مان
 باشم، از دور دست تر پس
 خاطره هایم کمک میخواهم...
 به صنف داخل میشوم و تبا شمر
 میگویم و با سپیدی روی سیاهی
 خط میکشم و مینویسم: "آب"
 من نمیکدام آنها سالها
 مانند من در کنار یک سوالیه
 زنده گی کنند و میگویم بخوانید
 "آب" و سپس به آهستگی
 میگویم از "آب" شروع میکنم
 به خاطر اینکه برای دانستن
 "آب" نیز باید اول "آب"
 را دانست.



لباداد

بقیه از صفحه (۴۳)

لمودی این رسم را درباره زنده ساختند ولی دیگر از دنیا گذاران آن هیچ فردی یادی به خاطرنداشت، این دوبرادر لباداد را با موزیک مدرن امروزی مطابقت دادند و بعداً نخستین دیسک را ثبت و پخش کردند با استقبال بی نظیر مواجه گردید به گونه مثال وقتی آن ها دیسک هارا با خود به "بوهیا" بردند دفعتهای همه گانی شد.

بعد از این تاریخ حیات و سیمتر رقص لبادا کاملاً واضح است. لاریک گروپ (کارما) را در پارس ملاقا می کند و بعداً زمینه انتشار لبادا به تمام سالونها رقص و دیسکو تیک های جهان فراهم میگردد.

صحت تان...

— شستن میوه ها و سبزیجات در محلول نیک و پتاس حد اقل تا بیست دقیقه.

— تا حد زیاد جلوگیری از استفاده غذاهای شب مانده و باسی و مخصوصاً اگر در هوای آزاد بوده باشد نمایند.

— اخذ مشوره صحتی از کلینیک ها و مراکز صحتی نزدیک محلات زیست شان.

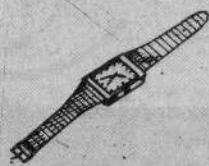
— مراجعه فوری به دکتر یا کلینیک های صحتی در صورت بروز نشانه علائم مریضی مانند اسهالات و دلبدی ها.

— تهیه ادویه ضدافات برای از بین بردن مگس ها، پشه ها و میکروب های آب های استاده و جابه های نضاک.

— آرزو میکنم خانواده های به صحت خود و کودکان شان توجه خاص داشته باشند.

بقیه از صفحه (۷۱)

رئیس طب و قایم نمودن را این مورد اشاره نموده و انرا یک امر جدی تلقی کرد. وی در رابطه به سبزیجات فصلی گفت بازار نجاییکه در زراعت شهر کابل به جای کوداز پاروی انسانی استفاده صورت می گیرد استفاده سبزیجات بدون شستن با محلول پتاس و محلول نیک که حداقل باید بیست دقیقه در آن محلول گذاشته شود به طور قطع مجاز نیست خانواده ها باید در محلات زیست شان با کارهای دسته جمعی کثافات را از محلول زیست دور ساخته و آب های ایستاده را به شکلی که ممکن است از بین ببرند و هر خانواده به طور اساسی در چند مساله به خاطر نجات حیات خود و کودکان شان توجه داشته باشند برای صحت ساختن آب آشامیدنی آب را باید جوش بدهد.



شاید همین باشد دست نزدیک!



یافت و فهمید گفت:

میگویند کبابچه ها و دختر ها عکس های یادگاری میگیرند. ماکه ناچار بودیم به هر سخنی از زبان پیام آروشان گوش فراداده و به آن عمل کنیم و تیره را عیار ساخته شویم.

کاربرد آن را به فهمید و اگذار گردیدیم. فهمید طرز ایستادن و نشستن و ژست گرفتن کودکان را بنابه دستور آنها حکم میکرد. چندین قطعه عکس به حالت ها و طرزهای گونه گونه گون از هم جدا برداشتند. سپس به اساس امور هدایت آن دوری خواهر که به وسيله فهمید برایمان صادر گردید و خانم تارک گفتیم: بیا مبد آن که روز دیگر ریا فت های زنده از آنها خواهیم یافت.

وقتی فلم شسته شد جای آن دوستان در میان دوستان خالی بود. چند روز بعد

به دوختن ببرند.

از خیالات بهرون آمدیم. و از هم فهمید را مخاطب ساخته پرسیدیم: "ممکن است که آن فروشگاه و آن شخصی را به ما معرفی کنید؟"

گفتند این از اسرار است که ما اجازه فاش نمودن آنرا نداریم. یکبار دیگر اصرار نمودیم تا برای ما اثری نشان دهند که به موجودیت شان باور کنیم. محمد امین باز دختر را مخاطب نموده گفت: "برایشان بگو که کدام توته سنگ ویا چوب پرتاب کنند تا ایشان باور کنند." فهمید اصرار داشت که بعداً این کار را خواهند کرد و آن وقت که شما متوجه نباشید دروازه و یگانه کلکین ربه صحن حویلی بسته بود و ما گمان آن را انداختیم که در چنین حالت واکشی دست دهد.

وقتی پرسش های ما پایان

اسرار پری های شهر

بقیه از صفحه (۴۷)

بی دیگر وارد خانه شدند. وقتی جریان را پرسیدیم گفتند ما را نظیفه خاله و لیلی خاله هدایت فرمودند تا در شهر و کنار بازار و فروشگاه قرار گیریم. پس از چند لحظه که ما آرام و ساکت برجای خود ایستاده بودیم یک وقت متوجه شدیم که صاحب فروشگاه ما را صدا میزند. وقتی نزدیک رفتم گفت بگریه لباسهایتان را لباسها را گرفته برگزینی. من در حالیکه متعجب به سخنها محمد امین گوش میدادم در دل با خود گفتم چه قدر خوب است دوستی با این ها و اگر روزی با من دوست گردند از آنها محو مهمان به تخم باروت را از زمین

باز هم محمد امین نزد ما تشریف آورد و من باز هم به همراهی یکی از دوستان عازم خانه ایشان گردیدیم.

بنابینگفته محمد امین و دو دخترش فهمید و مکی پیری خواهران به همه کودکانی که من شان از هفت و هشت بهشتنم چشمه خود را در پیکرهای گونه گونه ظاهر میسازند.

ما خواستم تا این بار فقط در مورد این گفته نیازمندی را انجام دهم. وقتی وارد منزل محمد امین گردیدیم دختر بزرگش فهمید موجود نبود و چون دختر دومش مکی نیز با پری خواهرها هم صحبت بود خواستم او وسيله صحبت ما گردد.

مکی دخترک آرامی به نظر میرسد. چندان تیزگو و تیز هوش نیست. همان گونه که از خواهر بزرگش من کمتر دارد و گفت و گویش نیاز او

جاسه امروزی...

بعده از صفحه (۶۷)

همدیگر لوق لوق کردیم
که (خدا یا خیر!) چی کپی
مهم خواهد بود.

رئیس گفت: بلی کپی
از این قرار است که کدا همک
از شمارنگال استند. زبرد ر
اثر باران های پیهم اتاق های
منزل اینجانب به شدت اسب
دیده است. یعنی رنگا
و روغن آن کاملاً از بین
رفته. لطفاً شخصی را که
در این رشته مسترس دارد به
هشتم رتبه جلسه معرفی
نموده و بعداً در موردش -
تصمیم اتخاذ میکنیم.

چون همه سرایابه حرف
هایش گوش داده بودیم
دیدیم که (از زیر پلو نوش
پیار برآمد؟) یکی از همکا-
ران که با جرات بود صدازد
صاحب میز را که میتواند خوشتر
رنگالی کند. به مجرد خارج
شدن این حرف از دهان همکا
ما رئیس موافقه گفت خوب

به این مطابق عنعنه ای جلسه
یک رای گیری میکنیم. کسانی که
رای مخالف دارند همه
سه اکت کسانی که رای مستنک
دارند باز هم خاموشی زمانیکه
گفت رای مثبت همه دستا
و اینلند کردیم.

رئیس صاحب موافقه با-
بلند نمودن سخن هایش رویه
میز را گل کرده گفت خوب برای
میز را گل در این راه موفقیت
میخواهم. همه کارشندان
دعا میکردند تا جلسه بعدی
نک نداشت زهرا...

چگونه شیر آغا...

بعده از صفحه (۶۶)

خته است کد ران شامیتو -
انید برای تزیین اتاق های
تاریک کلدان گل یلاستیک
را از زانتر از یکصد هزار افغانی
و لباس های اطفال را مخصوصاً
کارمندان دولت با معاش یک
رج خوشی به سادگی
خریداری نمایند. تا کارهای
بعدی آسودا حافظ.

رعایت احتیاط

بعده از صفحه (۷۸)

موتاف برای مطلع ساختن
مردم و موسسات تحقیقی از
اثرات آن متوقف شود. ولی
هنوز وقوع خونریزی مغزی
که به علت تخریب لخته خون
ایجاد می شود در گروهی که
آسیرین مصرف می کنند بیشتر
است و وکتوران به رعایت
احتیاط در مصرف آسیرین
نزد کسانی که استعداد
خونریزی دارند و سابقه زخم
معدده دارند تا کید دارند.
همچنین عده ای از مردم
نسبت به آسیرین حساسیت
دارند و با بعد از مصرف آن
دچار شوک می شوند برای
آن افرادی که می توانند از این
دارو استفاده کنند حتی مصرف
بیش از یک قرص ۲۵ میلی گرام

نسبت به روز قبل نیز ککسی
نیی تواند بکند یک متخصص
بیماری های قلب دانشگاه
روارد عضو تیم تحقیقاتی
میگوید: مصرف دوز بیشتر
دردی را دور نمی کند بلکه
خطر عوارض جنبی را افزایش
میدهد. در حقیقت استفاده
بیش از حد از آسیرین ممکن است
تاثرات سودمند آن علوم حمله
قلبی را ضایع کند. متخصصان
هشدار میدهند که اسیرین
دارویی جهت تفریبات سبک
ورزش زندگی که بتواند خطر
تصلب شرائین را کم کند
زیرا این متخصص میگوید:
"جای تاه سف است اگر سبک
فرد سگری به جای ترک
سگری شروع به مصرف اسیرین
کند." متخصصین هاروارد به
همراه دکتر لافانت مدیسر
موسسه ملی قلب و ریه
و خون به خاطر امکان ایجاد
عوارض جانبی تا کید می کنند
که تصمیم به مصرف اسیرین
باید با مشورت د وکتور
اتخاذ شود.

شت و نیز ما یوس گردیده
در حالیکه دانه های تباهی
قهوهایی رنگش را یکی پی
دیگر فرو می انداخت و گویا
موجودات ناموجود را مخاطب
ساخته گفت:
"خدا شما را غرق کند که ما را
نزد همگی شرفند مو خجالت
میسازد."
یکی از خبرنگاران همکار که
در کورطب نیز بود اینچه
را آنان مشاهده نمودند
در حدود قصه های اسرار آمیز
و انسانی خلاصه میشود که
کدام زمینه واقعی برای آن -
وجود ندارد و به هادی می
زنی که گویا خورشید ها لشم
ها که می آمدند و هر چه می
بردند و اینکه چی عوامیل
چنین بازار را گرم میسازد -
مستلزم یک تحقیق روانشناسی
و جامعه شناسی است
که اگر دانشمندان محترم
ملک زمینه کاری انجام میدهند
آنها چاپ میسازیم.

را صدابزنند. کودک معصوم
وقتی داخل اتاق گردید
طبق لحظه پیش خود به خود
مقابل میز کوچک قرار گرفت.
ما باز هم سوال قبلی را تکرار
نموده پرسیدیم:
"نصیر جان در روی میز چه
چیزی را میبینی؟"
گه با رخ نصیر جان یک لنگه
داشت. بی هیچ تاملی
روی میز دقتی نکرد و میسازد
و این آزمایش همه کپ ها
تمام شد. مکی دخترک کمرو
که انگار نتوانسته بود نقش را
خوب بازی کند، مات و لاجواب -
به سوی پدرش واهی نهی
سوی ما و زمانی هم به سوی
میز کوچک خیره خیره نگاه میکرد.
کو دکان خوشبازر کشتان وقت
انظار سحنه های جالبی را -
میردند. همه به سکو تسی
فرو رفته ساد و لوحانه به سوی
همدیگر میزدند. محمد -
امین نیز که تا آن لحظات توقع
عملی خارق العاده ای را دا -

یک یکس در آورند. گفت:
خود را بمشکل یکس در آوردم
آنگاه نصیر را صدازیم تا دا -
خل گردد. وقتی داخل شد
از تر پرسیدیم:
نصیر جان روی میز کی را
میبینی؟ نصیر جان طوطی
وار گفت:
"پدر و مادر را."
محمد امین یکبار دیگر آن -
کودک شورید که خوب دقت
شو. اما باز هم جواب همان
بود که بود. باز هم نصیر
را بیرون خانه فرستادیم
و این بار از مکی پرسیدیم که
در قالب چه چیزی در خواهند
آمد؟ مکی گفت: میگویند که
پدر و مادر نصیر و مانند برفته
گفتم نمی شود. این بار -
برایشان تفهیم نمودیم تا یکی
شان خود را در قالب مرتبان
کوچکی که در زیر میز قرار داشت
در آورند. و سهارش را بگفته
مکی پذیرفتند. گفتم نصیر

خیلی ها کتاه میگرد.
بتابه خواهش و پذیرش و
هدایت نظیفه و لیلی و یکس از
کودکان حاضر که نسبت خواهر -
زاد مکی محمد امین را دارد و
پسریت پنج ساله بنام نصیر.
رویه روی میز قرار گرفت.
بیش از آن که ما از نصیر
سوال کرده باشیم که روی میز
چی چیزی یاچی کسی را می-
بیند. مکی گفت: آنها
میگویند که ما خود را در هیكل
پد روماد نصیر میسازیم.
وقتی از نصیر پرسیدیم که
چه کسی را روی میز میبیند؟
گفت: "پدر و مادر استند."
بار دوم برای آن که تفهیم
کرد باشیم به نصیر گفتیم تا از
خانه بیرون رود. آن گاه از
مکی پرسیدیم که آیا پری خاله
هایت در شکل هر چیزی
ظاهر شده میتواند؟ گفت:
میگویند هان و ما گفتیم -
برایشان بگو که خود را به شکل

بقیه از صفحه (۲۹)

به آب من زیند که آنهم به علت شماییت و جرات فراوانی است که در وجود تان نهاده است. محبذا بهتر است که همیشه اسرار احساسات نبوده و کمی هم از عقل و منطق کمک گرفت زیرا زور گوئی برای همیشه خرد را ندارد.

یک نیروی باطنی همواره جلو دار روح سرکش شماست که گاهگاه کنترل آن از دستتان خارج میشود و موجب زیا نهایی فراوانی میگردد و به همین دلیل همواره مورد سرزنش و انتقاد قرار میگیرد. وقتی تصمیمی را می گیرید هیچ مانعی نمی تواند شما را از انجام آن بازدارد قدرت طلایی و تاخت و تاز تنها خصلتی است که در وجود شما برای همیشه به ودیعه گذاشته شده است ولی توصیه می شود که قبل از انجام هر کاری قبلا نقشه آنرا طرح و بررسی نمائید زیرا بی هدفی اغلب باعث گمراهی میشود. بهاصول مردم داری و آئین دوست یابی آشنائی کامل دارید و در دوستی بسیار مردم راه صداقت و یکرنگی را در پیش گرفته اید. نجابت و ظاهر آراسته شما مورد پسند همه اطرافیانست و به همین دلیل پیش از دیگران بهین سرو همسر و رفقا محبت پیدا کرده اید به قوانین اجتماعی احترام می گذارید فردی مرتب با انضباط هستید و رمز محبوبیت شما نیز در اینست که در انجام کارها زحمت و سختی بر نمیکنید.

شک و تردید در وجود تان راه ندادارد و در اجرای تصمیمات خود ایستاده کی عجیبی دارید عقل و منطق همیشه موجب کسب موفقیت پسرای شما بوده اند به طوریکه بیشتر کارهای مشکلی را تاکنون به کمک آنها با پیروزی انجام دادید و در رهله اول برخورد با مشکلات مایوس می شوید ولی اراد به سراختن می آید عقیده دارید که خواستن توانستن است و به همین علت از نیمه راه بر نمی گردید. بی عدالتی و ظلم شما را رنج می دهد و هرگز تحمل ندادید که آنها را در زندگی اجتماعی مشاهده نمائید. طرز دفاع شما از جانب افراد یکسره مظلوم واقع شده اند قابل تحسین است.

شما از انتقاد و ایرادهای بی مورد دیگران بی نهایت رنج می برید و حاضر نیستید که مردم در زندگی خصوصی شما داخل شده و در مورد خصوصیات اخلاقی شما قضاوت نمایند. خیلی زود وارد بحث و مجادله میشوید و بعد هم همچون آبی که بروی آتش بریزند خاموش میشوید و باوجود اینکه راه روش به دست آوردن دل دوستان را به خوبی می دانید و خیلی زود تر از آنکه بتوان فکر کرد به همه کس اعتماد می کنید و دست

دوستی می دهد.

احساسات اغلب بر وجود تان غلبه می کند و شما قدرت مقابله را ندارید و خیلی زود دلباخته میشوید. از مسائل و مشکلات مهمی که در زندگی برای تان پیش می آید ناراحت شده و فوراً از میدان مبارزه خارج میگردید شخص باهوشی هستید و از غریزه مردم داری و نهك خواهی بهره مند می باشید که پیوسته موجب نزدیکی شما به سایرین می باشد. از انجام دادن کارهایی که میدان عمل و سهمی داشته و اجازه فعالیت های اجتماعی را به شما میدهند بی نهایت خوششان می آید و دوست دارید در کمال صداقت و صمیمیت تا آخرین نقطه از موفقیت پیش بیاورید افسوس که موقع شناس نیستید در غیر اینصورت هیچ مشکلی برای مقاومت در مقابل شمارانداشت توصیه می کنم که کمی مال اندیش باشید و به سوء رفتار دیگران بی اعتنا بمانید که صبر و ظفر درستان قدر نیستند.

در سایه حساسیت و احساسات بی الایش خودتان همواره سعی می کنید که مشکلات دیگران را به نبودن لغوای تان حل کنید و به همین علت مورد احترام و تحسین همگان قرار میگیرید. فردی هستید بی نهایت خود دار و بخوبی از طریق پیروزی بر مشکلات خودتان آگاه هستید سرشار از قوه تخیل و تفکرات مفیدی هستید که بهره آن بسیارین همسر در زندگی اجتماعی فردی مدبر و سازمان دهنده و با اراده ای می باشد و ابتکار تان پیوسته مورد توجه و تأیید همه قرار میگیرد. دوست دارید از آنچه برخورد دار هستید دیگران هم داشته باشند و بطور کلی آموزگار خوبی هستید برای اجتماع بخصوص در مورد جوانان می توان از عان داشت که صداقت شما در دوستی و رفاقت بی نظیر می باشد زیرا که از هرگونه ضعف میانه میگذرید قدرت عجیبی دارید و برای اینکه دوستی را بهین سایرین اشاعه بدهید همیشه کوشش می کنید که فردی مؤثر در زندگی دیگران باشید. در مقابل افراد ناپاک باخونسردی ایستادگی می نمائید زیرا عقیده دارید که اشخاص گمراه را میتوان به نیروی صبر و حوصله به راه راست هدایت کرد، هرگز از موقعیتی که در اجتماع دارید مغرور و متعصب و بلی زاده روی در ملاحت و مهر بانی اغلب تولید درد سرهایی نمی کند در انجام کارهایی که نتایج خوبی نخواهند داشت نه متعصبانه عجله نکنید.

روح خالص شما موجب پیروفت در امور زندگی مشترک شده و موفقیت های اجتماعی را برای تان فراهم میسازد. شخص وظیفه شناس هستید نهاد پاک و بی آلاش شما اجازه می دهد که

نسبت به همه کس خوشبین باشید. روح خالص ری و تحسین همواره بر تعداد دوستان صمیمی شما میافزاید و خوشحالی و شغف هیمنه فگی شما را موجب می گردد از برخورد با موانع هرگز دستچاه نمی کنید زیرا که قبل از انجام دادن هر کاری قبلا جوانب را با دقت بررسی می نمائید. مسئولیت انجام کارها و اعمال تان را مستقیماً بدست میگیرید و ایستاده کسی تا آخرین لحظه و رسیدن به هدف نهایی از خصوصیات اخلاقی شماست که تاکاری را به پایان نرسانید از پای نمی نشینید حتی اگر به قیمت جان تان تمام شود. عشق در زندگی کسی شما همواره قرین با خوشبختی بوده است زیرا واقعی است و به همین مناسبت هرگز آنچه را که به کمک عشق بدست می آورید به آسانی از دست نمی دهید. شخص با صداقتی هستید و دروغو یان و حقه بازان را به آسای نمی بخشید و این خصلت اخلاقی اغلب موجب برخورد های شدید شما با کسانی می شود که می خواهند بنحو ناعایسته ای از وجود تان بهره برداری نمایند.

شما کی هستید شما چی هستید

یک نیروی خارق العاده پیوسته موجب آنست که بتوانید موانع را همراه با پیروزیهای درخشانی از پیش پای خودتان بردارید و به همین دلیل است که اکثر آنچه را که می خواهید بدست می آورید.

در زندگی خصوصی ریسک کردن و تسلیم حوادث و سر نوشت شدن را بیش از هرچیز دیگری دوست دارید و انجام دادن کارهایی که برای دیگران ناممکن می باشد در شما ایجاد شغف و خوشحالی فراوانی می کند. مسافرت و گردش را دوست دارید مخصوصاً اگر مسافرت اتفاقی و بدین تمهین مقصد از قبل باشد و گاه به هدف پیش میروید و به موانع برخورد می کنید. همیشه در انتظار عکس العملها می باشید. زندگی هستید و خیلی جوان به تصمیم می گیرید البته گهگاه به نتایج نامساعدی عایدتان میشود که از تحمل آنها بی اندازه رنج می برید. جاننازی و فداکاری در راه دوستان شما زندگی شماست و همیشه در صداقت و رفاقت محکم و پابرجا هستید. آنکه به نفس به محاسن شما باشد ولی اگر چنانچه سعی نکنید آنرا به صورت خودخواهی و غرور جلوه گر سازید. در مورد عشق و احساسات شانس موفقیت چندان نداری. گرچه از آنجا

چگونه مادران درش...

بخیه از صفحه (۵۸)

میشود. اما الحظاتی نگذشته بود که بارد دیگر بگوگو آغاز کرد و دوسری صدا ای گرفت و بعد گپ به لک و کوب کشید و بد بارد دیگر در همان تیره کی شب اسحق را مجبور به ترک خانه کرد این بار رهه هر خورد مادران در بر اسحق نهاده گران تمام شد خدماتند اسحق را چه چگونه صبری کرد صبح وقتی که صبحی های ساعت بروی عدد پنج مهر رخید دوباره به خانه آمد. پدر اسحق که دوکاندار بود صبح وقت خانه را ترک گفته بود. اسحق به داخل محلی آمد و خواهر کوچک او در صحن محلی بود و وقتی اسحق توسط خواهر اطینان یافت که پدرش در خانه نیست و اسحق به سوی آغوش خانم صفت مادران درش تیاره میخواست برای نان پختن در تنور آسادی کی بگیرد کاسی تهر از گوشه آغوش خانه برداشت و قدرت هر چه تا شتر بر سر قی مادران در کوچه زن نقش زمین کرد پسند ولی دست اسحق یک بارد دیگر نهیگر بالا رفت و فرقی مادران در فرود آمد زن نهاد زد و بعد خاموش گردید. خون چهره زن رازنگ زد و در راه با هر قطر ه آن عقده های دل اسحق نیز خالی شد و در رازه های زندان باز گردید به این ترتیب رنج و مصیبت بزرگی زاده شد.

TABSHVIDEO

تابش ویدیو

ADD:
MOH. JANKHAN WAT

KABUL-AFG.

TEL-23222

آدرس:
محمدجانشان در مقابل شاد
کابل - افغانستان
تلفون: ۲۳۲۲۲

برای دوستان پیش میاید و به همین جهت اغلب اتفاق میافتد که بعضی ها تصور می کنند که کلاه در زمینان هستند در صورتی که همه مساعدت های شما بدون نظر و کوچکترین چشم داغی انجام میشود.

و از همه اینها که بگذریم این دوستی می آید که گاهی برای خودتان ایجاد درد سر و مشکلات می کشد و به عبارت دیگر اغلب فدا می می شود. آنهم در راه دوستان بدون اینکه روح خودتان از موضوع اطلاعی داشته باشد. توصیه میشود که اینقدر هاهم ساده لوح نباشید و کول ظاهری فریبده اطرافیان را نخورید زیرا آنها به هنگام نایابیات در هر فرصت مناسب از کارتان فرار خواهند کرد و شما را در میدان نبرد تنها خواهند گذاشت. سعی کنید که یک گیسو ثابت برای خودتان پیدا نکنید زیرا پرسه زدن در اجتماع و از این شاخ به آن شاخ پیردن نتایج دروغباری نخواهد داشت به جلودقت کنید و از همه گذشته برای فداکاری در راه دوستی که قدرتان را نمی شناسند چندانه عجله نداشته باشید و بدانید که هر چیز به جای خودی نمیکست.

برای مقابله با مشکلات واقعه مقاومت مجبوس دارید و به خاطر رتاه بین مساعدت دیگران مخصوصاً اعضاء خانواده از هیچ گونه تلاشی فروگذار نمی کنید خود را تسلیم سرنوشت کرده و از هیچ پیش آمدی هراس پیدا نمی کنید. اینهم نوعی شجاعت است که در وجودتان از ریز اول به و دیده گذاشته اند که آنهم موروثی است به زندگی با تمام مشکلاتی که دارید علاقمند هستید به همه چیز عشق میورید از انتقاد و زشتی اطرافیان به خصوص در مورد عفتها پتان هراس ندارید. اعتماد به نفس و متکی بودن به نیروی

رویی و لایزال موجب میگردد که مشکلات ترس و واهی ای نداشته باشید از موقعیت اجتماعی خود راضی بنظر میرسید گرچه محیط کار چندانهم بیرونی مرادتان نیست اما موقعیت های درخشانی در انتظارتان می باشد. چنانچه به کوشش بی گهرانه خود هم چنان ادا به بدید از طبیعت و هر آنچه در اوج لذت می برید و عشق به زیبا پستی و همچنین استفاده مشروح از زیباییهای طبیعتی روز بروز در وجودتان شدت می گیرد. کینه و عناد بین دوستان شما را ناراحت می کند ولی سعی همیشه شما آنست که دشمنهای بشر از بین بروند. تشویق و تحسین سایرین همیشه موجب پیروزیهای شما بر مشکلات زندگی بوده است. روز به روز شخصی منصف و درست گردار هستند و نصایح بزرگترها را از دل و جان می پذیرد.

بهشت لذت می برید ولی زندگی در اجتماع را هم نفی نمی کنید. آنچه مسلم است شخص با اراده ای هستید و مقاومت در مقابل سختیها اکثران منجر به پیروزیهای می گردد.

۱-۵

حرکت به خاطر برکت شمار سعادت و لی خودتان بهتر از هر کسی به عظمت ایمین شمار پی برده اید و نتایج حاصله از بکار بستن آن در وجودتان چشم گیر است اما باطن شما با ظاهرتان فرق دارد زیرا که در اصل شخص آرام و سنگینی می باشد و به کلیت نیروی عقل و دراکه و همچنین یک نیروی فیزیکی مسائل و مشکلات زندگی را به نحو دلپسندی حل می کنید. آزادی و استقلال را دوست دارید و به همین جهت اغلب شخصی سرکش جلوه می کنید در حالی که اطاعتانم از بزرگترها جزو خواسته های واقعی شما می باشد. از دوستی با دیگران لذت می برید ولی سعی دارید دوستیها محدودتر باشد زیرا عقیده دارید که تعداد دوستان هر چه کمتر باشد میزان علاقه و صمیمیت به همان نسبت بالا میرود و به همین دلیل اغلب تصور می کنید که شما شخص گوشه گری هستید و یا از دوستی با دیگران خودشان نمی آید.

هیچ وقت خودتان را یک فرد خوشبخت احساس نمی کنید. و همین تلقین به نفس اثر سوس در وجود شما بر جای گذاشته که به سراغ خوشبختی خیلی کم میرود در صورتی که در سایه کوشش بقول خودتان بهمه چیز حتی خوشبختی واقعی هم می توان رسید به حادثه جویی و یا تسلیم به سرنوشت شدن چندان عقیده مند نیستید و بطور کلی میتوان گفت که خیلی خونسرد و بی اعتنا به زندگی می باشید. اگر به اعاق قلبتان رجوع کنید دلتان می خواهد که شخص فعالی باشید ولی بدینی به اجتماع اجازه فعالیت به شما نمی دهد. دیگران فکر میکنند که فردی خود خواه و گوشه گیر هستید. البته در دوستی خود همیشه پا برجا بوده و از آنچه که بتوانید کوتاهی ندارید بالاخر محیط خانوادگی را بیشتر دوست دارید.

۱-۶

حماسه شددید به شما اجازه می دهد که بیشتر مشکلات را قبلاً پیش بینی نموده و از برخورد با موانع خودداری نکنید و میتوان ادعا نمود که به کمک حسن نا شناخته ای که می شود آنرا حسن ششم نام گذاشت که کلمه مسایل را قبل از اینکه پیش آید حدس می زنند و راه های مقابله با آنها را طراحی می نمایند. فردی هستید مردم دار و پاهرجسا در اصول دوستانیکه تا آخرین لحظه حاضر به ایستادگی در مقابل مشکلات هستید که



هنگار خوب حشمت اللعین
 نامه‌تان برای ما رسید
 از این که به مناسبت یاد بود
 از هنرمند محبوب، مرحوم
 احمد ظاهر در مورد شخصیت
 و هنر احمد ظاهر نوشته‌بودید
 اینک از نوشته‌های تان،
 خاطره‌تان را نقل میکنم
 و دسال پیش از فوت احمد
 ظاهر، روزی در یکی
 از کسرت‌هایش که هنوز

طفل بودم همراه با پدر -
 اشتراک کردیم بودم فضای -
 تالارهای غوغای تماشای
 چنان که همه هواخواهان
 احمد ظاهر بودند - پرسود
 واحد ظاهر با صمیمیت کف
 زدنهای دوستداران هنرش
 را با سخنگو بود و عاشق میخواند
 پدرم یک آهنگ فرمایشی
 نوشت و به دست من داد تا
 برای احمد ظاهر بپوشم - من
 آن را پردم ، احمد ظاهر
 کاغذ را از دستم گرفت و رو
 را پوشید .
 که آنروز هرگز فراموش
 نمیشود . و همچنان آن آهنگ
 را که بعد از فرمایش ما خواند
 (فقط سوز له را در جهان
 روانه میداد)

زیبای تان برای مارسیس
ولی صد افسوس که از شخصی
آخر دندان
یعنی از نوک قلم شخصی تان
نبود. • به امید نوشته های
از خود تان ! جور باشید •
همکار خوب بهد الصیر !

نزد یک دهه بین با هم عرض میدارد
انگیزد رفتن طرح جدول دست
به سینه محذرت میخواهیم
حل کند • باشید !
دست عزیز ما یا از راست
تا همین اختیاجات عامه
برای آن که احتیاج شعری
صفحه از مرقع ساخته باشیم
اینک • از نامه • بر طرف تان
چند مصراع از اشعار ارسالی
تان را میجایم •

(خوشبختیم) را باغزور و بلخند
و باغزاداری، جشن گرفته ام.
محترم فلورانس زلی متعلیم
لیسه قصه کارگری
سلامهای گرم که از (اماق) -
قلب تان سرچشمه گرفته بود
برای نزد یک بین رسید
و همچنان پیشنهاد تان در مورد
حکایات از (شاهنامه
فردوسی) را در نظر خواهیم
گرفت. ولی خدا کند که مقصد
تان (شاهنامه فردوسی) یا -
شد از شما تشکر. شما را دور
از اکثره، طبیب و حکم جس
خواهانیم.
محترم وحید الله ابراهیمی
شاهم سلامهای نزد یک بین
و ایند برانید. و در وطن ادبی

ناهد کسوی ، عاطفه کسوی
و فریا کسوی)
همین لحظه لهای (نزد یک -
پین) از خنده پیش میاید
چون که د پیران میروند
که (جله زیبات) ولی شما
نوشته اید که آن در مجلس
زیبات بهر صورت با میگویم که
این مطلب شما هم زیبات
توزیای (من زیای
رادیست دارم . من و تو
ست به دست در کار لهای
که برای روز عروسی مانور داده
اند ، لپخت میزنم . تو
در لباس سفید آغاز
(خوشبخت) راجش
گرفته ای و من با لباس سیاه خاتم

هنگاران صمیمی مجله رحانه
حبیب صافی ورامعه حکیمی
محصلین پوهنشی زبان و
ادبیات نامه را که در ضمن
میدان هوایی پوهنشی
زبان و ادبیات نوشته وارسا -
لیده بودید ، برای ما رسید
ازین که مطلب جالبی را
توانسته بودید ، بنویسید
برای تان مشوره میدهم
که ضمید که در ترمینل پوهنشی
زبان و ادبیات نوشته نامه
بنویسید تا با احوالی اند کسی
جمع مطالب جالب را به سوی
مجله دربرواز آورد (از شما
یک طیاره ، باری ، تشکر)
محترم دپانامحصل سال اول
پوهنشی حقوقی پوهنتون کابل!
زرد یک بین میفرماید : پس
ساله حل است - شما
که علاقه مند بودید به آواز
هنرمند مذکور دارید ، آواز
ایشان را بشنیدید و دل تان را
خدا ای نخواسته (او) نماند
که از کدام ملیت است .
هنگاران عزیز نظمه وفا کو -
هستانی و سموده (۱۰۰)
زرد یک بین همین لحظه
احساسی شرمندگی میکند ازین
که از تخلص تان محراز (فرزاد)
چیزی در پیکری ساخته نمیتواند
به هر حال برای آن که در
آینده این احساس ، باز هم
روی رادست ندهد ، لطفاً
در نوشتن نام از حوصله کار
بگیرید ، تا عجله ای در زور و
مطلب تان نباشد گفت که
زرد یک بین پاسخگوی نامه
های مجله مبارک است

مستم سبب می تنها بیگار
در خانه ؟
همکارگر ! انبیا کرده یگان
مطلب تکراری روان کردن هم
خوبست، میتوانی منبعد همکار
خوب و دایمی ما باشید تا هم
از تنهای و هم از بیکاری فارغ
شوید . مطلب طنزی تا سرا
به طنز خوان مجله سپردم .
سرویس تنهای از اینستگاه
زنده می تان دور متوقف بها-
(۱۸)
همکار دایمی مومن کیواری !
نامه ای را که به تار ———
(۵۵ حوت) نوشته
و ارسال داشته بودید همراه
با اخطار به تان ای برای

عبد الرشید رحیم زید کو
شکلا رحیم زید کو
نامہ ایسا کہ دو تری نوشتہ
بود پد ، باد و مطلب تکراری
رسید ، نزدیک بین از هر دو
شما ، دیار شکر میباید
و منتظر نامہ های زیاد تراز
دو تری تان است ، از شما
دو جهان سیاسی و امتنان ،
همکار اجراءت ... (البته
به گفته ، خودشان) امیر-
حسین وحدت طلب تان
پاروچہ ، مجله جی که پاروچہ
از در مجله به برابر خود
از این که از همکاران خود
ماستید ، چشم به راه مطا-
لب هر دو چہ تان هستیم

همکاران دایمی و خوش ذوق مجله
روشنان زمین !
زرد يك بين صرف يكبار لخشيد
و تخلص مبارك شما را غلط
خواند امید شما باز نرگوري -
تان ببخشيد . چون گفته
اند : از خورد ها لخشيد ن
از بزرگان خندیدن . به
همین امید واري در ننگه
ارسالی تا نرا مچايم :
- بزرگترین عیب این است
که از عیب خود آگاه نباشيم
- آسان وقتی عادت کرد که
- دیگری را گول بزند ، سراجام
خودش را هم گول خواهد
زد .
همکاران دایمی مجله

در همین نزد یک بین رسید
 پاور کید از ترس بد دور ی
 وزد یکی هر دو ی شان ک
 شد . زیرا آنها بمن
 بسیار احترام دارند و همیشه
 نامه های خوب تا مرا میخوانند
 به هر صورت از خواندن مطلب
 (چرا خمیازه میکشم) هر دو ی
 شان به فازه کشیدن شروع
 کردند . و ما فکر میکنم اگر
 این طلب را بچاییم - تمام -
 خواننده ها به فازه کشیدن
 شروع خواهند کرد و حتی می
 بنداریم همین لحظه شاید
 شما و دیگر خواننده ها در
 حال خمیازه کشیدن باشید
 هزار درستی گوی مجله

زهره سرور ازلیسه سپید
نور محمد شاه سینه !
وق های دوستی اورد تان
برای ما رسید . از تمام
دوستی های تان ، صرف
مصرع اول یکی از دوستی -
های تان که (دو چشم خمار
داری فلانی) و فیه است از شما
تشکر و نثار شما متعالی -
خواهم محترم (ک ۵۰)
نام و نامه شما نزد یک بهین
رادرشک انداخت که جواب
گویی نامه های سیارین است
و از نورگرم کنونی ژوند
امید که در آینده نام ، تخلص
و آد رس تان را واضح بنویسد
از شما تشکر ! انتقاد تان
(یک شینگ) به جا است
میگویم آنرا در آینده
در نظر گیرم . دست کیم
بر از جیب رد ستکول تان
کوتاه !

علاقه مند مجله . صم ۱
شما همکار جدی و انفعالی
بلکه قدیم التقریباً میباشید
نزد یک بهین به امید آن که
در آینده نام و آد رس مکمل
تان را بنویسد . مطلب خوب
تان را میپسند .
مقاومت یک انسان کامل ،
بالغ و سالم .
مدت ۱۲ روزی گذرانده میباید .
مدت ۲۰ روز با کمرسته می زند
میباشد .
مدت ۲ دقیقه و ۱۰ ثانیه ندر
نمیکنند .
مدت ۶ دقیقه و ۱۰ ثانیه
میباشد . زیرا آب زنده بهمانند
- پی آکسیجن تار ارتفاع
۲۴ هزار متری از زمین بالا میرود
و یک زن میتواند تا ۴۴ فرزند

به دنیا بیاورد .
و نزد یک بهین باتائید حرفهای
بالا میگوید : بلی (حتی
یک انسان که ناخوش باشد
با این رتبه باشد ، میتواند
با آخرین درجه بلند بودن
نرخها ، زنده بماند و با همان
معاشر گذاره کند .
همکار ای مجله قیام الدین
غوثی ؟
ما منتظر اختراعات دیگر
تان هستیم .
همکار ای مجله فرخنده
وارسته !
فکاهی هکاهی مانند تان سراها
اره و پشیره نزد یک بهین همین
لحظه بخوانید !
- آیا استعداد دارید ؟
- بلی ، دکتر صاحب ، مثل

گامی میرویم .
- خواب تان چطور است ؟
- بد نیست مثل یک خرس میخوابم
- پس درین صورت ، بهین
یک (و ترتر) مراجعه کنید .
همکاران عزیز مرقان سعایی
از ابتدائیه مریم و محترم فرزند
سیارین (گفته) مشهور است
که بنویس ، بنویس تا کیم
نویز نویس .
اماد ریاب نویس .
محترم عشق الله سخی زاد
گفته ، بالا در مورد شما هم
مدتی میکند .
همکار عزیز شما (عزیز) محصل
بولیتخنیک کابل !
ای کاش (عبادت) از خود تان
میبرد . مقصد ما طبع ادبی
ارسالی تان است به هرحال

یکم عالم تشکر !
همکار ای مجله حکمت الله
ناظمی حکمت جو !
از علاقه مندی سرستانه
تان نسبت به سیارین و از
سال فوتی مبارک تان
اضافه تان یک عالم تشکر !
افغانیزان
- بزرگان آغاز میکنند و خوردان
ادامه میدهند .
- از شما بی نیتی کرده زهر
نتیجین بهتر است .
- شریفید هیچگاه سیاه
و دشمن گفته هیچگاه دوست
نمیگردد .
- خوشفیدی که از زنده ماندن
روزی مرگ است .
- ارسالی محمد شاماشنا

سر ازلیسه آریانا ، نصرالله
از هیوری کابل و در شما حد
پارا ما منتظر مطالب کارآمد و به
درد بخور تان هستیم . از
شکسته نفس تان تشکر ، شما
رادر از شکسته بند خواهیم
همکار خوب مریم جانمیدی !
برای کسانی که شما تسلیم
گفته اید ، آنها نیز ازین
دنیا رخت خفته اند . از
احساس نیک انسانی تان تشکر
ای کاش در تمام موجودات زنده
که انسان نام دارند احساس
وجود میداشت .
محترم عادل نظری از عقب
سفارت شوروی !
طنز تان ، طنز بود از شما
میطلبیم تاد یگر طنزهای
تانرا نیز بفرستید تا از میان
انها بهترین ها را برای صفحای
ت اختصاصی طنز انتخاب
یکم استعداد تان قابل
انرین گفتن و سخن تان قابل
چاپیدن است . از شما تشکر !
دوستدار مجله جارید
احمد (۱۰۰) ازلیسه
عبد الصبور شهید ۱ نسبت
مشکدی که شاید حال سواد
نزد یک بهین شده بود توانست
تخلص تانرا بجاوند به هر صورت
در آینده لطفاً تذکر دهید
که طرحهای ارسالی تان مال
کیمست ؟ از شما رجحان
سیاس .

محترم و نور محمد طبرش ت
له شکرهار خنده !
ستاسی دومه ، دیر نیکی
شعرونه ددورین لاس ته
راورسید ددی له یاروچی
دشمن دخیولو امکانات
نلرو . نو دورین صاحب
غیرله دی چی تاسی ته انرین
روای ، نوره دهغه
له لاسه پوره ندی . ستاسی
نه دری دنیا منته .
دوستداران مجله ، لودمیل
و شگرنه باختری ازلیسه
خد چیه جوزجانی دورین
میفرماید : به خاطر علاقه
مندی تان به نوشته های
محترم کامله حبیب ، وی حاضر
است با شما مکاتبه نماید .
لطفاً آدرس دقیق تانرا
بنویسید . از شما هفت
کیلو تشکر .

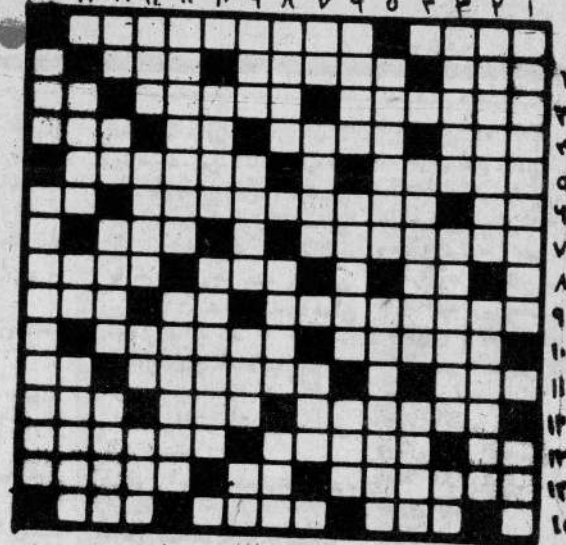
محترم ملکه مستمند سرور محترم
درلیسه ، کوکچه ؟
پیشنهاد تانرا به پیشنهاد
خوان مجله ، تعمیری گفتم
از شما تقریبی تشکر میکنم .
همکار ای ، گفته وقت بی
مجله لید احسان سعادت از
پوهنتون بلخ ! گرچه در تعداد
نامه های ارسالی تان درین
اواخر کاهش به عمل آمده
ولی بجا میداند که افزایشی
بهم عمل آید ، اینک طرح
ادبی را که از نوک خود کار میکنم
خود تان است ، میپاییم
برای نامیدی های که دارم
مینه دارم کافیت .
خاک خاطره هایت را به سرکم
محترم جلبله سعادت (سلیمی)
شاگرد لیسه مخفی ولایت
بد خشان نامه تان رسید
ما منتظر نامه های تان هستیم

از شما یک جیتی تشکر !
محترم عبد الخیر شرقی !
ولایت سمنگان !
اینکه ما امکانات نشر اشعار
دوستان و همکاران عزیزان را
رم ، بدان معنائیت کیم
ما میخواهیم کسی را تشویق
کنیم و یا اشعار قابل چاپ
نهیست . خیر ! بسیار از همکار
ران ما اشعار مستعد چون شما
ست ، که توفیق بهینتر
در مرصعه شعر و شاعری برای
همه تان تنها مینمایم و وعده
میدهم که اگر امکانات مهتر شد
اشعار شما حتماً زینت بخش
صفحات مجله خواهد بود
برق استعداد و دانش
روشن باد !
محترم امیر رحیمی !
فرموده اید : در مجله مطالب
(علمی) بیشتر نشر شود .

زنامه خواننده تان صد نیکو
مجله ظاهره قلندری و ناهید
قلندری از خبری یارمیدی برای
یکی از کارکنان درد دل
میکرد . ضمن صحبت آهسته
کنید وقت : بلی دوست
عزیز ! من در تمام زنده گیم
در عشق ، چانه نداشته ام
زیرا فقط یک زن را دوست
داشتم ولی افسوس که او هم
از دواج کرد .
دوستش برسد : او هم
پارقیب .
اولی سری تکان داده گفت :
نخبر باخودم .
همکار با سلیقه ، مجله نادره
ایوی از ولایت پروان !
لطفاً بالا ای دورین بهیاره
خرد ، نگردد ! خداوند متعال
میداند که نامه های قبلی
تان در کدام منطقه گره خاکی
زمین ، چکر میزند . صرف
این نامه تان بایک مطلب
یک کی زیاد طویل برای ما
رسید . از شما تشکر . تقاضا
مینمایم در آینده مطالب
یک کی زیاد کوتاه بفرستید
بدون کی و سخی میپاییم
تشکر شاد باشید .
همکاران دوق مجله عبد المقصود
هتا ، کارمند مرسته عالی
تر به معلم ولایت پروان ؟
نن که از راه دور داری لطف
نموده ، نامه مرستاده اید
ما منتظر ، طرحهای ادبی
خود شما هستیم .



۱۰ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰



سازگار

شا



پوست
ها

و همچنان نام گلیست.
۸- سرتاج اعداد از آنطرف
سپاس و متاثر است - نام
سرو کوهی است و همچنان
و صدای الاغ.
۹- کسی که بیش از یکبار را
دارای دارد - از ویتامین
ها - چوبدست.
۱۰- دریچه و کلکون به
لسان بیگانه - امانت را جمع
کنند.
۱۱- دختر خمر است و -
نوعی کهواره - از مارها
مکان.
۱۲- عضو مجلس سنا در آن

نان می پزند - پت.
۱۳- زنج است و هر یک
از دو قسمت استخوان بالا
و پائین دهان - از ماه
های سال - اولی درخت
انگور و دوم می جرس - دو -
کلمه.

۱- کتاب معروفی از نسو -
پسند و آمریکایی - بهچرا
شور که قهرمان آن یک
سها هیوست است - نام محل
و زمین که حضرت محمد
بدخترش بخشیده بود.
۲- بیماری درد مفاصل
موت - سه فرهنگی وابسته
بملل متحد که هدفش بالا
بردن سطح فرهنگ در کشور
های در حال رشد است.
۳- محل سهادت حسین
علیه السلام فرزند علی ع
هزار میلیون - حرف همراهی
۴- د کانبها - مال ترا -
دیگران.
۵- در ستون افق ردیف
دوازدهم بجوئید - اتفاق
جلسه و کنفرانس در لسان
بیگانه.
۶- مونث صغی اما در هم
د هلیز و گریه در - مبین
است و زاد بوم.
۷- بلی به روس - بیازی
و کارهای گو ناگون سرگرم
شدن - جمع رای.
۸- مت چاپ - نوعی نمایش
آواز کردن است و کار نمادی.
۹- قتل بی پای - اکثر نام
کم گویند ش هیچگاه قولش
را نمی شکند از پایتخت های
اروپایی.
۱۰- کسی که پیش دارد -
قصه ها و نقل کرده شده ها
۱۱- ارزانی را بهار مباد
آشکار شدن و برهنه شدن
است اما بمعنی برهنه و تن
استمال میشود.

۱- از معادن کشور ما - ریا -
ضی دان معاصر کشور.
۲- آفتاب به یکی از لسان
های ما - اصلاح امور خلق
اداره مملکت و رعیت داری
درد و محنت.
۳- گیاه است داری گل های
سفید که میان آن زرد است
و در طب و پختن بعضی خور
راکنها استفاده دارند - بیان
کردن است و بمعنی بهانه
گرفتن نیز آمده است - خدا -
وند.
۴- مهمانخانه و کاخ - شای
انگلیسی از اوزان محلی.
۵- از مرض بعمل می آورند
دهقان و زارع.
۶- رمز سر برده - از هر گرام
های آموزنده صحافه وادیه
قامت و بالا.
۷- اولی بودم در پختن و پزی
فرزند ابر - دو کلمه - نویسی

جوایز این شماره

دو کتابچه پس انداز
د افغانستان بانک

دو جلد کتابچه پس انداز

بانک ملی افغان

صرف آتشک چهار نفر

در فروشگاه بزرگ افغان

۱۴- پایتخت ایرلند - خرس
به عربی - امر و حکم.
۱۵- گروههاست و جمع است
ملی و رهبری آنها را هم از
سایل موسیقی ضربی.

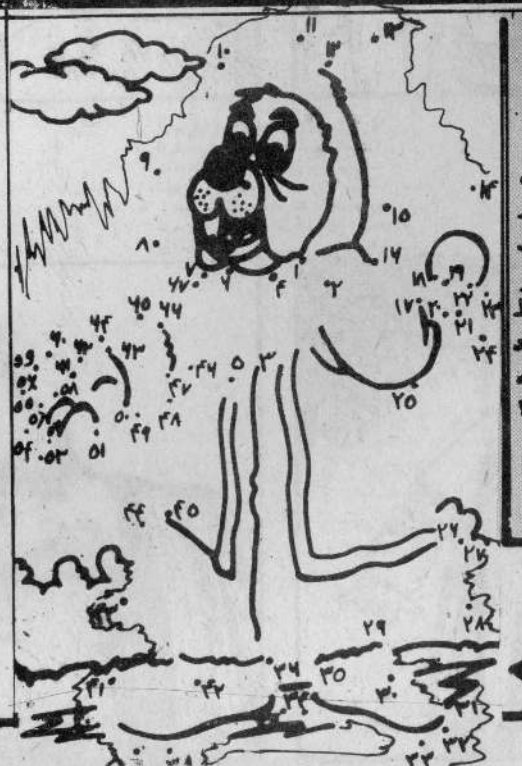
۱۶- پایتخت ایران - خرس
به عربی - امر و حکم.
۱۷- گروههاست و جمع است
ملی و رهبری آنها را هم از
سایل موسیقی ضربی.

- خواهی نشوی
هم رنگ جماعت باش
- آب از روی خورده
میشود.
- کسکه نمیگوید و
کسکه میگویند.
- برای به خاک سپردن مرده
هر خاکی
- لازم نیست یک
مرغ تمام آنها بخورید.
- مرده گان خیلی خوشبخت
..... هستند.
- هر چه بشیاطین
بیشتری برمیخورد.
- علف شبینی است.
- زاغان در میاهند.
- دریای ساحل ندارد
- هنگامیکه برادران با هم
..... کود به طلا مبدل -
میشود.
- تمام کالاها دارند.
- هرچه یک گلاس
زود تر میریزد.

حل کنید جایزه بگیرید

حل کنندگان

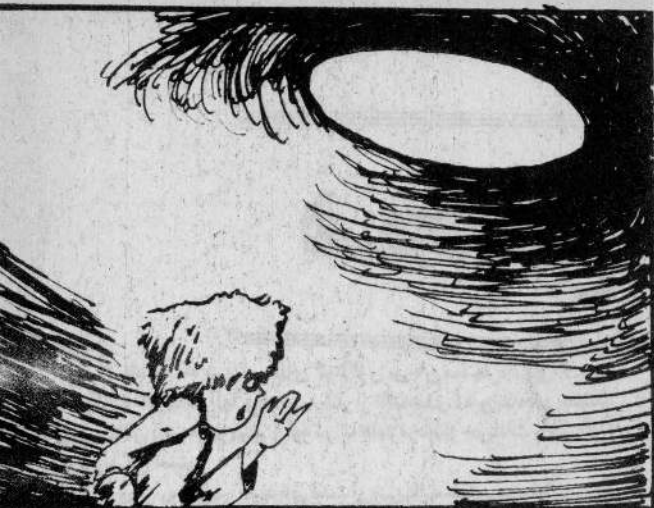
- محترم محمد طاهر غزیزی
- محترم منوره مسعود
- محترم انیس افندی
- محترم منصور نورستانی
- محترم شهرا احمد امیری
- محترم حسنا غزال
- محترم سونا جاله
- محترم محمد نصر جاله
- محترم حمید سید دی
- محترم فروزان سیدی
- محترم ادیس
- محترم جمال ناصر



چگونه بنویسید؟

چار نفر از دوستان گرد یک میز بنشینند. بعد از یک
گلاس پراز چای را روی میز بگذارند یکی از شما به
دوستان خود بگوید که بدون تماس به کلا باید
چای را از زیر کلاه صرف کنند بعد از خودتان در زیر
میز خود را خم نموده و از نوشیدن چای را توسط
دهان بهرون بیاورید و بعد از بدوستان خود بگوید
که چای را صرف نموده اید یا خیر؟ در ضمن لحظه
انها مشکوک هستند که آیا چای را نوشیده اید یا خیر؟
این عمل را اجرا نموده بهمنود یا به چه طریق میتوان
چای را از زیر کلاه بدون تماس صرف کنید حل آنرا
برای ما بنویسند.

اعداد را وصل کنید



تاجر نادیده که از میان کوزه صدا پالاشد
از وحشت نزد. بدو نهاده یزید تصور کرد
کدام چن خود را در کوزه پنهان کرده است.
ایر کوزه کوزه را به دریا بند از دشت آباد
پلای به سرش میاید.

۱- مرد تاجر که برای تجارت به
بول زیاد ضرورت داشت. روی ترش نشسته
و فکر میکرد از کی ترش بگوید چن کسی
بول زیاد به او خواهد داد. زیر لب گفت:
دستخدا صد سکه کلال من سکه پسرک
میدارد. سکه های کلال را کوزه ها پیوسته
اند.



مالک با آدم زیاد خمیاس است. پول
فرصت اهرایش را نیز نمید. همدین سه سکه
خلا پیش را پنهان کردم. کوزه دو من گفت:
این چیست من شن سکه خلا پیش را گرفته
ام. پسرک وقتی این حرفها را شنید پشمار
تمسک کرد و پا خود گفت:
کاش میخوانم یکی از این کوزه ها را برای خود
بگیرم.



از میان یکی از کوزه ها پسرک بیرون شد. -
تاجر از دیدن آن صحنه سخت به تمسک
افتاد ازین که فرزندش ندا شد. همپا رفوش
شد که صاحب فرزند شده است از آن روز.
بعد پسرک نزد تاجر زنده گی میکرد و کسار
میسود و با پول آن پدر و مادرش را کمالیکرد
و ازین خوش چاشنی در زنده گی نهاییست
فادسان بود.

هس دیکه سکه ها. چگونه مقابل چشما
نت بعد رخسند. تاجر خدا گفته کوزه را بلند
کرد. و به زمین زد.
چشمه دید از میان توده های تیکر همسکه
های طلا درخشانند.
آه چن همسکه غشای با هم
با همسکه ۱۲۴
۱- تاجر یکی پشت دیگر کوزه ها را شکستند.



۲- هیکنه نیکران کوزه را برداشتند و بار
دیگر صدای آسار آسوز از میان کوزه
بلند شد.
جمله در کار نیست. من میتوانم همسین
تیکرها و توده های کوزه را به سکه های طلا
بدل سازم. آیا هیچ باوریت نمید؟
بگر یکی از کوزه ها را بشکشان آن وقت
به حقیقت سخنان من پی خواهی برد و فدا -



کوزه سخنگوی

۳- روزی کلال به شاکر می گفت:
پسر جان. امروز تمام دیگه ها و کوزه
های را که داشته ام. میفروشم تا پول های
فروش تاجر را بپردازم. هنوز کلال چندان
از دو کاشی فاسله نگرفته بود که اتفاقاً سرو

از همین حالا کار یاد بگیرد. تاجر را بیدار
مرد زنده گی خود شود. پسرک تا این حرف
های مادرش را شنید. نزد کلالی رفت و گفت:
کالا جان. شاکر کار زنده اید. به دیو خا هم
کوزه گری را یاد بگیرم چون ازین صنعت خوش
میا پسند.

۱- دهقانی یک پسر داشت. پسر بقدری
چشم کوزه داشت که مادرش او را "چشمدک"
میداد. روزی مادرش گفت:
پسر خوب داریم. آیا بگفته میشناسی که
هیچ کار و پیشه ای را بلد نیست. او باید



۴- نیکران تاجر قبل از همه طرف گسی
کلال کلالی را که در آفتاب برای خشک
شدن گذاشته بود. گرفته با خود بردند.
در طول راه کوزه ها به سخن زدن شروع
کردند. یکی از آن ها گفت:

۵- دروازه را باز کنید. من تاجر استی پسرک
از خوف و ترس میان یکی از کوزه ها داخل
شدم. تاجر وارد دکان شد و خطاب به تو -
گفتی گفت:
هنه چیزهایی را که این جا به نظر تسان
میاید باز کنده ببیند. این کلال فرزند و ست
پول مرا نمیدهد.



کله تاجر پیدا شد. وی از ندتها بشنود
پولش را محاله میکرد. اما کلال نتوانسته بود
پولهایش را برساند. از پسر تاجر باخشم
فرهاد زد.



همخوانی مثلها، ترابط فرهنگها

(۹) ادب از که آموختی، از بی ادبی (بوستان سعدی)
 عربی: العاقل من اتعظ بغيره عاقل کسی است که از دیگران پند بگیرد
 انگلیسی: Wise man learns by others fault
 مرد عاقل از خطاهای دیگران پند می گیرد

(۱۰) از چاله درآمدن، بچاه افتادن
 عربی: من الدفء تحت المزارب: دوری از کنار دیوار و افتادن در جوی
 انگلیسی: Out of the frying pan into the fire
 درآمدن از ماهیتابه و افتادن در آتش
 (۱۱) از حرف گربه کوره باران نمی آید.

عربی: لا یضر السحاب نبح الكلاب عوعوی سگها به ابرها زیان نمی رساند
 انگلیسی: The moon does not heed the barking of dogs
 ماه به عوعوی سگها اهمیتی نمی دهد

مضمون این ضرب المثل به این بیت از شعر مولوی بسیار نزدیک است:
 ماه بر سطح فلک شد شب روان

سیل را نگذار از بانگ سگدان
 (۱۲) از دل برود هر آنکه از دیده برفت: کنایه از اینکه دوری دوستی را
 کمرنگ می کند

عربی: بعید عن العین، بعید عن القلب: دور از نظر، دور از محبت
 انگلیسی: Out of sight, out of mind
 مشابه مثل عربی

(۱۳) از کوزه همان برون تراود که در اوست
 عربی: کل اناء ینضح بما فیہ: از هر ظرفی همان بیرون می آید که در آن
 است

انگلیسی: Vessels leak of what they hold مشابه مثل عربی و
 فارسی

(۱۴) از هر دست که بدهی از همان دست می گیری
 عربی: الجزء من جنس العمل: پاداش از نوع عمل خود انسان است
 انگلیسی: Like fault, like punishment مشابه مثل عربی

(۱۵) انسان به امید زنده است
 عربی: ما أضحى العیش لولا فسح لامل: اگر وسعت آرزوها نبود زندگانی
 چقدر تنگ می شد

انگلیسی: If it were not for hope, the heart would break
 اگر بخاطر امید نبود قلب انسان می شکست

(۱۶) این دغل دوستان که می بینی مگسافند گرد شیرینی
 عربی: الکيس املان لا یفتقد الخلان یک جیب پر هرگز بی دوست
 نمی ماند

انگلیسی: A full purse never lacks friends دقیقاً مشابه مثل عربی
 (۱۷) با پنبه سر می برد

عربی: فم یسبح و ید بذبح دهانی که می ستاید و دستی که سر می برد
 انگلیسی: An iron fist in a velvet glove یک مشت آهنین در دستکش
 مخملی

(۱۸) باد آورده را باد می برد
 عربی: مال تجلبه الريح تبعثره الزوابع: مالی را که باد می آورد طوفان
 می برد

انگلیسی: Easy come easy go (چیزی که) آسان می آید آسان هم
 می رود

ضرب المثلهایی که در مناسبتهای گوناگون بر زبان ملتها جاری گشته
 است چکیده تجربیات آنها بوده و سرشار از نکته های آموزنده می باشد
 همچنین نشان دهنده تیزی و قوه درک عامه مردم از جریانات و مسائل
 روزمره زندگی است.

آنچه در پیش رو دارید، گزیده ای است از ضرب المثل های متداول در سه
 زبان که بصورت معادل گردآوری شده است:

(۱) آب در خانه گندیده است: کنایه از بی ارزشی چیزهای نزدیک و
 سهل الوصول

عربی: لا کرامه لنبی فی وحصه. پیامبر - سرزمین خودش احترام ندارد.
 ایضاً: بنتالدار عوراء (از ضرب المثل های عامیانه)

انگلیسی: A prophet is not without honour, save in his own country

ک پیامبر بی احترامی نمی بیند، مگر در سرزمین خودش.
 (۲) آخر الدواء الکی: سوزاندن آخرین راه درمان است
 توضیح اینکه در قدیم زخمهایی را که معالجه نمی شد می سوزاندند
 عربی: این عبارت عربی است و در هر دو زبان فارسی و عربی رایج است
 حافظ می گوید:

بصوت بلبل و قمیری اگر بوسی می
 علاج کی گنمت، آخر الدواء الکی
 انگلیسی: The last resort is the hot iron

آخرین چاره آهن داغ (سوزنده) است
 (۳) آدم گرسنه ایمان ندارد

عربی: کاد الفقران یكون کفراً: فقر به کفر نزدیک است (حدیث)
 انگلیسی: When poverty comes in at the door, love flies out
 زمانیکه فقر از در وارد می شود، عشق از پنجره می گریزد.

(۵) آشپز که دوتا شد، آش یا شور می شود یا بی نمک
 عربی: من کثرة الملاء حين غرقت السفينة: از زیادی ملوانان کشتی غرق
 شد

انگلیسی: Too many cooks spoil the broth
 آشپز زیادی آبگوشت را خراب می کند

(۶) آش نهورده و دهن سوخته
 ایضاً: گنه کسرد در بخل آهنگری

ببه شوشتر زدند گسردن مسگری
 عربی: اکت الفل فل و تفل فلحی: فل فل را تو خوردی و گلوی من سوخت

انگلیسی: One does the blame, another bears the shame
 گناه را کس دیگری انجام می دهد و شرمساریش از آن دیگر است

(۷) آفتابه لگن هفت دست، شام و نهار هیچ چی. (کنایه از تشریفات
 بیهوده و زائد)

عربی: اسمع جعجه ولا اری طحنا سرو صدا می شنوم ولی آردی نمی بینم
 (در آسباب)

انگلیسی: Much ado about nothing
 هیاهوی بسیار برای هیچ ایضاً Much bran, little meal

(۸) آنچه بر خود مهندی، بدیگران مهند
 عربی: کماتدبن، تدان = همانطور که دیگران را خوار کنی خوار خواهی
 شد

انگلیسی: Do as you would be done by
 همانطور با دیگران رفتار کن که باید با تو رفتار شود.

بانک ملی افغان

از شما و در خدمت شماست
امانت و پس اندازهای شما را با اطمینان نگهدارند

تایر تیوپ لیس

شما که به خاطر تایرهای جدید انتظار می کشیدید و مطمئن ترین تایر را جستجو می نمودید حالا می توانید مطمئن شوید این تایرها که از شهر و ترین کمپنی تازه وارد گردیده در خدمت شما قرار دارد.
این تایرهای تیوپ لیس ضد پنچری و دفع کننده فشار و ضربه میباشد. تایرهای تازه وارد از سایر تایرها ارزانتر بوده و به اقتصاد شما کمک میکند. این تایرها چندین برابر تایرهای بادی عمر دارد مطابق ستندرد بین المللی ساخته شده. از این تایرها برای کراچی های خاک ریز و کراچی های حمل و نقل اموال و ماشین های سیار استفاده میشود.
این تایرها برای شهرها و قصبات کشور یک محصول مطمئن است.
از این تایرها استفاده نمائید و برابر همیشه از پنجه شدن و هواگیری راحت باشید.

آدرس فروش :- کابل حمه اول جاده نادر سبوتون محمدی مارکیت دوکان غلام رضا
سالنگ و آب چهارراهی قوای مرکز سرای حاجی محمد عطا دوکان محمد رضا، ریا

تلفون ۳۴۹۸۱

رستوران ذنبق طلائی

فضای آرام با موسیقی شاد و بهترین موقعیت رستوران ذنبق طلائی همیشه در خطه
 باقی خواهد ماند. غذاهای لذیذ از گوشت گوسفند و مرغ را در سالن زیبای
 این رستوران که از ساعت ۸ صبح الی ۸ شب آماده خدمت است صرف نمایید. رستوران ذنبق طلائی
 محل عروسی، شیرخوری و دعوتگان هموطنان مسلمان اهل هندو را با شرایط سهل و اقتصادی پذیرد
 بکوشید وقت را قبل از یزوف نمایید.

آدرس :- رستوران ذنبق طلائی، محفل اکادم علوم مرکز فزیرا کراچی، روبرو منسار (محل)

رهنمای مسافرات
 رهنمای در خرید
 و فروش خانه
 زمین آپارتمان و موتر
 آدرس :-

روح الله فقیری

شهر نو چارراهی حاجی یعقوب
 متصل مسجد جامع شیرپور
 تلفون ۳۲۵۲۹





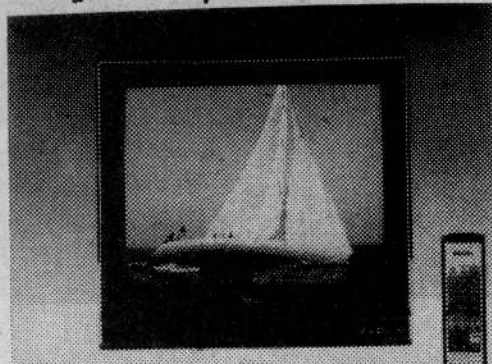
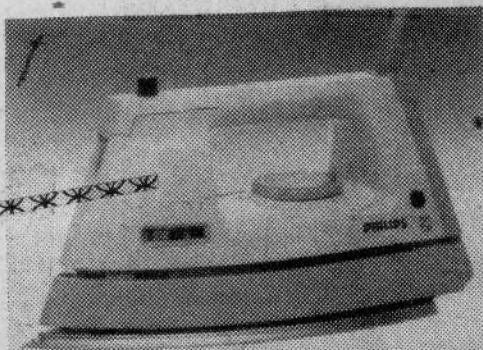
کفروشی سنبل
کتاب تازه و گوناگون
مهرت بورت میزین
کدام میگردان شجره کوچه کفروشی

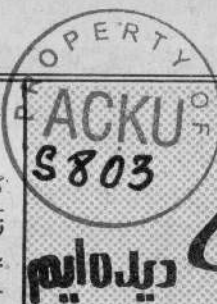


فروشگاه فلیس دیلایت

فروشگاه دیلایت شیک ترین اجناس
در از شهر تورینگ کینی مار جهان تان ولد
نموده و برادر شتریان عرضه میگردارد.

تویز یونگ مار رنجه فلیس اتوماتیک ریپورت کنترل دلد به سایز مار مختلف با یک سال
گارانتی، دید یوگست شارپ چاپر مدل VC-M730E اتوماتیک دلد از قیمت مار سیست
ریپورت کنترل دلد، ارقام رادیوگست، اتوماتیک فلیس، با یک سر مینر، تویز یونگ مار رنجه
۱۱ و ۲۰ انچه سیاه سفید ساخت اتحاد شوروی. آدرس: مقابل نیا دلد الی کابل محمد جانخان ۱۱





برای شما

قال

دیدهایم

عقرب

میگویند کسی که خوب گره میزند خوب گره را باز هم میکند. اما گاهی اگر شما زنده گی تانرا خیلی محکم گره میزنید برای حل مشکلات تان بیشتر از هر کس خودتان دچار جنجال میشوید، بهتر است سخت گیر نباشید و تا اندازمهرچیز را آسان بگیرید.
دنیا به امید خورده شد.

قوس

در گذشته ها کسی گفته بود که مرد ها زن ها را جسا دوست دارند اما زن ها قلبا و روحا بهتر است اعتماد او را خراب نسازید و آرزو هایش را زیر پا نکشید. مصیبت هرگز دایمی نمی ماند خود را با مقاومت سازید و در برابر حوادث سپر باشید تا بتوانید از خود دفاع کنید.

جدی

بیزی که گران است رایگان است آنچه را که بمشکل بدست میاورید برایتان هم ارزش دارد و هم خوشحالی. دقت کنید که با تارک اندیشی دوستان خوب تانرا از دست ندهید. چیزی را که انتظار دارید بدست میاورید اما همت خودتان می تواند بهتر شما را کمک کند. نامه بی دریافت خواهد بود کرد که خیلی برایتان خبرهای خوبی ارد.

ولو

همه چیز خوب است اما باید جوانسی را با تجربه های بهتر سپری کنید تا در پیروی جوان باشید. کسی را که بهاد دارد رید شما را به خاطر دارد و ممکن است به زودی او را ببینید. گمشده تانرا می یابید اما همه چیز مرهون زحمت شماست اما توانایی آنرا دارید که بزرگوارتر از پیش باشید.

حوت

هر وقت شما در باره خود اندیشید اید در حقیقت دوستان تانرا هم از نظر دارید همیشه امید قوی شما مشکلات شما را آسان ساخته و شما را بخاطر زنده کسی خوب یاری می رساند. با دوستی که در هفته آینده ملاقات می کنید برایتان خیلی دلچسپی و آمو زنده خواهد بود. حرف های او را همیشه بخاطر بپایارید.



سنبله

باستانی که جدی میباشند برخورد خود را جدی نگهدارید زیرا ممکن است شوخی های کوپت موجب شود تا مناسبات بسیار قدیمی و دیرینه شما خراب شود. کسی را که دوست دارید از محبت خود آگاه سازید درین راه شهادت شما را کمک می کند. نامه یک دوست تانرا پاسخ بگوید و او را انتظار نذارید.

میزان

مهر بانتر از پیش باشید تا دوست تان احساس کند که شما در محبت خود بر او منت نگذاشته اید. زمانیکه کار خوبی انجام میدهند خوشحال میشوید و نوعی راحتی وجدان شما را مسرور می سازد. بدون آنکه اسباب زحمت اضافی دوستان تان را فراهم آورید گاهی احوال آنها را بگیرید. نگران گرمای هوا نباشید فقط خود را نگهدارید.

حمل

هیچ مشکلی سر راه تان واقع نمیشود شما میتوانید با اراده و تصمیم قاطع بر سر دشواری ها غلبه کنید. در عشق چانس بیشتر دارید اما مهم اینست کم میتوانید از چانس خود استفاده کنید حسود نباشید زیرا بیهوده خود را سردچار بهما ری های روانی می سازید.

ثور

میگویند اگر قهر زنبور را نکشید قدرت عمل را نمیدانی، گاهی اجازه بدهید که حوادث هم وجود داشته باشد چرا که بدون تلخی نمیتوان مزه خوبی های زنده گی را چشید. به استقبال یک خوشی بزرگ باشید و بدون آنکه خود را ناراحت سازید بهسازی از کارها سر بر راه میگردند مواظب خانه نواده خود باشید.

جوزا

دروغ پای کوتاه دارد شما متوجه باشید کسی که شما را می فریبد همیشه قادر نیست فریبش را ادامه بدهد. تصمیم تان برای آنکه به یک دوست خود کمک نمایید، خیلی بجاست اما کوشش نکنید این مساعدت خود را همیشه به رخ او بکشید. دل فسخ داشته باشید به زودی خبر سر خوشی به شما میرسد که میتواند برای شما خیلی با ارزش باشد یکی از دوستان تانرا ملاقات می کنید که خاطره اش برای شما بسیار عزیز خواهد ماند.

مشرطان

عادت نکنید همیشه منفی یاف باشید زنده گی پاته گفتن ساخته نمیشود بلی بگویند و اما سنجیده. با دقت زیاد کاری را که زیر نظر دارید انجام بدهید اما وسواسی نشوید و هرگز نخواهید همه چیز به مراد دل شما پایان یابد. از کسی که توقع نیکی ندارید در مقابل بدی اش آزرده نشوید. دعوت یکی از اعضای خانه نواده تانرا برای حل مشکلی بپذیرید.

اسد

گرچه خوشی شما خوب است اما دقت کنید ممکن است بعضی ها آنرا نشانه سادگی باوری شما نه پندارند. برای زنده کسی کردن هنر زستن را بیاموزید. یعنی تحمل و شکبایی. نامه ای به شما میرسد که میتواند در موقعیت شما و در تصمیم شما نسبت به آینده خیلی مؤثر باشد.

موتورهای انصاری دات

آهسته آرام و حفظ مناسبت، ترقی تیکه در موتور هستی.

ریاضاقت و در شتر والگا، ماسکیچ مدل ۱۹۹۰ را حاضر گمراهید؛

موتورهای والگا، ماسکیچ ۹۰ و موتورهای انصاری دات تازه و این نمود است



شما از میانه این موتورها در چهارراهی انصاری شهر نو دیدن کنید
و موتورده لخواه تا آنجا بارانک مورد پسند انتخاب کنید. همچنان موتورهای
انصاری موتورهایی مدل جدید ۱۹۸۹ و ۱۹۹۰ بنز تویتا و بیک هاسی
مختلف النوع را بدستور دارند اشخاصی و مؤسسات دولتی میتوانند با شرایط
سهل موتور مورد ضرورت خویش را دستیاب شوند

تصویر:
یادآور بزرگوار خواننده آن خود نمائید
دارم در شماره اول ماه حمل و فصل بهار
(۱۳۶۱) در رفیع داستان دری در ستون دوم
از صفحه ۲۸ به بعد ۱۲ شماره به عنوان
فست اجود استان مطالعه نمایند
شکر

که در سربار دیگر بنحاط داشته باشد

تلفن ۳۰۵۲ چهارراه انصاری شهر نو

ملل
DS
350
220
3/12/13

مفتی

کتابخانه

فروشگاه بزرگ افغان

یک چشم بزرگ
در فروشگاه بزرگ

فروشگاه بزرگ افغان

معاقل جوشی تانرا در سورت
فروشگاه بزرگ افغان بگلزار
نمایید تا خاطره آن همیشه شاد
بماند
وقت را زیند ف کنید

شما می توانید در منزل مختلف فروشگاه بزرگ افغان از تولیدات و محصولات
تولید کشور دیدن نموده و خرید را به صورت نقد و قسط مناسب خریدار نمایید

Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library